برگزیده‌ای از آداب شرعی

**ترجمه کتاب: (منتقی الآداب الشرعیة)**

**نويسنده:**

**ماجد بن سعود آل عوشن**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری** /

**چاپ اول 1428/1386 ﻫ**

|  |  |  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | برگزیده‌ای از آداب شرعی | | | | | |
| **عنوان اصلی:** | منتقی الآداب الشرعیة | | | | | |
| **تألیف:** | ماجد بن سعود آل عوشن | | | | | |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری | | | | | |
| **موضوع:** | آداب و تربیت (دعوت، گفتگو، زندگی، تعبیرخواب، جشن و سوگواری و...) | | | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | | | |
| **تاریخ انتشار:** | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری | | | | | |
| **منبع:** | کتابخانه عقیده www.aqeedeh.com | | | | | |
|  |  | | | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.**  **www.aqeedeh.com** | | | | |  | |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** | | | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.aqeedeh.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | | | |
|  | |  | | | | |
|  | | | | | | |
| [contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com) | | | | | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 5](#_Toc238520192)

[(1) رعایت ادب با پروردگار جل‌جلاله 9](#_Toc238520193)

[(2) رعایت ادب با رسول الله **ص** 11](#_Toc238520194)

[(3) رعایت ادب با قرآن کریم 12](#_Toc238520195)

[(أ) آداب معلم قرآن 12](#_Toc238520196)

[(ب) آداب متعلم و حامل قرآن 14](#_Toc238520197)

[(ج) آداب تلاوت قرآن 16](#_Toc238520198)

[(6) آداب تحصيل علم 21](#_Toc238520199)

[(7) آداب درس و کلاس 28](#_Toc238520200)

[(8) سنت‌های اذان 31](#_Toc238520201)

[(9) آداب مسجد 32](#_Toc238520202)

[آداب مخصوص زنان هنگام حضورشان در مسجد 39](#_Toc238520203)

[(10) هدیه پیامبر ص برای روز جمعه 41](#_Toc238520204)

[(11) آداب خطیب 44](#_Toc238520205)

[(12) نماز استخاره 44](#_Toc238520206)

[(13) آداب روزه 46](#_Toc238520207)

[(14)آداب افطار در رمضان 47](#_Toc238520208)

[(15) آداب عید 47](#_Toc238520209)

[(16) آداب دعاء 48](#_Toc238520210)

[(17) آداب صفا 53](#_Toc238520211)

[(18) آداب سعی بین صفا و مروه 54](#_Toc238520212)

[(19) آداب مروه 54](#_Toc238520213)

[(20) آداب تلفن کردن 54](#_Toc238520214)

[(21) آداب زیارت 55](#_Toc238520215)

[(22) آداب سلام کردن 56](#_Toc238520216)

[(23) آداب استئذان 66](#_Toc238520217)

[(24) آداب مهمانی 69](#_Toc238520218)

[(25) آداب مجالس 78](#_Toc238520219)

[(26) آداب کلام 81](#_Toc238520220)

[(27) آداب خندیدن 91](#_Toc238520221)

[(28) آداب مزاح و شوخی کردن 93](#_Toc238520222)

[(29) آداب خشم و غضب 94](#_Toc238520223)

[خشم و غضب خوب: 95](#_Toc238520224)

[انجام دادن اسباب و کارهای مشروع برای علاج خشم و غضب مانند: 96](#_Toc238520225)

[(30) آداب نصیحت کردن 101](#_Toc238520226)

[(31) آداب تبریک گفتن 102](#_Toc238520227)

[(32) آداب بشارت و مژدگانی 104](#_Toc238520228)

[(33) آداب هدیه دادن 106](#_Toc238520229)

[(34) آداب جنازه و عزاداری 110](#_Toc238520230)

[(35) آداب خوردن و آشاميدن 115](#_Toc238520231)

[سنت‌هاي مربوط به خرما: 120](#_Toc238520232)

[بعضي از شرايط زشت غذا خوردن: 125](#_Toc238520233)

[(36) آداب قضاي حاجت 126](#_Toc238520234)

[(37) آداب مسواك زدن 129](#_Toc238520235)

[و از احكام مربوط به اين حديث: 130](#_Toc238520236)

[(38)آداب خوابيدن 131](#_Toc238520237)

[(39) آداب خواب ديدن 134](#_Toc238520238)

[(40) آداب لباس و زينت 137](#_Toc238520239)

[(41) آداب سرمه‌كشيدن 140](#_Toc238520240)

[(42) آداب انگشتر به انگشت‌كردن 140](#_Toc238520241)

[(43) آداب مربوط به شانه‌كردن موي سر(احكام موي سر) 141](#_Toc238520242)

[(44) آداب حجامت 144](#_Toc238520243)

[(45) آداب ورزش‌هاي جسماني 144](#_Toc238520244)

[(46) آداب اسب‌سواري و پياده‌روي 144](#_Toc238520245)

[(47) آداب كفش‌پوشيدن 149](#_Toc238520246)

[(48) آداب راه 150](#_Toc238520247)

[(49) آداب اردوگاه و گردش 152](#_Toc238520248)

[(50) آداب طلب باران 157](#_Toc238520249)

[(51) آداب سفر 159](#_Toc238520250)

[(52) آداب خانه‌ها 165](#_Toc238520251)

[(53) آداب همسايگي 168](#_Toc238520252)

[(54) آداب عيادت بيمار 169](#_Toc238520253)

[(55) آداب بازار 173](#_Toc238520254)

[(56) احترام به والدين 175](#_Toc238520255)

[(57) آداب تربيت فرزندان (حقوق فرزندان) 178](#_Toc238520256)

[(58) احترام به نزديكان و خويشان 181](#_Toc238520257)

[(59) آداب همنشيني با دوستان 182](#_Toc238520258)

[(60) آداب مناظره 189](#_Toc238520259)

[(61) آداب معاشرت با زنان 189](#_Toc238520260)

[(62) آداب رفتار با خدمتگزار 191](#_Toc238520261)

[(63) آداب هنگام به دنياآمدن نوزاد 194](#_Toc238520262)

[(64) آداب امانت‌دادن كتاب 196](#_Toc238520263)

[(65) آداب عطسه‌كردن 197](#_Toc238520264)

[(66) آداب خميازه‌كشيدن 199](#_Toc238520265)

[(67) آداب آروغ‌زدن 200](#_Toc238520266)

[(68) آداب تف‌انداختن 201](#_Toc238520267)

[(69) آداب عمومي 201](#_Toc238520268)

[(70) وصيت خطاب بن المعلي المخزومي به پسرش 209](#_Toc238520269)

[(71) يك وصيت كلي و مفيد 214](#_Toc238520270)

[(72) پايان 217](#_Toc238520271)

مقدمه

إنّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيّئات أعمالنا مَن يهده الله فلا مُضِلَّ له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلاَّ الله وحده لا شريك له، وأشهد أنَّ محمداً عبده ورسوله:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [أل‌عمران: 102].

«اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! آن گونه كه حق تقوا و پرهیزكارى است، از خدا بپرهیزید! و از دنیا نروید، مگر اینكه مسلمان باشید! (باید گوهر ایمان را تا پایان عمر، حفظ كنید!)».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: 1].

«اى مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان كسى كه همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق كرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانى (در روى زمین) منتشر ساخت. و از خدایى بپرهیزید كه (همگى به عظمت او معترفید؛ و) هنگامى كه چیزى از یكدیگر مى‏خواهید، نام او را مى‏برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، پرهیز كنید! زیرا خداوند، مراقب شماست».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: 70-71][[1]](#footnote-1).

«اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! تقواى الهى پیشه كنید و سخن حق بگویید، تا خدا كارهاى شما را اصلاح كند و گناهانتان را بیامرزد؛ و هر كس اطاعت خدا و رسولش كند، به رستگارى (و پیروزى) عظیمى دست یافته است!».

أما بعد: فإنَّ أصدق الحديث كتاب الله، وأحسن الهدي، هدي محمد وشرُّ الأمور محدثاتُها، وكل محدثةٍ بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار[[2]](#footnote-2).

همانا مهم‌ترین چیزی که دقایق روزگار در آن صرف شده، و پربارترین اموری که به آن اهمیت فراوانی داده شده است، اشتغال به علوم شرعی است که از بهترین شخصیت کره خاکی دریافت شده که آن هم از کتاب‌الله و سنت رسول‌الله ص گرفته شده است؛ و علوم دیگر یا وسیله و آلتی برای فهم آن است که عبارت است از گمشده مطلوب، و یا با این دو علم بیگانه می‌باشد که مضر و بی‌فایده است[[3]](#footnote-3).

مهمترین چیزی که انسان مسلمان در کارهای روزانه خویش به آن اهتمام می‌ورزد این است که در تمام حرکات و سکنات خویش براساس سنت پیامبر ص رفتار نماید، تا اینکه رفتارش از صبح تا شام بر سنت پیامبر ص تنظیم شود. زیرا مقام و منزلت انسان مؤمن براساس پیروی و اتباع پیامبر ص مقایسه می‌گردد، هرچقدر رفتارش با سنت رسول الله ص مطابقت بیشتری داشته باشد، نزد خداوند بلندمرتبه‌تر و محترم‌تر خواهد بود.

و از جمله این علوم که لازم است فرد مسلمان به آن اهتمام بیشتری ورزد، همانا رهنمود رسول الله ص و آداب و راه و روش زندگی او می‌باشد.

به همین خاطر خداوند به من منت نهاه است که توانسته‌ام تعدادی کتاب در زمینه آداب شرعی را بخوانم و همچنین افتخار حضور نزد برخی از بزرگان و دروس آنان را یافته‌ام و مدت زمان مفیدی از عمر خویش را در این راه صرف نموده‌ایم که در خلال آن فواید شخصی فراوانی را کسب کرده‌ام، همانگونه که در برخی مناسبتها و مجالست‌ها آن را ارائه داده‌ام تا عموم مردم از آن سود و فایده ببرند.

سپس به فکرم آمد که آنرا در جزوات کوچکی به چاپ برسانم تا انسان هر وقت که خواست آنرا مرور کند، و یا آنرا در نمازخانه‌های عمومی، صالون‌های انتظار و یا اجتماعات خانوادگی در درسهای کوتاهی تقدیم نماید؛ و هدف ما تنها آگاهی یافتن و علم پیداکردن به این امور نیست، بلکه باید علم به عمل تغییر یابد، و این سنتها و آداب شرعی به مرحله عمل درآید، و باید بدانیم که عمل ننمودن به علم باعث نابودی و برداشتن برکت می‌شود، و باعث می‌شود که در قیامت حجتی بر علیه صاحب علم شود، و خداوند چنین کسانی را مورد مذمت قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3]. «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید كه عمل نمی‌كنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است كه سخنی بگوئید كه عمل نمی‌كنید».

به همین خاطر سلف صالح خیلی حریص بودند و پافشاری می‌کردند بر اینکه به آنچه می‌دانند عمل نمایند، ابن‌مسعود آن صحابی جلیل‌القدر می‌گوید: هر یک از ما وقتی که ده آیه قرآنی را یاد می‌گرفت، روی آن مکث می‌کرد تا اینکه معانی آنها را بخوبی یاد بگیرد، و به آنها عمل نماید، سپس برای یادگیری آیات بعد اقدام می‌کرد. و یا بِشرحافی / می‌گوید: زکات حدیث را ادا نمائید و برای این کار از هر دویست حدیث به پنج حدیث آن عمل نمائید که زکات آن خواهد بود[[4]](#footnote-4). و امام ذهبی / درباره مردم زمان خویش می‌گوید: امروزه از علوم اندکی که در میان ما هست، فقط علوم اندکی میان مردم اندکی باقی مانده است که در این میان نیز تنها مردم اندکی بدان عمل می‌نمایند، پس خدا برای ما کافی و بهترین وکیل است[[5]](#footnote-5). و هنگامیکه وضعیت خویش را با سلف مقایسه می‌کنیم تنها می‌توانم آن جمله‌ای را بگویم که ابن‌القیم / در کتاب (طریق الهجرتین: 333) گفته: وقتیکه نمونه واقعی از زندگی سلف صالح خوانده می‌شود، ما باید طلب استغفار بنمائیم چون ما چنین اهلیتی را نداریم.

گفته شده است که: علم ندای عمل را سر می‌دهد، اگر جواب را شنید که هیچ، وگرنه کوچ می‌کند و می‌رود به جایی دیگر ... .

در این سعی من بر این بوده که نهایت اختصار را به کار گیرم و طول و زیاده‌روی را کنار زده‌ام، و آنرا در چند باب آورده‌ام تا دستیابی به آن آسان و استفاده از آن میسر باشد، همانگونه که برای هر فائده‌ای مرجع را ذکر نکرده‌ام، بجز در مواقعی اندک و این کار را هم برای دوری جستن از تطویل انجام داده‌ام، تا خلاصه باشد و دستیابی به آن آسان.

خواننده گرامی: این فوائد را برای شما بازنویسی می‌کنم که آنرا در حقیقت امامان برجسته و شیوخ عالی‌قدر اسلامی در کتاب‌های معتبر خویش نوشته‌اند، و یا آنرا از بزرگان دین شنیده‌ام، پس سهم و بهره من از آن بغیر از جمع‌آوری چیز دیگری نیست.

و این کتاب را از روی اجتهاد خود (منتقی ‌الآداب الشرعیة) نام نهادم که گمان می‌برم در این کار نوآوری نکرده‌ام، چون کسانی قبل از من این کار را کرده‌اند[[6]](#footnote-6).

و در پایان از خداوند منان می‌طلبم که بر این کتاب برگزیده برکت خویش را نازل فرماید، و باید بدانیم که این یک عمل انسانی است، و انسان عاری از خطا و تقصیر نیست، و هرآنچه خطا و تقصیر است، از جانب من و وسوسه‌ شیطان است، و آنچه که حق است به توفیق الهی صورت پذیرفته است.

برادرتان: ماجد بن سعود بن عبدالعزیز آل عوشن

الریاض: 5/1423 ه‍ ق

Email:majeds@hotmail.com

ص. ب / 381434

الریاض: 11345

(1) رعایت ادب با پروردگار جل‌جلاله

در هر کاری که انجام می‌دهیم اخلاص خدا را داشته باشیم.

دوری جستن از شرک، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَشۡرَكُواْ لَحَبِطَ عَنۡهُم مَّا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ﴾ [الأنعام: 88]. «و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیكى) كه انجام داده‏اند، نابود مى‏گردد (و نتیجه‏اى از آن نمى‏گیرند)».

او را عبادت کنی و فرائض را بجای آوری همانگونه که دستور داده است.

بخاطر نعمتهایی که به تو داده است او را ستایش نمائید، خداوند می‌گوید: ﴿وَإِذۡ تَأَذَّنَ رَبُّكُمۡ لَئِن شَكَرۡتُمۡ لَأَزِيدَنَّكُمۡۖ وَلَئِن كَفَرۡتُمۡ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٞ ٧﴾ [ابراهيم: 7]. «و(ای بنی‌اسرائیل: به یاد آورید) اگر شكرگزارى كنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسى كنید، مجازاتم شدید است!».

بزرگداشتن خداوند و تعظیم و بزرگداشت شعایر پروردگار، خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓ﴾ [الأنعام: 91]. «کافران، خدا را چنانکه باید نشناخته‌اند و تعظيم نكرده‌اند».

بدون علم و آگاهی هیچ چیزی را به خدا نسبت ندهیم، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ﴾ [النحل: 116]. «به خاطر دروغى كه بر زبانتان جارى مى‏شود (و چیزى را مجاز و چیزى را ممنوع مى‏كنید،) نگویید: این حلال است و آن حرام‏، تا بر خدا افترا ببندید به یقین كسانى كه به خدا دروغ مى‏بندند، رستگار نخواهند شد».

یقین‌داشتن بر اینکه خداوند همیشه مراقب ما است، چه پنهان، و چه آشکارا، خداوند می‌گوید: ﴿وَيَعۡلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعۡلِنُونَۚ وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِذَاتِ ٱلصُّدُورِ ﴾ [التغابن: 4]. «و از آنچه پنهان یا آشكار می‌كنید باخبر است، و خداوند از آنچه در درون سینه‌هاست، آگاه است».

خشیت و خوف خدا را داشتن، و همراه آن امید و رجاء داشته باشیم.

توبه و بازگشت بسوی خداوند و درخواست مغفرت از او، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ أَنَّهُمۡ إِذ ظَّلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ جَآءُوكَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ ٱللَّهَ وَٱسۡتَغۡفَرَ لَهُمُ ٱلرَّسُولُ لَوَجَدُواْ ٱللَّهَ تَوَّابٗا رَّحِيمٗا﴾ [النساء: 64]. «و اگر این مخالفان، هنگامى كه به خود ستم مى‏كردند (و فرمانهاى خدا را زیر پا مى‏گذاردند)، به نزد تو مى‏آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش مى‏كردند؛ و پیامبر هم براى آنها استغفار مى‏كرد؛ خدا را توبه‏پذیر و مهربان مى‏یافتند».

خداوند را فراخواندن و گریه و زاری کردن پیش پروردگار، خداوند می‌فرماید: ﴿ أَمَّن يُجِيبُ ٱلۡمُضۡطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكۡشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجۡعَلُكُمۡ خُلَفَآءَ ٱلۡأَرۡضِۗ أَءِلَٰهٞ مَّعَ ٱللَّهِۚ قَلِيلٗا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [النمل: 62]. «(آیا بتها بهترند) یا كسى كه دعاى مضطر را اجابت مى‏كند و گرفتارى را برطرف مى‏سازد، و شما را خلفاى زمین قرارمى‏دهد؛ آیا معبودى با خداست؟! كمتر متذكر مى‏شوید».

هیچ‌وقت و هیچ‌گاه از مغفرت پروردگار مأیوس نشدن، خداوند می‌فرماید: ﴿قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ٥٣﴾ [الزمر: 53]. «بگو: «اى بندگان من كه بر خود اسراف و ستم كرده‏اید! از رحمت خداوند نومید نشوید كه خدا همه گناهان را مى‏آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

باور و اعتقاد داشتن به اینکه نفع و ضرر، مرگ و حیات، همه در دست او می‌باشد، خداوند می‌فرماید: ﴿مَّن يُصۡرَفۡ عَنۡهُ يَوۡمَئِذٖ فَقَدۡ رَحِمَهُۥۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡمُبِينُ ١٦﴾ [الأنعام: 16]. «آن كس كه در آن روز، مجازات الهى به او نرسد، خداوند او را مشمول رحمت خویش ساخته؛ و این همان پیروزى آشكار است».

نسبت به خداوند حسن‌ظن داشته باشیم بدلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿وَذَٰلِكُمۡ ظَنُّكُمُ ٱلَّذِي ظَنَنتُم بِرَبِّكُمۡ أَرۡدَىٰكُمۡ فَأَصۡبَحۡتُم مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٢٣﴾ [فصلت: 23]. «آرى این گمان بدى بود كه درباره پروردگارتان داشتید و همان موجب هلاكت شما گردید، و سرانجام از زیانكاران شدید».

صبر پیشه کردن در برابر تقدیرات الهی، وتصدیق نمودن اخبار او، و ادای فرایض الهی.

ملتزم بودن به عهد و پیمانی که با خدا بسته‌ایم.

باید او را دوست داشت، و هر آنکه او را دوست می‌دارد باید او را دوست داشت، و با هر آنکه دشمن او است باید دشمن بود.

باید کاملاً تسلیم او باشیم، خشوع و خضوع او را داشته باشیم.

باید به شرع خداوند حکم نمود، و در بقیه مسائل زندگی اوامر او را پیروی نمائیم.

بایذ ذکر خدا را بر زبان داشته باشیم.

نسبت به او شرم و حیاء داشته باشیم، و از گناه و معصیت او پرهیز نمائیم، و اسباب خشم و غضب و عقاب او را فراهم نکنیم، خداوند می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. «پس آنان كه فرمان او را مخالفت مى‏كنند، باید بترسند از اینكه فتنه‏اى دامنشان را بگیرد، یا عذابى دردناک به آنها برسد».

(2) رعایت ادب با رسول الله ص

فرمانبرداری از پیامبر ص، و اختیار نمودن سنت و روش او، و هدایت‌یافتن بوسیله رهنمودی که آورده، و در همه چیز به او اقتدا نمودن، و تبعیت بی‌چون و چرا از او.

محبت پیامبر ص را بر محبت هر کس و چیز دیگری مقدم داشتن، و احترام گذاشتن به او و بزرگداشتن او.

به هنگام ذکر و یاد او صلوات فرستادن بر او[[7]](#footnote-7).

دوری جستن از مخالفت ورزیدن با او، و معصیت نکردن پیامبر ص.

گفتار هیچ احدی را بر گفتار پیامبر ص مقدم نداریم، هرکس که باشد.

ایمان داشتن به نبوت و رسالت پیامبر ص و تصدیق نمودن هر آنچه که او خبر داده است.

دوری و حذر از غلو، و زیاده‌روی زیاد و بیش از حد از منزلت و مقام پیامبر ص كه خداوند به او عطا فرموده است.

صفات وخصوصیات خداوند را به پیامبر ندهیم، مانند سوگند خوردن به پیامبر، توکل کردن بر او، و یا او را فراخواند، و امثال اینها که از خصوصیات خداوند می‌باشند.

دوست‌ داشتن هر کس که او را دوست می‌دارد، و دشمنی با کسانیکه با وی دشمنی می‌ورزند، و برائت از آنان.

نصرت و یاری سنت و روش پیامبر ص، و دفاع از شریعت او.

زنده نگاه داشتن سنت پیامبر ص، و ظاهر کردن شریعت او، و تبلیغ دعوتش، و بجا آوردن وصیت‌هایش[[8]](#footnote-8).

(3) رعایت ادب با قرآن کریم

(أ) آداب معلم قرآن

باید هدفش از تعلیم قرآن رضایت خداوند باشد

نباید هدفش از تعلیم قرآن اهداف و مطامع دنیوی باشد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَن كَانَ يُرِيدُ حَرۡثَ ٱلدُّنۡيَا نُؤۡتِهِۦ مِنۡهَا وَمَا لَهُۥ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ﴾ [الشورى: 20]. «كسى كه زراعت آخرت را بخواهد، به كشت او بركت و افزایش مى‏دهیم و بر محصولش مى‏افزاییم؛ و كسى كه فقط كشت دنیا را بطلبد، كمى از آن به او مى‏دهیم اما در آخرت هیچ بهره‏اى ندارد».

و باید معلمین قرآن پرهیز نمایند از اینکه تعلیم قرآن را مایه کسب و معیشت قرار دهند؛ ولی علما بر سر این مسأله اختلاف رأی دارند که آیا در مقابل تعلیم قرآن جایز است که أُجرت گرفت یا خیر؟ و شاید بهتر آن است که بگوئیم جایز است بدلیل حدیثی که ابی‌سعید روایت کرده که گله‌ای گوسفند را در برابر دعائی که در آن سوره فاتحه خوانده بود گرفته است، و پیامبر ص نیز از گوشت گوسفندها خورده است.

باید بشدت حذر نماید از اینکه هدفش مراجعه و رفت و آمد زیاد مردم با او باشد.

معلم قرآن باید مواظب باشد که دوستان معلمش را بخاطر تعلیم دیگران که برایشان نفعی در بردارد، مورد کینه و بغض قرار ندهد؛ یعنی از کار آنها ناراحت نشود.

معلم قرآن باید مزیّن به آداب شرع باشد.

معلم قرآن باید دنیا ستیز و از زیادخواهان مال و مکنت دنیا نباشد.

معلم قرآن باید آرام، با وقار و متواضع باشد.

معلم قرآن باید از شوخی کردن و از خنده و قهقهه زیاد حذر نماید.

باید برای تسبیحات، دعا و فضایل اعمال از احادیث رسول الله ص استفاده کند.

باید از بیماریهای قلبی مانند: حسد، عُجب، ریاء و تحقیر مردم پرهیز کند.

نباید بیشتر از مردم، خیری و نفعی را برای خود طلب کند.

لازم است به آنانی که درس می‌دهد با مهربانی رفتار کند، و آنان را مورد لطف و مرحمت خویش قرار دهد، و آنانرا بر یادگیری و تعلیم تشویق نماید.

تا آنجا که در توان دارد، دانش‌آموزان را نصیحت کند.

بهنگام تدریس و تعلیم باید گذشت داشته باشد.

باید نسبت به دانش‌آموزانش دلسوز باشد و به مصالح آنان همچون مصالح خود و فرزندانش اعتناء نماید، و باید دانش‌آموزانش را همچون فرزندان خود مورد محبت و شفقت قرار دهد، و در جفاکاری و بی‌ادبی آنان همچون فرزندانش بردبار باشد، و باید زشتی این اعمال را با دلسوزی و مهربانی به آنان یاد دهد تا دوباره تکرار ننمایند.

لازم است هر آنچه برای خود دوست دارد برای دانش‌آموزانش هم دوست داشته باشد، و هر آنچه برای خود نمی‌خواهد برای آنان هم تجویز نکند.

باید فضیلت علم و یادگیری آن را به دانش‌آموزان یاد بدهد، تا باعث نشاط بیشتر آنان شود، و همچنین لازم است دنیاستیزی را به آنان یاد دهد.

باید آنان را بر مصالح دنیوی خویش ترجیح دهد، مصالحی که ضروری نیستند.

باید به هر کدام از دانش‌آموزانش آن چیزی که شایسته‌اش می‌باشد بدهد، بنابراین به کسیکه زیاده‌خواه نیست ندهد، وتنها به آن کس که احتمال زیاده‌طلبی علمی دارد بدهد.

تشویق کردن آنان به محفوظات و مرور آنها.

هر کدام از آنان رفتار پسندیده و نجیبانه داشت او را ستایش نماید.

هرگاه متعلمین زیاد شدند و ازدحام نمودند بترتیب به آنان درس بدهد، و هیچکدام را بر دیگری تقدیم ندارد، مگر بخاطر مصلحت شرعی.

احوالشان را بپرسد، و از آنانیکه غایب هستند علت را جویا شود.

بهنگام تدریس دستهایش را به کارهای بیهوده مشغول نکند، و همچنین بی‌دلیل به اطراف و دیگران نگاه نکند.

باید روبه قبله بنشیند و وضو داشته باشد، و با وقار باشد و لباس پاک و تمیز و سفید بپوشد، و هرگاه به محل کلاس رسید قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.

از ابن مسعود روایت شده که وقتی به مردم قرآن یاد می‌داد بر روی زانوهایش می‌نشست.

لازم است محل کلاس درسش وسیع باشد تا همه شاگردانش بتوانند در آن بنشینند.

نباید معلم هیچ وقت علم را خوار و ذلیل جلوه دهد.

(ب) آداب متعلم و حامل قرآن

صادقانه و خالصانه از خدا بخواهد که او را بر حفظ قرآن یاری دهد، و باید هدفش در این راه عملاً و علماً رضایت خداوند باشد.

حفظ قرآن و عمل نمودن به آن باعث علو درجات و رفعت مقام می‌گردد. پیامبر ص فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ» رواه مسلم. یعنی: «خداوند بوسیله این کتاب اقوامی را بلند و دیگران را پست و ذلیل می‌کند».

باید از وسایلی که باعث عدم تحصیل علم بطور کامل می‌شود خودداری نماید.

باید حفظیاتش با تلقی از دیگران باشد.

نباید از طولانی گشتن مدت حفظ مأیوس گردد، چون پیامبر ص فرموده است: «إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ». رواه الدارقطنی. یعنی: «همانا علم با یادگیری است».

باید تفسیر آیاتی که می‌خواهد حفظ کند بخواند.

باید برنامه‌ای را تنظیم کند که براساس آن قرآن را خوانده و حفظ نماید.

باید بر خواندن قرآن محفاظت نماید، و زیاد قرآن را بخواند (چون فراموشی قرآن همچون شتر رها شده است که خیلی زود فرار کرده و گم می‌شود) و باید بر مدت حفظ آن محافظت نماید.

باید قرآن را با ترتیل بخواند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾ [المؤمل: 4]. «و قرآن را با دقت و تأمل بخوان».

و هرگاه آیه رحمت را خواند، درخواست فضل و رحمت را از خدا بکند، و اگر آیه عذاب را خواند به خدا پناه برد، و باید رو به قبله بنشیند همراه با خشوع، وقار و آرامش.

مستحب است که قرآن را براساس ترتیب آن بخواند، و اگر آیه‌ای را خواند که سجده تلاوت داشت، سنت است که سجده ببرد، و اگر بهنگام تلاوت قرآن کسی بر او سلام کرد، جواب سلام را می‌دهد، و پس با خواندن تعوذ تلاوت را از سر می‌گیرد.

آیاتی که حفظ نموده بهنگام بر

خواستن برای نماز شب بخواند، چون پیامبر ص می‌فرماید: هرگاه حافظ قرآن، آنرا بهنگام شب و روز بخواند، قرآن او را به یاد می‌آورد، و اگر آنرا نخواند، او را فراموش خواهد کرد. (مسلم با شرح نووی 6/76، سلسله صحیحه 597).

حذر و دوری کردن از معاصی، زیرا از آثار آن فراموشی علم و محفوظات می‌باشد.

در جلوی استاد همچون شاگرد خوب می‌نشیند، و صدایش را بیش از نیاز بلند نمی‌کند، نمی‌خندد و زیاد حرف نمی‌زند، و بدون نیاز و بیهوده به طرف راست و چپ خود نگاه نمی‌کند.

بهنگام مشغله فکری استاد و یا بی‌حوصلگی او قرآن نخواند، و باید تندخوئیها و سوءرفتارهای استاد را تحمل نماید، و اگر استاد با وی بدرفتار کرد ابتدا او معذرت‌خواهی کند.

اگر به محل کلاس آمد و استاد در آنجا نبود منتظر می‌نشیند تا بیاید، و اگر استاد را مشغول به کاری دید اجازه انتظارکشیدن را بخواهد.

هیچ وقت بدون اذن خواستن پیش استاد نرود، مگر اینکه استاد در جایی باشد که نیاز به آن نباشد، و نباید او را با اجازه‌گرفتنهای زیاد ناراحت کند.

باید با استاد مؤدب باشد، و نسبت به او متواضع و فروتن باشد، اگرچه استاد کوچکتر هم باشد.

باید بر یادگیری حریص باشد، و نباید به کم قناعت کند، در حالیکه توانایی یادگیری بیشتر را داشته باشد، و نباید خود را به مشقتی بیندازد که در توانایی او نمی‌باشد، چون باعث ملالت و افسردگی گشته و آنچه هم یاد گرفته از دست می‌رود.

باید نسبت به افراد صالح، اهل خیر و مساکین متواضع و فروتن باشد.

طالب قرآن باید بهترین حال و شمائل را داشته باشد، و نفس خویش را از تمام چیزهایی که قرآن نهی فرموده دور نگاه دارد.

ابن مسعود می‌فرماید: باید حامل قرآن به هنگام شب معروف گردد، وقتیکه تمام مردم در خواب هستند، و به هنگام روز شناخته شوند، وقتیکه همه مردم می‌خورند و می‌آشامند، و با حزن و اندوهش وقتیکه همه مردم شاد و خوشحال‌اند، و با گریه و زاریش وقتیکه همه می‌خندند، و با سکوتش وقتیکه همه صحبت می‌کنند، و با خشوعش وقتیکه همه با هم فخرفروشی می‌کنند، و لازم است که حامل قرآن گریان و محزون و حکیم و آگاه و آرام باشد، و نباید خشک و غافل باشد، و نباید داد و فریاد بزند، و نباید سنگ‌دل باشد[[9]](#footnote-9).

باید به اهل قرآن احترام بگذارد، و از اذیت و آزار آنان نهی کند.

(ج) آداب تلاوت قرآن

ایجاد اخلاص بهنگام یادگیری و تلاوت قرآن، بدلیل روایتی که از ابی‌هریره روایت شده که گفته است: از پیامبر ص شنیدم که فرمود: نخستین کسیکه در روز قیامت حکم داده می‌شود مردی است که شهید شده و او را می‌آورند، خداوند نعمتهایش را که به او داده بود برمی‌شمارد و او نیز به یاد می‌آورد، سپس خداوند می‌پرسد با این نعمتها چه کار کردی؟ می‌گوید: در راه تو جنگیدم تا اینکه شهید شدم؛ خداوند می‌فرماید: دروغ می‌گویی، بلکه بخاطر این جنگیدی تا بگویند مردِ شجاعی است!! سپس او را بر روی پیشانی می‌خوابانند و می‌كشند تا اینکه در دوزخ انداخته شود. و بعد از او مردی است که علم را یاد گرفته و قرآن را خوانده است، او را در آن روز می‌آورند و نعمتهای خداوند را برایش برمی‌شمارند و او نیز به یاد می‌آورد، و از وی پرسیده می‌شود با این نعمتها چه کار کردی؟ می‌گوید: علم را فرا گرفتم و به مردم یاد دادم، و بخاطر تو قرآن را خوانده‌ام. خداوند می‌گوید: دروغ می‌گویی بلکه علم را یاد گرفتی تا بگویند عالم است، و قرآن را تلاوت می‌کردی تا بگویند قاری خوبی است، سپس دستور داده می‌شود تا او را بر روی پیشانی می‌اندازند تا اینکه وارد دوزخ می‌شود...[[10]](#footnote-10).

عمل کردن به قرآن: در حدیث طولانی رؤیای پیامبر ص آمده که می‌فرماید: ... رفتیم تا اینکه به مردی برخوردیم که بر قفا(پشت سر) خوابیده بود و مردی دیگر بر سرش ایستاده بود که سنگی و یا صخره‌اى در دست داشت و بر سرش می‌کوبید و سرش را می‌شکست و هنگامیکه سنگ به مرد می‌خورد سنگ می‌پرید و مرد آن را دنبال می‌کرد و برنمی‌گشت تا اینکه زخمش التیام پیدا می‌کرد و مثل اولش می‌شد، سپس همین کار را می‌کرد و او را می‌زد؛ گفتم این کیست؟ گفتند: برو (سپس پیامبر ص آنرا تفسیر نمود) و گفت: آن مردی را که دیدم سرش را می‌شکستند، مردی است که خداوند به او قرآن را یاد داده است، ولی بهنگام شب غافل از قرآن خوابش برده و در طول روز به آن عمل ننموده است، و تا روز قیامت با او اینجوری خواهند کرد[[11]](#footnote-11).

تشویق شدن و وادار شدن به یادآوری قرآن و متعهدگشتن به قرآن، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: با قرآن متعهد و همراه شوید، قسم به کسیکه نفس من در دست او است، قرآن بیش از شتری که از بندش رها شده سرکشتر است[[12]](#footnote-12).

هیچوقت نگو که فراموش کردم، بلکه بگو آنرا به فراموشی سپردم، و یا آنرا ضایع نمودم، و یا بگو از یادم بردند؛ بدلیل این حدیث ابن مسعود که می‌گوید: پیامبر ص فرمود: چه زشت و ناپسند است که یکی می‌گوید آیه‌ای را این چنین و آنچنان فراموش کردم! بلکه باید بگوید آنرا به فراموشی سپردم[[13]](#footnote-13).

واجب است که در قرآن تدبّر نمائیم؛ بدلیل این آیه که می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَۚ وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا ٨٢﴾ [النساء: 82]. «آیا درباره قرآن نمى‏اندیشند؟! اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند».

اینکه جایز است قرآن را به حالت ایستاده، حرکت، دراز کشیدن و یا سوار بر مرکب خواند، بدلیل این حدیث که عایشه ل روایت نموده که می‌گوید: پیامبر ص در دامان من تکیه می‌نمود و قرآن را می‌خواند در حالیکه من در قاعدگی ماهانه بسر می‌بردم[[14]](#footnote-14).

می‌توان قرآن را در جیب گذاشت و آنرا با خود حمل نمود[[15]](#footnote-15).

مستحب است قبل از تلاوت قرآن دهان و دندان را با مسواک بشوئیم، بدلیل روایتی که حذیفه روایت کرده و می‌گوید: پیامبر ص هنگامیکه در شب برمی‌خواست دهانش را سواک می‌زد[[16]](#footnote-16).

مستحب است به هنگام تلاوت قرآن استعاذ و بسمله را بخواند بجز در سوره توبه که تنها استعاذه را می‌خواند[[17]](#footnote-17).

گفتن «صدق الله العظيم» بعد از تلاوت قرآن و مدام این کار را تکرار کردن مأثور نیست[[18]](#footnote-18).

نووی می‌گوید: قارئی قرآن هرگاه از وسط سوره شروع کرد، مستحب است که از اول کلامی که به هم مرتبط هستند شروع نماید[[19]](#footnote-19).

مستحب است قرآن را به ترتیل خواند و زیاد سریع خواندن در تلاوت مکروه است چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ ٱلۡقُرۡءَانَ تَرۡتِيلًا﴾ [المزمل: 4].

مستحب است که قرائت را با مدّ خواند، از انس سؤال شد که پیامبر ص چگونه قرآن را قرائت می‌نمود، فرمود: قرآن را با مدّ می‌خواند سپس بسم الله الرحمن الرحیم را خواند که روی بسم‌الله و رحمن و رحیم مدّ گذاشت[[20]](#footnote-20).

مستحب است که قرآن را با لحن و صوت قشنگ و زیبا خواند و نباید آنرا با لحن ترانه و امثال آن خواند پیامبر ص فرموده: صدای خویش را با قرآن مزیّن نمائید[[21]](#footnote-21).

بهنگام تلاوت قرآن و یا گوش دادن آن گریه کنیم، در سنت آمده آنطور که عبدالله بن شخیر روایت کرده است که به نزد پیامبر ص آمدم که او داشت نماز می‌خواند و از درونش صدایی همچون جوشیدن و غلیان چیزی می‌آمد یعنی گریه می‌کرد[[22]](#footnote-22).

مستحب است که قرآن را با صدای بلند خواند در صورتیکه بلندخواندن آن باعث مفسده نباشد، بدلیل آنچه که أبوسعید روایت کرده که پیامبر ص در مسجد اعتکاف کرده بود که شنید با صدای بلند قرآن می‌خوانند، سپس پرده را برداشت و گفت: آگاه باشید که همه شما با خدا مناجات می‌کنید، پس برخی از شما بعضی دیگر را اذیت نکنید و برخی از شما به هنگام قرائت و یا گفت بهنگام نماز بر دیگران صدای خویش را بلند نکنید[[23]](#footnote-23).

دعای معینی برای ختم قرآن[[24]](#footnote-24) وجود ندارد، و برگزاری مراسم برای حفظ قرآن سنت نیست، ولی آنچه امروزه بسیاری از مردم انجام می‌دهند بعنوان اظهار فرح و شادی بخاطر نعمت حفظ قرآن چیز خوبی است و اشکالی ندارد[[25]](#footnote-25).

به هنگام چرت زدن و غلبه خواب نباید قرآن را خواند، بدلیل قول رسول الله ص که می‌فرماید: هرگاه یکی از شما در هنگام شب برای خواندن قرآن بلند شد و خواندن آن برایش سنگین آمد و نمی‌دانست که چه می‌گوید، باید بخوابد.

باید مکان آرام و زمان مناسبی را برای خواندن قرآن انتخاب نماید، چون این برای صفای قلبش و حواس جمعی او بهتر است.

باید بهنگام گوش دادن، خوب گوش بدهد و کاملاً ساکت باشد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا قُرِئَ ٱلۡقُرۡءَانُ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ٢٠٤﴾ [الأعراف: 204]. «هنگامى كه قرآن خوانده شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید؛ شاید مشمول رحمت خدا شوید».

باید همراه آیات واکنش نشان دهد، مثلا هنگام رسیدن به آیات رحمت، درخواست بهشت کند، و هنگام خواندن آیات عذاب به خدا پناه ببرد، خداوند می‌فرماید: ﴿كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ مُبَٰرَكٞ لِّيَدَّبَّرُوٓاْ ءَايَٰتِهِۦ وَلِيَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ٢٩﴾ [ص: 29]. «این كتابى است پربركت كه بر تو نازل كرده‏ایم تا در آیات آن تدبر كنند و خردمندان متذكر شوند».

جایز است زنان حائض و نفساء که قرآن را بخوانند بشرطیکه آنرا لمس نکنند، و یا آنرا بوسیله چیز دیگری ورق زنند، بنابر اصح دو قولی که از علما صادر شده است، چون دلیلی که این کار را منع کند از پیامبر ص نقل نشده است[[26]](#footnote-26).

سنت است به هنگام خواندن آیه‌ای که در آن تسبیح وجود دارد، تسبیح گفت، و به هنگام آیه عذاب، استعاذه گفت، و بهنگام آیه رحمت از خداوند درخواست رحمت کند، از حدیثی که حذیفه روایت کرده آمده که گفت: اگر به آیه‌ای رسید که در آن تسبیح باشد، تسبیح گوید، و اگر در آن سؤال باشد، درخواست کند، و اگر در آن تعوّذ بود استعاذه کند[[27]](#footnote-27).

قاری قرآن باید وضو داشته باشد، پاک و تمیز باشد، لباس و بدنش و نیز مکان نشستن او تمیز باشد، ولی در مورد کودک اختلاف وجود دارد که آیا باید به هنگام خواندن قرآن و لمس آن لازم است وضو داشته باشد؟ جواب این است که احتیاط آن است وضو داشته باشد[[28]](#footnote-28).

مستحب است که قرائت را متصل خواند و آنرا قطع ننمود، و تابعی جلیل‌القدر نافع روایت کرده که عبدالله بن عمر ب وقتی که قرآن می‌خواند تا وقتیکه تمام می‌شد، صحبت نمی‌کرد[[29]](#footnote-29).

سنت است بهنگام خواندن آیه سجده، سجده ببریم[[30]](#footnote-30).

مکروه است که مصحف را بوسید و یا آنرا میان دو چشم قرار دهیم، که اغلب مردم بعد از تمام شدن از تلاوت این کارها را می‌کنند، و یا وقتیکه می‌بینند قرآن در جایی نامحترم گذاشته شده است[[31]](#footnote-31).

آویزان کردن آیه قرآن بر سر در و دیوارها مکروه است[[32]](#footnote-32)، و لازم نیست برای صحبت کردن کلمات قرآن را جایگزین کنیم و کمترین حکمی که دارد این است که مکروه می‌باشد[[33]](#footnote-33).

(6) آداب تحصيل علم

در راه تحصیل علم باید اخلاص نیت داشت و کسب علم را تنها بخاطر خدا دنبال کرد.

باید دانست که علوم شرعی افضل و اهمیتش بیشتر است.

باید از خدا برای کسب علم، توفیق را طلب نمود.

برای کسب علم باید سفر نمود و به هر جا که لازم باشد مسافرت نمود[[34]](#footnote-34).

تا آنجا که در توان می‌باشد در حلقات و کلاسهای درس حضور یافت.

اگر کسی دیر به کلاس رسید، بهتر آن است که سلام نکند، اگر ساام او باعث قطع ادامه بحث بشود، ولی اگر تأثیر نداشته باشد سلام کردن سنت است[[35]](#footnote-35).

از امام احمد / نقل شده که مردی پیش او آمد و گفت: من مشغول تحصیل علم هستم ولی مادرم مرا منع می‌کند و دوست دارد وارد کار تجارت شوم، امام احمد فرمود: با او مدارا کن و او را راضی کن، ولی تحصیل علم را رها نکن[[36]](#footnote-36).

عمل نکردن به علم باعث نابودی برکت می‌شود، و خداوند این چنین کسانی را سرزنش و مذمت می‌کند و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٣﴾ [الصف: 2-3]. «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گوئید كه عمل نمی‌كنید؟ نزد خدا بسیار موجب خشم است كه سخنی بگوئید كه عمل نمی‌كنید».

و از امام احمد / آمده که فرمود: هیچ حدیثی از پیامبر ص را ننوشتم مگر اینکه با آن عمل نموده‌ام، حتی اینکه به حدیثی برخورد کردم که پیامبر ص حجامت کرده و به حجّام که ابوطیّبه بوده یک دینار داده[[37]](#footnote-37) است، من هم حجامت کردم و به حجّام یک دینار دادم[[38]](#footnote-38).

تأسف خوردن برای اساتید هم‌عصر او که فوت کرده‌اند[[39]](#footnote-39) و تاسی به اخلاق و رفتار آنان.

امام خلاّل درباره اخلاق امام احمد، از ابراهیم نقل نموده که گفت: وقتیکه به شخص مراجعه می‌کردند برای اینکه از او روایتی را نقل کنند، ابتدا به نماز او، و مقام و منزلت و هیأت او خیره می‌شدند و سپس از او روایت را می‌گرفتند. و از اعمش نقل شده که گفت: از فقیه همه چیز را یاد می‌گرفتند حتی طریقه لباس و کفش پوشیدن را[[40]](#footnote-40).

رعایت ادب و وقار در راه طلب علم.

باید حضور همیشگی داشت و از تنبلی و کسالت دوری نمود.

هرگز مأیوس نشدن و خود را دست کم نگرفتن و این آیه قرآن را همیشه یادآور شویم که می‌فرماید: ﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡ‍ٔٗا﴾ [النحل: 78]. «و خداوند شما را از شكم مادرانتان خارج نمود در حالى كه هیچ چیز نمى‏دانستید».

خصوصاً وقتیکه آنچه می‌خواستند یاد بگیرند برایشان خیلی سخت بود.

مطالعه کردن کتابهایی که مربوط به طلب علم می‌باشند، و شناخت منهج صحیح در این زمینه، و شناخت شیوه‌های غلط و اشتباه.

باید متعلم سعی کند اول وقت بر سر کلاسها آماده باشد و وقت را غنیمت بشمارد.

آنچه از درس از دسته داده جبران کند.

یادداشت کردن فواید و توضیحات و نوشتن آن در حاشیه کتابها و یا دفتری جداگانه.

باید همیشه به این فواید مراجعه کرد.

به هنگام خرید کتاب لازم است آنرا بطور عمومی ورق زد و آنرا خوب نگاه کرد.

نباید کتاب را به زمین انداخت، می‌گویند مردی نزد امام احمد کتاب را بزمین انداخت و او خیلی ناراحت شده و گفت: با گفتار بزرگان این چنین خواهید کرد؟![[41]](#footnote-41).

نباید سخنان شیخ را قطع نمود، بلکه باید منتظر بود تا حدیث را تمام نمود، امام بخاری گفته است: (باب مَن سُئِل وهو مشتغل في حديثه فأتم الحديث). ... سپس احادیث را آورده و از جمله این حدیث که می‌فرماید: یک نفر اعرابی هنگامیکه پیامبر ص خطبه می‌خواند پرسید: قیامت کی می‌آید؟ و پیامبر ص سخنانش را ادامه داد و از وی روی‌ گرداند تا اینکه حدیثش را تمام نمود، و پرسید سؤال‌کننده درباره قیامت کجا است؟[[42]](#footnote-42).

و ابن‌الجوزی گفته است: هرگاه برای متعلم چیزی نامفهوم بود باید منتظر بماند تا شیخ کلامش را تمام کند، سپس با احترام و مهربانی از شیخ توضیح و تفهیم آن را بخواهد، و کلام او را قطع نکند[[43]](#footnote-43).

به هنگام طرح سؤال ادب را رعایت کند، نباید سؤالی را بپرسد که در آن تکلف باشد، و یا نباید چیزی را بپرسد که جوابش را می‌داند، و یا به قصد ناتوان کردن شیخ آنرا بپرسد، و یا به منظور اینکه اظهار علم نماید، و یا نباید سؤالی را بپرسد که هنوز واقع نشده، و موضوع آن نیامده است، و سلف در این موارد متعلم را توبیخ می‌کردند[[44]](#footnote-44).

طالب علم حق علم را در مسجد ادا کند، مثل اینکه در جمعه و جماعات و در این کارها مسابقه دهد.

طالب علم باید حق علم را در منزل نیز ادا کند. امام بخاری / گفته است: «باب تعليم الرجل أمتَه وأهله» سپس سند حدیث را به ابوموسی اشعری رساند و گفت: پیامبر ص گفته است: سه گروه هستند که دو اجر دارند، یکی کسی است از اهل کتاب که به پیامبر خویش ایمان داشته، و بعد به محمد ص نیز ایمان آورده است. و دوم برده‌ای است که حق خدا و حق صاحبش را ادا کرده است، سوم مردی است که جاریه‌ای دارد و آنرا بخوبی ادب و تعلیم داده است، سپس او را آزاد کرده و با او ازدواج می‌کند[[45]](#footnote-45).

خواندن و مطالعه کردن تراجم(شرح حال، سیرت، اخلاق) علماء.

مطالعه کردن در مواقع و مناسبتهای مختلف قبل از فرا رسیدن وقت آن مانند رمضان و احکام مربوط به روزه، ایام ده روزه حج، قربانی و ... .

حرص بر خرید کتاب‌های خاص مسایل فقهی، مانند کتاب‌های متعلق به سنت‌های رواتب، قیام‌اللیل و ... .

باید در طلب علم اولویات را مقدم دانست.

همیشه باید کارهایکه در درجه اهمیت بیشتری قرار دارند جلو انداخت و این منش پیامبر ص بوده که برای این کار هم جنبیده و به همین دلیل وقتیکه عتبان بن مالک، پیامبر ص را دعوت کرد و به او گفت: می‌خواهم که به خانه ما تشریف بیاری و در آن نماز بخوانی تا در جای نماز شما نماز‌خانه‌ای ایجاد کنم، پیامبر ص هم بهمراه تعدادی از اصحابش پیش او رفتند، و وقتیکه به خانه او رسیدند و اذن ورود را خواستند و داخل خانه شدند دیدند که عتبان سفره غذا گذاشته ولی پیامبر ص ابتدا غذا را نخورد بلکه پرسید آن جایی که می‌خواهید به نمازخانه تبدیل کنی کجاست؟ به ایشان نشان داد و نماز خواند و سپس برای غذا خوردن نشست[[46]](#footnote-46).

خودداری کردن از اینکه خود را عالم قلمداد نمائید، یعنی خودنمایی کردن به اینکه می‌دانید در حالیکه چنین نباشد.

ثناء و ستایش خداوند بهنگام ذکر نام او.

درود و صلوات فرستادن بر پیامبر ص بهنگام ذکر نام او.

رضایت طلبیدن برای صحابه به هنگام ذکر نام آنها.

رحمت طلبیدن برای علماء به هنگام ذکر نام آنها[[47]](#footnote-47).

هیچ خبری را به منابع نسبت ندهیم تا اینکه خود خبر را در آن مطالعه نکنیم.

به غیر از مسلم و بخاری حدیثی را نسبت ندهیم وقتیکه در آنها و یا یکی از آنها آمده باشد.

در نقل روایت یقین داشته باشیم.

پاورقی و فوائد را به صاحبان آنها نسبت دهیم.

فوائد را دست‌کم نگیرید اگرچه کم باشند.

فوائد را کتمان نکنیم.

حذر کردن از استشهاد به أخبار ضعیف و موضوع.

هیچ حدیثی را ضعیف نشماریم مگر بعد از جستجو و سؤال کردن.

اهمال نکردن آن مسایلی که مورد سؤال واقع می‌شوند، چه بسا این مسایل ابوابی را یپش‌روی شما باز و روشن خواهند نمود.

به همراه داشتن یادداشت‌نامه برای یادداشت کردن فواید و مسایل.

حذر کردن از بسیار مشغول شدن به مباحات.

نباید زیاد به كپى نسخه‌هاى خطی و چاپ پی‌درپی یک کتاب پرداخت مگر اینکه مفید واقع شود.

سرزدنهای زیاد به کتابفروشیها برای آشنایی با کتابهای تازه چاپ شده.

اصطلاحات علمی متشابه در لفظ را تعمیم ندهیم[[48]](#footnote-48).

تلاش و کوشش برای خواندن کتابهایی که اصطلاحات مؤلفین و یا راه و روش کتابها و مباحث را بیان می‌کنند.

برای فهم کلام سرعت بخرج ندهیم، خواه خواندنی باشد و یا شنیدنی، ابن القیم / از ایوب سختیانی / یاد کرده که هرگاه از او سؤال می‌کردند به سؤال کننده می‌گفت. سؤالت را تکرار کن، اگر به مانند اول سؤال را تکرار می‌کرد جوابش را می‌داد، وگرنه جواب نمی‌داد[[49]](#footnote-49).

کتاب‌های فتاوا را باید زیاد مطالعه نمود.

نباید خیلی سریع نفی عام نمود.

اگر حدیثی را با معنی روایت کردی باید آنرا توضیح دهید[[50]](#footnote-50).

از بکار بردن الفاظ تعظیم برای ستایش خود باید اجتناب نمود.

نقد و نصیحت صادقانه قابل قبول است بشرطیکه برای مجامله نباشد.

نباید به تعداد کم شرکت‌کنندگان اهمیت داد. و امام ذهبی در ترجمه عطاء بن ابی‌ریاح ذکر کرده که گفته است تنها هشت إلی نه نفر در مجلس درسش حضور می‌یابند[[51]](#footnote-51).

نباید وقت خویش را به مسایلی گذارند که هیچ فایده‌ای در برندارد، مانند مسایل شاذ و غریب همچون اینکه رنگ سگ اصحاب ‌الکهف چگونه بوده است؟! و یا درختی که آدم از آن خورده چه بوده، و یا طول کشتی نوح چه قدر بوده و ... .

به هنگام بحث و جستجو در مسأله نباید به فواید و مسایل جانبی پرداخت.

نباید وارد جنگ الفاظ گردید، و به اندازه‌ای که ممکن است، جمله و کلام واضح و روشن باشد، و نباید عبارات و اصطلاحات غریب و پیچیده را بکار برد.

نباید بدون آگاهی و علم چیزی را گفت، و نباید برای جواب ندادن سؤالی به حرج افتاد.

نباید از اهانت شخصی متأثر گشت اگر در مورد دین نباشد، و قول شاعر را به یادآور که می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وإن بليت بشخصٍ لاخلاق له |  | فكن كأنَّك لم تسمع ولم يقل |

یعنی: اگر با انسان بداخلاقی درافتادی، چنین باش که انگار هیچ نشنیدی و چیزی نگفته است.

از تنبلی حذر کن.

سعی کن نماز شب را بپا داری.

بخاطر کسب علم از استراحت زیاد، سخن گفتن و خواب دوری کن.

باید کوشش و تلاش طالب علم مخصوصاً و مسلمان بطور اعم این باشد که:

نیازهای مردم را برطرف نمایند، و پیامبر ص فرموده است: برای مردم شفاعت کنید اجر می‌برید[[52]](#footnote-52).

وعده‌ای که دادید وفا کنید، چون خداوند پیامبران را این چنین ستوده است که آنها در وعده‌هایشان صادق بوده‌اند مثلا درباره اسماعیل می‌فرماید: ﴿إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ﴾ [مريم: 54]. ﴿ ﴾. «او در وعده‏هایش صادق بود».

صبر و آرامش داشتن. خداوند می‌فرماید: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199]. «(به هر حال) با آنها مدارا كن و عذرشان را بپذیر، و به نیكى‏ها دعوت نما، و از جاهلان روى بگردان (و با آنان ستیزه مكن)».

سمعانی در انساب، و امام ذهبی در تجرید الصحابه در شرح حال عوف بن نعمان آورده که گفته است: در دوران جاهلی چنین بود که کسی دوست داشت از تشنگی بمیرد ولی خلاف وعده نکند.

شاعر می‌گوید:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا قلت في شيءٍ نعم فأتمه |  | فإنَّ نَعم دَينٌ على الحر واجبة |
| وإلاَّ فقل لا واسترح وارح بها |  | لئلا يقول الناس إنَّك كاذب |

یعنی: «هرگاه برای چیزی بله گفتی کار را تمام کن، چون گفتن بله دَینی است بر گردن انسان آزاده و بر او واجب خواهد شد، وگرنه در همان اول بگو نه، و خود را راحت بگذار تا مردم تو را دروغ‌گو نخوانند.

باید متواضع و فروتن بود ... پیامبر ص می‌فرماید: خداوند به من وحی فرستاده که باید با همدیگر متواضع باشید تا هیچ کس بر دیگری فخر نفروشد و به کسی ظلم و ستم نکند[[53]](#footnote-53).

نسبت به مردم گشاده‌روی باشید، و با سینه‌ باز به مشکلات آنها گوش دهید.

برای مردم حدیث بخوانید و آنان را موعظه کنید، عکرمه از ابن ‌عباس ب نقل کرده که گفت: هر جمعه برای مردم حدیث بخوانید، و اگر خواستی دوبار بخوان، و اگر خواستی بیشتر بخوانی تا سه بار برایشان حدیث بخوان، و بیش از این نخوان که مردم ملول و خسته می‌شوند، و به هنگامیکه مردم صحبت می‌کنند، حرف آنان را قطع نکن، چون آنان را ناراحت می‌کنی، بلکه ساکت باش و هرگاه درخواست کردند و دوست داشتند گوش بدهند برای آنها حدیث بخوان. و سعی کن به هنگام دعا گفتن سجع بکار نبری زیرا من پیامبر ص و اصحابش را دیدم که این کار را نمی‌کردند[[54]](#footnote-54).

علی گفته است: با مردم آنگونه که می‌فهمند صحبت کنید، این دلیل است برای اینکه با مردم نباید از کلمات متشابه استفاده کرد و بگونه‌ای برای مردم صحبت کنید که بفهمند، و ابن مسعود نیز چنین می‌گوید: هرگاه برای مردم صحبتی کنید که برخی از آنان نفهمند چه می‌گوئید، حتماً باعث فتنه می‌گردد[[55]](#footnote-55).

(7) آداب درس و کلاس

لازم است برای کسیکه در کلاس درس حاضر می‌شود، خود را آماده سازد و از هر لحاظ مرتب باشد، و گفته‌اند باید خود را آماده سازد، خود را بیاراید، حمام کند و موها و ریشش را شانه بزند و لباس‌هایش را مرتب و خویش را خوشبو نماید و مسواک را بزند و لباس سفید را پوشیده و قبل از حضور در کلاس در آینه نگاه کند و برود.

آرام راه برود، و به هر کس رسید قبل از او سلام کند.

وقتیکه وارد مسجد شد قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند.

باید نزدیک استاد بنشیند، و نزد او هیچوقت با دست به او اشاره نکند، و با اشاره چشم او را تأیید نکنید.

نباید بر روی مردم قدم برداشت، بلکه در صف آخر می‌نشیند، مگر اینکه استاد اجازه دهد که در صف جلو بنشیند.

نباید کسی را از جایش بلند کند، و در وسط حلقه و کلاس نباید بنشیند، و میان دو دوست ننشیند مگر با اجازه آنها، اگر برایش جا باز کردند می‌نشیند و خود را جمع و جور می‌کند.

جملات مهربانانه و لطیف بکار می‌برد و با دوستانش و همکلاسیانش با اخلاق حسنه رفتار می‌کند، پیامبر ص می‌فرماید: «خَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ»[[56]](#footnote-56). یعنی: «با مردم با رفتار نیک رفتار نمائید».

بهتر است کلاسها را در مسجد برگزار نمایند، و اگر در مسجد ممکن نبود در خانه‌ها برگزار نمایند، و پیامبر ص برای زنان کلاسی گذاشته بود و گفته بود: موعد ما خانه فلانی است.

تا آنجا که ممکن است رو به قبله بنشیند، و حلقه را دایره‌ای تشکیل دهند، و بهمین خاطر اهل لغت در تعریف کلاس حلقه‌ای گفته‌اند: مردمی که دسته‌جمعی دور همدیگر جمع شوند[[57]](#footnote-57).

وقتیکه مردم زیاد شوند مشکلی نیست که استاد در جای بلندی بنشیند.

استاد درسش را با شهادتین و صلاه و سلام بر پیامبر ص شروع می‌کند، و برخی از محدثین درسش را با سوره‌ای از قرآن شروع می‌کردند.

باید نسبت به استادش با ترحم رفتار کند، و برایش دعا کند، و هرگاه استادش غیبت نمودند تا آنجا كه می‌تواند برایش عذر بیاورد وگرنه مجلس را ترک کند.

استاد باید الفاظ غامض و غریب را تفسیر و معنی کند، و از آنچه نمی‌داند سکوت می‌کند، و از آنچه عقل مردم عادی به آن نمی‌رسد بحث نمی‌کند.

استاد نباید حاضرین را ملول و خسته کند، و هرگاه دید حاضرین خسته شده‌اند اشکالی ندارد که حکایات بامزه و خنده‌دار تعریف کند، حتی برخی گفته‌اند ذکر حکایت ریسمانی است که قلبها را با آن صید می‌کنند[[58]](#footnote-58).

در آخر درس نباید کفاره مجلس را فراموش کند.

در حلقه درس باید از جدل و صحبتهای بی‌فایده خودداری کرد.

در حلقه و مجلسی که فقراء نشسته‌اند نباید تکبر داشت.

گوش دادن به احادیث نبوی ص با آرامش و ادب و خشوع کامل.

از جمله شرایط شیخ این است که باید متواضع باشد.

سلف صالح مکروه می‌دانستند از اینکه طالبان علم به شیخ ملحق شوند و اینکه سرش را ببوسند.

تشویق و تشجیع طلاب مخلص در حلقه.

باید حذر کند از اینکه خود را عالم قلمداد کند، یعنی نباید خود را عالم‌نما جلوه داد.

در اثنای درس نباید خود را به چیزی دیگر مشغول کرد و باید ساکت نشست.

در میان سخنرانی شیخ نباید حرف او را قطع کرد.

باید کلاس درس و حلقه را منظم و مرتب کرد، مثلاً ابن مسعود هر پنج‌شنبه حدیث می‌خواند، و ابن عباس ابتدا تفسیر سپس حدیث و بعد فقه و شعر و ... .

نباید کودکان و افراد کم‌سن و سال را به ریاست حلقه گماشت، و از حضار بخواهد که اخلاص داشته باشند حتی در یکی از این مجالس یکی از حاضرین تنفس عمیقی کشید و شیخ به او گفت: اگر این کار تو برای خدا بوده باشد، نفس خویش را پاک کرده‌ای و اگر برای غیر خدا بوده باشد خود را هلاک کرده‌ای!!.

مضامین دروس باید بگونه‌ای باشند که حضار را برای کار خیر برانگیزد، ابن مسعود می‌گفت: از خدا می‌خواهم که با ما کسانی نباشند که قطع صله رحم می‌کنند، چون ما می‌خواهیم دعا کنیم و دعایمان مستجاب شود.

لازم است در حلقه درس موضوعات ایمانی، تذکر و امثال اینها باشد.

لازم است اسرار مربوط به حلقه را حفظ کرد.

نزد سلف صالح از دست دادن شیخ حادثه‌ای بزرگ قلمداد می‌شد.

شیخ خودش تعیین می‌کرد که کدام یک از شاگردانش درسش را در حلقه ادامه ‌دهد.

نباید به وجود شاگردان زیاد فاسق و منحرف مغرور گشت، در کتاب عجائب الآثار آمده که شیخی در زمینه فقهی خیلی با سواد بود و در مسایل گوناگون آگاهی داشت ولی شاعری بی‌حیا و پرور بود، با این وجود حلقه درسش به بیش از سیصد نفر می‌رسید.

باید گمراهان و فاسدان را از حلقه درس طرد نمود، بخاطر اینکه از فتنه و فساد و شر آنها در امان بود، همانطور که واصل بن عطاء را طرد نمودند[[59]](#footnote-59).

درسی که محترم نباشد، مفیدهم نیست.

و از جمله آداب شیخ:

باید حجم نَفْس خویش و حق دیگران را بشناسد.

ایام کلاسها را باید تعیین کند، و اگر روزی را برای تدریس تعیین نمود و به شاگردان وعده درس را در آن وقت داد، نباید تأخیر و غیبت کند، مگر اینکه عذری موجه مانند بیماری و امثال اینها را داشته باشد.

باید شیخ نسبت به شاگردانش متواضع باشد و باید پاکدامن و عفیف باشد.

باید از انتساب قولی به خداوند بدون علم و آگاهی پرهیز کرد، زیرا خداوند چنین کسی را مقارن شرک به او قرار داده است.

باید حاضرین را براساس تجانس و مستوای فهم آنها قرار داد.

تعلیقات و نکته نظرات را باید به آخر درس موکول کرد.

وقت معینی را برای فقرات کلاسهای درس آینده قرار دهد.

قبل از هر چیز موضوع اصلی را بطور خلاصه باید ارائه داد.

اگر شیخ به حدی نرسیده باشد که ترجیح دهد نباید این کار را بکند، بلکه اقوال را ارائه می‌دهد و یا می‌گوید فلان عالم چنین فتوا داده است.

نباید چیزی بخواند که خسته کننده باشد، به همین علت علماء اهتمام زیادی به قاری، املاکننده و مبلغ می‌دهد.

در اثنای درس دقایقی را برای استراحت بگذارد.

وقت معینی را برای ضیافت قرار دهد اگر وقت اجازه بدهد.

شیخ باید با افراد حلقه درسش خوش‌اخلاق و خوش‌رفتار باشد.

(8) سنت‌های اذان

باید آنچه که مؤذّن می‌گوید تکرار کرد[[60]](#footnote-60) بجز در (حیعلتین) که در آنها خواهی گفت: لا حول ولا قوة إلاَّ بالله[[61]](#footnote-61).

باید برای پیامبر ص درخواست وسیله، فضیلت و مقام محمود را طلب کرد، و گفت: «اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ وَالصَّلاَةِ الْقَائِمَةِ آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِى وَعَدْتَهُ»[[62]](#footnote-62).

باید بگوید: «رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالإِسْلامِ دَيْنًا وَبِمُحَمَّدٍ نَبِيًّا». یعنی: «راضی شدم به اینکه الله پروردگارم باشد، و دینم اسلام، و محمد ص پیامبرم باشد، که در این صورت گناهانش بخشوده خواهند شد»[[63]](#footnote-63).

صلوات و درود فرستادن برای پیامبر ص بعد از اتمام اذان.

باید خداوند را فراخواند زیرا دعاء بین اذان و اقامه رد نخواهد شد، از انس بن مالک روایت شده که پیامبر ص فرموده است: «الدُّعَاءَ لاَ يُرَدُّ بَيْنَ الأَذَانِ وَالإِقَامَةِ»[[64]](#footnote-64).

اضافه کردن برخی الفاظ که پیامبر ص آنها را نگفته و تأئید نکرده اشتباه و خطا است مانند: «والدرجة الرفيعة» و«يا أرحم الراحمين» و مانند «إنَّك لا تخلف الـميعاد»[[65]](#footnote-65).

درست است جواب اذانی را داد که از رادیو و تلویزیون پخش می‌شود، بشرطیکه در وقت نماز باشد، بدلیل این حدیث پیامبر ص که می‌فرماید: «إِذَا سَمِعْتُمْ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ...»[[66]](#footnote-66). آنچه که از مؤذّن شنیدید مثل آن را تکرار.

(9) آداب مسجد

فضیلت ساخت مساجد، و اینکه خداوند در بهشت برای سازنده مسجد خانه‌ای می‌سازد.

علما در تعیین حدودات مسجد گفته‌اند: آنچه در چهارچوب مسجد قرار می‌گیرد، مسجد بحساب می‌آید، دَر آن اگر از داخل ساختمان باشد جزو مسجد می‌باشد[[67]](#footnote-67).

گفته‌اند از معنی این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ ٱلۡمَسَٰجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدۡعُواْ مَعَ ٱللَّهِ أَحَدٗا ١٨﴾ [الجن: 18]. «مساجد از آنِ خداست، پس هیچ كس را با خدا نخوانید».

چنین برداشت می‌شود که اضافه کردن مسجد به مخلوق بعنوان مالکیت جایز نیست؛ اما اینکه مسجد را به کسی نسبت دهیم برای اینکه شناخته شود مانند مسجدالنبی، مسجد قباء و امثال اینها اشکالی ندارد. زیرا پیامبر ص می‌فرمود: «مسجدي هذا»، و یا می‌گفت مسجد قباء و مسجد بیت‌المقدس را به ایلیاء نسبت می‌داد، و این اضافه کردنها برای شناخت مساجد از هم، داخل نهی نمی‌باشد[[68]](#footnote-68).

کسانیکه سیر و یا پیاز را خورده باشند باید از رفتن به مسجد خودداری نمایند، دلیل آن نیز حدیثی است که جابر روایت کرده که پیامبر ص فرمود: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلاً فَلْيَعْتَزِلْنَا - أَوْ قَالَ - فَلْيَعْتَزِلْ مَسْجِدَنَا ، وَلْيَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ»[[69]](#footnote-69). یعنی: «کسیکه سیر و یا پیاز را خورده است، از ما کناره‌گیری کند، و یا گفت از آمدن به مسجد ما خودداری کند و در خانه‌اش بماند».

همچنین می‌توان موارد مشابه پیاز و سیر را بر آنان قیاس نمود، یعنی هر بوی بدی که نمازگزاران را آزار دهد، ولی اگر موادی را مصرف کند که بوی بد را از میان بردارد مانند خمیردندان و امثال آن می‌تواند در مسجد حاضر شود.

مستحب است که برای رفتن به مسجد مسابقه نمود و اول وقت در آنجا باشد، چون پیامبر ص می‌فرماید: «لَوْ تَعْلَمُونَ - أَوْ يَعْلَمُونَ - مَا فِى الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ لَكَانَتْ قُرْعَةً»[[70]](#footnote-70). یعنی: «اگر می‌دانستید و یا نمازگزاران می‌دانستند که صف نخست چه ثوابی دارد، می‌بایست قرعه انداخت»!!.

مستحب است که به آرامی و طمائینه خاصی به سوی نماز رهسپار گشت، پیامبر ص امت خویش را نهی فرموده از اینکه با شتاب زیاد بسوی نماز بروند حتی اگرچه نماز اقامه شده باشد، چون ابی‌قتاده گفته است: هنگامیکه ما با پیامبر ص نماز می‌خواندیم، ناگهان صدای حرکت سریع مردانی شنیده شد، وقتیکه پیامبر ص نماز را تمام کرد گفت: چه خبر شده؟ گفتند: برای نماز عجله می‌کردیم، پیامبر ص فرمود: این کار را نکنید، بلکه با آرامش و طمأنینه بیائید، هرچه را رسیدی بخوانید و هرچه را نرسیدید بعد از جماعت تکمیل نمائید[[71]](#footnote-71).

بهنگام رفتن بسوی نماز باید این دعا را گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِى قَلْبِى نُورًا وَاجْعَلْ فِى لِسَانِى نُورًا وَاجْعَلْ فِى سَمْعِى نُورًا وَاجْعَلْ فِى بَصَرِى نُورًا وَاجْعَلْ خَلْفِى نُورًا وَأَمَامِى نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِى نُورًا وَمِنْ تَحْتِى نُورًا اللَّهُمَّ وَأَعْظِمْ لِى نُورًا!»[[72]](#footnote-72). یعنی: «پروردگارا در قلب من نوری قرار ده، و در زبان من نوری قرار ده، و در گوشهایم نوری قرر بده، و در چشمانم نوری قرار بده، و در پشت و جلوی من نوری قرار بده، و در بالای من و زیر من نوری قرار بده، پروردگارا برایم نوری بزرگ قرار بدهید».

هنگام داخل شدن به مسجد، پای راستش را جلو می‌اندازد و می‌گوید: «اللّهم صل وسلم على محمد وعلى آل محمد، اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ». یعنی: «پروردگارا بر محمد وآل محمد درود فرست، پروردگارا درهای رحمت خویش را بر من باز نما».

و به هنگام خروج از مسجد پای چپ را جلو انداخته و می‌گوید: «اللهم صل وسلم على محمد وعلى آل محمد اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَََََ»[[73]](#footnote-73). یعنی: «پروردگارا بر محمد وآل محمد صلوات و درود فرست، پروردگارا من فضیلت و بزرگواری شما را می‌طلبم».

هنگام دخول مسجد نماز تحیه المسجد را بخواند، بدلیل حدیثی که ابوقتاده السلمی روایت کرده که پیامبر ص گفته است: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمُ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ»[[74]](#footnote-74). «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد باید قبل از نشستن دو رکعت نماز را بخواند». و نباید در اوقات نهی شده تحیة المسجد را ترک کرد.

ماندن در مسجد و منتظر ماندن برای نماز فضیلت بزرگی را دارد، چون پیامبر ص می‌فرماید: «... فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِى الصَّلاَةِ مَا كَانَتِ الصَّلاَةُ هِىَ تَحْبِسُهُ وَالْمَلاَئِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِى مَجْلِسِهِ الَّذِى صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ»[[75]](#footnote-75). یعنی: «و هرگاه به مسجد داخل شد در نماز است بشرطیکه بخاطر نماز در مسجد مانده باشد، و فرشتگان بر کسی که در مسجد و جایی که نماز خوانده مانده باشد، درود و رحمت می‌فرستند و می‌گویند: پروردگارا به او رحم کن، و او را مورد مغفرت خویش قرار بده، پروردگارا توبه او را بپذیر، بشرطیکه در آنجا کسی را اذیت نکرده باشد و وضویش باطل نشده باشد».

در مورد کسانی كه در مساجد بامردم می‌نشینند وهم و غمشان تنها دنیا باشد زجر آمده است، پیامبر ص فرموده است: «يأت على الناس زمان يحلقون في مساجدهم وليس هموم إلاَّ الدنيا وليس لله فيهم حاجة فلا تجالسوهم»[[76]](#footnote-76). یعنی: «روزی بر مردم می‌آید که در مساجد جمع می‌شوند و بجز کارهای دنیوی هیچ کار دیگری را ندارند، و از خداوند هیچ درخواستی هم ندارند، پس با آنها ننشینید».

سنت است که مسجد از الفاظ و کلام لغو مصون نگاه داشته شود، و نباید در آن با اقوال مکروه صدا را بلند کرد[[77]](#footnote-77).

جایز است در مسجد بر روی پشت خوابید، عبدالله بن زید می‌گوید که پیامبر ص را در مسجد دیدم که بر پشت خوابیده بود و پا را روی پا گذاشته بود.

جایز است پا را رو به قبله دراز کرد[[78]](#footnote-78) ولی نباید پاها را رو به قرآن دراز کرد، بخاطر رعایت أدب و تعظیم قرآن کریم.

درست است در مسجد خوابید، همانگونه که اصحاب صفه در مسجد می‌خوابیدند[[79]](#footnote-79) و اگر احتلام شد باید سریعاً آنجا را ترک نموده و غسل نماید[[80]](#footnote-80)، عبدالله بن عمر می‌گوید: هنگامیکه جوان بود در مسجد رسول الله ص می‌خوابید[[81]](#footnote-81).

نباید در مسجد خرید و فروش نمود، چون پیامبر ص می‌فرماید: «إذَا رَأَيْتُمْ مَنْ يَبِيعُ ، أَوْ يَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ فَقُولُوا لَهُ : لَا أَرْبَحَ اللَّهُ تِجَارَتَك»[[82]](#footnote-82). یعنی: «هرگاه دیدی کسی در مسجد خرید و فروش انجام می‌دهد، به او بگوئید: خداوند در تجارتت نفعی و خیری قرار ندهد».

و از جمله کارهای خلاف و نابجا این است که در مساجد برگه‌های تبلیغاتی نصب شود.

نباید در مسجد برای اشیای گم شده، ندا کرد، چون پیامبر ص می‌فرماید: هر کس شنید که کسی در مسجد برای گم شده ندا می‌کند باید به او بگوید: خدا آنرا برایت برنگرداند، زیرا مساجد برای این کارها ساخته نشده‌اند[[83]](#footnote-83).

می‌توان در مسجد برای کار خیر و تدریس علم صدا را بلند کرد، ولی برای حرف‌های بیهوده جایز نیست.

و به هنگام نیاز می‌توان در مسجد درخواست چیزی را کرد.

بهنگام رفتن به مسجد و قبل از خواندن نماز، نهی شده انگشتها را بهم بزنی زیرا کعب بن عجره روایت کرده که پیامبر ص گفته است: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ خَرَجَ عَامِدًا إِلَى الْمَسْجِدِ فَلاَ يُشَبِّكَنَّ يَدَيْهِ فَإِنَّهُ فِى صَلاَةٍ »[[84]](#footnote-84). یعنی: «هر یک از شما، هرگاه وضو بگیرد و آنرا بطور احسن انجام دهد. سپس عمداً برای ادای فریضه نماز به مسجد رود، نباید انگشت‌هایش را بهم بزند زیرا او در حال نماز است».

ولی بعد از ادای نماز این کار جایز است.

خوردن و آشامیدن در مسجد جایز است بدلیل حدیثی که عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی روایت کرده که گفته است: ما در عهد رسول الله ص در مسجد نان و گوشت می‌خوردیم[[85]](#footnote-85).

جایز است در مسجد اشعار مباح را خواند، زیرا حسان بن ثابت در مسجد نزد رسول الله ص شعر می‌خواند[[86]](#footnote-86).

می‌توان با شمشیر و امثال آن در مسجد بازی کرد، از عایشه ل روایت شده که گفت: پیامبر ص را روزی روی دَر اتاقم دیدم که به حبشه‌ئیها که داشتند در مسجد با شمشیر بازی می‌کردند نگاه می‌کرد و پیامبر ص من را با لباس خویش می‌پوشاند تا به آنها نگاه کن[[87]](#footnote-87).

بعد از اذان جایز نیست که از مسجد خارج شد، مگر عذری موجه داشت به دلیل حدیثی که ابوالشعثاء روایت کرده که گفت: در مسجد با ابوهریره نشسته بودیم که مؤذن، اذان گفت: مردی در مسجد بلند شد و ابوهریره با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد بیرون رفت، ابوهریره گفت: این مرد با ابوالقاسم (ص) مخالفت ورزید[[88]](#footnote-88).

از جمله مخالفات متعلق به مساجد این است که جایز نیست، مساجد را مزین کرد و آن را آراست، بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «إذا زوقتم مساجدكم وحليتم مصاحفكم فالدمار عليكم»[[89]](#footnote-89). و باز می‌گوید: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ»([[90]](#footnote-90)و[[91]](#footnote-91)و[[92]](#footnote-92)).

از جمله مخالفات شرع، خواندن نماز بر روی فرشهای بسیار زینتی می‌باشد.

و از مخالفات شرع این است که مساجد را راه قرار بدهید، پیامبر ص می‌فرماید: «لا تتخذوا الـمساجد طرقاً إلاَّ لذكرٍ أو صلاةٍ»[[93]](#footnote-93). «مساجد را به راه تبدیل نکنید و آنرا فقط برای نماز و ذکر بکار ببرید».

و از جمله مخالفات اینکه نباید ساعاتهایی را در مسجد قرار داد که دارای زنگهای ناقوسی هستند که همچون ناقوس کلیساها زنگ می‌زنند.

و از جمله مخالفات اینکه نباید در مسجد قرآن را با صدای بلند خواند، بگونه‌ای که مزاحم نمازگزاران و کسانی شد که قرآن می‌خوانند.

پیامبر ص مخالف کسانی بود که در مسجد گروه‌گروه می‌نشستند چون اینکارشان باعث تفرقه می‌شود، از جابر بن سمره روایت شده که پیامبر ص وارد مسجد شد در حالیکه مردم، گروه‌گروه نشسته بودند و پیامبر ص فرمود: «مَا لِى أَرَاكُمْ عِزِينَ؟» یعنی: «چرا شماها را تکه‌تکه شده و متفرق می‌بینم»؟[[94]](#footnote-94).

و از جمله مخالفات با أدب مسجد، انداختن آب دهان است بدلیل فرمایش پیامبر ص که می‌فرماید: «الْبُزَاقُ فِى الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا»[[95]](#footnote-95). یعنی: «انداختن آب دهان در مسجد خطا است، و کفاره آن دفن و پاک کردن آن است».

نماز خواندن با دمپایی (نعل) در مسجد سنت است، آنگونه که از انس بن مالک سؤال کردند: آیا پیامبر ص با دمپاییهایش در مسجد نماز می‌خواند؟ گفت: بله[[96]](#footnote-96). و اگر کسی وارد مسجد شد و دمپائیهایش را بیرون آورد و با آنان نماز نخواند، باید آنها را در طرف چپ خود بگذارد؛ چون پیامبر ص وقتیکه دمپائی‌هایش را درمی‌آورد و به تنهایی نماز می‌خواند آنها را در طرف چپ خود می‌گذاشت، ولی اگر با جماعت نماز می‌خواند آنها را میان پاهایش قرار می‌داد: و این هم بدلیل حدیث که می‌فرماید: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلاَ يَضَعْ نَعْلَيْهِ عَنْ يَمِينِهِ وَلاَ عَنْ يَسَارِهِ ، فَيَكُونَ عَنْ يَمِينِ غَيْرِهِ ، إِلاَّ أَنْ لاَ يَكُونَ عَنْ يَسَارِهِ أَحَدٌ، وَلْيَضَعْهُمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ»[[97]](#footnote-97)و[[98]](#footnote-98). یعنی: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، دمپائیهایش را در طرف راست قرار ندهد، و در سمت چپ قرار ندهید، چون طرف راست دیگران می‌شود، مگر در صورتیکه در طرف چپ کسی نباشد، و در غیر اینصورت آنها را میان پاها بگذارد».

جلوی نمازگزاران رفت و آمد نکند، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَىِ الْمُصَلِّى مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ»[[99]](#footnote-99). یعنی: «اگر آن کسی که از جلوی نمازگزار حرکت می‌کند، می‌دانست چه کار بدی مرتکب شده است، آرزو می‌کرد که چهل سال بایستد، که برایش بهتر از آن بود که از جلوی نمازگزار حرکت کند».

مستحب است که نمازگزار برای خود ستره بگذارد، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيُصَلِّ إِلَى سُتْرَةٍ وَلْيَدْنُ مِنْهَا»[[100]](#footnote-100). یعنی: «اگر یکی از شما نماز اقامه کرد، چیزی را بعنوان ستره جلوی خویش قرار دهد و به آن نزدیک شود».

فضیلت نظافت مساجد، پیامبر ص انداختن بزاق دهان را اشتباه و خطا نامیده است و کفاره آن را دفن آن قرار داده است[[101]](#footnote-101). ولی حدیث: «إنّ مهر الحور العين تنظيف الـمساجد» ضعیف است.

درست نیست برای کافر که داخل یکی از مساجد حرمین شریفین گردند، اگرچه با اجازه مسلمان باشد، ولی اهل ذمه می‌توانند داخل آنها شوند اگر آنها را برای تعمیر مسجد اجاره کرده باشند و در عین حال هیچ مسلمانی برای انجام این کار وجود نداشته باشد.

ابن مفلح / گفته است و مشایح ما هم گفته‌اند: در این دوره و زمانه اشکالی ندارد که درب مساجد را در غیر اوقات نماز، ببندیم، چون ترس سرقت(دزدى) وجود دارد[[102]](#footnote-102).

نمازخانه‌های خانگی نزد جمهور علما، احکام مساجد را ندارند، بنابراین افراد جنب، حائض و غیره می‌توانند در آن بمانند[[103]](#footnote-103).

آداب مخصوص زنان هنگام حضورشان در مسجد

1. نباید بگونه‌ای خود را خوشبو و آرایش کنند که منجر به فتنه و فساد شود.
2. نباید زنان حائض و نفساء در مسجد بمانند، ولی زن مستحاضه می‌تواند وارد مسجد شود و در آن اعتکاف نماید، ولی باید مواظب باشد مسجد را کثیف نکند.

باید صف نمازشان در مسجد پشت صفوف مردان قرار گیرد، ولی اگر محل نمازشان جداگانه باشد، بهترین صف، صف اول خواهد بود.

(10) هدیه پیامبر ص برای روز جمعه

اختصاص روز جمعه به روزه حرام است. پیامبر ص می‌فرماید: روز جمعه، روز عید است، پس روز عیدتان را برای روزه قرار ندهید مگر اینکه روزهای قبل و بعد از آن را هم‌ روزه باشید[[104]](#footnote-104).

مکروه است که شب جمعه را به نماز شب اختصاص دهید. بدلیل فرمایش پیامبر ص که می‌فرماید: «لاَ تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِى، ...»[[105]](#footnote-105). خواندن سوره‌های سجده و انسان در نماز صبح جمعه[[106]](#footnote-106).

زیاد صلوات فرستادن بر پیامبر ص در روز جمعه[[107]](#footnote-107).

خواندن سوره کهف در شب و روز جمعه، زیرا هر کس آنرا بخواند میان او و بیت‌العتیق را برایش روشن خواهد کرد[[108]](#footnote-108).

در غسل روز جمعه اختلاف هست بر سر اینکه واجب[[109]](#footnote-109) است یا مستحب[[110]](#footnote-110)، پس برای گرفتن فضیلت و خروج از اختلاف لازم است آنرا انجام داد.

اختصاص دادن لباس خاص برای روز جمعه، از عبدالله بن سلام نقل شده که از پیامبر شنیده در روز جمعه بر روی منبر می‌گفت: چه می‌شود اگر دو دست لباس داشته باشید یکی برای جمعه غیر از لباس کار؟

سنت است قبل از همه برای نماز جمعه به مسجد رفت، و خود را خوشبو کرده و مسواک زده و غسل جمعه را انجام داد بعد به مسجد رفت، از اوس بن اوس روایت شده که گفت: از پیامبر ص شنیدم که می‌گفت: هرکس روز جمعه غسل نماید و اول وقت به جمعه رود، و پیاده رود نه سواره، و نزدیک امام باشد، و به خطبه گوش دهد و لغو نگوید، برای هر قدمی که برداشته است اجر و ثواب یک سال را خواهد داشت که روزهایش را روزه و شبهایش را قیام‌اللیل خوانده باشد[[111]](#footnote-111).

در روز جمعه وقتی وجود دارد که به ساعت اجابه مشهور است، و این ساعت بنابر قول اکثر سلف، آخرین وقت بعد از عصر می‌باشد و اکثر احادیث نیز این وقت را تأئید می‌کند[[112]](#footnote-112). و گفته شده: آنوقت مابین نشستن امام بر منبر تا اتمام نماز است.

باید با شروع امام به خطبه ساکت شد و گوش فراداد، پیامبر ص می‌فرماید: اگر به دوستت گفتی ساکت باش در حالیكه امام خطبه می‌خواند، لغو گفته‌اید[[113]](#footnote-113). پس بهتر آن است بعد از پائین آمدن امام از منبر و قبل ادای نماز چیزی نگفت، مگر اینکه نیاز باشد، بدلیل حدیثی که سلمان روایت کرده که می‌گوید: «وَيُنْصِتُ حَتَّى يَقْضِيَ صَلَاتَه»[[114]](#footnote-114). ساكت می‌شود تا اینكه نمازش به اتمام برسد.

سنت است نمازگزار اگر در مسجد خوابش گرفت، محل نشستن خویش را تغییر دهد[[115]](#footnote-115).

از روی دیگران حرکت نکند.

قبل از نماز جمعه سنت مشخص و معین به وقت وجود ندارد، چون چنین چیزی با قول و فعل پیامبر ص اثبات می‌شود و او چیزی را ثابت نکرده است؛ اما بعد از نماز جمعه، ابن‌القیم در زاد المعاد (1/440) گفته است: پیامبر ص وقتیکه نماز جمعه را می‌خواند وارد خانه‌اش می‌شد و دو رکعت سنت را می‌خواند، و به کسانیکه نماز خوانده بودند می‌گفت چهار رکعت بخوانند؛ ابن تیمیه / می‌گوید: اگر در مسجد نماز می‌خواند، چهار رکعت می‌خواند و اگر در خانه می‌خواند، دو رکعت سنت را می‌خواند.

ابن القیم / در مبحث هدی پیامبر ص و اصحابش در رابطه با جمعه آورده است: هنگامیکه پیامبر ص ایستاده خطبه می‌خواند، اصحاب و یارانش با صورتهایشان او را حلقه می‌زدند و صورت پیامبر ص بهنگام خطبه رو به اصحاب بود.

خواندن سوره‌های جمعه و منافقون در نماز جمعه، یا سوره اعلی و غاشیه و یا جمعه و غاشیه[[116]](#footnote-116).

ابن‌القیم / گفته است: اینکه از هر سوره بعضی آیات را بخواند و یا اینکه یک سوره را در هر دو رکعت بخواند، این سنت نیست، بلکه خلاف سنت است[[117]](#footnote-117).

بعد از نماز جمعه مستحب است خواب (قیلوله) را انجام داد و پیامبر ص بر قیلوله بعد از نماز جمعه، مردم را تشویق کرده است، و گفته است: «قيلوا فإنَّ الشياطين لا تقيل»[[118]](#footnote-118) و در روز جمعه وقت آنرا بعد از نماز اعلام کرده است بدلیل حدیثی که انس روایت کرده است و می‌گوید: نماز جمعه را زود می‌خواندیم و بعد از نماز جمعه قیلوله می‌کردیم[[119]](#footnote-119).

در روزهای جمعه به هنگام استواء خورشید، نماز خواندن جایز است، برخلاف روزهای دیگر، همانگونه که در احادیث متعددی آمده است. سپس نمازی که واجب است می‌خواند[[120]](#footnote-120).

تهدید کسانیکه جمعه را ترک می‌کنند و نمی‌خوانند: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الْجُمُعَاتِ أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ»[[121]](#footnote-121). یعنی: «کسانیکه جمعه را نمی‌خوانند، یا اینکه این رفتار زشت را ترک خواهند کرد (و نماز را اقامه می‌کنند) و یا اینکه خداوند بر دلهای آنها مهر می‌زند و سپس از فراموشکاران محسوب خواهند شد».

(11) آداب خطیب

باید خطیب بر روی منبر خطبه بخواند[[122]](#footnote-122).

باید به هنگام رفتن به روى منبر بر مأمومین سلام کند و با روی گشاده‌ و رو به آنان بایستد[[123]](#footnote-123).

باید قبل از خواندن خطبه روی منبر بنشیند.

باید ایستاده خطبه بخواند، ابن ماجه با سند خویش تخریج نموده که: از عبدالله پرسیدند که آیا پیامبر ص نشسته خطبه می‌خواند یا ایستاده؟ گفت: مگر این آیه را نخوانده‌ای که می‌فرماید: ﴿وَتَرَكُوكَ قَآئِمٗا﴾ [الجمعة: 11]. «و تو را ایستاده (در حالی كه خطبهء نماز جمعه می‌خوانی) به حال خود رها می‌كنند».

باید خطیب بر عصا و یا قوس(چوبی خمیده) تکیه زند[[124]](#footnote-124).

باید با صوت بلند خطبه را ارائه دهد و آنرا بزرگ و با عظمت جلوه دهد.

از جمله رهنمود پیامبر ص خواندن سوره «ق» در خطبه می‌باشد، از دختر الحارث بن النعمان () نقل شده که گفت: من سوره «ق» را از دهان پیامبر ص حفظ کردم، زیرا هر جمعه در خطبه آنرا می‌خواند[[125]](#footnote-125).

(12) نماز استخاره

شرایط نماز استخاره همان شرایط نمازهای نافله می‌باشد.

بر دعاء استخاره همان چیزهایی که بر نمازهای دیگر انطباق پیدا می‌کند نیز جاری است، مانند کسب حلال، تجاوز نکردن به حریم دیگران بوسیله دعا و ... .

استخاره عبارت است از طلب خیر از پروردگار: بدینگونه که هر چه در آن خیر و صلاح هست برایت اختیار کند.

در امور زیر استخاره جایز نیست: مندوب، واجب، مکروه و حرام، بلکه استخاره مربوط می‌شود به امور مباح، ولی برخی از علما گفته‌اند وقتیکه چند واجب و یا چند سنت با هم برای کسی پیش آید، می‌تواند استخاره کند.

برای نتیجه استخاره نباید منتظر خواب و رؤیا و یا احساس مخصوصی شد، بلکه آنچه می‌خواستی انجام دهید و برایش عزم بسته‌ای انجام می‌دهید.

می‌توان نماز استخاره را چندین بار تکرار نمود.

استخاره وقت مخصوصی ندارد، ولی باید اوقاتی را انتخاب کند که محل استجابه است.

نماز استخاره، یکی از اسباب است، و می‌توان آن را در اوقات منهی‌عنه انجام داد، ولی اگر آن را برای بعد از وقت منهی‌عنه عقب بیاندازد، بهتر است.

در نماز استخاره خواندن سوره معینی، تعیین نشده است.

باید دعا را بعد از سلام دادن از نماز درخواست کرد، ولی اگر خواست قبل از سلام دعا را بخواند، باید در تشهد اخیر و قبل از سلام و صلوات ابراهیمی خواند.

می‌توان دو رکعت استخاره را بجای نماز تحیه المسجد و یا نماز بعد از وضو خواند.

اگر در جایی قرار گرفته بود که نمی‌توانست نماز استخاره بخواند، فقط دعا را بخواند.

اگر دعا را از روی کتاب بخواند و یا کسی به او تلقین نماید، اشکالی ندارد.

بعد از نماز باید دست‌هایش را بلند کرده و دعا را می‌خواند و این کار سنت و مستحب است.

قبل از استخاره باید مشورت کرد چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [آل‌عمران: 159]. «با آنان مشورت كن! اما هنگامى كه تصمیم گرفتى، (قاطع باش! و) بر خدا توكل كن».

سعد بن ابی وقاص وقتی خواست در دارایی خویش تصرفاتی انجام دهد با پیامبرص مشورت کرد و گفت: ای رسول خدا من ثروتمند هستم و تنها یک دختر دارم آیا یک سوم  دارایی خویش را صدقه دهم یا خیر؟ پیامبر ص فرمود خیر این کار را نکن... [[126]](#footnote-126).

(13) آداب روزه

باید هدف از روزه فقط بخاطر خداوند باشد، پیامبر ص می‌فرماید: «من صام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه»[[127]](#footnote-127).

قبل از سپیده صبح نیت روزه را باید داشته باشد، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُبَيِّتْ الصِّيَامَ مِنْ اللَّيْلِ فَلَا صِيَامَ لَهُ»[[128]](#footnote-128). یعنی: «کسیکه به نیت روزه شب را به صبح نرساند، روزه‌اش محسوب نخواهد شد».

نباید در خوردن سحری تفریط نمود، پیامبر ص می‌فرماید: «السحور كله بركة، فلا تدعوه، ولو أن يجرع أحدكم جرعة من ماء فإنَّ الله وملائكته يصلون على الـمستحرين». یعنی: «سحری خوردن همه‌اش برکت است، آنرا ترک نکنید اگرچه باخوردن جرعه‌ای آب باشد، زیرا خداوند و فرشتگانش بر کسانیکه سحری می‌خوردند، درود و رحمت می‌فرستند». و از جمله فضیلت‌های سحری این حدیث است که می‌فرماید: «إِنَّ فَصْلَ مَا بَيْنَ صِيَامِنَا وَصِيَامِ أَهْلِ الْكِتَابِ أَكْلَةُ السُّحُورِ». یعنی: «تفاوت روزه ما و روزه اهل کتاب، خوردن سحری است».

و بهترین وقت سحری خوردن آخر وقت آن است.

بهتر است سحری را با خرما بخوریم، بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «نِعْمَ سَحُورُ الْمُؤْمِنِ التَّمْرُ» یعنی: «بهترین سحری مؤمن خوردن خرما است».

(14)آداب افطار در رمضان[[129]](#footnote-129)

تعجیل در افطار

افطار کردن بوسیله رطب، اگر نبود با تمر(خرما).

اگر هیچکدام از اقسام خرما پیدا نشد با آب افطار کند.

قبل از خواندن نماز باید افطار نمود.

باید هنگام افطار دعا کرد، و سنت است که هنگام افطار دعاهای مأثور از پیامبر ص را خواند، پیامبر ص هنگام افطار همیشه می‌گفت: «ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ وَثَبَتَ الأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ». یعنی: «تشنگی برطرف گشت، و رگ‌ها سیراب شدند، و اجر و پاداش هم إن شاء الله تثبیت شده است».

باید انسان مسلمان تلاش و سعی نماید که دیگران را افطار نماید، زیرا پیامبر ص می‌فرماید: «مَنْ فَطَّرَ صَائِمًا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لاَ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الصَّائِمِ شَيْئًا». یعنی: «هرکس شخص روزه‌داری را افطار نماید، اجر و پاداشی همچون او می‌برد، بدون اینکه از اجر و پاداش شخص روزه‌دار کم شود».

(15) آداب عید

قبل از خروج برای نماز عید باید غسل کرد.

در عید فطر، قبل از خروج برای نماز عید باید چند عدد خرما را بخورد، بدلیل آنچه که بخاری از انس روایت کرده که پیامبر ص قبل از طلوع خورشید روز عید فطر چند عدد خرما را می‌خورد، و آنها را تک تک می‌خورد[[130]](#footnote-130)، و اگر خرما را نیافت هر غذای مباحی که یافت بخورد.

مستحب است در عید قربان تا بعد از نماز عید چیزی نخورد، آنوقت از قربانی خویش بخورد.

تکبیر گفتن در روزهای عید.

وقت تکبیر گفتن در عیدفطر؛ از شب عید شروع می‌شود تا وقتیکه امام برای نماز عید وارد می‌شود.

وقت تکبیر گفتن در عید قربان: از نخستین روز ماه ذی‌الحجه شروع می‌شود تا غروب روز آخر ایام التشریق(روز 13).

شیوه تکبیر گفتن: الله أكبر، الله أكبر، لا إله إلاَّ الله، والله أكبر الله أكبر ولله الحمد.

الله أكبر كبيراً، الله أكبر كبيراً، الله أكبر وأجل، الله أكبر ولله الحمد[[131]](#footnote-131).

از جمله آداب عید این است که بخوبی به همدیگر تبریک و مبارک‌باد بگویند، مانند اینکه بگویند:

خداوند از ما و از شما قبول فرماید (تقبل الله منا ومنكم)؛ جبیر بن نفیر گفته است: اصحاب پیامبرص وقتیکه در روز عید به هم می‌رسیدند به همدیگر می‌گفتند: خداوند از ما و شما قبول فرماید[[132]](#footnote-132).

و کمترین چیزی که در آن روز گفته می‌شود: آن است که بدان مناسبت تبریک عید را بگوید، و اگر طرف چیزی نگوید، او هم ساکت باشد، همانطور که امام احمد / فرموده است: اگر کسی به من تبریک گفت، جوابش را می‌دهم، وگرنه من در ابتدا تبریک نخواهم گفت.

خودآراستن برای عید، پیامبر ص جبه‌ای داشت که فقط برای عید و روزهای جمعه می‌پوشید[[133]](#footnote-133).

راه رفت و برگشت برای نماز را باید عوض کرد، جابر بن عبدالله () می‌گوید: پیامبر ص در روز عید راه را عوض می‌کرد، یعنی از یک راه می‌رفت و از راهی دیگر برمی‌گشت[[134]](#footnote-134).

(16) آداب دعاء[[135]](#footnote-135)

قبل از شروع به دعا، حمد و ستایش خداوند و درود و صلوات را بر پیامبر ص بفرستیم، همانطور که پیامبر ص می‌فرماید: «كل دعاء محجوب، حتى يُصلى على النبيّ ص»[[136]](#footnote-136). «هر دعایى محجوب می‌شود تا اینكه بر رسول الله صلوات فرستاده شود».

اقرار به گناه و اعتراف به خطا و اشتباه، خداوند درباره یونس می‌فرماید: ﴿أَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنتَ سُبۡحَٰنَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾ [الأنبياء: 87]. «(خداوندا!) جز تو معبودى نیست! منزهى تو! من از ستمكاران بودم».

تضرع و زاری کردن، و رغبت و رهبت از خداوند، چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمۡ كَانُواْ يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَيَدۡعُونَنَا رَغَبٗا وَرَهَبٗاۖ وَكَانُواْ لَنَا خَٰشِعِينَ﴾ [الأنبياء: 90]. «چرا كه آنان (خاندانى بودند كه) همواره در كارهاى خیر بسرعت اقدام مى‏كردند؛ و در حال بیم و امید ما را مى‏خواندند؛ و پیوسته براى ما (خاضع و) خاشع بودند».

یعنی: آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و در حالی که چیزی می‌خواستند یا از چیزی می‌ترسیدند ما را به فریاد می‌خواندند، و همراه خاشع و خاضع ما می‌بودند.

هنگام دعا باید حضور قلب داشت، پیامبر ص می‌فرماید: «ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالإِجَابَةِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لاَ يَسْتَجِيبُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لاَهٍ»[[137]](#footnote-137). یعنی: «طوری دعا کنید که یقین داشته باشید، خداوند دعا را مستجاب می‌کند، و بدانید که خداوند دعای کسیکه قلبش غافل و ناآگاه است، نمی‌پذیرد».

بهنگام دعا جزم داشته باشید، و هنگام درخواست عزم، پیامبر ص می‌فرماید: «لاَ يَقُولَنَّ أَحَدُكُمُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِى إِنْ شِئْتَ اللَّهُمَّ ارْحَمْنِى إِنْ شِئْتَ. لِيَعْزِمْ فِى الدُّعَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ صَانِعٌ مَا شَاءَ لاَ مُكْرِهَ لَهُ»[[138]](#footnote-138). «هیچیک از شما هنگام دعا نباید بگوید: خدوندا اگر خواستی از من در گذر، و یا اگر خواستی به من رحم کن، بلکه باید هنگام درخواست عزم راسخ داشت، چون در این کار اکراهی براى خداوند نیست».

در دعا باید اصرار کرد.

همیشه و در هر حال باید دعا کرد، پیامبر ص می‌فرماید: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَالْكُرَبِ فَلْيُكْثِرِ الدُّعَاءَ فِى الرَّخَاءِ»[[139]](#footnote-139). یعنی: «هر کس دوست دارد خداوند دعاهایش را هنگام سختی و ناراحتی مستجاب گرداند. باید به هنگام خوشی و راحتی زیاد دعا کند».

مستحب است دعا را بطور مخفی درخواست کند. خداوند می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُواْ رَبَّكُمۡ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةً﴾ [الأعراف: 55]. «پروردگار خود را (آشكارا) از روى تضرع، و در پنهانى، بخوانید».

باید از دعای شر بر نفس ومال و اهل خویش اجتناب نمود، پیامبر ص می‌فرماید: «لاَ تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَلاَ تَدْعُوا عَلَى أَوْلاَدِكُمْ وَلاَ تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ لاَ تُوَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ»[[140]](#footnote-140). یعنی: «در دعا شری را برای خود، اولاد و اموال خویش درخواست نکنید، زیرا ممكن است برابر با وقت و ساعتی باشد که در آن چیزی را از خدا طلب نکنید، مگر اینکه درخواست شما را ‌پذیرفته شود».

دعا را سه بار بگوئید، زیرا پیامبر ص وقتی دعا می‌کرد، سه بار آنرا تکرار می‌کرد[[141]](#footnote-141).

بهنگام دعا باید رو به قبله نمود، چون بخاری نقل کرده که پیامبر ص رو به قبله می‌نمود و علیه قریش دعا می‌کرد[[142]](#footnote-142).

انتخاب اوقاتیکه دعا مستجاب می‌گردد، از جمله: دعا و سجده بین أذان و اقامه، و آخرین ساعت روز جمعه ... .

بلند کردن دست‌ها در دعا، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «إِنَّ رَبَّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَيِىٌّ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِى مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ يَدَيْهِ إِلَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا»[[143]](#footnote-143). یعنی: «خداوند تبارک وتعالی، وقتیکه بنده خویش را ببیند که دست‌هایش را بسوی او بلند کرده است، شرم و حیا می‌کند که دست‌های او را خالی برگرداند».

ولی مسح صورت با دست‌ها در قنوت نماز وتر و غیره، احادیث ضعیفی درباره آنها وجود دارد که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: نمی‌توان آنها را حجت دانست.

نیک‌رفتاری با والدین از اسباب مستجاب شدن دعا است، همانطور که در قصه أویس بن عامر القرنی[[144]](#footnote-144) آمده که او نسبت به مادرش نیک رفتار بوده، و یا همانطور که در قصه آن سه نفر که در غار گرفتار شده بودند، آمده است بر این مسأله اذعان دارند[[145]](#footnote-145).

خواندن نمازهای سنت بعد از نمازهای واجب از اسباب مستجاب شدن دعا است[[146]](#footnote-146).

اینكه در هنگام دعا، قبل و یا در اثناى آن اعمال صالحى انجام دهد.

باید قبل از دعا وضو بگیرد، آنگونه که در حدیثی که ابوموسی اشعری روایت نموده آمده و می‌گوید: وقتی پیامبر ص از جنگ حنین فارغ شدند، آب را خواستند و با آن وضو گرفت سپس دستهایش را بلند کرد و گفت: پروردگارا عبید بن عامر را مورد غفران خویش قرار بده، و آنقدر دستها را بالا کشید که زیر بغلش پدیدار گشت[[147]](#footnote-147).

باید هدف دعاگو خیر باشد، خداوند از زبان موسی می‌فرماید: ﴿قَالَ رَبِّ ٱشۡرَحۡ لِي صَدۡرِي ٢٥ وَيَسِّرۡ لِيٓ أَمۡرِي ٢٦ وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي ٢٧ يَفۡقَهُواْ قَوۡلِي ٢٨ وَٱجۡعَل لِّي وَزِيرٗا مِّنۡ أَهۡلِي ٢٩ هَٰرُونَ أَخِي ٣٠ ٱشۡدُدۡ بِهِۦٓ أَزۡرِي ٣١ وَأَشۡرِكۡهُ فِيٓ أَمۡرِي ٣٢ كَيۡ نُسَبِّحَكَ كَثِيرٗا ٣٣ وَنَذۡكُرَكَ كَثِيرًا ٣٤ إِنَّكَ كُنتَ بِنَا بَصِيرٗا ٣٥﴾ [طه: 25-35]. «(موسى) گفت: «پروردگارا! سینه‏ام را گشاده كن؛ و كارم رابرایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشاى؛ تا سخنان مرا بفهمند! و وزیرى از خاندانم براى من قرار ده، برادرم هارون را! با او پشتم را محكم كن؛ و او را در كارم شریک ساز؛ تا تو را بسیار تسبیح گوییم؛ و تو را بسیار یاد كنیم؛ چرا كه تو همیشه از حال ما آگاه بوده‏اى!».

دعاگو باید اظهار شکوا و نیاز خویش را نزد خداوند ابراز دارد، همانگونه که حضرت یعقوب می‌گوید: ﴿قَالَ إِنَّمَآ أَشۡكُواْ بَثِّي وَحُزۡنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَأَعۡلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ ٨٦﴾ [يوسف: 86]. «گفت: «من غم و اندوهم را تنها به خدا مى‏گویم (و شكایت نزد او مى‏برم)! و از خدا چیزهایى مى‏دانم كه شما نمى‏دانید».

و یا از زبان ایوب چنین بازگو می‌کند: ﴿وَأَيُّوبَ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥٓ أَنِّي مَسَّنِيَ ٱلضُّرُّ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ٨٣﴾ [الأنبياء: 83]. «و ایوب را (به یاد آور) هنگامى كه پروردگارش را خواند (و عرضه داشت): بدحالى و مشكلات به من روى آورده؛ و تو مهربانترین مهربانانى».

و درباره دعای حضرت موسی قرآن چنین می‌فرماید: ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَآ أَنزَلۡتَ إِلَيَّ مِنۡ خَيۡرٖ فَقِيرٞ﴾ [القصص: 24]. «پروردگارا! هر خیر و نیكى بر من فرستى، به آن نیازمندم!».

باید بهترین دعاها و زیباترین جملات را بکار برد.

باید ابتدا برای نفس خویش دعا کند.

﴿رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: 10]. «پروردگارا! ما و برادرانمان را كه در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز».

پیامبر ص هر گاه می‌خواست برای کسی دعا کند، ابتدا برای خویش درخواست می‌نمود و سپس برای او[[148]](#footnote-148).

باید برای برادران و خواهران مؤمنش دعا کند: ﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: 19]. «و براى گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار كن».

و پیامبر ص می‌فرماید: هرکس برای زنان و مردان مؤمن استغفار طلب کند، در مقابل هر زن و مرد مؤمن، برایش حسنه‌ای نوشته خواهد شد[[149]](#footnote-149).

نباید خود را برای بکار بردن کلمات مسجع به تکلف و زحمت بیندازد.

بکار برد اعراب بدون تکلف.

هنگام دعا، سعی کند اسم و صفت مناسب را بکار ببرد، مانند: یا رحیم ارحمنی و ... .

هنگام دعا کردن نباید خسیس بود، از ابی‌هریره روایت شده که فرمود: با پیامبر ص نماز می‌خواندیم که یک نفر اعرابی در حال نماز گفت: پروردگارا به من و محمد رحم کن، و به کسی دیگر رحم نکن، هنگامیکه پیامبر ص سلام داد، به اعرابی گفت: در رحمت خداوند خسّت بکار بردی[[150]](#footnote-150).

مستمع باید برای کسیکه دعا می‌خواند آمین بگوید.

برای کوچک و بزرگ دعا کرد، چون پیامبر ص می‌فرماید: از خداوند همه چیز را بخواهید، حتی برای بند کفش هم درخواست کنید زیرا اگر خداوند (جل جلاله) آنرا میسر نکند، میسر نخواهد شد[[151]](#footnote-151).

نباید درخواست اشیای شرکی(شرک آوردن به خدا) را بکند.

هیچ وقت درخواست مرگ را نکند.

تعجیل در عقوبت را درخواست نکند.

درخواست محالات را از خداوند نکند، مانند اینکه درخواست خلود در دنیا را بکند.

درخواست چیزی را نکند که به آن رسیده.

برای چیزی دعا نکند که شرع بر عدم وقوع آن مهر نهاده است مانند اینکه درخواست کند هیچ مؤمنی وارد بهشت نشود.

درخواست گناه را نکند، مانند اینکه برای کسی درخواست شرابخواری را بکند.

درخواست قطع صله رحم نکند مانند اینکه بگوید: خدا همبستگی مسلمانان را به هم زند.

امام نباید نفس خویش را بدون مأموین جلو بیاندازد، بلکه باید با صیغه جمع بگوید.

نباید هنگام دعا ادب را ترک کرد، نباید بگوید: ای خدای سگها و خرها و ... .

نباید هدفش از دعا فاسد باشد، مانند اینکه درخواست پول و مال را برای انجام گناه بکند.

باید یقین داشته باشد که دعایش مستجاب می‌شود.

دعاگو را نباید تفصیل كرد شرح و بسط دادنى كه لازم نیست.

نباید در دعا اسماء و نامهایی را بکار برند که در کتاب و سنت نیامده‌اند مانند: یا سلطان، یا برهان، یا حنان و ... .

در بلند کردن صدا نباید مبالغه کرد.

نباید همچون این دعا را بگوید: «اللهم إني لا أسالك رد القضاء، ولكن أسألك اللطف فيه».

نباید دعا را به مشیت خداوند معلق نمود.

(17) آداب صفا[[152]](#footnote-152)

باید از دری خارج شد که مقابل آن قرار دارد.

هنگامیکه به صفا نزدیک شد این آیه را می‌خواند: ﴿إِنَّ ٱلصَّفَا وَٱلۡمَرۡوَةَ مِن شَعَآئِرِ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 158]. «صفا و مروه‏ از شعائر(و نشانه‏هاى) خداست».

باید تا بالای صفا رفت.

سپس رو به قبله ایستاد.

سه بار ذکر و دعاء را بخوانند.

به هنگام دعا دستها را بالا می‌برد.

(18) آداب سعی بین صفا و مروه

ابن القیم / گفته است: (سپس رسول الله به سوی مروه پائین رفته و راه می‌رفت، وقتیکه به وسط دره رسید، می‌دوید تا اینکه از دره بگذرد، و چنین راه می‌رفت تا به كوه صفا بالا رود. و تنها این صحیح است. و در آن روز قبل از دو میل سبز در اول و آخرش، ظاهراً دره وضعش تغییر نکرده است...). سپس اختلاف روایت را ذکر می‌کند که آیا پیامبر ص پیاده راه می‌رفت و یا سواره؛ و جمع بین روایات این است که او پیاده راه می‌رفت ولی هنگامیکه مردم او را احاطه می‌کردند، سوار می‌شد[[153]](#footnote-153).

(19) آداب مروه

ابن القیم / گفته است: پیامبر ص وقتی که به مروه می‌رسید، از آن بالا می‌رفت و رو به بیت‌الله می‌ایستاد و تکبیر می‌گفت و آنچه در صفا انجام می‌داد می‌کرد[[154]](#footnote-154).

(20) آداب تلفن کردن

قبل از زنگ زدن، یقین داشته باشد که شماره درست می‌باشد، تا مزاحم دیگران نشود و باعث بیدار شدن مردم، یا اذیت کردن بیماران نشود؛ و یا مردم را مشغول نکند.

وقت مناسبی را برای زنگ زدن انتخاب کند، چون مردم کار و مشغله دارند و بعضی اوقات استراحت، و یا غذا می‌خورند.

سخن را بدون دلیل به درازا نکشد، شاید طرف کار ضروری داشته باشد و یا موعدی داشته باشد.

زنان نباید هنگام صحبت کردن با مردان ناز و کرشمه کنند، چون خداوند می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخۡضَعۡنَ بِٱلۡقَوۡلِ فَيَطۡمَعَ ٱلَّذِي فِي قَلۡبِهِۦ مَرَضٞ وَقُلۡنَ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا﴾ [الأحزاب: 32]. «پس به گونه‏اى هوس‏انگیز سخن نگویید كه بیماردلان در شما طمع كنند، و سخن شایسته بگویید».

کسیکه زنگ می‌زند باید با سلام کردن شروع کند، چون او زنگ زده است، و سخن را هم با خداحافظی پایان می‌دهد.

نباید تلفن دیگرى را مورد استفاده قرار داد، مگر با اجازه خودش، و این کار هم مورد نیاز باشد.

نباید سخنان طرف را بدون اجازه و یا بدون آگاهی او ضبط نمود، سخن او هرچه باشد فرقی نمی‌کند. چون این نوعی خیانت و افشای اسرار می‌باشد. و اگر صحبت دیگران را پخش کرد، این هتک حرمت و اهانت محسوب می‌شود، همچنین گوش دادن به سخن دیگران و استراق سمع نیز حرام است.

نباید تلفن را برای عکس‌العملهای تلفنی بکار بریم، چون تلفن یکی از نعمتهای پروردگار است که به ما داده است، پس اینکه آن را برای هتک حرمت دیگران و افشای عورات مسلمانان بکار ببریم، و یا برای کشاندن زنان مسلمان به اخلاق ناپسند بکار گیریم، نادرست و حرام است، و چنین کسانی مستحق عقوبت خواهند شد.

(21) آداب زیارت

از پیامبر ص روایت شده که فرمود: اگر کسی به زیارت دوستش رفت، خداوند به او می‌گوید: قدمت مبارک باد و جایگاهی در بهشت برای خودت ساختی[[155]](#footnote-155).

باید زیارت در غیر سه وقتی باشد که در آیه استئذان آمده است.

هرجا که صاحب خانه خواست بنشیند، و اگر به او نگفت در کجا بنشیند، باید به عادت و عرف صاحب خانه بنگرد و از آن تجاوز نکند[[156]](#footnote-156).

مهمان نباید در هنگام نماز خواندن از صاحب خانه جلو بیافتد، و تا اجازه نداده است نباید بر فرشش بنشیند. چون پیامبر ص می‌گوید: «وَلاَ يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِى سُلْطَانِهِ وَلاَ يَقْعُدْ فِى بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ»[[157]](#footnote-157)و[[158]](#footnote-158) . «مهمان امام نماز صاحب خانه در خانه‌اش نمی‌شود، و در خانه‌اش بدون اجازه‌اش بر فرش و قالی‌اش و امثال آن نمی‌نشیند».

کم‌‌کم باید به مهمانی رفت، «زُرْ غِبًّا تَزْدَدْ حُبًّا»[[159]](#footnote-159). «زیارت را كم كن تا مورد محب قرار گیری».

(22) آداب سلام کردن

نخستین بار که خداوند دستور سلام دادن را داد، وقتی بود که به آدم گفت که باید به فرشتگان سلام کند. در بخاری آمده است: هنگامیکه خداوند آدم را آفرید به او گفت: برو و به این فرشتگان سلام کن، و ببین چه جوابی به تو خواهند داد، كه این تحیت تو و ذریه تو است، سپس آدم سلام کرد و گفت: السلام علیکم، آنان همه در جواب گفتند: السلام عليك ورحمة الله... [[160]](#footnote-160).

و جمله ورحمة الله را اضافه كردند.

و نخستین‌بار که پیامبر ص وارد مدینه شد به یاران خود دستور داد که سلام کردن را میان مردم شایع کنند، و به آنان سلام دهند.

ابن ماجه از عایشه بطور مرفوع، روایت کرده است که: یهودیها به هیچ چیز شما به اندازه سلام و آمین گفتنتان حسادت نمی‌ورزند[[161]](#footnote-161).

سلام کردن مستحب است، ولی جواب دادن آن واجب، و اگر بر جمعی سلام کرده شود، اگر همه آنها جواب دادند که بهتر است، ولی اگر یکی از آنها هم جواب دهد کافی است و از بقیه ساقط می‌شود[[162]](#footnote-162).

بهترین جمله برای سلام گفتن: «السلام عليكم ورحمة الله وبركاته» می‌باشد، به دلیل روایتی که ابوهریره روایت کرده که مردی بر پیامبر ص گذر کرد که در جمعی نشسته بود و گفت: السلام علیكم، پیامبر ص فرمود: برایش (10) حسنه نوشته می‌شود. سپس مردی دیگر آمد و گفت: السلام علیكم ورحمة الله، ایشان فرمودند: (20) حسنه نوشته می‌شود، سپس مردی دیگر آمد و گفت: السلام علیكم ورحمة الله وبركاته، پیامبر ص فرمود: (30) حسنه نوشته می‌شود[[163]](#footnote-163)و[[164]](#footnote-164).

مکروه است سلام با (علیکم السلام) شروع شود، چون پیامبر ص می‌فرماید: «لا تقل: عليك السلام، فإنَّ عليك السلام تحية الـموتى».

یعنی: نگوئید: علیك السلام، چون این سلام مردگان است.

وقتیکه جمع زیاد باشند مستحب است سه بار سلام کرد، و یا اگر مشکوک بود در اینکه سلام او را نشنیده باشند، چون پیامبر ص وقتی سلام می‌کرد، سه بار سلام می‌کرد[[165]](#footnote-165).

مستحب است بطور عام سلام کرد، یعنی چه طرف را بشناسید و یا نشناسید، پیامبر ص فرموده است اینکه فقط بر آشنا سلام کنند، از نشانه‌های آخرالزمان است[[166]](#footnote-166). همچنین روایتی که عبدالله بن عمر روایت کرده است که مردی از پیامبر ص سؤال نمود که بهترین اسلام کدام است؟ فرمود: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلاَمَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ، وَعَلَى مَنْ لَمْ تَعْرِفْ»[[167]](#footnote-167). یعنی: «اینکه اطعام دهید، و سلام دهید مردم را خواه بشناسید و یا نشناسید».

عبدالله بن عمر ب وقتیکه به بازار می‌رفت، به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد، طفیل بن أبی کعب، به او گفت: در بازار چه کار می‌کنی شما کاری نداری؟ خرید و فروش نمی‌کنی، از هیچ کالایی نمی‌پرسید، و در مجالس بازار هم نمی‌نشینید؟ در جواب گفت: ای ابوبطن – طفیل مردی شکمو بود – رفت و آمد ما بخاطر سلام دادن است! و به هر کس رسیدیم سلام می‌کنیم[[168]](#footnote-168).

مستحب است کسیکه وارد می‌شود ابتدا سلام کند، و دلیل آن داستان آن سه نفری است که پیش پیامبر ص آمدند و اولی گفت: السلام علیکم ... [[169]](#footnote-169).

سنت است کسیکه سوار بر مرکب است بر پیاده سلام کند، و کسیکه راه می‌رود بر نشسته سلام کند، و جمع کم بر جمع زیاد سلام کنند، و شخص کم‌سن و سال بر بزرگان سلام کند، و اگر دو نفر که هر دو سوار بر مرکب باشند، ویا هر دو در حال حرکت باشند به هم رسیدند سنت است آن کسیکه کم‌سن و سالتر است سلام کند، واگر مسن سلام کرد مأجور خواهد بود؛ بدلیل قول پیامبر ص که ابوهریره روایت کرده است: «يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»[[170]](#footnote-170) یعنی: «سوار بر پیاده، و پیاده بر نشسته و جمع کم بر جمع زیاد سلام کنند».

و در روایتی دیگر که بخاری آورده است می‌فرماید: «يُسَلِّمُ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ»[[171]](#footnote-171). یعنی: «کوچک بر بزرگ، پیاده بر نشسته، و جمع کم بر جمع زیاد سلام کنند».

اگر هنگام بهم رسیدن، هر دو سلام کردند، باید هر دو جواب سلام را بدهند. (شرح الهدایة)[[172]](#footnote-172).

شافعیه می‌گویند: سلام کردن مستحب است و اگر کسی را وکیل سلام قرار دادند، بر او واجب است سلام را برساند، چون او مأمور به ادای امانت است، وگرنه جواب سلام واجب نمی‌شد.

در صحیحین از عایشه ل نقل شده است که پیامبر ص به او گفت: «يَا عَائِشَةُ، جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلامَ» یعنی: «ای عایشه این جبرئیل است که به تو سلام می‌دهد»،

عایشه در جواب گفت: «وعلیه السلام ورحمة الله». بخاری لفظ وبرکاته را اضافه کرده. و در شرح مسلم آمده که این روایت دلیل است بر اینکه سلام کردن مرد بیگانه به زن بیگانه که صالح باشد و خوف فساد نباشد، جایز است[[173]](#footnote-173).

جواب سلام کسیکه سلام فرستاده و کسیکه وکالت آنرا بعهده گرفته؛ مردی نزد پیامبر ص آمد و گفت: «إِنَّ أَبِى يُقْرِئُكَ السَّلاَمَ فَقَالَ : عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ السَّلاَمَ»[[174]](#footnote-174). یعنی: «پدرم به شما سلام می‌کرد، پیامبر نیز در جواب فرمود: بر شما و پدرت سلام باد».

و ابوذر گفته است: چه هدیه‌ای زیبا و چه بار سبکی!.

اهل علم اختلاف‌نظر دارند بر اینکه آیا سلام کردن به زن بیگانه جایز است یا خیر؟

شاید بتوان گفت، آنچه امام احمد / آورده است، راجح است که می‌فرماید: زن اگر سالمند باشد اشکالی ندارد به او سلام کرد؛ ولی اگر جوان باشد اشکال دارد[[175]](#footnote-175).

مستحب است بر کودکان سلام کرد، بدلیل روایتی که انس روایت کرده که: او بر چند بچه گذر کرد و به آنها سلام نمود و گفت: پیامبر ص این چنین می‌کرد[[176]](#footnote-176).

در جاییکه جمعی خواب و بیدار وجود داشته باشد، باید بر کسانیکه بیدار هستند سلام کرد، ولی باید صدایش را پائین بیاورد تا افراد خوابیده را بیدار نکند، بدلیل حدیثی که مقداد بن اسود روایت نموده که پیامبر ص هنگام شب می‌آمد و بگونه‌ای سلام می‌کرد که افراد خوابیده را بیدار نمی‌کرد، تنها به اندازه‌ای که افراد بیدار صدایش را بشنوند، صدا را بلند می‌کرد[[177]](#footnote-177).

نباید به اهل کتاب قبل از آنان سلام کرد، بدلیل این حدیث پیامبر ص که می‌فرماید: «لاَ تَبْدَءُوا الْيَهُودَ وَلاَ النَّصَارَى بِالسَّلاَمِ فَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِى طَرِيقٍ فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ»[[178]](#footnote-178). یعنی: «در سلام کردن به یهودیها و مسیحیها جلو نیافتید، و اگر در راه به یکی از آنها رسیدید او را به تنگنا بیاندازید تا او سلام کند».

و اگر ناچار بودید که سلام کنید، غیر از سلام مشهور و معروف را بگوئید: مانند خسته نباشید و ... و اگر او سلام کرد، در جواب بگوئید: «وعلیكم»[[179]](#footnote-179). و بعد از آن اشکالی ندارد که از وضع و حال او و خانواده‌اش پرس‌وجو کنید. همانگونه که شیخ‌الاسلام ابن تیمیه نیز این را اجازه داده است[[180]](#footnote-180).

جایز است بر جمعی که شامل مسلمان و مشرکین هستند سلام کرد، منتها باید نیت سلام کننده، مسلمانان باشد[[181]](#footnote-181).

نباید با اشاره سلام کرد، چون از آن نهی شده است، بدلیل حدیثی که جابر بطور مرفوع روایت کرده: «لَا تُسَلِّمُوا تَسْلِيمَ الْيَهُودِ فَإِنَّ تَسْلِيمَهُمْ بِالرُّءُوسِ وَالْأَكُف والإشارة»[[182]](#footnote-182). یعنی: «همچون یهودیها سلام نکنید، زیرا آنان با سر، دست و اشاره سلام می‌کنند».

سلام کردن بر نمازگزار جایز و جواب آن از طرف نمازگزار با اشاره جایز است. و این کار شیوه معینی ندارد زیرا پیامبر ص یکبار با انگشت جواب داده است، و یکبار با اشاره‌ی دست، و یکبار با سر بوده است، ولی آنچه ثابت است جواب با کف دست است[[183]](#footnote-183).

می‌توان بر کسیکه قرآن می‌خواند سلام کرد و جواب آن نیز واجب است.

نباید به کسیکه مشغول قضای حاجت است سلام کرد، بدلیل روایتی که ابن عمر ب روایت کرده که: مردی بر پیامبر ص که – او در حال قضای حاجت بود – سلام کرد ولی پیامبر ص به او جواب نداد[[184]](#footnote-184).

مستحب است وقتیکه آدم وارد خانه می‌شود سلام کند، خواه در آن کسی باشد و یا نباشد.

از ابن عمر بروایت شده که گفت: اگر به خانه‌ای غیرمسکون وارد شدید باید گفت: «السَّلامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»[[185]](#footnote-185). یعنی: «سلام و درود بر ما و بندگان صالح باد».

برای کسیکه وارد مسجد می‌شود، مستحب است ابتدا نماز تحیه المسجد را بخواند و بعد سلام کند، ابن‌القیم / گفته است: از جمله هدایای پیامبر ص این است که، هرکس وارد مسجد شد ابتدا دو رکعت نماز تحیه المسجد را می‌خواند و سپس بر مردم سلام می‌کند، و به حدیث: «الـمسيء صلاته» استدلال نموده است[[186]](#footnote-186).

برای کسیکه روز جمعه وارد مسجد می‌شود در حالیکه امام خطبه بخواند و صدای خطبه را بشنود، درست نیست که بر مردم سلام کند و واجب نیست جواب سلام او داده شود. اگر سلام کرد و با اشاره جواب او داده شود، درست است[[187]](#footnote-187).

و اگر بر کسیکه در پهلویش قرار دارد سلام نمود و با او مصافحه نمود – در اثنای خطبه – در اینصورت با او دست می‌دهد ولی سخنی نمی‌گوید، و بعد از اینکه خطیب خطبه اول را تمام کرد جواب او را می‌دهد. و اگر در اثنای خطبه دوم به او سلام کرد، بعد از تمام شدن خطبه باید به او جواب دهد[[188]](#footnote-188).

از ابن عمر ب نقل شده که پیامبر ص فرموده است: «من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تجيبوه»[[189]](#footnote-189). یعنی: «هرکس قبل از سلام کردن سخن گفت به او جواب ندهید».

و از لفظ ابن عدی چنین آمده: ابتدا سلام و بعد سؤال. پس هر کس قبل از سلام، سؤال نمود، به او جواب ندهید. و از جابر بطور مرفوع نقل شده است که! «لا تَأْذَنُوا لِمَنْ لَمْ يَبْدَأْ بِالسَّلامِ»[[190]](#footnote-190).

یعنی: «به کسیکه با سلام شروع نکند اجازه سخن گفتن ندهید».

سنت است قبل از جدا شدن از مجلس، سلام نمود، بدلیل این حدیث پیامبر ص که می‌فرماید: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَجْلِسِ فَلْيُسَلِّمْ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتِ الأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الآخِرَةِ»[[191]](#footnote-191). یعنی: «هرگاه یکی از شما به مجلسی رفت باید سلام کند، و اگر خواست برخیزد، باید سلام کند، که سلام اولی از دومی برتر و مستحق‌تر نیست».

باید دست‌ها را برای مصافحه و دست زدن، کرم زد و آنرا خوشبو نمود، از ثابت بنانی روایت شده که أنس هر روز صبح دست‌هایش را برای دست زدن با روغن خوشبو، چرب می‌کرد.

درباره دست زدن و مصافحه بعد از فرایض از شیخ الاسلام ابن تیمیه / سؤال کردند فرمود: دست زدن بعد از نماز سنت نیست، بلکه بدعت است. و العز بن عبدالسلام گفته است: دست زدن بعد از نماز عصر و صبح بدعت است، مگر برای کسیکه از مسافرت آمده باشد، بلکه اگر بخواهد مصافحه کند باید قبل از نماز این کار را بکند، و مصافحه و دست زدن با کسیکه از مسافرت برگشته است مشروع است. و پیامبر ص بعد از نماز اذکار و دعاهای مشروع را می‌خواند و سه بار استغفار می‌نمود و سپس می‌رفت[[192]](#footnote-192).

مواردیکه مخالف سنت می‌باشند: سلام نکردن هنگام ملاقات‌های نزدیک بهم، و حدیث، «الـمسيء صلاته» دلیل است برای مشروعیت سلام کردن در این مواقع، اگرچه ملاقات قبلی نزدیک بوده باشد. امام نووی / در کتاب ریاض الصالحین، حدیث: المسیء صلاته را به باب تقسیم نموده و در آن آمده: باب: مستحب بودن تکرار سلام بر کسیکه ملاقات کردن با او در اوقات نزدیک بهم صورت گرفته باشد. بدینگونه که بیرون رفته باشد، سپس بلافاصله داخل آمده باشد، و یا چیزی میان آنان فاصله انداخته باشد مانند درخت و امثال آن.

تحیه‌ها و سلامهای شرعی وجود دارند مانند گفتن: مرحباً، ولی بهتر و افضلتر آن است که بدنبال سلام آورده شوند، چون به تنهایی جای سلام را نمی‌گیرند. و اما دلیل اینکه مرحباً یک تحیه شرعی است، روایتی است که ابن عباس ب روایت کرده که: وقتیکه وفد عبدالقیس نزد پیامبر ص آمدند، پیامبر ص فرمود: «مَرْحَبًا بِالْوَفْدِ الَّذِينَ جَاءُوا غَيْرَ خَزَايَا وَلاَ نَدَامَى». یعنی: «ای وفدی که بدون پشیمانی و سرافکندگی آمده‌اید، خوش آمدید»؛ آنان نیز گفتند: ای رسول خدا، ما طایفه‌ای از قبیله ربیعه هستیم که میان ما و شما قبیله مضر قرار گرفته‌اند و نمی‌توانیم نزد شما بیائیم بجز در ماههای حرام، به ما چیزی را دستور بدهید که بوسیله آن داخل بهشت شویم و تا بوسیله آن افراد دیگر قبیله را هم دعوت کنیم[[193]](#footnote-193).

و در حدیث صحیح آمده که فرمود: «إِذَا أَتَى الرَّجُلُ الْقَوْمَ، فَقَالُوا: مَرْحَبًا، فَمَرْحَبًا بِهِ إِلَى يَوْمِ يَلْقَى رَبَّهُ»[[194]](#footnote-194). یعنی: «هرگاه کسی نزد قومی آمد و گفت: مرحباً، در روزیکه با پروردگارش ملاقات خواهد نمود به او خوش‌آمدگویی خواهند گفت».

از جمله مواردیکه بعنوان خوش‌آمدگویی عملی بحساب می‌آیند: مصافحه، معانقه و همدیگر بوسیدن است.

اما مصافحه؛ در حدیث صحیحی که انس روایت کرده و می‌گوید: هنگامیکه اهل یمن پیش رسول الله آمدند، پیامبر ص فرمود: اهل یمن پیش شما آمده‌اند و آنها نخستین کسانی بودند که مصافحه کردند[[195]](#footnote-195).

ابوداود / و غیره روایت کرده‌اند که پیامبر ص فرمود: هرگاه دو مسلمان بهم برسند و مصافحه کنند، از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه خداوند هر دو را بیامرزد[[196]](#footnote-196).

و انس روایت کرده است که مردی گفت: ای رسول خدا یکی از ما اگر به دوستش رسید آیا می‌توان در برابر او خم شد؟ آن مرد گفت: که پیامبر در جواب فرمود: خیر، آن مرد گفت او را در آغوش گیرد و او را ببوسد؟ فرمود: خیر. گفت: با او دست بزند؟ فرمود: بله اگر دوست داشت[[197]](#footnote-197).

همچنین مستحب است هنگام مصافحه دست را پس نکشید تا اینکه دیگری آن کار را بکند، بدلیل روایتی که انس بن مالک روایت کرده و گفته است: هرگاه کسی با پیامبر ص روبرو می‌شد و با او دست می‌داد، پیامبر ص دستش را پس نمی‌کشید تا او دست را عقب می‌آورد[[198]](#footnote-198).

اما معانقه: گفته‌اند این خاص سفر است، و برخی از اهل علم گفته‌اند: معانقه در غیر سفر هم جایز است اگر مدت غیبت زیاد طولانی شده باشد، و یا اینکه زائر دارای وجاهت و مقامی باشد که این را بطلبد، و برای این استدلال کرده‌اند به روایتی که ترمذی(:) در شمایل و غیره روایت کرده که پیامبر ص به منزل ابوالتیهان یکی از اصحاب آمد، وقتیکه دید پیامبر ص به خانه او آمده با او معانقه نمود در حالیکه خانه او در مدینه بود[[199]](#footnote-199).

و اما همدیگر را بوسیدند: اهل علم گفته‌اند باید سر همدیگر را ببوسند، و اما بوسیدن دست برخی از علما آنرا مکروه دانسته‌اند. شیخ‌الاسلام / از برخی از فقها نقل کرده است که آنان بوسیدن دست را سجده صغری می‌نامیدند؛ ولی بوسیدن صورت و لب را ممنوع دانسته‌اند و مخصوصاً اگر این کار منجر به تحریک شهوت گردد، تحریم آن مؤکد خواهد بود. پس آنچه مشروع خواهد بود بوسیدن سر است.

برخی از علما بوسیدن دست افراد فاضل و بزرگوار را جایز دانسته‌اند اگر بخاطر متدین بودن آنها باشد، و بوسیدن دست غیر از اینها مکروه است؛ و نباید دست افراد جوانان بی‌مو و کوسه را بوسید خصوصاً اگر منظر زیبا داشته باشد.

در حاشیه فتاوای امام نووی چنین آمده: اگر خواست دست کسی را ببوسد، اگر این کار بخاطر زهد و تقوا و صالح بودن شخص باشد، و یا بخاطر علم و شرف و مکانت دینی او و امثال این امور باشد، نه اینکه مکروه نیست، بلکه مستحب هم می‌باشد، چون ابوعبیده دست عمر را بوسید.

ولی اگر بخاطر ثروت و منزلت دنیوی دست او را ببوسد چنین چیزی شدیداً مکروه می‌باشد[[200]](#footnote-200).

نه در عهد و دوران پیامبر ص و نه در دوران خلفای راشدین چنین عادت نبوده که برای کسی بلند شوند، آنطور که عادت بسیاری از مردم این دوره می‌باشد، بلکه انس بن مالک گفته است: کسی به اندازه پیامبر ص نزدشان محبوبتر وجود نداشت، با این وجود وقتی او را می‌دیدند که تشریف می‌آورد، کسی از جایش بلند نمی‌شد، چون می‌دانستند که پیامبر ص این کار را دوست ندارد[[201]](#footnote-201). ولی بعضی اوقات بخاطر کسیکه از سفر برمی‌گشت به پیشوازش می‌رفتیم همانطور که از پیامبر ص روایت شده که بخاطر عکرمه بلند شده است. و هنگامیکه سعد بن معاذ برای حکمیت درباره بنی‌قریظه رفته بود، پیامبر ص به انصار گفت: به احترام سرورتان بلند شوید[[202]](#footnote-202).

و اگر عادت مردم این باشد که با بلند شدن به مهمان و یا به مسافر احترام بگذارند، و در این حال با چنین مردمی چنین رفتار نکرد، فکر می‌کنند که حق آنان را پایمال کرده‌ای، و این در حالی باشد که آنان عادتی را که موافق سنت می‌باشد ندانند، در اینصورت بهتر آن است که برای احترام بلند شد، چون این برای اصلاح بین مردم و برداشتن حقد و کینه بهتر است؛ ولی اگر کسیکه عادت سنت را بدانند، ترک عادت آنان باعث ناراحتی و اذیت آنان نمی‌شود[[203]](#footnote-203)و[[204]](#footnote-204).

مستحب است کسیکه بخاطر مانعی نتوانسته باشد جواب سلام را بدهد، بعد از سلام‌کننده معذرت بخواهد. جابر روایت کرده که پیامبر ص او را برای کاری فرستاده بود، او می‌گوید سپس نزد پیامبر ص آمدم و سلام کردم، ولی جوابم را نداد، در این حال چیزی به دلم افتاد که خدا به آن آگاهتر است، در دل خود گفتم: شاید دانسته است که تنبلی کرده‌ام، و دوباره سلام کردم، ولی باز هم جوابم را نداد، باز پیش از بار اول چیزهایی به قلبم افتاد؛ برای بار سوم سلام کردم و جواب سلامم را داد و گفت: بدین دلیل جواب سلامت را نمی‌دادم چون می‌داشتم نماز می‌خواندم، و او سوار بر مرکبش و رو به غیر قبله هم بود[[205]](#footnote-205).

برای کسانیکه كر و لال هستند و نمی‌شنوند باید هم لفظ و هم با اشاره سلام نمود[[206]](#footnote-206).

سلام کردن بر اهل قبور مشروع است.

بخاری / در «الادب المفرد» گفته است: باب جواب نامه، از ابن عباس روایت شده که گفت: من گمان می‌کنم که جواب دادن نامه همچون جواب سلام حق است[[207]](#footnote-207).

(23) آداب استئذان

استئذان: عبارت است از طلب اذن برای وارد شدن به محلی که مال او نیست[[208]](#footnote-208).

مستحب است قبل از اجازه خواستن سلام کرد، ربعی روایت کرده است که مردی از بنی‌عامر برایم تعریف کرد که او از پیامبر ص اذن خواست که وارد خانه او شود و او در خانه بود، و مرد گفته بود: آیا وارد شوم؟ پیامبر ص در آن هنگام به خادمش گفت: برو به این آداب استئذان را یاد بده و به او بگو قبل از استئذان سلام کند[[209]](#footnote-209).

کسیکه اذن می‌خواهد و در را می‌زند باید از طرف چپ یا راست دَر بایستد تا چشمش به داخل خانه نیافتد و چیزی را که صاحب خانه دوست ندارد دیده شود، نبیند، چون اجازه خواستن بخاطر چشم گذاشته شده است.

نگاه کردن به داخل خانه دیگران حرام است مگر با اجازه صاحب خانه، بدلیل فرمایش پیامبر ص که می‌فرماید: «من اطلع في بيت قوم بغير إذنهم، فقد حل لهم أن يفقؤا عينه»[[210]](#footnote-210). یعنی: «هر کس بدون اجازه به خانه دیگری نگاه کند، برای صاحب خانه جایز است که چشمش را کور کند».

باید وقت مناسبی را برای اجازه ورود انتخاب کند.

تا سه بار می‌توان اذن خواست، اگر اجازه ورود را دادند، که وارد خواهید شد، و در غیر اینصورت باید برگشت؛ بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: هرگاه یکی از شما سه بار اجازه خواست و به او اجازه ندادند، باید برگردد[[211]](#footnote-211).

و اگر گمان بود که صدایش شنیده نشده است، گفته شده است باید به ظاهر حدیث عمل کرد و برگشت، و برخی هم گفته‌اند، باز هم در را می‌زند تا اینکه برایش محقق گردد که صدایش شنیده شده است[[212]](#footnote-212).

هرگاه صاحبخانه به شخصی که اذن می‌خواهد گفت: برگرد، باید برگردد، بدلیل آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ﴾ [النور: 28]. «و اگر گفته شد: بازگردید! بازگردید؛ این براى شما پاكیزه‏تر است».

و انسان مسلمان نباید آن را بر خود سخت بداند چون این باعث تزکیه نفس می‌گردد.

اگر صاحبخانه پرسید کیست؟ نباید در جواب گفت «من» هستم، بدلیل حدیثی که جابر روایت کرده است که می‌گوید: بخاطر بدهی پدرم نزد پیامبر ص رفتم و دَر را زدم، پیامبر ص فرمود: کیست؟ گفتم: من هستم، پیامبر ص فرمود: مَن مَن! مثل اینکه خوشش نیامد[[213]](#footnote-213).

نباید در را تند زد، بدلیل روایتی که انس بن مالک روایت کرده است که گفت درهای خانه پیامبر ص را با ناخن می‌زدند[[214]](#footnote-214).

نباید وارد خانه‌ای شد که خالی است، چون این کار تجاوز به حقوق دیگران است.

بعد از اینکه اجازه دخول را صادر کردند، باید کمی صبر کرد، بعد وارد خانه شد، چون احتمال وجود معذرت هست، و برای بار دوم وارد شود، در صحیحین از ابی‌وائل نقل شده است که گفت: روزی بعد از نماز ... رفتیم به خانه عبدالله بن مسعود جلوی در سلام کردیم و به ما اجازه ورود را داد، ولی کمی صبر کردیم که جاریه(دختر كوچک، یا كنیزک) او بیرون آمد و گفت: چرا داخل نمی‌شوید؟ می‌گوید: داخل خانه شدیم و دیدیم او نشسته و تسبیحات می‌کند، و او گفت: چه چیزی مانع داخل شدن شما شد در حالیکه به شما اجازه داده شده بود؟ گفتیم: چیزی نبود فقط گمان کردیم برخی از اهل خانه خواب هستند[[215]](#footnote-215).

کسیکه دعوت شده و یا کسی را دنبالش فرستاده باشند نیازی به اجازه ورود ندارد، بدلیل حدیثی که ابوهریره روایت کرده که پیامبر ص فرموده است: «إِذَا دُعِىَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَجَاءَ مَعَ الرَّسُولِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُ إِذْنٌ»[[216]](#footnote-216). یعنی: «هرگاه یکی از شما برای طعامی دعوت شد و با فرستاده صاحبخانه آمد، اینکار برای او اجازه ورود بحساب می‌آید».

ولی برخی از اهل علم حالت‌هایی را استثناء کرده‌اند مانند اینکه کسی از وقت دعوت تأخیر کرده باشد، و یا اینکه در مکانی قرار گرفته باشد که عادتاً به اجازه نیاز باشد[[217]](#footnote-217)و[[218]](#footnote-218).

همچنین هنگام برخاستن و ترک مجلس نیز باید اجازه خواست، بدلیل حدیثی که ابن عمر(م) روایت کرده است که پیامبر ص گفته است: «إذا زار أحدكم أخاه فجلس عنده، فلا يقومن حتى يستأذنه»[[219]](#footnote-219). یعنی: «هرگاه یکی از شما به دیدن برادرش رفت و نزد او نشست، نباید برخیزد تا اینکه اجازه خروج بگیرد».

هنگام سرزدن به مادر، خواهر و امثال آنها باید اجازه ورود به خانه آنها را گرفت.

هنگام ورود مرد به خانه، باید همسرش را باخبر کند.

كنیزان، و کودکان، بچه‌هایی که به دور والدین و یا صاحبان خویش می‌چرخند که هنوز به سن بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت باید اجازه ورود را بخواهند: قبل از نماز صبح، هنگام قیلوله و بعد از نماز عشاء.

جمله اجازه گرفتن باید بدینگونه باشد که ابتدا سلام می‌کند و سپس می‌گوید: آیا اجازه هست؟.

و اگر مکانیکه می‌خواهد به آن داخل شود، غیر از خانه‌های مسکونی باشد، و شخص در آنجا متاعی که مورد نیاز می‌باشد گذاشته باشد، درباره آنان خداوند چنین می‌گوید: ﴿لَّيۡسَ عَلَيۡكُمۡ جُنَاحٌ أَن تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ مَسۡكُونَةٖ فِيهَا مَتَٰعٞ لَّكُمۡۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ مَا تُبۡدُونَ وَمَا تَكۡتُمُونَ ٢٩﴾ [النور: 29]. «(ولى) گناهى بر شما نیست كه وارد خانه‏هاى غیر مسكونى بشوید كه در آن متاعى متعلق به شما وجود دارد؛ و خدا آنچه را آشكار مى‏كنید و آنچه را پنهان مى‏دارید، مى‏داند».

و این شامل، محله‌ها، بازارها، هتلها و امثال اینها می‌شود.

در حالتهای ضروری مانند آتش‌سوزی و حمله دزدها، اجازه لازم نیست.

اگر شخص نمازگزار خواست اجازه ورود را بدهد، اگر مرد باشد می‌گوید: «سبحان‌الله» و اگر زن باشد با دست راست روی دست چپ میزند (تصفیق). بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «إِذَا اسْتُؤْذِنَ عَلَى الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّى فَإِذْنُهُ التَّسْبِيحُ، وَإِذَا اسْتُؤْذِنَ عَلَى الْمَرْأَةِ وَهِىَ تُصَلِّى فَإِذْنُهَا التَّصْفِيقُ»[[220]](#footnote-220). یعنی: «اگر از مردیکه در حال نماز است اذن خواسته شد، اجازه او تسبیح گفتن او است. و اگر از زنی که در حال نماز است اذن خواسته شد، اجازه او تصفیق او است».

ابوداود در مبحث (باب ما جاء في المزاح) از عوف بن مالک اشجعی نقل کرده است که گفت: در غزوه تبوک نزد پیامبر ص رفتم و او داخل کلبه کوچکی كه از چرم ساخته شده بود نشسته بود، سلام کردم و او جوابم را داد و گفت: داخل شو، منهم گفتم: یا رسول الله با همه بدنم وارد شوم؟ فرمود: بله با تمام بدنت، و من وارد شدم[[221]](#footnote-221).

(24) آداب مهمانی

احترام گذاشتن به مهمان واجب است، و آن هم بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه»[[222]](#footnote-222).

یعنی: هر کس به خدا و روز رستاخیز ایمان دارد باید به مهمانش احترام بگذارد.

و مدت پذیرایی همانگونه که پیامبر ص فرموده است، سه روز می‌باشد: «الضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ وَجَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ وَلاَ يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُقِيمَ عِنْدَ أَخِيهِ حَتَّى يُؤْثِمَهُ. قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ يُؤْثِمُهُ قَالَ: يُقِيمُ عِنْدَهُ وَلاَ شَىْءَ لَهُ يَقْرِيهِ بِهِ»[[223]](#footnote-223). یعنی: «ضیافت سه روز است و حداقل آن یک شبانه‌روز می‌باشد، برای هیچ مسلمانی جایز نیست که نزد برادرش آنقدر بماند تا او را گناه‌بار کند، گفتند: یا رسول الله چگونه او را گناهبار می‌کند؟ گفت: نزد او می‌ماند در حالیکه او چیزی برای پذیرایی او ندارد».

مستحب است به مهمانان خوش‌آمدگویی گفت، ابن عباس روایت کرده و می‌گوید: وقتیکه وفد عبدالقیس پیش پیامبر ص آمدند به آنان خوشامدگوی گفت ... [[224]](#footnote-224).

اجابه دعوت واجب است، همانطور که پیامبر ص فرموده است: «ومن ترك الدعوة فقد عصى الله ورسوله»[[225]](#footnote-225). یعنى: هرکس دعوت را رد کند، با خدا و رسولش نافرمانی کرده است. و باز می‌فرماید: «حق مسلمان بر مسلمان پنج تا است که از جمله آنها اجابه دعوت است[[226]](#footnote-226). برخی از علما شرایطی را برای حضور در این دعوتها ذکر کرده‌اند:

1. نباید داعی جزو کسانی باشد که واجب و یا سنت باشد با آنان قهر نمود.
2. نباید در محل دعوت منکری وجود داشته باشد.
3. داعی باید مسلمان باشد.
4. نباید کسب و کار داعی حرام باشد، و برخی گفته‌اند مثل آن كه شغل برای کاسب حرام باشد نه اینکه حرام عینی باشد مانند خمر.
5. نباید اجابه دعوت موجب ترک واجب گردد.
6. نباید اجابه دعوت برای مدعو ضرری در پی داشته باشد.

برخی از فقها گفته‌اند: چهار چیز بر مهمان واجب است:

اول، اینکه باید آنگونه که صاحبخانه می‌گوید، بنشیند.

دوم، باید راضی باشد به چیزهاییکه برایش می‌آورند.

سوم، نباید بدون اجازه صاحبخانه بلند شود.

چهارم، هرگاه بیرون رفت، برای صاحبخانه دعای خیر کند.

ابن الجوزی / گفته است، از جمله آداب مهمان این است که نباید پیشنهاد غذا مخصوصی را بدهد، واگر او را میان دو نوع غذا مخیر نمودند، غذای ساده‌تر را انتخاب کند، مگر اینکه بداند صاحبخانه به نوع دیگر خوشحالتر می‌گردد[[227]](#footnote-227).

روزه مانع اجابه دعوت نمی‌گردد، بدلیل حدیث رسول الله ص که می‌فرماید: «إِذَا دُعِىَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيَطْعَمْ»[[228]](#footnote-228). یعنی: «هرگاه یکی از شما را مهمان کردند، به مهمانی بروید، اگر روزه بودید براى صاحبخانه دعای خیر كنید. و اگر روزه نبودید غذا را بخورید».

پیامبر ص یکبار نزد عبدالله بن عمرو آمده بود، و او برایش یک پشتی چرمی که داخلش لیف بود گذاشت، ولی پیامبر ص بر روی زمین نشست و پشتی میان او و عبدالله بن عمرو قرار گرفت[[229]](#footnote-229).

اگر همراه مهمان کسی دیگر آمد که دعوت نشده باشد، باید مهمان برایش اجازه بخواهد، بدلیل حدیث ابن مسعود که می‌گوید: یک مرد انصاری بود مشهور به ابوشعیب و او غلامی داشت که گوشت‌فروش بود، ابوشعیب به غلامش گفت: طعامی برایمان درست کن که می‌خواهم پیامبر ص را دعوت کنم، و غذا به اندازه پنج نفر باشد، سپس پیامبر را دعوت نمود و گفت تا پنج نفر می‌توانی با خود بیاوری، ولی بدنبال آنان یک نفر دیگر هم آمد، پیامبر ص به ابوشعیب گفت: شما پنج نفر را دعوت کرده‌ای، و این مرد هم ما را دنبال کرده است، اگر دوست داشتی او را هم دعوت کن وگرنه می‌توانی او را جواب کنی، و او گفت: بلکه اجازه می‌دهم که بیاید[[230]](#footnote-230).

خادم افراد بزرگ، می‌توانند در مراسمها و مناسبات آنان را همراهی کنند، بدلیل قول انس که می‌گوید: مردی پیامبر ص را دعوت کرد و من نیز با ایشان رفتم، در آنجا آب گوشت آوردند و در آن کدو بود که پیامبر ص شروع کرد بخوردن آن و خیلی خوشش آمده بود، و وقتی این را دیدم من دیگر كدو را نخوردم و جلو پیامبر می‌گذاشتم، انس گفته است: از آن به بعد من کدو را دوست داشتم[[231]](#footnote-231).

نباید برای مهمان خود را به تکلف و زحمت زیاد انداخت، بگونه‌ای که از حد معقول بیرون رود، و این موضوع به عرف برمی‌گردد، پیامبر ص گفته است: برای مهمان خود را به زحمت زیاد و غیرمعقول نیاندازید[[232]](#footnote-232).

باید با اجازه صاحب خانه وارد شد، و بلافاصله بعد از خوردن غذا آنجا را ترک کرد، مگر اینکه صاحب خانه خودش رغبت داشته باشد که بماند، بدلیل آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتَ ٱلنَّبِيِّ إِلَّآ أَن يُؤۡذَنَ لَكُمۡ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيۡرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ وَلَٰكِنۡ إِذَا دُعِيتُمۡ فَٱدۡخُلُواْ فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ وَلَا مُسۡتَ‍ٔۡنِسِينَ لِحَدِيثٍۚ إِنَّ ذَٰلِكُمۡ كَانَ يُؤۡذِي ٱلنَّبِيَّ فَيَسۡتَحۡيِۦ مِنكُمۡۖ وَٱللَّهُ لَا يَسۡتَحۡيِۦ مِنَ ٱلۡحَقِّ﴾ [الأحزاب: 53]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! در خانه‏هاى پیامبر داخل نشوید مگر به شما براى صرف غذا اجازه داده شود، در حالى كه (قبل از موعد نیایید و) در انتظار وقت غذا ننشینید؛ اما هنگامى كه دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتى غذا خوردید پراكنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت ننشینید؛ این عمل، پیامبر را ناراحت مى‏نماید، ولى از شما شرم مى‏كند (و چیزى نمى‏گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق شرم ندارد! و هنگامى كه چیزى از وسایل زندگى را (بعنوان عاریت) از آنان ( همسران پیامبر) مى‏خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این كار براى پاكى دلهاى شما و آنها بهتر است! و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسرى خود درآورید كه این كار نزد خدا بزرگ است».

جلو انداختن بزرگان و کسانیکه در طرف راست قرار می‌گیرند، آنگونه که پیامبر ص عمل می‌کرد که وقتی کسی آب را می‌آورد می‌گفت ابتدا به بزرگان و افراد مسن بدهید[[233]](#footnote-233)، و نیز می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُجِلَّ كَبِيرَنَا فَلَيْسَ مِنَّا»[[234]](#footnote-234). یعنی: «هر کس به کودکان رحم نکند و به افراد پیر و مسن احترام نگذارد، از ما نیست».

آلبانی / بعد از اینکه حدیث ابن عمر را می‌آورد، می‌گوید: پیامبر ص فرموده است: «أمرني جبريل أن أقدم الأكابر». یعنی: «جبرائیل به من دستور داد که افراد مسن را جلو بیاندازم».

و حدیث رافع بن خدیج و سهل بن ابی‌حثمه که در حدیث القسّامه می‌گویند: عبدالرحمن بن سهل – که کوچک‌ترین فرد مجلس بود قبل از دوستانش شروع کرد به صحبت کردن، که پیامبر ص فرمود: «كبر، الكبر في السن».

و یا حدیث عایشه ل که می‌گوید: مسواک می‌زدند در این حال به ایشان وحى شد كه مسواک را به بزرگتر بدهید.

و مهلب گفته است: این وقتی است که به ترتیب ننشسته باشند، ولی اگر چنین باشد در اینصورت سنت است از سمت راست شروع کرد[[235]](#footnote-235).

آلبانی / حدیث عبدالله بن ابی‌حبیبه را آورده که از او سؤال شد آیا چیزی از پیامبر ص به یاد داری؟ او در جواب گفت: پیامبر ص نزد ما در مسجد قبا آمد، من هم در آن وقت که نوجوانی بودم، آمدم و در سمت راست پیامبر ص نشستم، و ابوبکر در سمت چپ نشست، سپس نوشیدنی خواست و از آن نوشید و سپس آنرا به من داد که در سمت راست بودم و از آن نوشیدم، سپس بلند شد برای نماز خواندن و او را دیدم که با نعل‌هایش (دمپای‌هایش) نماز می‌خواند. سپس عبدالله گفت: این نص است بر اینکه ساقی از سمت راست شروع می‌کند نه از بزرگان قوم و یا عالمترین و یا فاضل‌ترین آنها.

روایت شده که پیامبر ص داشت آب می‌نوشید که از سمت راستش یک اعرابی بود و در سمت چپش ابوبکر، و عمر رو به روی او بود، عمر از ترس اینکه نکند پیامبر ص ظرف آب را به اعرابی بدهد گفت: یا رسول الله ص آنرا به ابوبکر بدهید، ولی پیامبرص چنین نکرد و ظرف را به اعرابی داد، و فرمود: «الأَيْمَنُونَ الأَيْمَنُونَ الأَيْمَنُونَ»[[236]](#footnote-236).

مهمان باید بعد از خوردن غذا برای صاحب غذا دعا کند مانند این دعاها: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمُ الصَّائِمُونَ وَأَكَلَ طَعَامَكُمُ الأَبْرَارُ وَصَلَّتْ عَلَيْكُمُ الْمَلاَئِكَةُ»[[237]](#footnote-237)، «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِى وَأَسْقِ مَنْ أَسْقَانِى»[[238]](#footnote-238) «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُمْ وَارْحَمْهُمْ وَبَارِكْ لَهُمْ فِيمَا رَزَقْتَهُمْ»[[239]](#footnote-239).

سنت است نسبت به کسیکه در پهلویش نشسته است توجه داشته باشد، و او را بر خود ترجیح دهد، و اگر هنگام غذا کسی بالای سرش ایستاده بود، باید به او دستور دهد بنشیند، و یا اگر خادم و یا مملوک او بلند شد برای برآورد کردن نیازهای سیدش و برایش آب تهیه می‌کرد، سید باید بکوشد برایش لقمه‌های لذیذ برایش بگیرد و به او بدهد، و اگر با نابینایى غذا خورد باید از آنچه روبرویش است او را آگاه می‌كند.

اشکالی ندارد که برخی با هم غذا بخورند، ولی نباید از سفره‌ای به سفره‌ای رفت، و صاحب خانه می‌تواند که برای برخی از مهمانان غذاهای مخصوصی را تهیه کند اگر بقیه ناراحت نشوند.

هر غذایی که آماده شده، بدون اینکه خود را به زحمت بیاندازد روی سفره می‌گذارد، و برای جلو آمدن اجازه نمی‌خواهد.

از جمله آداب مهمانداری این است که باید صاحبخانه، مهمانها را خدمت کند و با گشاده‌رویی و شادابی هرچه تمامتر با آنان برخورد کند.

و از جمله آداب مهمانداری اینکه باید صاحبخانه سخنانی جذاب بگوید که مهمانها خوششان بیاید، نباید قبل از مهمانها بخوابد، و نباید در حضور آنان از وضع زمانه شکایت کند، و هنگام ورود آنان باید گشاده‌روی باشد، و هنگام رفتن غمگین باشد، و نباید از چیزهایی سخن بگوید که آنان را بترساند، و نباید در حضور آنان از کسی ناراحت شود، بلکه هر طور که شده مهمانها را باید خوشحال کند، و بچه‌هایشان را فراخواند تا به آنان را خدمت کند.

وقتیکه غذا گذاشته شد نباید منتظر افراد خانواده نشست.

با بهترین و زیباترین جمله مهمانها را به خوردن دعوت کند، خداوند در قرآن درباره مهمانهای ابراهیم چنین می‌گوید: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰٓ أَهۡلِهِۦ فَجَآءَ بِعِجۡلٖ سَمِينٖ ٢٦ فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ قَالَ أَلَا تَأۡكُلُونَ ٢٧﴾ [الذاریات: 26-27]. «سپس پنهانى به سوى خانواده خود رفت و گوساله فربه (و بریان شده‏اى را براى آنها) آورد. و نزدیک آنها گذارد، (ولى با تعجب دید دست بسوى غذا نمى‏برند) گفت: «آیا شما غذا نمى‏خورید؟!».

باید غذا را به مهمان نزدیک کرد، خداوند درباره ابراهیم چنین می‌گوید: ﴿فَقَرَّبَهُۥٓ إِلَيۡهِمۡ﴾ یعنی: غذا نزدیک آنان گذاشت.

باید با مهمان غذا خورد، و نباید از صاحبخانه چیزی پرسید بجز از قبله و دستشویی، و نباید از مکانهایی که حریم شخصی و جاى زنان بحساب می‌آیند اطلاع پیدا کند، و نباید در جایی بنشیند که صاحبخانه نگفته است، و نباید از شستن دستها امتناع ورزد، و نباید از حرکات صاحبخانه ممانعت ایجاد کند.

می‌توان از خانه‌های فامیل و دوستان چیزی را خورد اگر آن غذاها را در جاهایی قفل نکرده باشند، و بداند که صاحب آنها راضی است با توجه به عرف و عادات.

نباید به جایی که غذا می‌آید زیاد توجه کرد.

باید سریع غذا را به مهمانها جلو انداخت، چون این کار احترام بحساب می‌آید.

امام ابن‌الجوزی / گفته است: نباید مهمان را با گفتن: بخور و یا باید بخوری ناراحت کرد، بلکه غذا را کاملا جلوی او می‌گذارد و بطور تصنعی آنرا جمع نکند.

نباید کاری کند که دیگران خوششان نیاید، نباید دست را روی سینی نگاه دارد، و یا نباید هنگام گرفتن لقمه سرش را روی سینی پائین بیاورد، و اگر چیزی را از دهان بیرون آورد رویش را برگرداند و با دست چپ آنرا بردارد، و نباید نصف لقمه را داخل آبگوشت بگذارد، و نباید لقمه پرچرب را داخل سرکه و یا ترشی بگذارد، و یا برعکس، چون شاید دیگران دوست نداشته باشند.

و از جمله آداب مهمانداری اینکه نباید هنگام غذا خوردن به مهمانها نگاه کرد.

نباید صاحبخانه قبل از مهمانها از غذا دست بکشد، مگر اینکه بداند آنان به راحتی غذایشان را می‌خورند.

خوردن غذا روی سفره بهتر است از خوردن آن روی خوان [ظرفی است برای خوردن غذا] بخاری از انس روایت کرده است که پیامبر ص روی خوان هرگز غذا نخورد و نان لواش را نیز تا وقتیکه فوت کرد نخورد[[240]](#footnote-240).

مستحب است مهمان را تا درِ خانه همراهی کرد، آنگونه که ابوعبید القاسم بن سلام به دیدن امام احمد رفت؛ ابوعبید گفته است وقتی خواستم برخیزم، با من برخاست، گفتم بیرون نیا ولی ایشان گفتند: شعبی گفته است: از اتمام دیدار این است که باید مهمان را تا دَم در همراهی کرد[[241]](#footnote-241).

مهماندار باید سعی کند افراد متقی و پارسا را بر سفره خویش دعوت کند، نه افراد فاسق و بی‌دین، به دلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «لاَ تُصَاحِبْ إِلاَّ مُؤْمِنًا وَلاَ يَأْكُلْ طَعَامَكَ إِلاَّ تَقِىٌّ»[[242]](#footnote-242) یعنی: «تنها با افراد مؤمن دوستی و رفاقت کن، و سعی کن تنها افراد متقی غذای تو را بخورند».

برای مهمانی نباید تنها ثروتمندان را دعوت نمود و از فقراء خبری نباشد، بدلیل قول ابوهریره که می‌فرماید: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ يُدْعَى إِلَيْهَا الأَغْنِيَاءُ ، وَيُمْنَعُهَا الْمَسَاكِينُ ، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ»[[243]](#footnote-243). یعنی: «بدترین طعام، غذای ولیمه(ازدواج) است که تنها ثروتمندان را دعوت می‌کنند و فقراء را فراموش می‌کنند، و هر کس هم نرود با خدا و رسولش نافرمانی کرده است».

مهمان باید با خاطری آسوده و دلپسند مجلس را ترک کند، و برای صاحبخانه دعا کند، و از تقصیرش بگذرد.

از عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق روایت شده است که: یک روز برایمان مهمان آمده بود و پدرم شبها نزد پیامبر ص می‌رفت، و آن شب نیز بر روال عادات خود رفت و به من گفت: عبدالرحمن از مهمانها پذیرایی کن، عبدالرحمن می‌گوید: هنگام شام خواستم از آنان پذیرایی کنم و سفره را انداختم، ولی آنان امتناع کردند و گفتند تا پدر خانه نیاید لب بغذا نمی‌زنیم، من هم گفتم: پدرم مرد سختگیری است، اگر شما غذا نخورید می‌ترسم به من صدمه بزند، ولی آنان همچنان امتناع کردند؛ و هنگامیکه پدرم برگشت ابتدا رفت سراغ مهمانها و گفت به مهمانهایتان غذا داده‌اید؟ اهل خانه هم گفتند خیر، و او گفت: مگر به عبدالرحمن دستور ندادم؟ عبدالرحمن می‌گوید در این وقت من خویش را پنهان کردم، و گفت: ای نادان! به خدا قسم اگر صدای من را می‌شنوی بیرون بیا، وگرنه تو را تنبیه می‌کنم، می‌گوید: منهم بیرون آمدم و گفتم: بخدا من بی‌گناهم، مهمانهایت اینجا هستند و از آنان بپرس، من خواستم به آنان غذا بدهم ولی آنان قبول نکردند و تو را می‌خواستند. و پدرم به آنان گفت: چرا شام نخورده‌اید؟ و به من گفت: بخدا قسم امشب به تو غذا نمی‌دهم، و مهمانها نیز گفتند: بخدا قسم ما هم تا او غذا نخورد نمی‌خوریم، ابوبکر می‌گوید هیچ وقت چنین شب شومی را ندیده‌ام، وای بر شما چرا غذا را نمی‌خورید!؟، سپس گفت: اما رفتار اولتان شیطانی بود، و حالا بیائید شامتان را بخورید، او می‌گوید: غذا را آوردند و بسم‌الله را گفتند، هم آنها و هم ابوبکر غذا را خوردند، او می‌گوید، صبح که رسید ابوبکر رفت پیش پیامبر ص و گفت: ای رسول خدا آنان به خیر دست یافتند، و من سوگند را شکستم، ولی پیامبر ص فرمود: بلکه تو خیرخواهترین و بهترین آنها هستید؛ و او گفت: کفاره را هم ندادم[[244]](#footnote-244).

فوائدی که از این داستان بدست می‌آید:[[245]](#footnote-245)

می‌توان کسی را نزد مهمانها گذاشت و خود به کارهای ضروری پرداخت.

مهمان نباید به کاری که صاحبخانه انجام می‌دهد اعتراض کند یعنی نمی‌تواند بشیوه پذیرایی اعتراض کند، و اگر فهمید او خود را به مشقت و سختی می‌اندازد بخاطر شرم و حیائی که دارد، با آرامی و مهربانی اعتراض می‌کند، چون شاید صاحبخانه از اینکار هدفی داشته باشد، که نتواند بگوید و یا برایش سخت باشد که با مهمان مخالفت ورزد.

چونه‌زنی مهمان با اهل خانه، همانگونه که بخاری بر آن ترجمه نموده و بر آن عنوان آورده است و می‌نویسد: «باب في قول الضيف لصاحبه لا آكل حتى تأكل».

و مهمانان ابوبکر هم مصلحتی داشت که غذا را نخوردند، چون او هیچ‌گاه نمی‌رسید که شام را بخورد.

پنهان شدن از ترس اذیت شدن، همانگونه که عبدالرحمن انجام داد، پس مانند این اشکالی ندارد که با پدر انجام داد.

باید مواظب بود که به صاحبخانه فشار وارد نکرد، بدلیل قول خداوند که می‌فرماید: ﴿فَإِذَا طَعِمۡتُمۡ فَٱنتَشِرُواْ﴾ [الأحزاب: 53]. «و وقتى غذا خوردید پراكنده شوید».

ابوبکر بن ابی‌الدنیا روایت کرده و می‌گوید: ابوعبید القاسم بن سلام گفته است: به دیدن احمد بن حنبل رفتم وقتی وارد خانه‌اش شدم، بلند شد و من را بغل کرد و در جای خویش نشاند، گفتم: یا اباعبدالله مگر نمی‌گویند: صاحبخانه نسبت به صدر مجلس و خانه مستحقتر است؟ گفت درسته هر جا که بخواهد می‌‌نشیند و می‌نشاند، می‌گوید در دل خویش گفتم ای اباعبید این را داشته باش که فایده‌ای است برای تو، سپس گفتم: یا اباعبدالله اگر می‌دانستم اینجوری از من پذیرایی می‌کنی، همه روزه می‌آمدم، در جواب گفت: اینرا نگو زیرا من دوستانی را دارم که در طول سال یکبار آنانرا می‌بینم، ولی آنانرا بیشتر از کسانی دوست دارم که همه روزه می‌بینم؛ با خود گفتم این هم فایده دوم یا اباعبید! و هنگامیکه خواستم بروم با من بلند شد، گفتم: بلند نشو یا اباعبدالله، و او گفت: شعبی گفته است: از جمله موارد اتمام دیدار این است که باید صاحبخانه با مهمان تا دَم در، او را همراهی کند، و من گفتم یا ابا عبدالله، چه كسى از شعبی روایت كرده است؟! گفت: ابن ابی‌زائده از مجالد، از شعبی نقل کرده است. گفتم: یا اباعبید این فایده سوم است[[246]](#footnote-246).

(25) آداب مجالس

باید سعی کرد در مجالس، ذکر خداوند زیاد کرده شود و از مجالسی که ذکر خدا نیست دوری جست. پیامبر ص می‌فرماید: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لاَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ إِلاَّ قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ لَهُمْ حَسْرَةً»[[247]](#footnote-247). یعنی: «هر قومی از مجلسی برخیزند بدون اینکه در آن ذکر خدا را کرده باشند، بمانند آن است که بر روی خر مرداری نشسته باشند که گندیده شده باشد، و برای آنان جز حسرت چیزی باقی نمی‌ماند».

باید براى موعظه وقت معینى انتخاب كرد تا اینکه در مجالس دلگیر و خسته نشوید، در صحیحین از ابن مسعود روایت کرد‌ه‌اند که ابن مسعود هر پنج شنبه موعظه می‌کرد، و مردی به او گفت: یا اباعبدالرحمن، ما سخنان شما را خیلی دوست داریم و از آن لذت می‌بریم، و دوست داریم هر روز برایمان صحبت کنی، در جواب گفت: چیزی که مانع می‌شود این است که می‌ترسم خسته شوید، زیرا پیامبر ص براى موعظه وقت معینى را انتخاب می‌كرد، ترس از اینکه نکند دلگیر و خسته شویم.

باید برای شب‌نشینیها و مجالس خود، دوست و رفیق انتخاب کرد، زیرا پیامبر ص می‌فرماید: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ مَنْ يُخَالِلُ»[[248]](#footnote-248). یعنی: «هر کس بر دین دوستش می‌باشد، پس بنگرد که چه کسی را بدوستی می‌‌گیرد».

باید به اهل مجلس هنگام ورود و خروج سلام کرد، چون پیامبر ص می‌فرماید: «إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُمْ إِلَى مَجْلِسٍ فَلْيُسَلِّمْ فَإِنْ بَدَا لَهُ أَنْ يَجْلِسَ فَلْيَجْلِسْ ثُمَّ إِذَا قَامَ فَلْيُسَلِّمْ فَلَيْسَتِ الأُولَى بِأَحَقَّ مِنَ الآخِرَةِ»[[249]](#footnote-249). یعنی: «اگر به مجلسی رفتید سلام کنید، اگر خواست می‌نشیند. سپس اگر خواست برخیزد باید سلام کند، چون سلام اولی از آخری مستحق‌تر نیست».

مکروه است شخصی را از اقامتگاه خود برخیزند تا دیگرى جا او بنشیند، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: پیامبر ص نهی کرده است از اینکه کسی از مجلس خود برخیزد و دیگران در آن بنشینند، ولی بهنگام نشستن جا باز کنید و به مجلس وسعت دهید[[250]](#footnote-250).

و عبدالله بن عمر(م) مکروه می‌دانست کسی از مجلس و اقامتگاه خویش برخیزد و سپس خود در جای او بنشیند.

باید در مجالس جا باز کرد، بدلیل این آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا قِيلَ لَكُمۡ تَفَسَّحُواْ فِي ٱلۡمَجَٰلِسِ فَٱفۡسَحُواْ يَفۡسَحِ ٱللَّهُ لَكُمۡ﴾ [المجادلة: 11]. «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! هنگامی كه به شما گفته شود: مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید) وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می‌بخشد»، و هنگامی كه گفته شود: برخیزید، برخیزید؛ اگر چنین كنید، خداوند كسانی را كه ایمان آورده‌اند و كسانی را كه علم به آنها داده شده درجات عظیمی می‌بخشد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

درست نیست میان دو نفر جدایی انداخت مگر با اجازه خود آنها، بدلیل این حدیث که می‌فرماید: «لاَ يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إِلاَّ بِإِذْنِهِمَا»[[251]](#footnote-251).

باید در جایی نشست که مجلس به آن ختم می‌شود، جابر بن سمره () می‌گوید: وقتی نزد رسول الله ص می‌رفتیم جایی می‌نشستیم که مجلس به آن منتهی می‌شد[[252]](#footnote-252).

و ابن عمر ب هرگاه کسی بر می‌خاست و جای خویش را به او می‌داد، در جای او نمی‌نشست.

بهترین مجلس وسیعترین آنها است، بدلیل روایتی که عبدالرحمن نقل کرده است و می‌گوید: ابوسعید خدری را برای جنازه‌ای خبر کردند، مثل اینکه دیر آمد تا اینکه همه مردم در جای خود نشستند، و وقتی آمد، مردم جا خالی کردند و برخی کنار رفتند تا در جای آنان بنشیند، ابوسعید گفت: نه، من از پیامبر ص شنیدم که گفت: «خير المجالس أوسعها» سپس مردم جمع شدند تا اینکه جا باز شد و او در جایگاه وسیعی نشست[[253]](#footnote-253).

از گوش دادن به صحبت‌های دیگران بدون اجازه، نهی شده است، پیامبر ص می‌فرماید: «وَمَنِ اسْتَمَعَ إِلَى قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ أَوْ يَفِرُّونَ مِنْهُ، صُبَّ فِى أُذُنِهِ الآنُكُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[254]](#footnote-254). «كسى كه به صحبت‌هاى قومى گوش دهد كه آنان نمی‌خواهند، یا از او فرار می‌كنند تا گوش ندهد روز قیامت صرب ذوب شده در گوشش می‌ریزند».

باید از نشستنهای منهی‌عنه پرهیز کرد مانند:

اینکه دست چپ خویش را در پشت خود قرار دهد و بر دست راست تکیه زند، چون پیامبر ص این کار را به نشستن کسانی توصیف کرده است که مورد خشم خدا قرار گرفته‌اند[[255]](#footnote-255). و یا نشستن میان سایه و نور خورشید، و علت آن هم بدان دلیل است که آنرا مجلس شیطان نامیده‌اند[[256]](#footnote-256).

نباید در مجلس زیاد خندید، از ابوهریره روایت شده که پیامبر ص فرمود: «لاَ تُكْثِرُوا الضَّحِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»[[257]](#footnote-257). یعنی: «زیاد نخندید زیرا خنده زیاد قلب را می‌میراند».

نباید در اجتماع سه نفری، دو نفر آنان به نجوا بپردازند، به دلیل حدیث پیامبر ص که می‌فرماید: «لاَ يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ الثَّالِثِ فَإِنَّ ذَلِكَ يُحْزِنُهُ»[[258]](#footnote-258). یعنی: «نباید دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را تنها بگذارند، چون این کار، او را محزون خواهد کرد».

تناجی: عبارت است از اینکه دو نفر با هم نجوا کنند و سومی را رها کنند.

نباید در حضور دیگران آروغ زد، چون ثابت شده که یک نفر نزد پیامبر ص چنین کرد که پیامبرص فرمود: «كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شِبَعًا فِى الدُّنْيَا أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[259]](#footnote-259). یعنی: «آروغ خود را از ما برگیر، زیرا سیرترین آنها در دنیا، در قیامت گرسنه‌ترین است».

باید از نگاههای اضافی به اطراف مجلس در حضور دیگران پرهیز کرد.

برای رعایت ادب نباید در حضور دیگران پاها را دراز کشید، مگر عذر داشته باشد.

بخاری / چنین می‌گوید: «باب ما يكره من السمر بعد العشاء». یعنی موضوع آنچه بعد از عشاء مکروه می‌باشد. و در این باب، حدیث ابوبرزه أسلمی را ذکر کرده است که می‌گوید: پیامبر ص خواب را قبل از عشاء و سخن گفتن بعد از عشاء را مکروه می‌دانست. منظور از «السمر» در ترجمه مواردی است که مباح است، وگرنه اموری که حرام هستند، دلیلی وجود ندارد که بعد از عشاء مکروه باشد بلکه همیشه و در هر وقتی حرام هستند؛ و عمر بن خطاب مردم را بخاطر این کار کتک می‌زد و می‌گفت: آیا اول شب سخن گفتن، و آخر شب خوابیدن است؟[[260]](#footnote-260).

مستحب است مجلس را با پرداخت کفاره مجلس خاتمه داد، چون پیامبر ص می‌فرماید: «من جلس في مجلس فكثُر فيه لغطه، فقال قبل أن يقوم: سبحانك اللهم وبحمدك أشهد أن لا إله إلاَّ أنت، أستغفرك وأتوب إليك، إلاَّ كفر الله له ما كان في مجلسه ذلك»[[261]](#footnote-261). یعنی: «هر کس در مجلسی نشست و در آن غلط و اشتباه زیاد داشت و قبل از اینکه بلند شود بگوید: پروردگارا! تو پاک و منزه هستی و تو را ستایش و سپاس می‌گوئیم، و گواهی می‌دهم که بجز تو معبود دیگری بحق نیست، از تو مغفرت می‌طلبم و بسوی تو توبه می‌کنم، حتماً خداوند گناهان آن مجلس او را مورد غفران خویش قرار می‌دهد».

(26) آداب کلام

انسان مسلمان لازم است که زبانش را حفظ نماید، به دلیل آنچه که امام احمد(:) روایت کرده که پیامبر ص فرموده است: «إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ يُضْحِكُ بِهَا جُلَسَاءَهُ يَهْوِى بِهَا مِنْ أَبَعْدِ مِنَ الثُّرَيَّا»[[262]](#footnote-262). یعنی: «همانا انسان سخنی می‌گوید که بوسیله آن همنشینانش را می‌خنداند، که او را از فاصله دورتر از ثریا به پائین پرت خواهد کرد».

یا سخن خیر بگو یا ساکت باش، بدلیل حدیثی که ابوهریره روایت کرده و گفته است: پیامبرص فرمود: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ»[[263]](#footnote-263). یعنی: «هر کس به خدا و روز آخرت ایمان دارد یا خیر را بگوید و یا ساکت شود».

سخن خوب و پسندیده یکی از ابواب صدقه بحساب می‌آید، ابوهریره روایت کرده است که پیامبر ص گفته است: «كُلُّ سُلاَمَى مِنَ النَّاسِ عَلَيْهِ صَدَقَةٌ كُلَّ يَوْمٍ تَطْلُعُ فِيهِ الشَّمْسُ، يَعْدِلُ بَيْنَ الاِثْنَيْنِ صَدَقَةٌ ، وَيُعِينُ الرَّجُلَ عَلَى دَابَّتِهِ ، فَيَحْمِلُ عَلَيْهَا ، أَوْ يَرْفَعُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةٌ ، وَالْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ...»[[264]](#footnote-264). یعنی: «هر روز که خورشید در آن طلوع می‌کند، بر هر مفصلی از اعضای بدن مردم صدقه‌ای لازم است که بپردازند: با عدالت رفتار کردن میان دو نفر صدقه‌ای است...»، کسی را بر پشت الاغ خود می‌گذارد و یا باری با آن جابجا می‌کند، صدقه‌ای است، و سخن خوب و پسندیده صدقه است... . بلکه سخن خوب، شخص را از آتش دوزخ دور می‌کند. عدی بن حاتم روایت می‌کند و می‌گوید: پیامبر ص از آتش دوزخ سخن به میان آورد، که بلافاصله روی خود را از آن برگرداند، و از آن به خدا پناه برد، دوباره از آن سخن گفت و روی خود را برگرداند و به خدا پناه برد، سپس گفت: از آتش دوزخ خود را برهانید اگرچه با تکه‌ای از خرما باشد، و اگر کسی خرما نداشت با گفتن یک سخن خوب خود را برهاند[[265]](#footnote-265).

باید کوشید تا خود و دیگران را به کم سخن‌گفتن ترغیب کرد؛ چون زیاد سخن گفتن باعث وارد شدن به گناه می‌شود، بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَىَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّى مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرْثَارُونَ ...»[[266]](#footnote-266). یعنی: «مبغوض‌ترین شما نزد من و دورترین شما از من در روز قیامت، یاوه‌گویان و بیهوده‌گویان هستند».

باید از غیبت حذر کرد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًا﴾ [الحجرات: 12]. «و هیچ یک از شما دیگرى را غیبت نكند».

غیبت کردن در شش مورد جایز است:

1. مظلوم می‌تواند نزد حاکم و قاضی تظلم‌خواهی کند.
2. وقتی بخواهد برای تغییر منکر کمک بگیرد.
3. هنگام استفتاء از مجتهد و بگوید فلانی اینچنین بر من ظلم کرده است.
4. هشدار به مسلمانان که وارد شر و فتنه نشوند و آنان را نصیحت کند، بشرطیکه هدفش نصیحت باشد.
5. اگر شخصی فسق و بدعت را بطور علنی انجام دهد[[267]](#footnote-267).
6. برای شناختن و توصیف کردن، مانند اینکه کسی معروف به اوصاف زیر باشد: کور، چلاق، کچل و ... ولی اگر منظور تنقیص او باشد حرام است[[268]](#footnote-268).

مواردی که به هنگام غیبت مباح، لازم است مراعات شوند:

1. در نیت، اخلاص خدا را داشتن.
2. تا آنجا که ممکن است از شخص معینی نام نبرد.
3. باید به برادر دینی تذکر داد که فقط سخن مباح را بگوید.
4. باید یقین داشته باشد که این کار او باعث مفسده‌ای بزرگتر نگردد.

اسبابی که باعث غیبت می‌شوند:

1. بخاطر شفا یافتن از خشم و کینه‌ای که از طرف دارد، و این، گفتار پیامبر ص را یاد می‌آورد که می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيظاً، وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أنْ يُنْفِذَهُ، دَعَاهُ اللهُ سُبحَانَهُ وَتَعَالى عَلَى رُؤُوسِ الخَلائِقِ يَومَ القِيامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الحُورِ العِينِ مَا شَاءَ»[[269]](#footnote-269). یعنی: «هر کس خشم خود را فرو خورد، در حالیکه قادر بر انجام آن باشد، خداوند او را در روز قیامت جلوی همه مخلوقات صدا می‌زند و او را میان حوریان بهشت اختیار می‌کند هر قدر که بخواهد».
2. تا اینکه از جمع عقب نیافتد و با دوستان وهمکیشان خود همصدا گردد، و این کار، حدیث پیامبر ص را یاد می‌آورد که می‌فرماید: «وَمَنْ الْتَمَسَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ»[[270]](#footnote-270). یعنی: «هر کس رضایت مردم را با خشم خدا بدست بیاورد، خداوند او را به مردم واگذار می‌کند».
3. جبران کمبودهای خویش با تنقیص دیگران، و علاج آن، این است که باید دانست آنچه نزد خدا می‌باشد بهتر و ماندگارتر است.
4. برای شوخی و هزل گفتن، ولی پیامبر ص می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِى يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ»[[271]](#footnote-271). یعنی: «وای بر کسی که سخن دروغ می‌گوید تا مردم را بخنداند، وای بر او، وای بر او»!!.
5. حسد، ولی پیامبر ص می‌فرماید: «لاَ يَجْتَمِعَانِ فِى قَلْبِ عَبْدٍ الإِيمَانُ وَالْحَسَدُ»[[272]](#footnote-272). یعنی: «در قلب انسان، ایمان وحسد با هم جمع نمی‌شوند».
6. به کسی چیزی را نسبت می‌دهد تا خود را از آن تبرئه کند.
7. بی‌کاری زیاد.
8. خود را به بزرگان و صاحب منصبان نزدیک کردن.

مواردی که گمان نمی‌برد غیبت باشند، ولی غیبت هستند:

1. کسی را غیبت می‌کند، و وقتی بر او اعتراض می‌شود که غیبت است، می‌گوید: من این سخن را نزد خودش هم می‌گویم.
2. کسی در میان مردم، هنگام ذکر نام کسی می‌گوید: به خدا پناه می‌برم از بی‌حیایی بعضی‌ها! ویا خدا از سر تقصیر فلانی بگذرد و ... .
3. اینکه بگوید: فلانی مبتلا به این است.
4. بی‌توجهی و تساهل در غیبت گناهکاران.

باید از دوجابگویى حذر کرد، چون پیامبر ص می‌فرماید: «لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ»[[273]](#footnote-273). «دوجابگو به بهشت داخل نمى‌شود».

کسیکه نزد او غیبتی کرده می‌شود باید موارد زیر را حلق‌آویز خود کند:

1. نباید حرف نمام را باور کند و نباید آنرا تصدیق کند.
2. باید او را نصیحت کند، و از چنین عملی نهی کند.
3. باید او را بخاطر خدا مبغوض بدارد، چون او نزد خداوند مبغوض می‌باشد.
4. نباید نسبت به برادر غائبش سوءظن داشته باشد.
5. نباید غیبت او باعث شود که در حال و اوضاع طرف تجسس و جستجو نماید.
6. نباید به خود اجازه دهد که حرف نمام را بازگوید، و نباید بگوید فلانی این چنین گفته است، چون با این کار، خودش هم نمام می‌شود.

نباید هر چیزی را که شنید بازگوید، چون پیامبر ص می‌فرماید: «كَفَى بِالْمَرْءِ إثْمًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ»[[274]](#footnote-274). یعنی: «برای گناهکار بودن شخص همین کافی است که هر چیزی را شنید بازگوید».

باید از دروغ حذر و پرهیز کرد؛ خداوند می‌گوید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَكُونُواْ مَعَ ٱلصَّٰدِقِينَ ١١٩﴾ [التوبة: 119]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید».

و همانگونه که در حدیث سمره بن جندب درباره رؤیای پیامبر ص آمده که می‌فرماید: «ولی من امشب در خواب دیدم که دو نفر نزد من آمدند و دستهایم را گرفتند و من را به سرزمین مقدس بردند، در آنجا دیدم مردی نشسته و مردی دیگر ایستاده بود که در دستش نیزه‌ای آهنی بود؛ برخی از اصحاب ما از موسی نقل کرده‌اند که آن مرد نیزه را به لُپ مرد نشسته می‌زد تا اینکه از ستون فقراتش بیرون می‌آمد، و سپس این کار را با لپ دیگرش می‌کرد و لپ اولی التیام می‌یافت که دوباره نیزه را در آن فرو می‌برد، گفتم: این چیست؟ آن دو مرد گفتند: ادامه بده و برو ...». و در آخر حدیث، پیامبر ص به آن دو مرد گفته است: امشب من را گرداندید، و آنچه را دیدم به من بگوئید: گفتند: باشد، آن مرد را که دیدی لپهایش را سوراخ می‌کردند او کذاب و دروغگو است، که دروغ می‌گوید و دروغ او را حمل می‌کنند تا به آفاق برسد، سپس تا روز قیامت با او این چنین می‌کنند...»[[275]](#footnote-275).

دروغ گفتن در سه مورد جایز است:

1. برای اصلاح میان مردم.
2. در جنگ.
3. وقتی مرد با زنش صحبت کند، و یا زن با شوهرش سخن بگوید.

و دلیل آن حدیث پیامبر ص است که می‌فرماید: «لاَ أَعُدُّهُ كَاذِبًا الرَّجُلُ يُصْلِحُ بَيْنَ النَّاسِ يَقُولُ الْقَوْلَ وَلاَ يُرِيدُ بِهِ إِلاَّ الإِصْلاَحَ وَالرَّجُلُ يَقُولُ فِى الْحَرْبِ وَالرَّجُلُ يُحَدِّثُ امْرَأَتَهُ وَالْمَرْأَةُ تُحَدِّثُ زَوْجَهَا»[[276]](#footnote-276). یعنی: «دروغ بحساب نمی‌آورم اینکه: کسی بخاطر اصلاح بین مردم دروغ بگوید و آنرا فقط بخاطر اصلاح بگوید، و کسیکه در جنگ چیزی بگوید، و مردی که درباره زنش و یا زنی که درباره همسرش چیزی بگوید اشکالی ندارد».

نباید فحاشی و بددهن بود، و نباید سخن آزاردهنده گفت، بدلیل این روایت که می‌گوید: پیامبرص فحاشی و بدسخن نبوده است[[277]](#footnote-277).

کسیکه جدل را رها می‌کند، اگرچه حق با او باشد، برتر است: پیامبر ص می‌فرماید: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِى رَبَضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا»[[278]](#footnote-278). یعنی: «کسیکه جدل را ترک کند با اینکه حق با او است، من در وسط بهشت خانه‌ای را برای او ضمانت می‌کنم».

از خنداندن مردم به دورغ، نهی شده است، بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ ، وَيْلٌ لَهُ ، ثُمَّ وَيْلٌ لَهُ»[[279]](#footnote-279). یعنی: «وای بر کسیکه با سخنان دروغ مردم را می‌خنداند، وای بر او! وای بر او»!.

و لازم است از خندیدن زیاد حذر کرد چون پیامبر می‌فرماید: «لا تُكْثِرِ الضَّحِكَ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»[[280]](#footnote-280). یعنی: «زیاد نخندید زیرا خندیدن زیاد قلب را می‌میراند».

هرگاه کسی با برادر دینی خود صحبت کند و به اطراف خود نگاه کند، به معنی آن است که سخن امانت است؛ چون پیامبر ص می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ ثُمَّ الْتَفَتَ فَهِىَ أَمَانَةٌ»[[281]](#footnote-281).

بزرگان را در صحبت کردن باید جلو انداخت، سخن باید بگونه‌ای باشد که شنیده شود، نه زیاد بلند، و نه زیاد کم باشد، و بعبارتی دیگر بگونه‌ای باشد که همگی بشنوند و از تصنع و غلو بدور باشد.

نباید سخن را قطع کرد، همانند پیامبر ص که با مردم صحبت می‌کرد که ناگاه یک اعرابی وارد شد و پرسید قیامت کی می‌آید؟ ولی پیامبر ص سخنانش را ادامه داد و وقتیکه تمام شد گفت: کجاست آن کسیکه از قیامت می‌پرسید؟ سپس جوابش را داد[[282]](#footnote-282).

آرام صحبت کردن، و عجله نکردن هنگام سخن گفتن بدلیل آنچه از پیامبر ص روایت شده که: پیامبر ص چنین صحبت می‌کرد اگر کسی آنرا می‌شمرد، حرفهایش قابل شمارش بود[[283]](#footnote-283).

پیامبر ص کلام را با عجله نمی‌گفت بلکه سخن را روشن و واضح می‌گفت بگونه‌ای که اگر گوش می‌کردند آنرا حفظ می‌نمودند[[284]](#footnote-284).

به هنگام صحبت کردن، باید صدا را پائین آورد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَ﴾ [لقمان: 19]. «از صداى خود بكاه (و هرگز فریاد مزن)».

دوری جستن از برخی الفاظ حرام، مانند کلمات کفرآمیز، سوگند بغیر خدا، و گفتن: مردم هلاک یافتند و سوگند بطلاق، و دشنام دادن به زمانه و ... .

نباید شخص در مجلس خود را از همه برتر بداند و فقط خود سخن بگوید.

نباید درباره خود با حالتی مفاخره‌آمیز صحبت کرد، بدلیل قول خداوند که می‌فرماید: ﴿فَلَا تُزَكُّوٓاْ أَنفُسَكُمۡ﴾ [النجم: 32]. «پس خودستایى (و از گناه پاک و بى‏آلایش معرّفى) نكنید».

و یا خود را بزرگ جلوه دادن، مانند گفتن: من، چنین می‌پنداریم، و ... .

مراعات کردن مشاعر دیگران، ابن‌القیم / درباره آنها چنین می‌گوید: برخی از آنان با مردم اختلاط می‌کنند بخاطر خودپرستی و آنان کسانی هستند که عقلی ثقیل و کینه‌ای دارند، نه آنطور صحبت می‌کنند که از آن استفاده ببری، و نه آنقدر ساکت می‌شوند که از تو استفاده ببرند، و حتی نفس خویش را نمی‌شناسند که آنرا در جایگاه خود قرار بدهند.

هنگام ذم کردن نباید بطور تعمیم آنرا گفت.

باید در موارد زیر رعایت بخرج داد:

از سؤال کردن زیاد باید پرهیز کرد، زیرا پیامبر ص می‌فرماید: «وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلاَثًا ومنها َكَثْرَةَ السُّؤَالِ»[[285]](#footnote-285).

نباید در جواب دادن زیاد سریع بود.

باید کوشید نسبت به هر گناهی خواه صغیره و یا کبیره اظهارنظر نکرد.

نسبت به افراد سفیه و کم‌عقل و نادان واکنش نشان نداد.

نباید سخنی را گفت که مناسب حال و مقام نباشد.

نسبت به مسایلی که به او ارتباطی ندارد نباید دخالت کرد، بدلیل حدیث پیامبر ص که می‌فرماید: «مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَا لا يَعْنِيهِ»[[286]](#footnote-286). یعنی: «از جمله اخلاق زیبای انسان مسلمان این است در چیزی که به او ارتباطی ندارد دخالت نکند».

نباید نزد کسیکه علاقه‌ای به گوش دادن ندارد صحبت کرد.

نباید سخن را زیاد تکرار کرد.

نباید نسبت به مخاطبین، خود را بزرگ جلوه داد.

باید مواظب بود نسبت به کسیکه صحبت می‌کند بی‌اعتنائی نکنید.

نباید حرفهای سخنگو را کم‌ارزش جلوه دهید.

سعی نکنید حرفهای شخص سخنگو را تکمیل کنید.

قبل از اتمام صحبتهای او نباید بلند شد.

سعی نکنید متکلم را تکذیب کنید.

نباید در سخن گفتن با کودکان تقصیر و کوتاهی کرد.

نباید در پخش کردن اخبار قبل از اثبات آن کوشید.

نباید سخن دیگران را از دیگران شنید، و نباید آنرا بدون تحقیق و جستجو پذیرفت.

نباید زیاد غلیظ صحبت کرد، خداوند می فرماید: ﴿وَقُل لِّعِبَادِي يَقُولُواْ ٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ يَنزَغُ بَيۡنَهُمۡۚ إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ كَانَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٗا مُّبِينٗا ٥٣﴾ [الإسراء: 53]. «به بندگانم بگو: سخنى بگویند كه بهترین باشد! چرا كه (شیطان بوسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد مى‏كند؛ همیشه شیطان دشمن آشكارى براى انسان بوده است».

و در سوره بقره چنین آمده است: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا﴾ [البقرة: 83]. یعنی: «و به مردم نیک بگویید».

نباید هنگام عتاب و سرزنش زیاد شدت بخرج داد.

به هنگام حوار و گفتگو باید ادب گفتگو را رعایت کرد و در آن نباید تقصیر نمود.

نباید هنگام صحبت کردن جوانب عاطفی را فراموش کرد.

نباید محاوِر را مسخره نمود.

از مبارزه‌طلبی و شکست دادن دیگران باید حذر کرد.

باید سعی نمود نام کسیکه محاوره می‌کند فراموش نکرد.

نباید از مبدأ ثابت و درست تنازل کرد.

نباید بر خطا و اشتباه اصرار نمود، و از برگشت به حق هم عار نداشته باشد.

نباید نسبت به موضوع حوار کم علم و ناآگاه بود.

نباید در ابتدای حوار احکام را صادر نمود.

نباید هنگام حوار، طفره رفت و نباید از موضوع اصلی دور شد.

نباید حالت معارض و مخالفت به خود گرفت.

نباید در مسایلی که هیچ ارزشی ندارند زیاد فرو رفت.

نباید زیاد لومه و سرزنش کرد.

نباید نزد مردم زیاد شکوا و گلایه کرد.

درباره زنان نباید زیاد صحبت کرد.

نباید زیاد شوخی کرد.

باید از قسم خوردن پرهیز کرد: خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱحۡفَظُوٓاْ أَيۡمَٰنَكُمۡ﴾ [المائدة: 89]. «و سوگندهاى خود را حفظ كنید (و نشكنید)».

نباید دنبال اشتباهات همنشین خود را گرفت.

نباید از همنشین خود اظهار ملالت نمود.

نباید همنشینان خود را مکلف به خدمت خود نماید.

باید در مجلس از رفتارهای ناشایست پرهیز کرد مانند: تف انداختن در حضور آنان، قهقهه خندیدن، بازی با سبیل و ریش و ... .

نباید در مجالس، با منکرات سروکله زد.

نباید در مجالس لغو، شرکت کرد، و نباید با اهل آن رفتار نمود.

نبایده بگونه‌ای نشست که نشان‌دهنده بی‌ادبی باشد.

نباید در وسط مجلس نشست.

نباید به خود فشار آورد تا فصاحت را در کلام بکار گیرد، پیامبر ص می‌فرماید: «سَيَكُونُ قَوْمٌ يَأْكُلُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ كَمَا تَأْكُلُ الْبَقَرَةُ مِنَ الأَرْضِ»[[287]](#footnote-287). یعنی: «قومی خواهند آمد که با زبانهایشان آنچنان که گاوها می‌چرند، آنان نیز سخن می‌گویند».

وقتیکه نمی‌توانی نقل قول را آنگونه که هست نقل کنی، آنرا تبلیغ و نقل نکن.

لازم است که انسان تلاش و کوشش نماید که برادر دینی خود را تحت پوشش قرار دهد، پیامبر ص می‌فرماید: «لاَ يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِى الدُّنْيَا إِلاَّ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[[288]](#footnote-288). یعنی: «هر کس بنده‌ای را در دنیا تحت پوشش قرار دهد، خداوند او را در قیامت تحت پوشش خود قرار می‌دهد».

نباید دیگران را با القاب و نامهای زشت صدا زد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾ [الحجرات: 11]. «و با القاب زشت و ناپسند یكدیگر را یاد نكنید».

و یا می‌فرماید: ﴿وَيۡلٞ لِّكُلِّ هُمَزَةٖ لُّمَزَةٍ ١﴾ [الهمزة: 1]. «وای بر هر عیبجوی مسخره كننده‌ای».

و پیامبر ص نیز می‌فرماید: «بِحَسْبِ امْرئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»[[289]](#footnote-289). یعنی: «اینکه کسی برادرش را تحقیر نماید، برای خرابکاری و فتنه‌انگیزی او کافی است».

هرگاه کسی با مردم صحبت کرد نباید به یکی از آنان رو کند و از دیگران روبرگرداند.

اگر کسی بطور اتفاقی هنگام سخن گفتن دچار خطا و اشتباه شد، اگرچه کفر هم باشد، مؤاخذه نمی‌گردد، و دلیل آن روایتی است که مسلم نقل کرده که در آن پیامبر ص چنین می‌فرماید: «لَلَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ حِينَ يَتُوبُ إِلَيْهِ مِنْ أَحَدِكُمْ كَانَ عَلَى رَاحِلَتِهِ بِأَرْضِ فَلاَةٍ فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ وَعَلَيْهَا طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ فَأَيِسَ مِنْهَا فَأَتَى شَجَرَةً فَاضْطَجَعَ فِى ظِلِّهَا قَدْ أَيِسَ مِنْ رَاحِلَتِهِ فَبَيْنَا هُوَ كَذَلِكَ إِذَا هُوَ بِهَا قَائِمَةً عِنْدَهُ فَأَخَذَ بِخِطَامِهَا ثُمَّ قَالَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَبْدِى وَأَنَا رَبُّكَ، أَخْطَأَ مِنْ شِدَّةِ الْفَرَحِ»[[290]](#footnote-290). یعنی: «خداوند بخاطر توبه بنده‌اش خیلی خوشحال‌تر می‌شود از کسیکه در بیابانی وسیله سواری خود را گم می‌کند در حالیکه آب و غذایش هم بر روی آن قرار دارد و از پیدا کردن آن نیز مأیوس می‌گردد، و از فرط ناراحتی، به زیر درختی پناه می‌برد و زیر سایه آن خوابش می‌برد، و در این میان بیدار می‌شود و می‌بیند که آن حیوان نزد او ایستاده است، و بلافاصله افسار آنرا گرفته و از شدت خوشحالی می‌گوید: پروردگارا تو عبد منی و من خدای تو!! و از شدت خوشحالی اشتباه می‌کند».

(27) آداب خندیدن

خداوند (جل جلاله) خنده را خلق نموده است و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضۡحَكَ وَأَبۡكَىٰ ٤٣﴾ [النجم: 43]. «و اوست كه(هر كس را در دنیا خواست) خنداند و (هر كس را خواست)گریاند».

خنده یکی از صفات خداوند است: «يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَى رَجُلَيْنِ يَقْتُلُ أَحَدُهُمَا الآخَرَ يَدْخُلاَنِ الْجَنَّةَ ، يُقَاتِلُ هَذَا فِى سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلُ ، ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ الآخر عَلَى فَيُسْلِمُ فَيُقَاتِلُ فِى سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَيُسْتَشْهَدُ»[[291]](#footnote-291). یعنی: «خداوند از دو نفر خنده‌اش می‌گیرد که یکی از آنان دیگری را کشته ولی هر دوی آنها وارد بهشت می‌شوند، بدینصورت که این یکی در راه خدا می‌جنگد و کشته می‌شود، و سپس دیگری توبه می‌کند و مسلمان می‌شود و در راه خدا می‌جنگد و او نیز شهید می‌شود».

زیاد خندیدن مذموم است، بدلیل فرموده پیامبر ص که می‌فرماید: « وَاَلَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ تَعْلَمُونَ مَا أَعْلَمُ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلاً وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا»[[292]](#footnote-292). یعنی: «قسم به آن کسیکه نفس من در دست او است، اگر آنچه من می‌دانم، می‌دانستید، همیشه کم می‌خندید و زیاد گریه می‌کردید».

و یا می‌فرماید: «لاَ تُكْثِرُوا الضَّحِكَ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ»[[293]](#footnote-293). یعنی: «زیاد نخندید زیرا خندیدن زیاد قلب را می‌میراند».

علما خندیدن زیاد بدون سبب را از گناهان صغیره بحساب می‌آورند، بدلیل قول پیامبر ص که می‌فرماید: «إياك وكثرة الضحك فإنَّه يميت القلب»[[294]](#footnote-294).

در وصف خنده پیامبر گفته شده است: خنده پیامبر ص تنها تبسم بود[[295]](#footnote-295).

برخی اوقات خندیدن کفر بحساب می‌آید، اگر خنده عبارت باشد از استهزاء به آنچه خداوند نازل فرموده، و یا استهزاء به سنت پیامبر ص باشد.

درست نیست بخاطر خنداندن مردم، دروغ گفت، پیامبر ص می‌فرماید: «وَيْلٌ لِلَّذِى يُحَدِّثُ فَيَكْذِبُ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ وَيْلٌ لَهُ وَيْلٌ لَهُ»[[296]](#footnote-296). یعنی: «وای بر کسیکه سخن می‌گوید و بخاطر خنداندن مردم دروغ می‌گوید، وای بر او وای بر او».

از پیامبر ص نقل شده است که بعضی اوقات در مجلس اصحاب می‌نشست و جکهای خنده‌آور تعریف می‌کردند و او لبخند می‌زد[[297]](#footnote-297).

و از سماک بن حرب روایت شده و گفته است: به جابر بن سمره گفتم: آیا شما با پیامبر ص می‌نشستی؟ گفت: بله، خیلی اوقات از محل نمازش بلند نمی‌شد و صبحها تا طلوع خورشید می‌نشست و وقتیکه خورشید طلوع می‌کرد برمی‌خواست، و اصحاب صحبت می‌کردند و درباره دوران جاهلی سخن می‌گفتند و می‌خندیدند و او نیز تبسمی می‌کرد.

و در آن دوران افراد خوش‌ذوق و نکته‌دانی بودند که بسیار خوش‌طبع و شوخی‌باز بودند مانند: مردی بود در عهد پیامبر ص بنام عبدالله و ملقب بود به حمار، و او بسیار پیامبر را می‌خنداند[[298]](#footnote-298).

از جمله اسباب خنده، خنده شادی است، وقتیکه آدم چیزی را ببیند که او را خوشحال کند، و یا به هنگام خشمگین شدن، و سبب آن تعجب شخص خشمگین است.

در شریعت آمده است که خندیدن زن و شوهر هنگام شوخی کردن با هم، سنت است.

مخصوصاً اگر زن بکر بوده باشد، چون پیامبر ص هنگامیکه جابر با بیوه‌ای ازدواج نمود، به او گفت: «فَهَلاَّ جَارِيَةً تُلاَعِبُهَا وَتُلاَعِبُكَ وَتُضَاحِكُهَا وَتُضَاحِكُكَ»[[299]](#footnote-299). یعنی: «چرا دختری نمی‌گرفتی که با او شوخی کرده و با تو شوخی کند، و او را بخندانی و تو را بخنداند».

لبخند نزدن و نخندیدن مطلقاً از وقار و جدیت بحساب نمی‌آید.

خنده‌ای که با صوت باشد، نماز را باطل می‌کند؛ ولی برخی از علما می‌گویند چون کلام نیست نماز را فاسد نمی‌گرداند و تبسم نیز نماز را باطل نمی‌کند.

(28) آداب مزاح و شوخی کردن

مزاح، کلامی است که هدف از آن شوخی‌هایی است که به حد اذیت و آزار نمی‌رسد، و اگر بدان حد برسد، مسخره خواهد بود.

ثابت شده که پیامبر ص شوخی و مزاح می‌کرد، یک‌بار به برادر انس بن مالک گفت «يَا أَبَا عُمَيْرٍ ، مَا فَعَلَ النُّغَيْرُ»[[300]](#footnote-300). «اى ابا عمیر گنجشک چه كرد». و به انس بن مالک گفت: «يَا ذَا الأُذُنَيْنِ»[[301]](#footnote-301). «اى صاحب دو گوش».

شوخی کردن بین دوستان و رفقا سنت است چون باعث شادی و فرح‌بخشی می‌گردد.

نباید در شوخی قذف و غیبت وجود داشته باشد و نباید در آن چیزهایی باشد که شخصیت را لکه‌دار نماید، و نباید هیبت را از بین ببرد، و نباید در آن فحش و فوش باشد تا حقد و کینه را ایجاد نکند، و نباید باعث غوغا شود، و نباید حقد و کینه را ایجاد کند و در آن نباید دروغ باشد.

از جمله شوخیهای اصحاب پیامبر ص این است که آنها با خیار شوخی و مزاح می‌کردند، و هنگامیکه مسأله‌ای جدی پیش می‌آمد، همچون مردانی واقعی و جدی برخورد می‌کردند.

از جمله شوخی‌های نادرست، مواردی است که عبدالله بن سائب از پدرش و او از پدر بزرگش نقل کرده که گفت: از پیامبر ص شنیدم که می‌گفت: هیچ کدام از شماها وسایل دوستش را به شوخی برندارد، و یا بطور جدی هم این کار را نکند، و اگر یکی از شما عصای دوست خود را برداشت آنرا برگرداند[[302]](#footnote-302).

نباید زیاد شوخی کرد بگونه‌ای که به رفتار عادی و همیشگی تبدیل گردد، و بعنوان صفت و ویژگی خاص تو تبدیل گردد، چون این باعث از میان رفتن هیبت تو می‌گردد و افراد هزل‌گو بر تو چیره خواهند شد.

لازم است شوخی‌باز موارد زیر را رعایت کند:

باید مزاح و شوخی در وقتی مناسب باشد.

نباید جدی و روان صحبت کرد.

نباید در آن فحش و فوش باشد.

نباید به شوخی به دین استهزاء نمود.

نباید با بی‌خردان و نادانان شوخی کرد.

باید احساس دیگران را رعایت نمود.

باید با علما و افراد مسن شوخی‌هایی کرد که مناسب آنان است.

نباید در خندیدن به آن اغراق کرد.

نباید بخود ضرر رساند.

(29) آداب خشم و غضب

جرجانی در تعریف غضب گفته است: تغییری است که به هنگام جوش‌آمدن خون قلب ایجاد می‌شود، تا در قلب آدمی شفا حاصل آید[[303]](#footnote-303). و غضب تکه‌ای از شیطان است که بسبب آن گناه و معصیت‌هایی واقع می‌شوند که بجز خداوند کسی نمی‌داند.

غزالی / گفته است: مردم نسبت به درجات غضب سه دسته‌اند:

1- تفریط 2- افراط 3- اعتدال.

تفریط: آن است که قوه غضب را به کلی از میان بردارد، و یا آنرا کاملا ضعیف کند.

افراط: آن است که غضب بگونه‌ای غلبه یابد که فرد را از هرگونه عقل و تدبیری خارج کند و هیچگونه فکر و نظری را برای او باقی نگذارد، و اختیار را از فرد بگیرد.

اعتدال: این همان حالتی است که پسندیده و مقبول می‌باشد که فرد منتظر اشاره عقل و دین می‌شود[[304]](#footnote-304).

غزالی / درباره اسباب غضب می‌گوید:

زهد و پرهیزکاری، عجب، مزاح و شوخی کردن، مقابله کردن، تضاد و مخالفت کردن با هم، عذر و خیانت، حرص شدید بخاطر ثروتمند شدن کسی، و جاه و مقام از جمله مهمترین اسباب خشم و غضب دیگران است. و مهمتر از همه اینکه افراد جاهل و نادان آنرا بعنوان شجاعت و مردانگی و عزت نفس و همت عالی نام می‌برند[[305]](#footnote-305).

خشم بعضی وقتها خوب، و بعضی وقتها بد (حرام) است، و بعضی وقتها مباح است:

خشم و غضب خوب:

آن است که خشم و غضب بخاطر خدا، و بر علیه دشمنان خدا باشد. مانند خشم گرفتن بر یهود و نصارا و امثال آنان از کفار و منافقین، و یا خشم بخاطر اینکه حریم احکام الهی شکسته شود؛ خداوند (جل جلاله) می‌فرماید: ﴿وَٱتَّخَذَ قَوۡمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعۡدِهِۦ مِنۡ حُلِيِّهِمۡ عِجۡلٗا جَسَدٗا لَّهُۥ خُوَارٌۚ أَلَمۡ يَرَوۡاْ أَنَّهُۥ لَا يُكَلِّمُهُمۡ وَلَا يَهۡدِيهِمۡ سَبِيلًاۘ ٱتَّخَذُوهُ وَكَانُواْ ظَٰلِمِينَ ١٤٨ وَلَمَّا سُقِطَ فِيٓ أَيۡدِيهِمۡ وَرَأَوۡاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ ضَلُّواْ قَالُواْ لَئِن لَّمۡ يَرۡحَمۡنَا رَبُّنَا وَيَغۡفِرۡ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ١٤٩ وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوۡمِهِۦ غَضۡبَٰنَ أَسِفٗا قَالَ بِئۡسَمَا خَلَفۡتُمُونِي مِنۢ بَعۡدِيٓۖ أَعَجِلۡتُمۡ أَمۡرَ رَبِّكُمۡۖ وَأَلۡقَى ٱلۡأَلۡوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأۡسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُۥٓ إِلَيۡهِۚ قَالَ ٱبۡنَ أُمَّ إِنَّ ٱلۡقَوۡمَ ٱسۡتَضۡعَفُونِي وَكَادُواْ يَقۡتُلُونَنِي فَلَا تُشۡمِتۡ بِيَ ٱلۡأَعۡدَآءَ وَلَا تَجۡعَلۡنِي مَعَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ١٥٠ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَلِأَخِي وَأَدۡخِلۡنَا فِي رَحۡمَتِكَۖ وَأَنتَ أَرۡحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ ١٥١ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ ٱلۡعِجۡلَ سَيَنَالُهُمۡ غَضَبٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَذِلَّةٞ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُفۡتَرِينَ ١٥٢ وَٱلَّذِينَ عَمِلُواْ ٱلسَّيِّ‍َٔاتِ ثُمَّ تَابُواْ مِنۢ بَعۡدِهَا وَءَامَنُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ١٥٣ وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى ٱلۡغَضَبُ أَخَذَ ٱلۡأَلۡوَاحَۖ وَفِي نُسۡخَتِهَا هُدٗى وَرَحۡمَةٞ لِّلَّذِينَ هُمۡ لِرَبِّهِمۡ يَرۡهَبُونَ ١٥٤﴾ [الأعراف: 148-154]. «قوم موسى بعد (از رفتن) او (به میعادگاه خدا)، از زیورهاى خود گوساله‏اى ساختند؛ جسد بى‏جانى كه صداى گوساله داشت! آیا آنها نمى‏دیدند كه با آنان سخن نمى‏گوید، و به راه (راست) هدایتشان نمى‏كند؟! آن را (خداى خود) انتخاب كردند، و ظالم بودند! و هنگامى كه حقیقت به دستشان افتاد، و دیدند گمراه شده‏اند، گفتند: «اگر پروردگارمان به ما رحم نكند، و ما را نیامرزد، بطور قطع از زیانكاران خواهیم بود!»، و هنگامى كه موسى خشمگین و اندوهناک به سوى قوم خود بازگشت، گفت: «پس از من، بد جانشینانى برایم بودید (و آیین مرا ضایع كردید)! آیا درمورد فرمان پروردگارتان (و تمدید مدت میعاد او)، عجله نمودید (و زود قضاوت كردید؟!)» سپس الواح را افكند، و سر برادر خود را گرفت (و با عصبانیت) به سوى خود كشید؛ او گفت: «فرزند مادرم! این گروه، مرا در فشار گذاردند و ناتوان كردند؛ و نزدیک بود مرا بكشند، پس كارى نكن كه دشمنان مرا شماتت كنند و مرا با گروه ستمكاران قرار مده!»، (موسى) گفت: «پروردگارا! من و برادرم را بیامرز، و ما را در رحمت خود داخل فرما، و تو مهربانترین مهربانانى!»، كسانى كه گوساله را (معبود خود) قرار دادند، بزودى خشم پروردگارشان، و ذلت در زندگى دنیا به آنها مى‏رسد؛ و اینچنین، كسانى را كه (بر خدا) افترا مى‏بندند، كیفر مى دهیم! و آنها كه گناه كردند، و بعد از آن توبه نمودند و ایمان آوردند، (امید عفو او را دارند؛ زیرا) پروردگار تو، در پى این كار، آمرزنده و مهربان است. هنگامى كه خشم موسى فرو نشست؛ الواح (تورات) را برگرفت؛ و در نوشته‏هاى آن، هدایت و رحمت براى كسانى بود كه از پروردگار خویش مى‏ترسند (و از مخالفت فرمانش بیم دارند)».

خشم و غضب پسندیده خشمی است که صاحب آن با حلم و بردباری در آن خویشتندارى می‌کند[[306]](#footnote-306).

خشمهایی که بخاطر ملیت و قوم‌گرایی باشد، از زمره خشم‌های مذموم است.

خشم مباح آن است که در آن معصیت خداوند نباشد، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ ٤٣﴾ [الشوری: 43]. «اما كسانى كه (در برابر ظلم دیگران) شكیبایى و عفو كنند، این از كارهاى پرارزش است».

برای علاج غضب باید نیتی صادقانه داشت که خداوند آنرا برطرف سازد.

باید از خداوند بخواهد که او را از چنین خصلتی دور نماید.

به یاد آوردن اینکه پیامبر را خشمگین و ناراحت کرده‌اند مثلاً یک اعرابی او را كشیده و فشار می‌دهد ولی پیامبر ص در برابر، او را ناراحت و یا جواب نمی‌دهد.

باید سعی و کوشش نمود که نفس خویش را آماده و آموزش داد.

انجام دادن اسباب و کارهای مشروع برای علاج خشم و غضب مانند:

1. به خدا پناه بردن و گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» ، سلیمان بن صرد گفته است: با پیامبر ص نشسته بودم و دو نفر با هم مشاجره نمودند و یکی از آنها صورتش قرمز شد و رگهای گردنش بالا آمدند، در این حال پیامبر ص فرمود: من کلمه‌ای را می‌دانم اگر آن مرد آنرا بگوید، خشمش فرو می‌نشیند و آن گفتن: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» می‌باشد[[307]](#footnote-307)و[[308]](#footnote-308).
2. سکوت کردن و سخن نگفتن.
3. اگر توانستی مجلس را ترک کن و برخیز و برو.
4. سکون: بدینصورت که، اگر ایستاده بودی بنشین، واگر نشسته بودی دراز بکش.

پیامبر ص می‌فرماید: «إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ وَهُوَ قَائِمٌ فَلْيَجْلِسْ فَإِنْ ذَهَبَ عَنْهُ الْغَضَبُ وَإِلاَّ فَلْيَضْطَجِعْ»[[309]](#footnote-309). یعنی: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد در حالیکه ایستاده بود بنشیند، اگرخشمش برطرف شد که هیچ، وگرنه دراز بکشد».

راوی این حدیث ابوذر می‌باشد که در این زمینه برای او واقعه‌ای رخ داده است که بدین شرح می‌باشد: روزی ابوذر شترهایش را آب می‌داد که گروهی آمدند و گفتند: چه کسی می‌تواند چند مو از سر ابوذر بکَند؟ - منظور ناراحت کردن او بود - مردی گفت: من، آن مرد آمد و در محل آبگیر که شترهایش را آب می‌داد به او رسید و مرد شروع کرد به شکستن و خراب کردن حوض آب، در حالیکه ابوذر انتظار داشت که آن مرد او را در آب دادن شترها کمک کند، ولی مرد شروع کرد به خرابکاری و منهدم کردن حوض آب، در این حال ابوذر که ایستاده بود، نشست و سپس دراز کشید، به ابوذر گفتند: چرا نشستی و سپس دراز کشیدی؟ گفت: پیامبر ص چنین گفته است و حدیث بالا را ذکر نمود[[310]](#footnote-310).

1. وضو گرفتن، پیامبر ص فرموده است: «الغضب جمرة من نار فاطفئوها بالوضوء»[[311]](#footnote-311). «غضب و خشم گُلی از آتش است و آنرا با وضو خاموش کنید».
2. نماز خواندن، زیرا در حدیث چنین آمده است که: هر جنگ و دعوایی را با دو رکعت نماز خاموش کنید[[312]](#footnote-312).
3. حفظ وصیت پیامبر ص که ابوهریره آنرا روایت کرده و می‌گوید: مردی نزد رسول الله ص آمد و گفت: من را وصیتی کن، فرمود: خشمگین نشو. و این درخواست را چندین بار تکرار نمود، و پیامبر ص همین جواب را داد[[313]](#footnote-313).
4. خشمگین نشدن بهشت را تضمن می‌کند. «لا تَغْضَبْ، وَلَكَ الْجَنَّةُ»[[314]](#footnote-314). به یاد آوردن آنچه که خدا برای بندگان پرهیزکار و باتقوا که از اسباب غضب و خشم پرهیز می‌کنند، و در مقابل رفتار دیگران که موجب خشم است ساکت و آنرا جواب نمی‌دهند، از جمله بزرگترین وسایلی است که آتش خشم را خاموش کرده و در آخرت پاداش و اجر بزرگی خواهند داشت؛ همانگونه که پیامبر ص می‌فرماید: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا - وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ - دَعَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى رُءُوسِ الْخَلاَئِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ مَا شَاءَ»[[315]](#footnote-315). «كسیكه جلو خشم و غضب خود را بگیرد، در حالیكه می‌تواند آنرا انجام دهد روز قیامت خداوند او را در بین مردم ندا می‌زند تا او را در انتخاب حورالعین مخیر سازد».
5. دانستن مرتبه و جایگاه عالی و مخصوصی که به آنها داده می‌شود، در صورت خویشتنداری و کظم غیظ، پیامبر ص گفته است: «ليس الشديد بالصرعة، وإنَّما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب»[[316]](#footnote-316). یعنی: «دلاور و نیرومند آن کسی نیست که کشتی می‌گیرد و پیروز می‌شود، بلکه دلاور آن کسی است که هنگام خشم، خویشتنداری می‌کند».

و از انس بن مالک روایت شده که پیامبر ص از کنار گروهی گذر می‌کرد که داشتند کشتی می‌گرفتند، پیامبر ص پرسید این چیست؟ گفتند: فلان کشتی‌گیر است که با هر کس کشتی بگیرد آن را بزمین می‌اندازد. پیامبر ص فرمود: می‌خواهید از او دلاورتر را به شما بگویم، مردی که توسط ظالمی مورد ظلم قرار گرفته باشد ولی خشم خود را فرو بخورد، هم بر ظالم پیروز شده، هم بر شیطان خود، و هم بر شیطان شخص ظالم پیروز گشته است[[317]](#footnote-317).

1. هنگام خشم باید به پیامبر ص تاسی نمود، انس روایت نموده است که با پیامبر ص می‌رفتم و او لباس نجرانی (برد نجرانی) بر تن داشت که حاشیه‌ای خشن دارد، در میانه‌ی راه با یک اعرابی برخوردیم که عبای پیامبر را گرفت و آنرا به شدت کشید، که وقتی شانه پیامبر را نگاه کردم دیدم در آن اثر نموده است، سپس آن مرد گفت: یا محمد از مال خدا که نزد تو است چیزی را به من بده؛ به او نگاهی انداخت و خندید و سپس دستور داد چیزهایی به او دادند[[318]](#footnote-318).

و از جمله مواردیکه از تاسی به پیامبر ص بحساب می‌آید، این است که، بخاطر خدا خشمگین شویم، و اگر محارم خدا مورد هتک حرمت قرار گرفت، آنوقت خشمگین شویم که این خشم پسندیده و مقبول است.

1. دانستن اینکه فروخوردن خشم از علامات متقین است و خداوند چنین می‌فرماید: ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي ٱلسَّرَّآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٣٤﴾ [آل‌عمران: 134]. «همانها كه در توانگرى و تنگدستى، انفاق‏مى‏كنند؛ و خشم خود را فرو مى‏برند؛ و از خطاى مردم درمى‏گذرند؛ و خدا نیكوكاران را دوست دارد».
2. تذکر دادن، هنگامیکه وقت یادآوری باشد، ابن عباس روایت کرده است که مردی از عمر اذن خواست که درخواستی دارد، به او اجازه داد و آن مرد گفت: ای فرزند خطاب بخدا قسم شما به ما خیلی زیاد عطا و بخشش نمی‌کنی و با عدالت میان ما رفتار نمی‌کنی، در این هنگام عمر خشمگین شد و خواست او را کتک بزند، در این وقت، حر بن قیس که از همنشینان عمر بود گفت: یا امیر المؤمنین خداوند چنین می‌فرماید: ﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: 199]. «(به هر حال) با آنها مدارا كن و عذرشان را بپذیر، و به نیكى‏ها دعوت نما، و از جاهلان روى بگردان (و با آنان ستیزه مكن)».

و این مرد از جاهلان و نادانان است. و وقتی این آیه را خواند دیگر عمر چیزی نگفت و او در برابر قرآن همیشه و خیلی سریع توقف می‌کرد[[319]](#footnote-319).

1. شناخت بدیهای خشمگینی؛ علقمه بن وائل از پدرش نقل کرده که گفت: من با پیامبر ص نشسته بودم که ناگهان مردی پیدا شد که یک نفر را با طناب بسته بود و آن را دنبال خود می‌کشید و گفت: یا رسول الله این مرد برادرم را کشته است، پیامبر ص پرسید و گفت: تو او را کشتی؟ گفت: بله من او را کشتم. گفت: چگونه او را کشتی؟ گفت: من و او برگ درختی را می‌بریدیم، که او به من فحش داد ومن را خشمگین کرد و با تیشه به سرش زدم و او را کشتم ... تا آخر داستان[[320]](#footnote-320).
2. سکوت: پیامبر ص می‌گوید: «إذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ»[[321]](#footnote-321). یعنی: «هرگاه یکی از شما خشمگین شد، سکوت نماید».
3. از جمله اسباب دفع خشم و غضب، دعا می‌باشد، و از جمله دعای پیامبر ص: «أَسْأَلُكَ كَلِمَةَ الْحَقِّ فِي الْغَضَبِ وَالرِّضَا»[[322]](#footnote-322). یعنی: «خداوندا از تو کلمه حق را در حالت خشم و رضا درخواست می‌کنم».
4. باید احادیث و روایاتی که در فضل کظم غیظ و عفو و بردباری آمده‌اند، به یاد آورد.
5. باید خود را از عاقبت دشمنی و انتقام گرفتن برحذر داشت، و باید منظر کریه و زشت خود را هنگام خشمگین شدن به یاد آورد.
6. همیشه ذکر خدا را بگوید: ﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ﴾ [الرعد: 28]. «آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش مى‏یابد».
7. باید به بدن خود حق راحتی و استراحت را داد و آنرا دچار آزار و اذیت نکند.

(30) آداب نصیحت کردن

هنگام نصیحت کردن باید اخلاص داشت بگونه‌ای، هنگامیکه برادر دینی خود را نصیحت می‌کنی، باید فقط برای رضای خدا باشد، و نباید بخاطر ریا و شهرت باشد، و یا برای تنقیص شخصیت دیگران، و آزار دادن آنها.

نصیحت باید با اسلوبی زیبا و پسندیده باشد تا طرفی که مورد نصیحت واقع می‌شود، به آن متأثر گردد و آنرا بپذیرد، خداوند می‌فرماید: ﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: 125]. «با حكمت و اندرز نیكو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشى كه نیكوتر است، استدلال و مناظره كن».

باید فردی را که نصیحت می‌کنی تنها باشد، و این برای قبول نصیحت بهتر است، زیرا هر کس برادر دینی خود را بطور علنی نصیحت کند، او را رسوا می‌کند، و هرکس برادر دینی خود را سری نصیحت کند او را سربلند و درستکار می‌کند.

باید شخصی که نصیحت می‌کند آگاه و عالم باشد به آنچه که می‌گوید، و باید بتواند آنچه را که می‌گوید اثبات کند تا بتواند امر ونهی را با استدلال قوی انجام دهد، و این برای قبول نصیحت بهتر و پذیرفتنی‌تر می‌باشد.

باید وضعیت و حال فرد موردنظر را رعایت کند، نباید او را در حالیکه مشغول به کاری است نصیحت کند، و یا وقتیکه او با دوستانش و یا فامیل و نزدیکانش صحبت می‌کند نباید او را نصیحت کرد، و باید مقام و منزلت و رفتار و مشکلات او را به خوبی دریابد.

باید مربی خود به آنچه که می‌خواهد نصیحت کند، عمل نماید، تا از کسانی نباشد که مردم را به معروف امر می‌کنند، ولی خود را فراموش می‌کنند. خداوند (جل و جلاله) از زبان حضرت شعیب چنین نقل می‌کند: ﴿وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُ﴾ [هود: 88]. «من هرگز نمى‏خواهم چیزى كه شما را از آن باز مى‏دارم، خودم مرتكب شوم».

باید مربی در برابر اذیت و آزارهای احتمالی مقاوم، صبور و بردبار باشد، در این زمینه لقمان به فرزندش چنین توصیه می‌کند: ﴿يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَٱنۡهَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَٱصۡبِرۡ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ﴾ [لقمان: 17]. «پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهى از منكر كن، و در برابر مصایبى كه به تو مى‏رسد شكیبا باش كه این از كارهاى مهم است».

در اینجا متوجه می‌شویم که لقمان فرزندش را به صبر در برابر مصیبت دستور می‌دهد، و آنرا جزو امر به معروف و نهی از منکر بحساب می‌آورد.

(31) آداب تبریک گفتن

هنگام تبریک گفتن باید از خداوند برای شخص، درخواست برکت را نمود، چون پیامبر ص به دیدار هر کس که می‌رفت برای او درخواست برکت می‌نمود.

هرگاه چیزی را خواست می‌گوید: فلان چیز را به من بده، بارک الله فیک. و دلیل آن این است که پیامبر ص وقتی که در بهشت از آن دو فرشته خواست که وارد خانه‌اش شوند، برای آنان دعای برکت خواند.

تبریک گفتن به مناسبت ازدواج (الترفئة) و عرب می‌گفتند: «بالرفاء والبنين» یعنی: با توافق و مهربانی زندگی کنید، و زندگی شما با فرزندان پسر همراه باشد[[323]](#footnote-323).

برای تبریک و مبارک‌بادی، هر کس آنچه که می‌داند بگوید، و به اندازه علم و آگاهی که دارد می‌گوید، آنگونه که می‌بینیم پیامبر ص وقتیکه أبی بن کعب از بزرگترین آیه قرآن از او سؤال کرد، به او تبریک گفت[[324]](#footnote-324).

تبریک گفتن بخاطر نکاح، و در آن هنگام گفته می‌شود: (بارك الله عليك) و(بارك الله لك) و(بارك الله لك، وبارك عليك، وجمع بينكما في خير)[[325]](#footnote-325).

یعنی: خداوند به شما عنایت فرماید، و کار شما را با برکت کند، و پیوندتان را مبارک و باعث خیر گرداند.

تبریک و مبارک گفتن برای کسی است که حاضر در مجلس نکاح می‌باشد، و همچنین بعد از عقد و بعد از عروسی، و ترفئه نیز گفته می‌شود.

پیامبر ص هنگام تولد بچه‌ها می‌آمد و برایشان درخواست برکت می‌کرد و دهان آنها را با خرما شیرین می‌کرد[[326]](#footnote-326).

هنگام برطرف شدن مشکل، و یا فراوانی نعمتی هم مستحب است تبریک گفت، همچنین بخاطر وظیفه و کار و یا مال و ثروت هم تبریک گفته می‌شود، و باید برای او درخواست برکت را کرد.

بخاطر نعمت‌های دینی هم مستحب است به همدیگر تبریک گفت، همانگونه که در قصه کعب بن مالک آمده است؛ و در صحیحین آمده است وقتی که آیه: ﴿إِنَّا فَتَحۡنَا لَكَ فَتۡحٗا مُّبِينٗا ١﴾ [الفتح: 1]. «ما براى تو پیروزى آشكارى فراهم ساختیم. (از نظر جمهور مفسران‌، مراد از (فتح‌ مبین) در این‌ آیه‌ صلح‌ حدیبیه‌ است‌ و خداوند متعال‌ از آن‌ رو آن‌ را فتح‌ نامید كه‌ صلح‌ حدیبیه‌ سبب‌ فتح‌ مكه‌ و فتوحات ‌بعدی‌ گردید، و این‌ از باب‌ اطلاق‌ سبب‌ بر مسبب‌ می‌باشد)».

نازل شد، اصحاب پیامبر ص به همدیگر تبریک گفتند[[327]](#footnote-327).

سیوطی در کتاب «بلوغ الأماني لأصول التهاني» از أم خالد بنت خالد، نقل کرده است که پیامبر ص با دست خویش لباسی را به تن او کرده و گفت: «أبلي واخلقي» انگار که برایش دعا کرد[[328]](#footnote-328).

تبریک گفتن به مناسبت عید، و از صحابه روایاتی نقل شده که دلالت بر مشروعیت آن می‌کند، از محمد بن زیاد نقل شده که گفت من با ابوأمامه باهلی و تعدادی دیگر از اصحاب بودم که دیدم وقتی از مراسم عید برمی‌گشتند، به همدیگر می‌گفتند: تقبل الله منا ومنكم[[329]](#footnote-329).

به هنگام تحویل سال و یا آمدن ماه جدید، حافظ منذری از حافظ مقدسی نقل می‌کند که او چنین جواب داده است: بر سر این مساله علما اختلاف‌نظر دارند، ولی به نظر من مباح است، نه سنت است، و نه بدعت، همچنین قلیوبی از ابن‌حجر / چنین نقل کرده است که تبریک گفتن بخاطر تحویل سال و آمدن ماه جدید و عیدهای سنتی بطور عام سنت است. آنچه ذکر شد خلاصه گفتار ابن باز است وقتیکه از او درباره این مسایل پرسیده شد[[330]](#footnote-330).

(32) آداب بشارت و مژدگانی

بشارت آنچیزی است که انسان را به آن مژده می‌دهند، و آن چیزی است که به فرد می‌دهند.

بشارت وقتیکه تنهایی آورده شود، منظور مژده خیر است، ولی می‌توان آنرا به معنی شر هم آورد، ولی آنوقت باید مقید به شر باشد، خداوند می‌گوید: ﴿فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ [آل‌عمران: 21]. «و (آنها را) به كیفر دردناک (الهى) بشارت ده».

سنت است اگر به کسی چیزی مسرت‌آمیز دادند، به او تبریک و مژده دهند، خواه آن چیز خیر دنیوی باشد و یا اخروی، در این زمینه می‌بینیم که فرشتگان به ابراهیم ؛ مژده فرزندی صبور و عالم را دادند.

سنت است خبر خوشحال‌کننده و شادی‌بخش را به فرد گفت.

از جمله مناسباتی که باید مژده داد، بیماری است، پیامبر ص به عیادت ام‌العلاء رفت و او می‌گوید که پیامبر به عیادت من آمد که بیمار بودم و به من گفت: مژده باد یا امال‌علاء زیرا بیماری مسلمان باعث محو شدن گناهان می‌شود، و آنرا پاک می‌کند، همانطور که آتش ناخالصی طلا و نقره را از بین می‌برد[[331]](#footnote-331).

برخی از مردم به طلاب علم مژده می‌دهند، آنگونه که دارمی / از عاصم بن زر بن حبیش نقل می‌کند که گفت: صفوان بن عسال مرادی به من گفت: و من می‌خواستم از او درباره مسح برخفین سؤال کنم، و او گفت برای چه می‌پرسی؟ و من گفتم فقط برای آگاهی یافتن و او گفت: مژده باد تو را، گفتم: چرا؟ گفت: پیامبر ص گفته است: فرشتگان بال‌های خود را برای جویندگان علم پهن می‌کنند، بخاطر رضایت از آنچه انجام می‌دهند[[332]](#footnote-332).

از جمله مواردیکه باید تبریک و بشارت را گفت: هنگام فتوحات است، و در سنت هم آمده، و بخاری نیز بابی را به همین موضوع اختصاص داده است: كتاب الجهاد والسير، باب البشارة في الفتوح.

و از جمله مواردیکه باید تبریک گفت، هنگام مرگ است، و به همین خاطر وقتی که عمر زخمی گردید، جوانی انصاری نزد او آمد و گفت: مژده باد یا امیرالمؤمنین، آنهم مژده خداوندی زیرا که ورود شما در اسلام باعث آن چیزهایی شد که خود می‌دانی... .

همچنین از مواردی که باید به همدیگر تبریک گفت: مرگ افراد ظالم و ستمگر است، همانطور که از داستان صحابی که ابورافع را کشته بود و او به پیامبر ص مژده داد، چون آن مرد پیامبر ص را هجو و دشنام می‌داد.

مستحب است اگر به کسی مژده دادند، او هم مژدگانی را به شخص مژده‌دهنده بدهد، همانطور که در قصه کعب بن مالک آمده[[333]](#footnote-333). و همچنین که عباس غلام خویش را بخاطر مژدگانی آزاد کرد، چون به او مژده داده بودند که نزد حجاج بن علاط از پیامبر ص خبرهایی هست که او را خوشحال خواهد کرد.

برخی از مردم هنگام مژده‌دادن می‌گویند: مژدگانی را بدهید، برخی از علما می‌گویند: باید مژدگانی را داد.

بشارت دادن اگر مربوط به امور دینی و یا دنیوی باشد، بشارت‌دهنده ثواب می‌برد و می‌تواند مژدگانی هم بگیرد، بهمین خاطر وقتیکه عمر فرزندش را نزد عایشه ل فرستاد تا از او اجازه بگیرد که او را نزد دو صاحبش، پیامبر ص و ابوبکر دفن کنند، وقتیکه عبدالله برگشت، عمر گفت: چه خبری داری؟ گفت: آنچه شما دوست می‌داری یا امیرالمؤمنین، اجازه گرفتم. عمر گفت: سپاس برای پروردگار، هیچ چیزی از این برای من مهمتر نبود.

همچنین هرگاه کسی دنبال چیزی آمد و شخص توانایی انجام آن را داشته باشد و بگوید: مژده باد، این چیزی است که در سنت نیز آمده است، زیرا وقتی مردم شنیدند که ابوعبیده در یمن چیزهایی با خود آورده و هنگام نماز صبح پیامبر ص به مردم گفت: فکر کنم خبر دارید، ابوعبیده در یمن چیزهایی آورده است؟ گفتند: بله یا رسول الله، و ایشان گفتند: مژده باد شما را و امید داشته باشید[[334]](#footnote-334).

از جمله آداب بشارت شرعی این است که هرگاه به انسان مژده چیزی را دادند که او را خوشحال کند، باید سجده شکر را ببرد، چون پیامبر ص وقتیکه خبر خوشحال‌کننده‌ای را می‌شنید سجده شکر را بجا می آورد[[335]](#footnote-335).

هرگاه شخص صالحی زنی را خواستگارى کند، باید به زن مژده داد، همانطور که ابوداود نقل نموده و این حدیث صحیحی است، که وقتی دوره قاعدگی زینب تمام شد، پیامبر ص زید را فرستاد و به او یادآور شد که پیامبر ص می‌خواهد تو را خواستگارى كند، و هنگامیکه زید نزد زینب آمد به او گفت: زینب مژده باد که پیامبر ص من را فرستاده که تو را خواستگارى ‌کند[[336]](#footnote-336).

(33) آداب هدیه دادن

هدیه، بخشش و صدقه تملیکی بلاعوض در حال حیات هستند.

می‌توان هدیه را پذیرفت اگر هیچ شبهه‌ای دال بر حرام بودن آن وجود نداشته باشد. و در حدیث صحیح آمده است که پیامبر ص چنین فرموده: «أَجِيبُوا الدَّاعِىَ وَلاَ تَرُدُّوا الْهَدِيَّةَ وَلاَ تَضْرِبُوا الْمُسْلِمِينَ»[[337]](#footnote-337). یعنی: «دعوت را بپذیرید و هدیه را رد نکنید و مسلمانان را کتک نزنید».

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «من آتاه الله شيئاً من هذا المال من غير أن يسأله فليقبل فإنَّما هو رزقٌ ساقه الله إليه»[[338]](#footnote-338). یعنی: «هرکس از این دارایی دنیا چیزی برایش آمد بدون اینکه آنرا گدایی کرده باشد، باید آنرا قبول کند، چون آن رزق و روزیی است که خدا برایش فرستاده است».

از جمله اخلاق نیک و پسندیده پیامبر ص اینکه، هرگاه برایش هدیه‌ای می‌آمد، افرادی را که با او بودند شریک می‌کرد، مثلا یک بار ظرفی پر از شیر برایش فرستاده بودند که او نیز اهل صفه را فراخواند[[339]](#footnote-339).

پیامبر ص هرگاه نخستین ثمر میوه‌ها را برایش می‌آوردند، آنرا به افراد مسن صالح می‌داد، و قسمتی را هم به خردسالان اختصاص می‌داد. ابوهریره روایت کرده است که نخستین ثمر را برای پیامبر ص می‌آوردند، و او می‌گفت: «اللهم بارك لنافي مدينتنا، وفي مُدِّنا، وفي صاعنا وفي ثمارنا، بركةً مع بركةٍ». یعنی: «پروردگارا! در شهر ما، و در مُدّ و صاع ما، و در ثمرها و میوه‌های ما، برکت بیانداز. و سپس آنرا به کوچکترین بچه‌هایی می‌داد که آنجا حضور داشتند»[[340]](#footnote-340).

پیامبر ص با هدیه دادن میان مسلمانان اُلفت و محبت ایجاد می‌کرد، و برخی اوقات کسانی بودند که تازه مسلمان شده بودند و هنوز نسبت به مسلمانان چیزهایی در دل داشتند، که پیامبر ص مدام و پی‌در‌پی به آنان هدایا می‌داد تا آنان را راضی می‌کرد.

پیامبر ص مدام به نزدیکانش هدیه می‌فرستاد و همیشه یادی از خدیجه(ك) می‌کرد، و هرگاه گوسفندی ذبح می‌نمود می‌فرمود: «أَرْسِلُوا بِهَا إِلَى أَصْدِقَاءِ خَدِيجَةَ»[[341]](#footnote-341). یعنی: «برای دوستان خدیجه هم بفرستید».

پیامبر ص همیشه که هدیه را می‌پذیرفت در مقابل آنرا جواب می‌داد و بدل آن چیزی را می‌فرستاد. در حدیث آمده است که: «كَانَ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ وَيُثِيبُ عَلَيْهَا»[[342]](#footnote-342).

مبادله کردن هدیه از جمله شکر مخلوق بحساب می‌آید، همانگونه که در حدیث آمده: «لاَ يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لاَ يَشْكُرُ النَّاسَ»[[343]](#footnote-343). یعنی: «کسیکه مردم را ستایش نکند، خدا را هم ستایش و پرستش نمی‌کند».

و هرگاه کسی چیزی نداشت که به هدیه دهد، برای طرف دعای خیر کند، همانطور که پیامبر ص فرموده است: هرکس برایش کار خوبی انجام داده شد، و به انجام‌دهنده بگوید: خدا تو را جزای خیر دهد، نهایت ستایش و ثناء را گفته است[[344]](#footnote-344).

باید ابتدا به نزدیکترین همسایه خود هدیه داد، بدلیل حدیثی که عایشه(ك) روایت کرده است که به پیامبر ص گفتم: یا رسول الله ص، من دو همسایه دارم به کدامیک از آنها هدیه بدهم؟ گفت: به آن یکی که دَر خانه‌اش نزدیکتر است[[345]](#footnote-345).

هدیه دادن هنگامیکه مردم به آن نیازمند باشند خیلی تأکید شده، همانگونه که در قصه خندق آمده است.

از جمله هدایایی که تأکید شده نباید آن را رد نمود، هدایایی است که زیاد گرانبها نیستند، و زحمت زیادی را تحمل نمی‌کنند، چون پیامبر ص هیچگاه بوی خوش را رد نمی‌کرد و می‌گفت: «مَنْ عُرِضَ عَلَيْهِ رَيْحَانٌ فَلاَ يَرُدُّهُ فَإِنَّهُ خَفِيفُ الْمَحْمِلِ طَيِّبُ الرِّيحِ»[[346]](#footnote-346). یعنی: «هر کس برایش ریحانه آوردند، نباید آنرا رد کند، چون بار سبکی است و بوی خوش هم دارد».

اگر دانست هدیه حرام است، واجب است آنرا رد نماید، و اگر در آن شبهه وجود داشت، مستحب است آنرا رد کند.

و اگر هدیه از طرف انسان فاجر، فاسق و یا کافری بود و با این کار می‌خواست که بر او منت بگذارد نباید آنرا قبول کند.

باید هدیه را پذیرفت اگرچه مورد پسندش هم نباشد، همانطور که أمّ‌حفید، خاله ابن عباس ب برای پیامبر ص إقط، (فرآورده شیر ؛ كشک)، کره و سوسمار آورده بود که پیامبر ص دو تای اولی را خورد و سومی را کنار گذاشت[[347]](#footnote-347).

هرگاه انسان خواست هدیه بدهد، باید بهترین وقت را انتخاب کند، زیرا اصحاب ن وقتی می‌خواستند برای پیامبر ص هدیه بیاورند، سعی می‌کردند در نوبت عایشه آنرا بیاورند.

وقتی کسی خواست هدیه را رد نماید، باید دلیل آنرا نیز بگوید.

هرگاه کسیکه برایش هدیه فرستاده شده قبل از دریافت هدیه بمیرد، هدیه مال چه کسی خواهد شد؟

امام احمد گفته است: اگر حامل، فرستاده هدیه‌دهنده باشد، آنرا پیش او برمی‌گرداند. و اگر حامل، فرستاده گیرنده باشد، هدیه مال ورثه او خواهد بود.

بزرگترین هدیه، هدیه‌ای است که برای پدر و مادر فرستاده می‌شود.

پدر و مادر هم باید به فرزندانشان هدیه بدهند، منتها باید میان آنها عدالت را رعایت کنند.

از جمله بزرگترین هدایا، هدایای علمی و نصیحت است. ودلیل آن همان چیزی است که در روایتی صحیح آمده که عبدالله بن عیسی از عبدالرحمن بن ابی لیلی شنیده است که گفت: کعب بن عجره را دریافتم و گفت: نمی‌خواهی به تو هدیه بدهم که از رسول الله ص شنیده‌ام؟ و من گفتم: بله بفرما! و او گفت: از پیامبر ص پرسیدیم، یا رسول الله صلوات فرستادن بر شما اهل بیت چگونه است، زیرا خداوند شیوه سلام كردن به شما را به ما یاد داده است؟ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ ... تا ... إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

هدیه‌ای که شخص خواستگار بعد از فسخ عقد می‌آورد، می‌توان آنرا رد کرد، اگر جزو مهریه نباشد.

نباید هدیه را بدین خاطر بدهد که بدل آن را بگیرد.

اما هدیه دادن بخاطر انجام دادن کاری و یا برطرف کردن نیازی، علماء در این باره اختلاف‌نظر دارند، برخی از آنان می‌گویند حلال است، و برخی می‌گویند مکروه است، از جمله امام احمد / گفته مکروه است، مگر اینکه بدل آنرا بدهد.

هدیه دادن برای اینکه برایش شفاعت کند، جایز نیست، چون پیامبر ص فرموده است: «من شفع لأخيه شفاعة فأهدى له هدية عليها فقبلها منه أتى بابا عظيما من أبواب الربا»[[348]](#footnote-348). یعنی: «هرکس برای برادرش شفاعتی و التماسی کند و در مقابل آن هدیه‌ای بگیرد، در واقع وارد یکی از ابواب بزرگ ربا شده است».

ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه / می‌گوید: این کار جایز است، چون حرام آن است که تو را بر مظلمه‌ای وارد نماید و در مقابل به تو هدیه دهد.

برای حاکم به هیچ وجه درست نیست که هدیه را بپذیرد؛ چون عمر بن عبدالعزیز(:) گفته است: هدیه به پیامبر ص هدیه است، ولی برای ما رشوه بحساب می‌آید.

کارمندان دولت هم نباید هدیه را قبول کنند، چون هدیه دادن به کارمند و کارگر دولت خیانت است. «هدايا العمال غلول»[[349]](#footnote-349). خصوصاً اگر هدیه بخاطر وظیفه‌اش باشد.

امام بخاری / در صحیح خود درباره هدایای مشرکین بابی را اختصاص داده و می‌نویسد: «باب قبول الهدية من المشركين» و سپس چند حدیثی را دال بر جواز آن آورده است.

حافظ ابن حجر / در شرح آن گفته است، و در همین موضوع حدیث عیاض بن حمار را ذکر کرده که ابوداود و ترمذی آنرا از عیاض نقل نموده‌اند که عیاض گفت: شتری را برای پیامبر ص بعنوان هدیه آوردم، پیامبر ص پرسید: مسلمان شدی؟ گفتم: نه، گفت: من نمی‌توانم هدایای مشرکین را بپذیرم[[350]](#footnote-350). و سپس ابن حجر / از برخی از اهل علم نقل نموده که آنها درباره تمام نصوصی که دال بر امتناع و قبول هدیه مشرکان است گفته‌اند: مشرکینی که با این کار بخواهند مسلمان را زیردست خود قرار دهند و بر آنان منت بگذارند، جایز نیست هدیه‌ی آنان را پذیرفت، ولی اگر هدیه‌ی آنها باعث الفت و نزدیکی به اسلام و مسلمانان شود جایز است.

(34) آداب جنازه و عزاداری

مرگ را به یاد داشته باش، مرگی كه در سه آیه قرآن آمده است و آن این است كه خداوند می‌فرماید: ﴿ٱللَّهُ يَتَوَفَّى ٱلۡأَنفُسَ حِينَ مَوۡتِهَا وَٱلَّتِي لَمۡ تَمُتۡ فِي مَنَامِهَاۖ فَيُمۡسِكُ ٱلَّتِي قَضَىٰ عَلَيۡهَا ٱلۡمَوۡتَ وَيُرۡسِلُ ٱلۡأُخۡرَىٰٓ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمًّىۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٤٢﴾ [الزمر: 42]. «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض مى‏كند، و ارواحى را كه نمرده‏اند نیز به هنگام خواب مى‏گیرد؛ سپس ارواح كسانى كه فرمان مرگشان را صادر كرده نگه مى‏دارد و ارواح دیگرى را (كه باید زنده بمانند) بازمى‏گرداند تا سرآمدى معین؛در این امر نشانه‏هاى روشنى است براى كسانى كه اندیشه مى‏كنند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿قُلۡ يَتَوَفَّىٰكُم مَّلَكُ ٱلۡمَوۡتِ ٱلَّذِي وُكِّلَ بِكُمۡ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمۡ تُرۡجَعُونَ ١١﴾ [السجدة: 11]. «بگو: فرشته مرگ كه بر شما مامور شده، (روح) شما را مى‏گیرد؛ سپس شما را بسوى پروردگارتان بازمى‏گردانند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ تَوَفَّتۡهُ رُسُلُنَا وَهُمۡ لَا يُفَرِّطُونَ﴾ [الأنعام: 61]. «تا زمانى كه یكى از شما را مرگ فرا رسد؛ (در این موقع) فرستادگان ما جان او را مى‏گیرند؛ و آنها (در نگاهدارى حساب عمر و اعمال بندگان،) كوتاهى نمى‏كنند».

پس خداوند متعال در اینجا بیان كرده است كه یک بار خود خداوند می‌میراند و یک بار فرشتگان، و بالاخره فرستادگان خدا این كار را انجام می‌دهند.

مفسران میان این سه آیه جمع بسته‌اند و گفته‌اند: خداوند متعال فرمان مرگ می‌دهد، و فرشته مرگ همان كسی است كه جان(روح) انسان را می‌گیرد، و سپس ملایكه همراه روح به آسمانها صعود می‌كنند. همچنان كه در حدیث طولانی آمده است، كه ملایكه با بهترین نامها، یا بدترین نامها به او خبر می‌دهند.

ابن عربی می‌گوید: با توجه به تمام احادیث اعلام مرگ كسی سه حالت دارد:

اول: اعلام توسط اهل خانواده و دوستان و نزدیكان و صالحان كه سنت است.

دوم: برگزاری بزرگداشت و همایش جهت فخرفروشی، مكروه است.

سوم: اعلام‌كردن به وسیله نوحه‌خوانی و امثال اینها، حرام است[[351]](#footnote-351).

در كفن و دفن شخص مرده باید عجله كرد. تا خانواده او آرام بگیرند و نیز برای آنها رحمت است.

زیرا ابوهریره روایت كرده است كه پیامبر ص فرمود: «در كفن و دفن مرده عجله كنید چون اگر شخص مرده انسان صالحی بوده، بهتر است كه زودتر وی را كفن و دفن كرد، و اگر انسانی غیر از آن بوده، پس این شرى است كه از گردن خود واگذاره‌اید»[[352]](#footnote-352).

ابن قیم / بیان كرده، كه از جمله ارشادهای پیامبر ص این است كه: «شخص مرده را هنگام طلوع و غروب آفتاب و هنگامی كه آفتاب در وسط آسمان است، دفن نكنید، و فرموده كه دفن شخص مرده در شب جز برای ضرورت یا مصلحتی كه از حدیث گرفته شده باشد، درست نیست و زجرآور است»[[353]](#footnote-353).

ابن قیم / بیان كرده كه از جمله هدایتهای پیامبر ص در مورد همراهی جنازه شخص مرده، چند مورد زیر هستند كه سنت می‌باشند:

1. همراهی اگر به صورت پیاده بود، باید از جلو جنازه حركت كند.
2. اگر به صورت سواره بود، باید از پشت سر جنازه باشد.
3. باید در راه رفتن عجله كرد، چون آهسته راه‌رفتن مكروه است.
4. همراهان جنازه نباید بنشینند تا جنازه را بر زمین نگذارند»[[354]](#footnote-354).

وقتی ترس خروج وقت نماز نباشد، جایز است كه زودتر از نماز واجب، نماز میّت را خواند[[355]](#footnote-355).

از ارشادات پیامبر ص است كه در مورد صفت قبر فرموده: باید لحد(شكاف طولی قبر) داشته و در قسمتهای سر و پاها عمیق و وسیع باشد[[356]](#footnote-356).

نباید با صدای بلند گریست و نوحه و ندبه خواند، و یا یقه خود را پاره كرد. چون پیامبر ص فرموده است: «از ما نیست كسی كه صورت خود را بخراشد، و یقه خود را پاره كند، و یا مثل زمان جاهلیت خوبی یا بدى مرده را بازگو كند»[[357]](#footnote-357).

(بازماندگان شخص مرده) باید صبر پیشه گیرند، و صبری كه بخاطر آن ثواب می‌گیرند، صبر در هنگام مشكلات و مصیبت‌ها است. چون پیامبر ص فرموده است: «فقط صبر هنگام صدمه و مصیبت بهتر است»[[358]](#footnote-358).

گریه‌كردن بر سر قبر منافی صبر است. بخاطر اینكه زنی بر سر قبر گریه می‌كرد و پیامبر ص به او فرمود: «از خدای بترس و صبر داشته باش»[[359]](#footnote-359).

همراهی جسد تا بعد از دفن آن مستحب است. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه شاهد جسد باشد و بر آن نماز بخواند یک قیراط ثواب می‌برد، و كسی كه شاهد دفن آن نیز باشد دو قیراط ثواب می‌برد. گفتند دو قیراط چیست؟ فرمود: مثل دو كوه عظیم می‌باشد»[[360]](#footnote-360).

ستایش بر شخص مرده و ذكر نیكی‌ها و محاسن وی و یادآوری نكردن بدی‌های او.

چون پیامبر ص فرموده است: «مردگان را دشنام ندهید زیرا آنها به نتیجه اعمال خود رسیده‌اند»[[361]](#footnote-361).

بعد از دفن مرده برای او طلب بخشش و استغفار كرد. چون از ابن عمر ب روایت شده است كه می‌فرماید: «پیامبر ص هنگامی كه از دفن مرده‌ای فارغ می‌شود. سر قبر او می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادرتان طلب بخشش كنید و از خداوند بخواهید كه به او پایداری و استقامت بدهد، چون اكنون از او سوال می‌پرسند»[[362]](#footnote-362).

وقت و ایام ویژه‌ای برای عزاداری تعیین نشده است. بلكه از زمان مرگ شخص شروع، و قبل از نماز میت، و بعد از آن، و قبل از دفن، و بعد از آن ادامه می‌یابد. و اقدام به عزاداری در حالت شدت مصیبت بهتر است. و بعد از سه روز از مرگ شخص نیز جایز است، چون دلیلی برای محدودكردن آن وجود ندارد.

مستحب است كه با خانواده شخص مرده همكاری كرد و برای آنها غذا تهیه كرد. چون پیامبر ص فرموده است: «برای خانواده جعفر غذایی[[363]](#footnote-363) تهیه كنید. چون آنها به مصیبت خود مشغول هستند».

عزاداری همراه مصیبت‌دیدگان و همدردی با آنها مستحب است. و باید بگوید كه: «خداوند مرگی را كه به عزیز شما داده است، به همه می‌دهد و هر كس نزد خداوند اجل مشخصی دارد. پس صبر پیشه گیرد، و از خداوند برای او پاداش خیر بخواه»[[364]](#footnote-364).

و این گونه سخن گفتن بهترین جمله است و از سخن كسانی كه می‌گویند: «خداوند اجر شما را بیشتر و عزای شما را نیكو گرداند و مرده شما را بیامرزد»، بهتر است.

و بعضی از علما این جمله را(خطاب به بازماندگان مرده) برگزیده‌اند. اما جمله‌ای كه رسول خدا ص برگزیده بهترین است[[365]](#footnote-365).

و بعضی علما جهت همدردی با شخصی كه فرزندش مرده است به او می‌گویند: (ناراحت نباش) این فرزند بعضی از شما را وارد بهشت می‌كند. پس سعی كنید كه شما از این كار خودداری كنید، تا همه بدت به بهشت برسد[[366]](#footnote-366).

و مردم اجماع دارند كه تا به حال عزاداریی رساتر و مختصرتر از عزاداری شبیب بن شیبه برای مهدی فرزند دخترش(یاقوته) شنیده نشده است.كه گفت: ای امیرالمؤمنین آنچه كه نزد خداوند است برای او بهتر از آن چیزی است كه نزد شماست. و ثواب خداوند نیز برای تو بهتر از اوست، و من از خدا می‌خواهم كه تو را محزون و دچار فتنه نگرداند، و از آن چیزهایی كه اجر دارند به تو ببخشد، و تو را دچار بلا نگرداند، و نعمتی را از تو نگیرد، و شایسته‌تر آن است بر چیزهایی كه ناگزیر از آنها هستی، صبر پیشه كنی[[367]](#footnote-367).

ابن قیم / بیان كرده است كه: «از ارشادات پیامبر نیست كه بر هر مرده غایبی نماز خوانده شود، ولی آنچه كه شیخ‌الاسلام ابن تیمیه / برگزیده و ترجیح داده، این است كه قائل به تفصیل شده است و می‌گوید: اگر شخص مرده در جایی كه مرده است بر او نماز خوانده شود، دیگر نماز غایب بر او جایز نیست، ولی در غیر این صورت می‌توان نماز غایب بر او خواند».

هنگامی كه شخص مرده‌ای را جهت نماز خواندن بر او پیش پیامبر ص می‌آوردند، پیامبر ص می‌پرسید آیا شخص مرده مدیون (بدهكار)[[368]](#footnote-368) است؟ اگر آن شخص بدهكار نبود، بر او نماز می‌خواند، و اگر بدهكار بود بر او نماز نمی‌خواند، ولی به اصحاب اجازه می‌داد كه بر او نماز بخوانند.

ابن قیم / بیان كرده است در اینكه پیامبر ص هنگام ردكردن جنازه‌ای در كنار او ایستاده یا نشسته است، اختلاف روایت وجود دارد و علما نیز در آن اختلاف دارند. و ابن قیم گفته كه اگر پیامبر ص ایستاده باشد دلیل بر مستحب بودن، و در غیر این صورت دلیل بر جوازبودن آن است[[369]](#footnote-369).

صدقه‌دادن به جای شخص مرده در امور مشروع، فرقی نمی‌كند كه این صدقه مال یا دعا باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «هرگاه كسی فوت كرد عمل وی(از دنیا) قطع می‌شود جز در سه صورت: صدقه‌ای كه همیشگی كه براى خود گذاشته باشد، یا علمی كه به دیگران نفع برساند، یا فرزند صالحی كه برای او دعا كند[[370]](#footnote-370).

زیارت قبرها برای پندگرفتن و یادآوری آخرت مشروع است. و هنگام زیارت قبر با دعاهایی كه به ما رسیده‌اند، دعا كند. مثل: «سلام بر شما ای مومنان و مسلمانان، من نیز اگر خدا بخواهد به شما می‌پیوندم، از خداوند برای ما و شما بخشش خواستارم»[[371]](#footnote-371).

و جایز است كه هنگام دعا دستها را بلند كرد، اما نه در جهت قبور بلكه در جهت قبله(كعبه) دعا كرد. همچنان كه برای كسانی كه از كنار قبرستان می‌گذرند یا آنهایی كه در قبرستان هستند بر مردگان سلام بفرستند.

با كفش از میان قبر مسلمانان عبور نكند. از عقبه بن عامر روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «اگر بر زغال اخته یا بر روی لبه شمشیر راه بروم، و یا پاهایم را به كفشهایم بدوزند، نزد من بهتر است از اینكه بر قبر مسلمانی راه بروم. و مرا چه می‌شود اگر نیازم را در میان قبرها برآورده كنم یا در میان بازار[[372]](#footnote-372).

(35) آداب خوردن و آشاميدن

هدف از خوردن و آشامیدن این باشد كه برای طاعت خداوند قوت بگیرد. چون در حدیثی عمر بن خطاب از پیامبر ص نقل كرده است كه: «إنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى...»[[373]](#footnote-373). هر عملى بستگى به نیت آن شخص دارد.

پس به خاطر رفع گرسنگی بخورید. چون در حدیثی از ابوهریره آمده است كه پیامبر ص فرمود: «خداوندا، من از گرسنگی به تو پناه می‌برم، چون گرسنگی بدترین ننگ است، و از خیانت به تو پناه می‌برم چون خیانت بدترین همراه است»[[374]](#footnote-374).

از خوردن و نوشیدن در ظروف طلایی و نقره‌ای نهی شده است. از حذیفه نقل شده است: كه از پیامبر ص شنیدم كه می‌گفت: «لباس‌های ابریشمی و زربافت نپوشید، و در ظروف طلایی و نقره‌ای نخورید و نیاشامید، چون این ظروف در دنیا متعلق به كفار، و در آخرت متعلق به ماست»[[375]](#footnote-375)و[[376]](#footnote-376).

حلال‌بودن غذا را بررسی كند. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! از نعمتهاى پاكیزه‏اى كه به شما روزى داده‏ایم، بخورید».

از جمله آداب غذا خوردن این است كه شكم خود را به سه بخش تقسیم كنی: یک سوم برای غذا، یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم برای نفس‌كشیدن. چون پیامبر ص فرموده است: «آدمی چیزهای بدتر از شكمش پر نمی‌كند، چون لقمه‌ای چند كه پشت انسان را راست نگه بدارد براى او كافی است، و اگر بدین قناعت نكند، پس یک سوم شكم را برای طعام، و یک سوم برای نوشیدنی، و یک سوم برای نفس كشیدن نگه دارد»[[377]](#footnote-377).

و این از جمله چیزهایی است كه پیامبر ص به امت خود آموخته است تا آنها را از بیماریهای خوردنیها و نوشیدنها با خبر سازد، و فرموده كه خوردن زیاد یا كم مكروه است چون باعث ضعف جسم می‌شود.

در خوردن نباید افراط كرد، چون پیامبر ص فرموده است: «مؤمن در یک روده غذا می‌ریزد، ولی كافر در هفت روده غذا می‌ریزد»[[378]](#footnote-378).

در نوع و گونه غذا نباید اسراف كرد، و بعضی از بزرگان حنفیه گفته‌اند: از جمله اسراف این است كه چند برابر نیاز نان بر سر سفره قرار بدهد. و اسراف این است كه غذاهای رنگارنگ بر سر سفره بگذارد.

شایسته است كه فرد مسلمان آداب غذا خوردن را آموخته و به دیگران نیز بیاموزد. در حدیث عمر بن ابی‌سلمه آمده است و می‌گوید: «من غلامی بودم كه رسول خدا سرپرست من بود، و من دستم را در صینی غذا این طرف و آنطرف می‌بردم، كه رسول الله ص به من گفت: «ای غلام ابتدا بسم الله بگو، و با دست راستت بخور، و از جلو خودت غذا بخور». و این حدیث صحیح می‌باشد[[379]](#footnote-379).

نباید در مجلسی كه فضلا و بزرگترها وجود دارند قبل از آنها شروع به غذاخوردن كرد چون نوعى از بی‌ادبى است.

نباید با حالت تكیه‌دادن غذا خورد. چون پیامبر ص فرموده است: «من با حالت تكیه دادن غذا نمی‌خورم[[380]](#footnote-380)». و حالت‌های تكیه‌دادن این گونه است:[[381]](#footnote-381)

1. تكیه‌دادن بر پهلو.
2. چهار زانو نشستن.
3. تكیه‌دادن بر یكی از دست‌ها و با دست دیگری خوردن.
4. تكیه‌دادن بر پشتی یا بالش و مانند ظالم و ستمگران نشستن.

صفت تكیه‌دادن؛ این است كه بر هر صفتی از صفت‌های بالا برای غذاخوردن بنشیند. و نیز گفته‌اند بدنش را به یک طرف بیاندازد، نیز تكیه محسوب می‌شود. و همچنین پیامبر ص نهی كرده است از اینكه: «با حالت دمر و درازكش بر روی زمین غذا بخورد»[[382]](#footnote-382)و[[383]](#footnote-383).

وقتی غذا حاضر باشد باید آن را بر نماز مقدم داشت. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی غذای یكی از شما آماده باشد و نماز نیز اقامه شده باشد، غذاخوردن را شروع كند و عجله نكند تا از خوردن فارغ ‌شود»[[384]](#footnote-384).

قبل و بعد از غذا دست‌ها را باید شست. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه بخوابد و دستانش بوی گوشت داشته باشد و آنها را نشوید، دچار هر مشكلی كه بشود فقط خودش را سرزنش می‌كند»[[385]](#footnote-385).

وقتی شخصی جنب باشد، مستحب است كه برای غذاخوردن وضو بگیرد. به خاطر حدیث: «وقتی پیامبر ص جنب می‌شد و می‌خواست كه غذا بخورد یا بخوابد، مثل وضوی نماز وضو می‌گرفت»[[386]](#footnote-386).

در ابتدای خوردن و نوشیدن بسم الله بگوید، و بیشتر از آن نگوید، چون كه تمام احادیث صحیح كه در این زمینه آمده است، بدون الرحمن الرحیم هستند[[387]](#footnote-387). و اگر الرحمن الرحیم را نیز بر بسم الله افزود، مشكلی نیست[[388]](#footnote-388) و بعد از غذا خداوند را شكر و سپاس گوید.

امام احمد / می‌گوید: وقتی غذایی مشتمل بر چهار صورت باشد، كامل است؛ اسم خداوند در ابتدای آن یاد شود، و خداوند را در انتها شكرگزاری كند، و دستان زیادی در غذا او باشد(كسانی دیگری بر سفره او باشند)، و غذا او از جمله غذاهای حلال باشد[[389]](#footnote-389).

باید در اول غذا بسم ‌الله بگوید، ولی اگر فراموش كرد باید بگوید: «بسم الله اوله وآخره»، یا بگوید: «بسم‌ الله فی اوله وفی آخره».

وقتی كه به صورت دسته‌جمعی باشند باید هر كدام از آنها شكرگذاری كنند. چون پیامبر ص فرموده است: «قطعاً خداوند متعال از بنده‌ای راضی است كه بعد از خوردن و نوشیدن خدای را سپاس می‌گوید»[[390]](#footnote-390).

بعد ازخوردن و نوشیدن یكی از دعاهای وارده را بخواند. از جمله: «الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ غَيْرَ مَكْفِىٍّ وَلاَ مُوَدَّعٍ وَلاَ مُسْتَغْنًى عَنْهُ رَبُّنَا»[[391]](#footnote-391) و یا بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى كَفَانَا وَأَرْوَانَا ، غَيْرَ مَكْفِىٍّ ، وَلاَ مَكْفُورٍ»[[392]](#footnote-392) و یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَطْعَمَنِى هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّى وَلاَ قُوَّةٍ»[[393]](#footnote-393) «شكر وسپاس خدایی كه این روزی را به من داد بدون اینكه در پدیدآوردن آن نیرو و كوششی از طرف من به عمل بیاید». یا بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى أَطْعَمَ وَسَقَى وَسَوَّغَهُ وَجَعَلَ لَهُ مَخْرَجًا»[[394]](#footnote-394). و یا «اللهم أطعمت وأسقيت وأقنيت وهديت وأحييت فلله الحمد على ما أعطيت»[[395]](#footnote-395) و پیامبر ص فرموده است: «كسی كه خداوند به او طعامی بخشیده است باید بگوید: خداوندا آن را برای ما بركت قرار بده و بركت آن را زیاد بگردان چون من غذایى غیر از شیر خبر ندارم كه سیركننده باشد[[396]](#footnote-396).

كسی كه غذای را می‌خورد باید نوع آن غذا را بشناسد. در حدیثی آمده است كه پیامبر ص «چیزی را نمی‌خورد تا علم به آن پیدا نمی‌كرد»[[397]](#footnote-397).

با دست راست بخورد و بیاشامد، و از خوردن و نوشیدن با دست چپ نهی شده است. چون پیامبر ص فرموده است: «با دست چپ غذا نخورید و نیاشامید چون شیطان با دست چپ می‌خورد»[[398]](#footnote-398). گرفتن نان با دست چپ جایز است ولی برداشتن و بخشیدن آن به دیگری به نشانه ادب، با دست راست باشد[[399]](#footnote-399).

از منبع و سرچشمه غذا سوال نكند. چون در حدیث آمده است كه: «وقتی یكی از شما بر سفره برادر مسلمان خود حاضر شد و او تعارف كرد كه باید از آن غذا بخورد، از منبع آن سوال نكند و اگر نوشیدنی به او تعارف كرد نیز همین طور است»[[400]](#footnote-400).

غذا را به طور مساوی میان حاضرین تقسیم كردن، مستحب است.

جایز است كه مقداری از غذا را به همنشین خود بدهد و او را بر خود مقدم دارد.

اگر صاحب غذا ناراحت نشود جایز است كه به گدا یا گربه غذا بدهد[[401]](#footnote-401).

كسی كه غذا می‌خورد باید از جلو غذای خود بخورد. چون پیامبر ص فرموده است: «كُلْ مِمَّا يَلِيكَ»[[402]](#footnote-402).

مستحب است كه غذاخوردن را از كناره بشقاب شروع كرد نه از وسط و بالای آن. چون پیامبر ص فرموده است: «در سینی‌های بزرگ غذا، از كناره‌های آن غذا بخورید و از وسط آن غذا نخورید. چون بركت غذا را كاهش می‌دهد»[[403]](#footnote-403). پیامبر ص بركت را به وسط غذا اختصاص داده است، چون بهترین قسمت غذا وسط آن است.

در غذاخوردن مستحب است كه با سه انگشت[[404]](#footnote-404) بخورد و بعد آنها را بلیسد[[405]](#footnote-405). به خاطر حدیثی كه كعب بن مالک از پدرش ب روایت كرده است كه می‌گوید: «پیامبر ص با سه انگشت غذا می‌خورد و قبل از آن كه دستش را تمیز كند، آنها را می‌لیسید[[406]](#footnote-406)». حكمت لیسیدن انگشتان این است كه پیامبر «به لیسیدن انگشتان و بشقاب غذا امر كرده است و فرموده كه شما نمی‌دانید در كدام یک از آنها بركت وجود دارد»[[407]](#footnote-407).

آلبانی / گفته است: «جای بسی تعجب است كه بعضی‌ها از خوردن با قاشق وحشت دارند، به گمان اینكه بر خلاف سنت است. در حالی كه این امور عادی و طبیعی است»[[408]](#footnote-408).

وقتی لقمه‌ای از دست كسی افتاد، مستحب است كه لقمه را برداشته و آن را پاک كرده و بخورد. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی یكی از شما هنگام غذاخوردن، لقمه‌اش افتاد، آن را بردارد و پاک كند و بخورد و آن را برای شیطان رها نكند»[[409]](#footnote-409).

بوسیدن نان امری مشروع نیست. همچنان كه شیخ‌الاسلام ابن تیمیه بر آن قطعیت نهاده است.

سنت‌هاي مربوط به خرما:

1. روزه‌دار روزه‌اش را به وسیله خرما باز كند.
2. از جمله غذاهای سحری، خرما را قرار بدهد.
3. قبل از رفتن برای نماز عید فطر چند عدد خرما بخورد، و اگر تعداد خرماها فرد باشد، بهتر است.
4. نهی شده از اینكه دو عدد خرما را با هم خورد، و بقیه میوه‌ها بر این قیاس مى‌شود[[410]](#footnote-410).
5. هسته خرما را با انگشت‌های میانی و اشاره بگیرد و سپس آن را بیاندازد.
6. داخل خرما را بررسی نكند مگر اینكه خرما كهنه و فاسد باشد. از انس روایت شده كه: «خرمای كهنه‌ای را نزد پیامبر ص آوردند. پیامبر ص آن را بررسی كرد و كرمی را از آن بیرون آورد»[[411]](#footnote-411).
7. اگر هسته خرما را میان خرماهای دیگر در یک ظرف بیاندازد، مكروه است[[412]](#footnote-412).

كام نوزاد را با خرما باز كند. یعنی خرما را آرام بجود و بعد آن را به اطراف و سقف دهان كودک بمالد.

هر روز صبح را با خوردن هفت خرمای عجوه[[413]](#footnote-413) شروع كند تا به اذن خداوند متعال از سموم و سحر در امان باشد.

در صحیحین از سعد بن ابی‌وقاص روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «كسی كه روز خود را با خوردن هفت خرمای عجوه شروع كند، آن روز سم یا سحر ضرری به او نمی‌رساند. و بخاری افزوده است كه آن روز تا شب ضرری به او نمی‌رسانند»[[414]](#footnote-414).

و ابوزكریا النووی / این خاصیت خرمای عجوه را به خرمای مدینه اختصاص داده است. مثل خاصیت عدد هفت كه جز از طریق وحی فهمیده نمی‌شود. و ابوداود در (باب في تمرة العجوة) آن را آورده ولی نگفته كه باید خرمای مدینه باشد[[415]](#footnote-415).

مستحب است كه غذا را با گرمی نخورد. چون پیامبر ص فرموده است: «هیچ غذایی را نخورید تا این كه بخار آن تمام بشود»[[416]](#footnote-416).

غذاها را با اسامی مكروه نامگذاری نكند. چون در حدیثی از ابوهریره روایت شده كه پیامبر ص فرمود: «به انگور نگویید كرم، چون كرم اسم مرد مسلمان است»[[417]](#footnote-417).

از عیب‌گرفتن و تحقیر غذاها نهی كند چون «پیامبر ص هیچ‌گاه از غذایی عیب نمی‌‌گرفت. اگر آن غذا را دوست می‌داشت، آن را می‌خورد، و اگر از آن خوشش نمی‌آمد، آن را نمی‌خورد[[418]](#footnote-418)». و نووی / گفته است كه از آداب موكد غذاخوردن این است كه بر آن عیب نگیرد. مثل اینكه بگوید، شور و ترش است[[419]](#footnote-419).

و اما اینكه پیامبر ص از خوردن سوسمار خودداری كرده است، به علت این قول وی بوده كه فرموده است: اشتها ندارم، و نیز جایز است كه بگوید، اشتهای این غذا را ندارم.

بهتر است كه در حالت نشسته چیزی را بنوشد و پیامبر ص از نوشیدن در حالت ایستاده خودداری كرده است[[420]](#footnote-420). و نوشیدن در حالت ایستاده نیز جایز است به خاطر حدیث ابن عباس ب كه می‌گوید: «از آب زمزم به رسول الله ص دادم و او با حالت ایستاده آن را نوشید»[[421]](#footnote-421).

تنفس‌كشیدن در ظرف آب و دمیدن در آن مكروه است. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی كه یكی از شما چیزی را نوشید. در ظرف آن نفس نكشد...»[[422]](#footnote-422).

مستحب است كه آب را با سه جرعه نوشید، چون پیامبر ص آب را با سه جرعه می‌نوشید و می‌گفت، سه بار نوشیدن انسان را سیراب و سالم نگه می‌دارد[[423]](#footnote-423). و یک جرعه نوشیدن نیز جایز است. چون پیامبر ص حرف مردی را كه می‌گفت: «من با یک جرعه سیراب نمی‌شوم». رد نكرد.

نهی شده از اینكه از لب شكسته ظرف آب نوشید، چون از ابی‌هریره روایت شده است: «نهی شده است از اینكه در ظرفهای شكسته آب نوشید».

مستحب است كه هنگام نوشیدن شیر، با دعاهایی كه در حدیث آمده، دعا كرد. از جمله دعایی كه در حدیث ابن عباس ب آمده است كه پیامبر ص فرموده است: «وقتی یكی از شما غذایی را خورد باید بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَأَطْعِمْنَا خَيْرًا مِنْهُ» و هنگام نوشیدن شیر بگوید: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ فَإِنَّهُ لَيْسَ شَىْءٌ يُجْزِئُ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ إِلاَّ اللَّبَنُ»[[424]](#footnote-424). «پروردگارا در شیر ما بركت فرما و آنرا زیاد كن، چون هیچ چیزى مانند شیر سیراب‌كنند نیست». سنت است كه بعد از نوشیدن شیر، آب مضمضه كرد: چون پیامبر ص بعد از نوشیدن آن مضمضه كرده است و فرموده كه: «چون شیر چرب است». و ابوزكریا نواوی گفته است كه: علما گفته‌اند كه: غیر از شیر بعد از سایر غذاها و نوشیدینها نیز مستحب است كه آب مضمضه كرد تا اثری از آنها باقی نماند كه در نماز آنها را ببلعد. و نیز چسبندگی و چربیها از بین برود و دهان را پاک كند. همچنین گفته‌اند كه پیامبر ص گوشت خورده و سپس نماز خوانده و مضمضه نكرده است[[425]](#footnote-425).

مكروه است كه مستقیم از دهانه مشک آب خورد. چون از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص از نوشیدن آب از دهانه مشک نهی كرده است»[[426]](#footnote-426).

مستحب است كه خود ساقی(كسی كه آب را به دیگران می‌دهد) آخرین نفر آب بخورد. چون پیامبر ص فرموده است كه: «سَاقِىَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شُرْبًا»[[427]](#footnote-427).

مستحب است كه هنگام غذاخوردن سخن بگوید، چون حرف‌نزدن ویژگی عجم است[[428]](#footnote-428).

پیامبر ص گاهی وقتها از غذایی تعریف می‌كرد، مثلاً وقتی از خانواده‌اش پرسید كه خورش چه چیزی داریم؟ گفتند خورش سركه. فرمود بیاورید: و پیامبر شروع به خوردن آن كرد و گفت: «بهترین خورش» خورش سركه است[[429]](#footnote-429).

وقتی مگسی در غذا یا نوشیدنی افتاد مستحب است كه مگس را به طور كلی در غذا یا نوشیدنی فرو برده و بعد آن را پرت كند. حدیثی از ابوهریره بر این سخن دلالت می‌كند. پیامبر ص فرموده: «وقتی مگسی در غذا یا نوشیدنی شما افتاد، كل آن را در ظرف فرو برده و سپس آن را پرت كند. چون در یكی از بال‌های مگس بیماری، و در بال دیگر آن شفا است (و آن را خنثی می‌كند)[[430]](#footnote-430).

مستحب است كه غذا را با چند نفر بخورد. چون پیامبر ص فرموده است: «غذای یک نفر براى دو نفر كافى است، و غذای دو نفر براى چهار نفر كافى است، و غذای چهار نفر براى هشت نفر كافی است»[[431]](#footnote-431).

پیامبر ص به كسانی كه بعد با خوردن سیر نمی‌شوند فرمود: «آیا شما به تنهایی می‌خورید؟ گفتند: بله پیامبر فرمود: «با همدیگر غذا بخورید و بسم الله بگویید، تا در آن بركت پیدا شود»[[432]](#footnote-432).

نشستن بر سر سفرهای كه شراب روی آن است، حرام می‌باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد، بر سفره‌ای كه شراب روی آن قرار دارد، نمی‌نشیند»[[433]](#footnote-433).

مكروه است كه قبل از دیگران شروع به خوردن كرد، چون در حدیث خذیفه آمده است: «وقتی برای ما و رسول الله غذایی حاضر می‌كردند. ما به آن دست نمی‌زدیم تا پیامبر ص شروع می‌كرد.

بعد از غذاخوردن مستحب است كه بین دندانها را با خلال پاک كرد. ابن قیم / می‌گوید: «خلال دندان برای لثه و دندانها مفید است و محافظ سلامتی آنها است. و بهترین چوبی كه می‌توان برای خلال استفاده كرد چوب درخت زیتون می‌باشد».

مستحب است كه بشقاب را پاک كند[[434]](#footnote-434).

از جمله امری كه مقتضی ادب است این است كه بر سر راه غذا نخورد.

نگاه ‌نكردن به چهره كسانی كه غذا می‌خورند، از جمله ادب است.

از جمله آداب غذاخوردن این است كه هنگام غذاخوردن نباید حرف‌های پلید و زشت و خنده‌دار گفت.

از جمله آداب غذاخوردن این است كه چیزی را از دهانش بیرون نیاورد و دوباره آنرا به داخل غذا بیاندازد و همچنین غذا را بو نكشد.

مستحب است كه لقمه كوچک بگیرد و آن را خوب بجود.

جابر روایت كرده و می‌گوید: «عمر مرا دید كه گوشت در دستم بود، گفت: جابر این چیست؟ گفتم، اشتهای گوشت داشتم، آن را خریدم. سپس عمر گفت: آیا هر وقت احساس چیزی بكنی، آن را می‌خری؟ از این آیه نمی‌ترسی كه می‌گوید: ﴿أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا﴾ [الأحقاف: 20]. «(به آنها گفته مى‏شود:) از طیبات و لذائذ در زندگى دنیا خود استفاده كردید و از آن بهره گرفتید».

بعضي از شرايط زشت غذا خوردن:

1. المتشاوف: یعنی كسی كه قبل از آوردن غذا گرسنگی خود را حفظ كرده و چشمانش را به در اتاق دوخته و هر كسی را كه وارد اتاق می‌شود، می‌نگرد به گمان اینكه غذا در دست او است.
2. الرشاف: یعنی كسی كه لقمه غذا را در دهانش گذاشته و می‌بلعد كه صدای بلعیدن آن حسی را برای هم‌نشینانش ایجاد می‌كند كه او از آن لذت می‌برد.
3. النفاض: یعنی كسی كه لقمه را در دهانش گذاشته و با انگشتانش را در غذا تكان می‌دهد.
4. القسام: یعنی كسی كه نصف لقمه‌اش را می‌خورد بعد نصف آن را دوباره داخل غذا می‌كند و می‌خورد.
5. المرنخ: كسی كه لقمه را در آبگوشت خرد كرده است و هنوز لقمه اول را نخورده، لقمه دوم را حاضر می‌كند.
6. المرشش: كسی كه بدون مهارت غذایی مثل مرغ را قطعه ‌قطعه می‌كند و آن را به روی هم‌نشینانش می‌پاشد.
7. الصباغ: كسی كه غذا را از ظرفی به ظرف دیگر می‌ریزد تا آن را خنک كند.
8. المنشف: كسی كه دستش را با نان پاک می‌كند و سپس آن را می‌خورد.
9. النفاخ: كسی كه به غذا فوت می‌كند.
10. المهندس: كسی كه به آشپز بگوید: این چیز را اینجا و این را آن جا قرار بده. و بالاخره چیزهایی را كه دوست دارد جلو خودش قرار بدهد. و یا گفته‌اند: كسی است كه كناره لقمه را با دندانش گاز زده و بعد آن را در خورش می‌كند.
11. الخردبان: كسی كه نان را از ترس اینكه دیگری آن را بخورد، به سوی خودش می‌كشد و در طرف چپ خود می‌گذارد و خود از سمت راست می‌خورد.
12. المعلق: كسی كه لقمه در دستش است و قبل از آنكه آن را قورت بدهد و با این حال چشمش به لقمه دیگری است[[435]](#footnote-435).

وقتی كه به یک جشن عروسی دعوت می‌شود فقط برای خوردن به آنجا نرود.

اولین ثمره درختان را باید به كوچكترین فرد حاضر در آنجا بدهد. چون در حدیث مسلم از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص هنگامی كه اولین ثمره درختان برایش می‌آوردند، می‌فرمود: «پروردگارا در میوه‌های ما و در پیمانه‌های ما بركت زیاد قرار بده»[[436]](#footnote-436). و بعد آن را به كوچكترین فرد حاضر در آنجا می‌داد.

از امام احمد / پرسیدند كه آیا نان بزرگ مكروه است یا نه؟ جواب دادند، آری مكروه است: مكروهی كه در آن بركتی نیست، بركت فقط در نان كوچک است. و گفت: به آنان بگو: نان بزرگ را نپزند[[437]](#footnote-437).

پیامبر ص گوشت را دوست می‌داشت، و از میان گوشتها نیز (ذراع) بالای پاچه(گاو و گوسفند و...) را دوست می‌داشت[[438]](#footnote-438).

(36) آداب قضاي حاجت

باید هنگام قضای حاجت در فضاهای باز از سه مورد خودداری كند، چون پیامبر ص فرموده است: «از قضای حاجت در موارد سه‌گانه خودداری كنید: مدفوع‌كردن در ورودی راهها، و وسط راهها و سایه درختان»[[439]](#footnote-439).

و همچنین جاهایی كه مردم در زمستان زیر آفتاب می‌ایستند بر آنها قیاس می‌شود (كه نباید در این مكانها نیز قضای حاجت كرد).

از ادراركردن در آبهای راكد نهی شده است، به خاطر حدیث: «پیامبر ص از ادراركردن در آب راكد نهی كرده است»[[440]](#footnote-440)و[[441]](#footnote-441).

وقتی در فضای باز قصد قضای حاجت كرد، باید دور شود. به خاطر حدیث مغیره بن شعبه كه در صحیحین آمده است و می‌فرماید: «آن قدر دور شد كه از دید من مخفی شد و آنگاه قضای حاجت كرد»[[442]](#footnote-442). یعنى رسول الله (ص).

باید لباس‌ها را بالا نزند تا به زمین نزدیک شود[[443]](#footnote-443) تا عورت شخص آشكار نشود.

و این از جمله كارهای پیامبر ص است. همچنان كه انس ذكر كرده است[[444]](#footnote-444).

مكروه است هنگام ورود به دستشویی با چیزی وارد شود كه ذكر خدا روی آن باشد[[445]](#footnote-445).

از قضای حاجت در فضای باز رو به قبله یا پشت به آن نهی شده است. ولی داخل ساختمان جایز است، چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی یكی از شما قصد قضای حاجت كرد، نباید رو به قبله یا پشت به قبله باشد، بلكه به طرف شرق یا غرب قضای حاجت كند»[[446]](#footnote-446).

مستحب است كه هنگام ورود به دستشویی با پای چپ وارد شود و هنگام خروج با پای راست خارج شود[[447]](#footnote-447). و هنگام ورود «بسم الله»[[448]](#footnote-448) بگوید. و همچنین سنت است كه بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبُثِ وَالْخَبَائِثِ»[[449]](#footnote-449) و هنگام خروج بگوید: «غفرانك»[[450]](#footnote-450). و مستحب است كه این كار را در صحرا نیز انجام بدهد. یعنی هنگام نشستن ذكر دخول به دستشویی را بگوید، و هنگام برخاستن ذكر خروج را بگوید[[451]](#footnote-451).

هنگام قضای حاجت باید خود را از دیدها پنهان كرد، چون از مغیره بن شعبه در صحیحین روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «آن قدر دور شد كه از دید من مخفی شد و آنگاه قضای حاجت كرد»[[452]](#footnote-452).

ادراركردن با حالت سرپا[[453]](#footnote-453) و نشسته به دو شرط جایز است[[454]](#footnote-454):

1. لباس‌های خود را به ادرار آغشته نكند.
2. از دید دیگران مخفی باشد.

نهی شده از اینكه با دست راست قضای حاجت كرد. همچنان كه ابوقتاده از پیامبر ص روایت كرده كه: «هرگاه یكی از شما ادرار كرد. آلت خود را با دست راست نگیرد، و با دست راست استنجا نكند، و در ظرف نوشیدن نفس نكشید».

و حدیث نزد مسلم و دیگران این گونه است: «هیچ یک از شما هنگام ادراركردن، آلت خود را با دست راست نگیرد، آن را با دست راست نشوید...»[[455]](#footnote-455).

وقتی قضای حاجت تمام شد، با سنگ خود را پاک كند.

مكروه است كه با استخوان یا سرگین(خشک شده) خود را پاک كند. به خاطر سخن ابوهریره هنگامی كه پیامبر ص به او گفت: «كمكم كن كه چند سنگ پیدا كنم، و استخوان و سرگین نیاور». گفتم: چرا استخوان و سرگین نباشد؟ فرمود: چون اینها غذای جنیان هستند. چون عده‌ای از جنیان (شهر) نصیبین (كه بهترین جنیان هستند) نزد من آمدند و از من توشه خود را خواستند و من از خداوند خواستم كه آنها بر هر استخوان یا سرگینی كه می‌گذرند غذای خود را بیابند»[[456]](#footnote-456). و همچنین استنجا با استخوان آدمی نیز ممنوع است.

مستحب است سنگ‌هایی كه برای استنجا استفاده می‌كند، خرد باشد و كمترین آن سه بار می‌باشد. چون در حدیث سلمان آمده است كه: «پیامبر ص نهی كرده از اینكه در استنجا از كمتر از سه سنگ استفاده شود»[[457]](#footnote-457).

مكروه است كه هنگام قضای حاجت سخن گفت: چون در حدیث آمده است كه: «شخصی از كنار پیامبر ص می‌گذشت، بر او سلام كرد و پیامبر جواب نداد»[[458]](#footnote-458). چون پیامبر در حال قضای حاجت بود. و جز در حال ضرورت(مثل نیاز به آب) جواب كسی را نمی‌داد.

بعد از قضای حاجت دست‌ها را باید شست. به خاطر حدیث: «هرگاه پیامبر ص جهت قضای حاجت می‌رفت مشک آبی را برای او می‌آوردند، سپس او استنجا می‌كرد، ابوداود در حدیث وكیع آورده كه بعد از آن دستش را به زمین می‌مالید، و راوی گفته است كه: بعد از آن ظرف دیگری را برای او آوردند و او وضو گرفت»[[459]](#footnote-459).

(37) آداب مسواك زدن

بعد از مسواک‌زدن، مسواك(سواک) خود را بشوید تا پاک شود. در حدیث عایشه ل آمده است كه: «پیامبر ص سواک زد و بعد آن را به من داد تا بشویم و من آن را شسته و سواک زدم، و بعد آن را شستم و به پیامبر ص برگرداندم»[[460]](#footnote-460).

در مورد جایزبودن مسواک‌زدن با انگشتان هنگام عدم وجود، میان عالمان اختلاف است ولی قول راجع این است كه سنت نیست.

از جمله ارشادات پیامبر ص این است كه پیامبر ص هرگاه از خواب بیدار می‌شود. مسواک می‌زد.

سنت است كه هنگام هر نمازی دندانها را مسواک زد.

از عائشه ل روایت شده است که گفت: عبدالرحمن بن ابی بکر صدیق ب خدمت پیامبر خدا (در هنگام مرض وفات رسول الله ص) داخل شد و رسول خدا بر سینه من تکیه داشت و مسواک تازه‌ای در دست عبدالرحمن بود, چشم پیامبر ص بطرف مسواک بود (طوریکه آنرا می‌خواست), مسواک را از عبدالرحمن گرفتم و آن را با دندان‌های خویش نرم و آماده ساختم و پس از آن به پیامبر دادم, با آن مسواک زد, هیچگاه ندیده بودم که رسول خدا از آنروز بهتر مسواک بزند, و چون از مسواک زدن فارغ شد دست خویش (و یا انگشت خویش) را بالا برده و فرمود: فی الرفیق الأعلی یعنی رفیق اعلی را انتخاب کردم و این جمله را سه بار تکرار نمود تا اینکه وفات کرد, و عائشه ل (به طور افتخار می‌گفت): پیامبر خدا در آغوش من وفات کردند.

و از احكام مربوط به اين حديث:

مسواک زدن با سواک مرطوب سنّت است[[461]](#footnote-461).

اشكالى ندارد كه مسواک‌زدن در حال قدم‌زدن باشد. و كراهتی در آن نیست. چون عبد الرحمن بر پیامبر ص وارد شد در حالی كه او مسواک می‌زد.

جایز است كه در حضور علما یا فضلا مسواک زد.

مستحب است كه انسان بر مسواک‌زدن اصرار داشته باشد.

مستحب است وقتی كه نشانه‌های مرگ برای كسی آشكار شد اگر توانست، مسواک بزند. تا از پیامبر ص پیروی كرده باشد.

برای انسان مكروه نیست كه چیزی را از كسی بخواهد وقتی بداند كه او به بخشیدن آن راضی است.

علاقه پیامبر ص به مسواک‌زدن، در روایت دیگری از بخاری آمده است كه گفت: «فهمیدم كه پیامبر ص از سواک خوشش می‌آید. گفتم: آیا آن را به شما بگیرم؟».

مستحب است كه انسان هرگاه خواست كه از مسواک دیگرى استفاده كند به طرفی باشد كه آن طرف استفاده نشده است.

مستحب است كه انسان هنگام مسواک‌زدن از گلاب یا عطرهایی كه استفاده از آن از طریق دهان مشكلی ایجاد نمی‌كند، استفاده كرد.

مستحب است كه هرگاه انسان خواست زبانش را مسواک بكشد مسواک را با جهت طولی به زبان بكشد.

مستحب است كه انسان هنگام اقدام به نماز و میان اقامه و تكبیرة‌الاحرام مسواک بزند.

بخاری / گفته است كه «باب دادن مسواک به بزرگسالان». و ابن بطال گفته است كه: «منظور از این حدیث مقدم‌داشتن بزرگ‌ترها در مسواک‌زدن است»[[462]](#footnote-462).

(38)آداب خوابيدن

اندكی قبل از آنكه بخوابد، خود را محاسبه كند.

قبل از خواب درها را بسته، آتش و چراغ‌ها را خاموش كند. چون پیامبر ص فرموده است: «در شب هرگاه خواستید بخوابید، چراغ‌ها را خاموش كرده و درها را ببندید»[[463]](#footnote-463). و علت خاموش‌كردن آتش و چراغ‌ها در حدیث نبوی است كه می‌فرماید: «چه بسا كه موش فتیله چراغ را بكشد و اهل خانه را آتش بزند»[[464]](#footnote-464). و در صحیحین از ابوموسی روایت شده كه: خانه‌ای در مدینه شب هنگام بر اهلش آتش گرفت. وقتی خبر به پیامبر ص رسید، پیامبر فرمود: «آتش دشمن شما است، پس هر وقت خوابیدید، آن را خاموش كنید»[[465]](#footnote-465). ولی در مورد بستن درها قبل از خواب در روایت مسلم از حدیث جابر آمده است كه: «درها را ببندید و بسم الله بگویید، چون شیطان در بسته را باز نمی‌كند»[[466]](#footnote-466). نووی گفته است: «وقتی علت منتفی شود، مانع نیز از بین می‌رود»[[467]](#footnote-467).

پوشاندن ظروف قبل از خواب، چون پیامبر ص فرموده است: «ظرفها را بپوشانید و درِ مشكها را ببندید، چون در سال یک شب وبا نازل می‌شود و در ظرف‌های نپوشیده و مشك‌های بسته نشده وارد می‌شود»[[468]](#footnote-468).

و ابن مفلح می‌گوید: «ظرفها را بپوشانید یا چوب یا چیزی شبیه آن را[[469]](#footnote-469) روی ظرفها قرار دهید». در صحیحین آمده است: «وقتی ساعتی از هنگام شام سپری شد، سفره را رها كرده، و درهایت را ببند و بسم الله بگو، و چراغت را خاموش كن و بسم الله بگو، و در مشک را ببند و بسم الله بگو، و ظرفها را بپوشان و بسم الله بگو، گرچه هم چوبى روى آن قرار دهی، وگرنه دچار مشكلی می‌شود»[[470]](#footnote-470).

مستحب است كه قبل از خوابیدن وضو گرفت. چون پیامبر ص فرموده است: «هرگاه خواستی به رختخواب بروی مانند وضو نماز، وضو بگیر...»[[471]](#footnote-471).

از ارشادات پیامبر ص این است كه قبل از خوابیدن، رختخواب خود را تكان دهید. چون ابوهریره روایت كرده كه پیامبر ص فرموده است: «وقتی كسی از شما وارد رختخواب شد، با دامن لباس خود رختخوابش را بتكاند چون نمی‌داند كه چه چیزی روی آن قرار دارد». و در روایت دیگری آمده است كه وقتی یكی از شما خواست به رختخوابش برود. با گوشه لباسش سه بار آن را بتكاند...». و در صحیح مسلم آمده است كه: «دامن لباسش را بگیرد و با آن رختخوابش را بتكاند و بسم الله بگوید. چون نمی‌داند بعد از او چه چیزی روی رختخوابش است»[[472]](#footnote-472).

بر طرف راست بدن خود بخوابد و صورتش را بر دست راست خود بگذارد[[473]](#footnote-473). چون در حدیث براء بن عازب آمده است كه پیامبر ص فرمود: «وقتی خواستی به رختخواب بروی مانند وضوی نماز وضو بگیر، و بر طرف راست بدن خود بخواب»[[474]](#footnote-474).

قبل از خواب اوراد و اذكاری را كه به وارده از رسول الله (ص) را بخواند: «آیه‌الكرسی، سوره اخلاص، سوره الناس و سوره الفلق را بخواند و بعد در آنها بدمد و سوره الكافرون و بعضی دعاها و اذكار دیگر نیز بخواند...».

به تنهایی خوابیدن مكروه است.

بعد از غذا و هنگام خواب دستها را باید شست.

هنگام هول و هراس و پریشانی در خواب بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ». «با كلمات كامل الهی از خشم او و بدی بندگانش و وسوسه‌های شیاطین و از اینكه آنها نزد من بیایند، به خداوند پناه می‌برم»[[475]](#footnote-475).

مكروه است كه با حالت دمر خوابید، به خاطر حدیث ابوذر كه روایت كرده پیامبر ص از كنار ابوذر گذشت و دید كه او بر شكم خوابیده است، با پاهایش به او زد و گفت: «ای جنیدیب، این گونه خوابیدن، خوابیدن جهنمیان است»[[476]](#footnote-476).

مكروه است كه بر روی یک پشت بام بدون حصار بخوابد بخاطر این سخن پیامبر ص كه فرموده است: «هر كس بالای بنا یا خانه‌ای بخوابد و دورش خالی باشد(بدون محافظ) پایش بلغزد، تكلیفی نسبت به او نیست»[[477]](#footnote-477).

بهتر است كه بعد از طلوع فجر نخوابد. چون پیامبر ص فرموده است: «خداوندا در صبحگاهان بر امت من بركت بفرست»[[478]](#footnote-478).

حدیث ضعیفی آمده است كه: «پیامبر ص هر شب قبل از آنكه بخوابد، چشمانش را با سنگ سرمه (اثمد)، سرمه می‌كشید»[[479]](#footnote-479).

معروف است كه پیامبر ص «اول شب می‌خوابید و آخر شب بیدار می‌شد»[[480]](#footnote-480).

از معاذ بن جبل و از پیامبر ص روایت شده است كه: «هر مسلمانی كه در شب با ذكر خدا و با وضو بخوابد سپس در اثناى شب بلند شود، هر آنچه از نیكی برای دنیا و آخرت از خداوند درخواست نمایید به او بخشیده می‌شود»[[481]](#footnote-481).

(39) آداب خواب ديدن

رویای صادقه یكی از بخش‌های نبوت می‌باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «رویای صادقه جزیی از چهل و شش جزء نبوت می‌باشد».

سرچشمه رویای صادقانه وحی است[[482]](#footnote-482).

صادق بودن رویا بر حسب صداقت شخصی است كه رویای صادقانه می‌بیند، و صادقترین مردم نسبت به رویا، صادقترین آنها در سخن گفتن می‌باشد.

هنگام نزدیک شدن قیامت، احتمال خطای رویاى صادقه خیلی كم است. چون پیامبرص فرموده است: «وقتی زمان قیامت نزدیک می‌شود، رویای مؤمن كاذب در نمی‌آید. و كسی كه صادقترین رویا را می‌بیند در سخن گفتن نیز صادقترین است. و رویای مؤمن جزیی از چهل و شش جزء نبوت است»[[483]](#footnote-483).

خوابها سه نوعند: خواب رحمانی، خواب نفسانی، خواب شیطانی، چون در صحیح بخاری حدیثی از پیامبر ص آمده است كه می‌فرماید: «رویاها سه گونه هستند: رویای صالحه‌ای كه مژده‌ای است از طرف خداوند متعال، رویای كه اندوهی است از طرف شیطان و رویایی كه از حوادث روزمره خود شخص است»[[484]](#footnote-484).

رویای انبیاء وحی است، و آنها از شیطان بری باشند، مانند رویای ابراهیم ؛ در قربانی‌كردن پسرش اسماعیل ، و رویای غیر انبیاء اگر موافق وحی صریح باشد به آن عمل می‌شود وگرنه به آن عمل نمی‌شود.

كسی كه بخواهد رویای صادقانه ببیند، باید سعی كند كه صادق باشد، و مال حلال بخورد، و بر امور شرعی مراقبت داشته باشد، و از نواهی خدا و رسولش خودداری كند. و با طهارت كامل و رو به قبله بخوابد و تا هنگامی كه چشمانش به خواب می‌روند، ذكر خدا را انجام بدهد.

صادقانه‌ترین رویا، رویای سحرگاهان است، چون هنگام نزول الهی و آرامش شیاطین است، و برعكس رویای اول شب كه هنگام پراكندن شیاطین است، درست نیست.

از ابوسعید خدری روایت شده كه پیامبر ص فرموده است: «وقتی یكی از شما خوابی دید كه از آن خوشش آمد، چون این خواب فقط از طرف خداوند است، وی را سپاس گفته و آن را برای دیگران تعریف كند، ولی اگر خوابی غیر از آن دید كه از آن بدش آمد، چون فقط از طرف شیطان چنین خوابی می‌بیند، از شر آن به خدا پناه ببرد، و آن را برای كسی تعریف نكند تا ضرری به او نرسد»[[485]](#footnote-485).

از ابوقتاده روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «رویا از طرف خداوند، و خواب از جانب شیطان است. و اگر خوابی دید كه از آن خوشش نیامد، سه بار در طرف چپ خود بدمد سپس از شر آن به خدا پناه ببرد تا ضرری به او نرسد»[[486]](#footnote-486).

و از جابر روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «هرگاه یكی از شما خواب بدی دید سه بار در طرف چپ تف كند، و سه بار «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» بگوید و از طرفی كه خوابیده است جابجا شود»[[487]](#footnote-487).

از جمله آداب رویای صالحه این است كه: خداوند را شكرگزار باشد، بدان شادمان گردد، با كسانی كه دوستشان دارد آن را در میان بگذارد، آن را به فال نیک بگیرد، از كبر و غرور بپرهیزد.

از جمله آداب رویای بد این است كه: از شر آن به خداوند پناه ببرد، معتقد نباشد كه ضرری به او می‌رسد، آن را با كسی در میان نگذارد، از شر شیطان به خدا پناه ببرد، هنگامی كه از خواب بیدار می‌شود سه بار در طرف چپ تف كند، وضو بگیرد و دو ركعت نماز بخواند[[488]](#footnote-488)، در جهتی كه خوابیده است، جابجا شود.

تعبیر و تفسیر خواب[[489]](#footnote-489) به قسمتهای مختلفی، همچنان كه امام بغوی / ذكر كرده است تقسیم می‌شود. تعبیر خواب گاهی بر اساس قرآن، گاهی بر اساس سنت پیامبر(ص)، گاهى بر اساس مثلهای رایج میان مردم، و گاهی بر اساس اسامی و معانی، و گاهی بر اساس ضد یا مخالف آن تعبیر می‌شود.

تعبیر خواب براساس قرآن، مثل طناب كه به عهد تعبیر می‌شود، چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا﴾ [آل‌عمران: 103]. «به ریسمان محكم الهی چنگ زنید».

تعبیر خواب براساس سنت، مثل كلاغ كه تعبیر به مرد فاسق می‌شود. چون پیامبر ص كلاغ را فاسق نامیده است.

تعبیر خواب بر اساس مثلهای رایج: مثل كندن چاله كه به مكر و حیله تعبیر می‌شود، بخاطر این ضرب‌المثل كه می‌گوید: هر كس برای دیگران چاله‌ای بكند خود در آن می‌افتد.

تعبیر خواب براساس اسامی و نامها: مثل كسی كه خواب شخصی به اسم راشد را ببیند، به رشد او تعبیر می‌شود.

تعبیر خواب بر اساس اضداد: مثل ترسیدن كه به امنیت تعبیر می‌شود. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ﴾ [النور: 55]. «و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل مى‏كند».

(40) آداب لباس و زينت

ستر عورت واجب است.

شرط ادب این است برای كسی كه می‌خواهد غسل بكند، با چیزی عورت خود را بپوشاند چون پیامبر ص فرموده است: «خداوند متعال بسیار محجوب و پوشیده است و حیاء و پوشش را دوست دارد، پس هرگاه یكی از شما خواست غسل بكند، باید عورت خود را بپوشاند»[[490]](#footnote-490).

از ارشادات رسول الله (ص) این بود كه هر لباسى پیدا شد می‌پوشید.

دوست‌داشتنی‌ترین لباس برای پیامبر ص پیراهنی بود كه آستین آن مچ دستش را بپوشاند.

اگر مردان و زنان خودشان را به همدیگر شبیه كنند. حرام است. چون از ابن عباس روایت شده است كه پیامبر ص بر مردانی كه خود را به شكل زنان درمی‌آورند، و زنانی كه خود را به شكل مردان در می‌آورند، لعنت فرستاده است[[491]](#footnote-491).

مستحب است كه شخص با لباس‌ها و امثال آن اظهار نعمت كند. چون ابوالاحوص از پدرش روایت كرده و می‌گوید: «با لباسی پست نزد پیامبر ص آمدم، پیامبر فرمود: آیا تو ثروتمند هستی؟ گفتم: آری، فرمود: چه ثروتی؟ گفتم: خداوند تعدادی شتر و گوسفند و اسب و برده به من داده است: فرمود: «وقتی خداوند مال و ثروتی به تو بخشیده است اظهار آن نعمت و ارزش‌ دانستن آن بر تو واجب است»[[492]](#footnote-492).

كشیدن دامن بر روی زمین به نشانه غرور و تكبر، حرام است. چون پیامبر ص فرموده است: «خداوند متعال در روز قیامت به كسی كه دامنش را بر روی زمین به نشانه تكبر می‌كشد، نمی‌نگرد»[[493]](#footnote-493).

پوشیدن لباسهایی كه عكس یا صلیب روی آن كشیده شده باشد حرام است. چون قاسم از عایشه ل روایت كرده است كه: «عایشه بالشی خرید كه تصاویر روی آن كشیده شده بود. پیامبر ص جلو در آمد و وارد نشد، و عایشه گفت: از گناهی كه كرده‌ام توبه می‌كنم. سپس پیامبر ص فرمود: این بالش چیست؟ عایشه گفت: بر آن می‌نشینم و به آن تكیه می‌دهم، پیامبر ص فرمود: صاحبان این تصاویر در روز قیامت درمانده می‌شوند، و به آنها گفته می‌شود كه چیزی كه كشیده‌اید، زنده كنید. و ملائكه نیز داخل منزلی نمی‌شوند كه تصاویر در آن قرار دارد»[[494]](#footnote-494).

از عمران بن حطان نقل شده كه عایشه ل گفت: پیامبر ص تمام چیزهای خانه‌اش را كه به شكل صلیب بود بیرون می‌انداخت»[[495]](#footnote-495).

پوشیدن لباسهای فاخر حرام است. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه در دنیا لباسهای فاخر به تن كند در آخرت خداوند لباس ذلت به او می‌پوشاند»[[496]](#footnote-496)و[[497]](#footnote-497).

طلا و لباسهای ابریشمی بر مردان حرام است، مگر اینكه دلیلی داشته باشد. از علی بن ابی‌طالب روایت شده است كه: «پیامبر ص ابریشمی را در دست راست و طلایی را در دست چپ گرفته و فرمود: این دو جنس بر مردان حرام است»[[498]](#footnote-498).

و پیامبر ص فرموده است: «كسی كه در دنیا لباس شهرت و فخرفروشی بپوشد، در آخرت آن را نمی‌پوشد، و كسی كه در دنیا شراب بنوشد. در آخرت آن را نخواهد نوشید، و كسی كه در دنیا در ظروف طلایی و نقره‌ای بنوشد، در آخرت در آنها چیزی را نمی‌نوشد. سپس فرمود: لباس بهشتیان و شراب آنها و ظروف آنها، اینها هستند»[[499]](#footnote-499).

سنت این است كه لباس مردان كوتاه، و لباس زنان بلند باشد.

سنت این است كه لباس را از طرف راست بپوشد[[500]](#footnote-500).

مستحب است كه هنگام پوشیدن لباس جدید بگوید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ وَخَيْرِ مَا صُنِعَ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ»[[501]](#footnote-501). «خداوندا، ستایش برای توست، تویی كه این لباس را بر من پوشاندی، از تو خیر و بركت آن، و خیر و بركت آنچه را كه برای آن ساخته شده است، می‌خواهم، و به تو پناه می‌آورم. از بدی، و بدی آنچه كه برای آن ساخته شده است».

سنت است به كسی كه لباس جدید می‌پوشد بگوید: «الْبَسْ جَدِيدًا , وَعِشْ حَمِيدًا , وَمُتْ شَهِيدًا». «(الهی كه همیشه) لباس جدید بپوشی و زندگی آراسته‌ای داشته باشی و با شهادت بمیری»[[502]](#footnote-502).

مستحب است كه لباس‌های سفید پوشید، چون پیامبر ص فرموده است: «لباس‌های سفید بپوشید چون سفید بهترین لباس شماست، و مرده‌های خود را با پارچه سفید كفن كنید»[[503]](#footnote-503).

پیامبر ص از پوشیدن لباسهایی كه با رنگ شیره گل معصفر (كافیشه، كاجیره) رنگ شده‌اند و لباسهای كاملاً قرمز نهی كرده است، چون فرموده است: «اینها لباس كفار هستند، آنها را نپوشید»[[504]](#footnote-504).

استفاده‌كردن از عطر مستحب است، چون پیامبر ص خوش‌بوترین مردم بود. انس می‌گوید: «هیچ ابریشم و دیبای را نرمتر از كف دست پیامبر ص لمس نكرده‌ام، و هیچ عطر و بویی را خوشبوتر از عطر و بوی پیامبر ص بو نكرده‌ام»[[505]](#footnote-505).

پیامبر ص از بوی عطر خوشش می‌آمد و هنگامی كه نزدیک می‌شد او را با بوی عطر می‌شناختند.

پیامبر ص هیچ عطری را رد نمی‌كرد. (همه را می‌پذیرفت).

پیامبر ص شیشه‌ای عطر داشت كه از آن استفاده می‌كرد و خود را معطر می‌گردانید[[506]](#footnote-506).

(41) آداب سرمه‌كشيدن

سرمه‌كشیدن زینت زنان است، و برای مردان درمان سودمندی است. و شایسته نیست كه مردان سرمه را به عنوان زینت خود استفاده كنند، و سرمه درمان چشم درد است، «بهترین سرمه‌ها، سنگ سرمه می‌باشد كه چشمان را روشنی بخشیده و رشد مژه‌ها را زیاد می‌كند»[[507]](#footnote-507).

سنت است كه تعداد دفعات سرمه‌كشیدن به صورت مفرد باشد[[508]](#footnote-508).

(42) آداب انگشتر به انگشت‌كردن

انگشتر برای مردان جایز است ولی از امور مستحب نیست، بلكه جزء اموری است كه هنگام نیاز باید آن را به انگشت كرد و هنگامی كه نیاز ندارد لازم نیست كه آن را به انگشت كند. چون پیامبر ص انگشتر به انگشت نمی‌كرد، تا هنگامی كه به او گفتند كه پادشاهان و ملوک فقط با مهر، نامه‌ها را قبول می‌كنند، پیامبر ص یک انگشتر نقره‌ای[[509]](#footnote-509) را برگزید كه بر نگین آن نقش «محمد رسول الله»[[510]](#footnote-510) حک شده بود و آن را در انگشت كوچك[[511]](#footnote-511) خود می‌كرد، و مكروه است كه آن را در انگشت میانی، یا انگشت بعد از آن كرد[[512]](#footnote-512).

و بهتر است كه انگشتر را در دست راست كرد چون دست راست برتر است. و گاهی پیامبر ص انگشتر را در دست راست می‌كرد و گاهی آن را در دست چپ می‌كرد[[513]](#footnote-513).

استفاده از انگشتر طلایی برای مردان جایز نیست. چون پیامبر ص انگشتر طلایی را در دست مردی دید، سپس آن را از انگشت وی درآورد و پرت كرد و فرمود: «یكی از شما به طور عمدی و ارادی در آخرت زغال افروخته می‌خواهد، پس آن را در دستانش می‌گذارند».

بعد از آنكه پیامبر ص رفت به آن مرد گفته شد: «انگشترت را بردار و آن را بفروش، گفت: نه، قسم به خدا، چیزی را كه رسول الله ص پرت كرده است، اصلاً از آن استفاده نمی‌كنم»[[514]](#footnote-514).

بهتر است كه نگین انگشتر را مایل و به طرف كف دستش قرار بدهد. چون پیامبر ص این كار را انجام داده است.

بهتر است كه نگین از جنس انگشتری باشد.

(43) آداب مربوط به شانه‌كردن موي سر(احكام موي سر)

جایز نیست كه موی سر را جز برای اعمال حج، در جهت دین، تراشید.

تراشیدن موی سر در حالات زیر مستحب است:

وقتی كافری مسلمان می‌شود، چون پیامبر ص فرموده است: «موی كفر را از خودت دور كن و ختنه كن»[[515]](#footnote-515).

وقتی هفت روز از تولد نوزاد سپری شد، چون پیامبر ص فرموده است: «هر پسری كه تازه متولد شده در روز هفتم مرهون به عقیقه است كه برایش ذبح كند، و او را نامگذارى كند، و موى سرش را بتراشد[[516]](#footnote-516).

اگر موهایش بسیار بلند باشد.

وقتی كسی زیبارو باشد مستحب است كه سرش را بتراشد، تا منبع فتنه نشود.

مستحب است كه شكل موی سر از فرق سر نصف شود: چون آخرین شكل موی پیامبر ص اینگونه بوده است. در حالی كه اهل كتاب موهایشان را فرو می‌اندازند، و مشركان موهایشان را از وسط سر نصف می‌كردند و پیامبر ص موی پیشانی‌اش را فرومی‌انداخت و بعد موهایش را از فرق سر نصف می‌كرد»[[517]](#footnote-517).

وقتی موی سر زیاد شد تبدیل به زلف می‌شود[[518]](#footnote-518).

فروانداختن موی سر، از شكل‌های مكروه است[[519]](#footnote-519).

مستحب است كه موی انسان بر صفت موی پیامبر ص باشد. وقتی موهایش بلند می‌شد تا روی شانه‌هایش بود، و هنگامی كه كوتاه بود تا نرمه گوشش بود[[520]](#footnote-520).

تراشیدن بعضى از موى سر، و ترک بعض دیگر از موها مكروه است، بخاطر حدیث ابن عمر‌ كه از پیامبر ص روایت كرده است: «پیامبر ص از تراشیدن بعضى از موها، و ترک بعض دیگر نهی كرده است»[[521]](#footnote-521). و شاید این امر منجر به حرام بشود، بخاطر این حدیث پیامبر ص كه می‌فرماید: «هر كس خود را به قومی شبیه كند، خود جز آنها می‌شود»[[522]](#footnote-522).

از برچیدن موها (هنگام سجده كردن) نهی شده است. چون پیامبر ص فرموده است: «به ما امر شده است كه بر هفت استخوان[[523]](#footnote-523) سجده كنیم، و لباسها و موها را برنچینیم»[[524]](#footnote-524).

نهی شده از اینكه مسلمان توجه زیادی به موها و شكل ظاهری آنها بكند، ولی به نظافت و زیبایی آن باید تا حدی توجه كند. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه موی سر دارد باید ارزش و قدر آن را بداند و به آن رسیدگى كند»[[525]](#footnote-525).

و هنگامی كه پیامبر ص شخص ژولیده‌ای را می‌دید كه موهایش آشفته شده بود، به او می‌گفت: «آیا جایی را پیدا نمی‌كنی كه موهایت شانه كنى و روغن به آن بزنی»[[526]](#footnote-526). و پیامبر ص نهی كرده از اینكه هر روز موى سر را شانه كنى»[[527]](#footnote-527). مقصود این است كه زیاد خود را مشغول موى سر كنى.

ثابت نشده كه زیر خاک‌كردن موها سنت پیامبر ص باشد، ولی حدیث ضعیفی وجود دارد كه می‌گوید: «ناخنها و خون و موها را دفن كنید چون مرده هستند»[[528]](#footnote-528).

موی سر از لحاظ شرعی پاک است، چون پیامبر ص موی سرش را تراشید و آن را به ابوطلحه داد و گفت: «آن را میان مردم تقسیم كن»[[529]](#footnote-529).

كندن موهای سفید سر به درجه حرام‌بودن نمی‌رسد. چون حكم باریک كردن ابروها را ندارد. چون پیامبر ص فرموده است: «موهای سفید را نكنید. موی سفید هر مسلمان در روز قیامت نوری دارد كه خداوند به وسیله آن حسناتش را نوشته و به وسیله آن اشتباهاتش را پاک می‌كند»[[530]](#footnote-530).

رنگ‌كردن مو سنت است ولی نه به رنگ سیاه، چون پیامبر ص فرموده است: «گروهی در آخر زمان پیدا می‌شوند كه با رنگ سیاه مثل لوزه (كه در حلق قرار دارد) كبوترها موهایشان را رنگ می‌كنند، اینها در قیامت بویی از بهشت نمی‌برند»[[531]](#footnote-531).

فروش موها جایز نیست و نووی در المجموع گفته است كه: «فروش و بهره‌گرفتن از موی انسان و سایر اعضایش حرام است، چون انسان كرامت دارد»[[532]](#footnote-532).

برای زنان جایز است كه موی سر خود را به غیر از رنگ سیاه رنگ كنند (مثل رنگهای قرمز و طلایی و زرد). ابن عثیمین / گفته است كه: «اصل در این مورد جایز بودن است، مگر اینكه به درجه شباهت با زنان كافر و فاسق و فاحشه برسد كه این حرام می‌باشد»[[533]](#footnote-533).

(44) آداب حجامت

حجامت از حجم گرفته شده است كه به معنای مكیدن می‌باشد. و از پیامبر ص نقل شده است كه: «شفا در سه چیز است: شربت عسل، تیغ حجامت و داغ آتش»[[534]](#footnote-534).

از جمله اوقاتی كه حجامت‌كردن در آنها بهتر است، نصف دوم ماه یا اگر ماه را به چهار قسمت تقسیم كنی، قسمت سوم آن مفیدتر است[[535]](#footnote-535).

حجامت در وقت سیری مكروه است، و بعد از مقاربت(آمیزش با همسر) یا حمام‌كردن نیز مكروه است.

وقتی كه روز پنج‌شنبه مصادف با روز هفدهم، نوزدهم یا بیست و یكم ماه هجری باشد، بهتر است.

در حجامت باید از ابزارهای پاكیزه استفاده كرد.

(45) آداب ورزش‌هاي جسماني

هدف از ورزش‌كردن، نیرومندشدن و قوت‌گرفتن برای طاعت خدا باشد.

بر تیراندازی و شنا و اسب‌سواری و مسابقه اصرار داشته باشد.

هنگام ورزش پوشیده باشد و عورت خود را آشكار نكند.

ورزش او را از یاد خدا غافل نكند.

در ورزش‌كردن نباید به كافران و مشركان شبیه شد.

(46) آداب اسب‌سواري و پياده‌روي

پیاده‌روی و قدم‌زدن جهت طاعت خداوند متعال باشد، چون پیامبر ص فرموده است: «پاها نیز زنا می‌كنند و زنای آنها راه‌رفتن است»[[536]](#footnote-536).

از راه‌رفتن به صورت متكبرانه نهی شده است، چون پیامبر ص فرموده است: «هنگامی كه مردی با لباس متكبرانه و خودبینانه راه می‌رفت، خداوند او را در زمین فرو برد، و تا روز قیامت او می‌لرزد[[537]](#footnote-537)». و با ناز راه‌رفتن و خرامیدن فقط در جهاد در راه خدا جایز است.

پیامبر ص هنگام راه‌رفتن با حالت خمیده و رو به پایین راه می‌رفت[[538]](#footnote-538). و از سایرین سریعتر و بهتر و آرامتر راه می‌رفت.

ابوهریره می‌گوید: «ندیده‌ام كه كسی بهتر و نیكوتر از رسول الله ص راه برود، گویی كه خورشید در صورتش جریان پیدا كرده بود. و كسی را ندیده‌ام كه سریعتر از پیامبر ص راه برود. گویی كه زمین وی را در برمی‌گیرد، و ما خود را خیلی خسته می‌كردیم در حالی كه برای پیامبر ص چندان خسته‌كننده نبود»[[539]](#footnote-539).

صاحب چهارپایان مستحق‌تر هستند كه در جلو سوار شوند. پس جز با اجازه او كسى جلو سوار نشود، چون در حدیث بریده آمده است كه: «پیامبر ص از جایی می‌گذشت كه مردی با الاغش آمد و گفت: ای رسول الله ص سوار شوید و خود عقب رفت، پیامبر ص فرمود: «تو از من مستحق‌تر هستی كه جلو سوار شوی، مگر اینكه آن جا را به من بدهی، گفت: پس من آن جا (جلو) را به شما دادم، سوار شوید»[[540]](#footnote-540).

اگر بر چهارپا سنگینی نكند، دوتركه سوار‌شدن جایز است. و گاهی معاذ پشت سر پیامبر ص سوار می‌شد[[541]](#footnote-541).

مكروه است كه از چهارپایان به عنوان منبر استفاده كرد. در حدیث ابوهریره آمده است كه از پیامبر ص روایت می‌كند: «شما را برحذر می‌دارم از اینكه چهارپاهای خود را در منبر قرار دهید، چون خداوند متعال آنها را مسخر و رام شما كرده است تا به سرزمینهایی بروید كه جز با سختی و مشقت بسیار به آنجا نمی‌رسید. و زمین را برای شما قرار داده است، پس نیاز خود را از آن برآورده كنید»[[542]](#footnote-542).

پیامبر ص هنگام راه‌رفتن به دیگران نمی‌نگریست. و طوری راه می‌رفت كه مشخص بود ناتوان و كسل نیست.

با سستی و ضعف راه نرود. چون عمر وقتی مردی را دید كه با سستی و بی‌حالی راه می‌رفت به او گفت: «دین ما را به مردگی نزن، خداوند تو را بمیراند».

باید راه‌رفتن به آرامی و وقار باشد. چون خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلَّذِينَ يَمۡشُونَ عَلَى ٱلۡأَرۡضِ هَوۡنٗا﴾ [الفرقان: 63]. «بندگان (خاص خداوند) رحمان، كسانى هستند كه با آرامش و بى‏تكبر بر زمین راه مى‏روند».

زنان باید از كنار راه حركت كنند و مثل فرموده خداوند متعال باشند: ﴿فَجَآءَتۡهُ إِحۡدَىٰهُمَا تَمۡشِي عَلَى ٱسۡتِحۡيَآءٖ﴾ [القصص: 25]. «ناگهان یكى از آن دو (زن) به سراغ او آمد در حالى كه با نهایت حیا گام برمى‏داشت».

پیامبر ص با اصحاب راه می‌رفت و آنها از جلو پیامبر حركت می‌كردند، و پیامبر ص پشت سر آنها حركت می‌كرد و فرمود: «از جلو من حركت كنید و پشت سرم را برای ملائكه خالی كنید»[[543]](#footnote-543).

رسول الله ص ضعیفان را دنبال می‌كرد تا آنها را به قافله برساند، و آنان را پشت خود بر مركب سوار می‌كرد. و برای آنها دعا می‌كرد[[544]](#footnote-544).

امام ابن عقیل / می‌گوید: اگر همراه انسان مسن‌تر و عالم‌تر راه رفت. از طرف راست وی بایستد(مانند جایگاه امام در نماز جماعت) و هنگامی كه از لحاظ سن و علم مساوی بودند، مستحب است كه طرف چپ را برای او خالی گذاشت تا جهت تف‌كردن وخالی‌كردن بینی را از او نگیرد[[545]](#footnote-545).

قاضی ابویعلی / می‌گوید: «هنگام راه‌رفتن (به این طرف و آن طرف) نگاه نكن، چون در این صورت به حماقت منسوب می‌شوی»[[546]](#footnote-546).

از امام خلال نقل شده كه او نیز در كتاب «الاداب» از امام احمد(:) نقل كرده است كه: «كسی كه دنبال دیگری راه می‌رود باید از طرف راست وی حركت كند»[[547]](#footnote-547).

ابن مسعود وقتی از منزل بیرون رفت، عده‌ای از مردم پشت سر وی بودند، به آنها گفت: «برگردید چون راه‌رفتن پشت سر دیگری باعث ذلت و برای شخص جلوی موجب فتنه است». و به همین دلیل پیامبر ص فروتنی می‌كرد و پشت سر اصحاب راه می‌رفت.

پیاده‌رفتن برای نماز جمعه بهتر از سواررفتن است. ولی اگر مسجد در مكان دوری بود قسمتی از راه را پیاده و قسمتی سواره برود.

وضو آثار گناه را می‌زداید. چون پیامبر ص فرموده است: «هنگامی كه پاهایت را می‌شویی تمام خطاهایی كه پاهایت مرتكب شده همراه آب و آخرین قطره آن می‌رود تا پاها را از گناه پاک می‌كند»[[548]](#footnote-548).

پیاده‌رفتن جهت ادای نماز جماعت، گناهان را می‌پوشاند[[549]](#footnote-549).

هنگام راه‌رفتن به سوی مسجد آرام و باوقار قدم بردارد.

«كسی كه در خانه وضو می‌گیرد و سپس برای یكی از فرایض خدا به طرف یكی از مساجد می‌رود، به ترتیب یكی از گامهای وی گناهانش را پاک می‌كند، و گام دیگر درجه وی را بالا می‌برد»[[550]](#footnote-550).

راه‌رفتن در خلال نماز برای پركردن صف یا باز كردن راه جایز است. همچنانكه پیامبرص آن را انجام داده است.

در حج عمره در سه شوط اول باید به شتاب و هروله راه برود و در چهار شوط آخر به صورت عادی راه برود.

در سعی میان صفا و مروه باید تا وقتی كه از صفا به طرف پایین مى‌رود آهسته راه برود، و هنگامی كه به داخل دره (بین دو ستون سبز رسید) با شتاب راه برود.

در رمی جمره پیامبر ص با پیاده به سوی آن می‌رفت و برمی‌گشت.

در راه‌رفتن همراه جنازه اگر سواره باشد، بهتر است كه پشت سر جنازه حركت كند، و اگر پیاده بود می‌تواند قبل و بعد از آن یا در سمت چپ و راست و یا نزدیک به آن حركت كند، و بهتر است كه سریع راه بروند.

راه‌رفتن با كفش در میان قبرها جایز نیست. چون پیامبر ص مردی را دید كه با كفشهایش از میان قبور عبور می‌كرد به او گفت: «ای دارنده كفشهای جلدى (پوست گاو دباغی شده) آنها را از پایت دربیاور»[[551]](#footnote-551).

انسان همراه ضعفا و مستمندان قدم بزند. پیامبر ص زیاد ذكر می‌گفت، و كم حرف می‌زد، و نمازش را طولانی می‌كرد، و خطبه‌اش را كوتاه می‌كرد، و از قدم‌زدن با بیوه زنان و فقرا و بیچارگان باكی نداشت، و نیاز آنها را برآورده می‌كرد»[[552]](#footnote-552).

از جمله آداب راه‌رفتن این است كه وقتی چیزی راه بر سر راه مشاهده كرد كه موجب آزار مردم است، آن را بردارد. پیامبر ص فرمود: «مردى راه مى‌رفت و شاخه خاری را دید آنرا برداشت و از سر راه مردم دور كرد، و خداوند او را ستایش كرد، و گناهان او را بخشید»[[553]](#footnote-553).

و از ابی‌برزه اسلمی روایت شده است كه می‌گوید: «به پیامبر ص گفتم: یا رسول الله ص عمل بهشتیان را به من نشان بده. فرمود: «چیزهای را كه بر سر راه موجب اذیت مردم می‌شوند، بردار»[[554]](#footnote-554).

هنگام نیاز باید سریع و تند راه رفت. چون در حدیث آمده است كه: «كه پیامبر ص اسبی را از یک بادیه‌نشین خرید و پیامبر ص با عجله به دنبال او رفت تا پول اسب را به او بدهد»[[555]](#footnote-555).

جایز است كه با شخص جنب همراهی كرد. و بخاری آن را در صحیح خود در باب «جنب برای قدم‌زدن در بازار و جاهای دیگر می‌تواند خارج شود». آورده است.

در روز قیامت عده‌ای از مردم در حالی كه بر صورتهایشان ایستاده‌اند، حشر می‌شوند، بعضی صحابه از این حالت تعجب كردند، پیامبر ص فرمود: «خدایى كه قادر است مردم را در دنیا بر بروى دو پا راه برواند، قادر است كه در آخرت آنها را بر روى صورتهایشان راه برواند»[[556]](#footnote-556).

نباید در جاده‌های شلوغ و پررفت ‌وآمد با سرعت رانندگی كرد، و باید راه را برای مردم باز كرد، و به آنها فرصت عبور داد، و همگی اینها جزء همكاری در كارهای نیک می‌باشد.

(47) آداب كفش‌پوشيدن

باید اول پای راست را در كفش كرد و هنگام درآوردن، اول پای چپ را درآورد. چنانكه رسول الله ص فرمودند: «هرگاه یكى از شما خواست كفش بپوشد، با پاى راست شروع كند، و هنگام درآوردن با پاى چپ شروع كند، پس پای راست هنگام پوشیدن اول. و هنگام درآوردن آخر است»[[557]](#footnote-557).

از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص: «نهی كرده از اینكه شخص با حالت ایستاده كفش بپوشد».

و مناوی گفته است: امر در این حدیث امر ارشادی است: چون پوشیدن كفش با حالت نشسته راحت‌تر و آسانتر است[[558]](#footnote-558).

برای شخص مسلمان مكروه است كه با یک لنگه كفش راه برود. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی بند صندلهای یكی از شما پاره شد، با یک لنگه آن راه نروید، تا آن را درست می‌كنید[[559]](#footnote-559)». «هیچ یک از شما با یک لنگه صندل راه نروید، یا هر دوی آنها را بیرون بیاورید. یا هر دوی آنها را بپوشید[[560]](#footnote-560)». چون شیطان با یک لنگه صندل راه می‌رود. ابوهریره روایت كرده است كه رسول الله ص فرمود: «شیطان با یک لنگه صندل راه می‌رود[[561]](#footnote-561)». سنت است كه گاه گاهی با پای برهنه راه رفت. «پیامبر ص به ما امر كرده است كه هر از چندگاهی با پای برهنه راه برویم»[[562]](#footnote-562).

صندلهای پیامبر ص دو بند داشت[[563]](#footnote-563) كه از میان انگششتهای میانی و انگشت كناری آن می‌گذشت.

مستحب است كه زیاد صندل پوشید. چون پیامبر ص فرموده است: «زیاد صندل بپوشید، چون پاها مادامی كه در صندل است، راحت‌تر است»[[564]](#footnote-564).

نماز خواندن با صندل جایز است. چون پیامبر ص با صندلهایش نماز خوانده است[[565]](#footnote-565)و[[566]](#footnote-566).

انسان وقتی وارد مسجد شد صندلهایش را بیرون آورد و با آنها نماز نخواند، آنها را در سمت چپ خود بگذارد، چون پیامبر ص وقتی هنگام نماز صندلهایش را درآورد. اگر در نماز فرادی بوده، آنها را در سمت چپ خودش می‌گذاشت، ولی اگر در نماز جماعت باشد آنها را میان پاهای خود قرار بدهد. چون در حدیث آمده است كه: «وقتی یكی از شماها نماز خواند. صندلهایش را در سمت چپ یا راست خود نگذارد. چون شاید سمت چپ او، سمت راست دیگری باشد. و باید آنها را میان پاهای خود قرار بدهد»[[567]](#footnote-567)و[[568]](#footnote-568).

(48) آداب راه

در حدیث ابوسعید خدری آمده است كه پیامبر ص فرمود: «شما را بر حذر می‌دارم از اینكه در سر راه بنشینید...[[569]](#footnote-569)». پیامبر ص مسلمین را برحذر می‌دارد از اینكه سر راهها بنشینند. چون بعد از آن ناچارند كه حقوق راه را رعایت كنند[[570]](#footnote-570).

رعایت حقوق راهها از جمله چشم‌پوشی‌، برداشتن چیزهایی كه باعث آزار مردم می‌شوند، جواب سلام‌دادن و امر به معروف و نهی از منكر واجب است. از ابوسعید خدری روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «شما را برحذر می‌دارم كه بر سر راهها ننشینید. گفتند: ما چاره‌ای جز آن نداریم چون مجالس بحث ما آنجاست. پیامبر ص فرمود: پس وقتی سر راهها نشستید حق آن را ادا كنید. گفتند: چه حقی؟ فرمود: چشم‌پوشی و برداشتن چیزهایی كه موجب اذیت مردم می‌شوند و امر به معروف و نهی از منكر[[571]](#footnote-571).

راهنمایی‌كردن كسی كه در مورد راه سوال می‌كند. چون پیامبر ص فرموده است: «راهنمایی‌كردن و نشان‌دادن راه یک نوع صداقه دادن است»[[572]](#footnote-572).

از جمله آداب مستحب راهها، برداشتن چیزهایی است كه باعث آزار و اذیت مردم می‌شوند. چون پیامبر ص فرموده است: «مردی شاخه خاری را از سر راه برداشت، در حالیكه هیچ كار نیكویی انجام نداده بود. یا این خار بر درختی بود كه آن را قطع كرد و دور انداخت، و یا خاری را كه در راه افتاده بود برداشت، خدا به خاطر این عمل او را سپاس گفت و به بهشت وارد كرد[[573]](#footnote-573)». پیامبر ص می‌فرماید: «تمامی كارهای خوب و بد امتم بر من عرضه شد، و از میان كارهای خوب آنها برداشتن چیزهایی است كه باعث اذیت مردم می‌شوند. و از میان كارهای بد آنها انداختن بلغم در مسجد است[[574]](#footnote-574)». و پیامبر ص می‌فرماید: «هر انسانی از سیصد و شصت مفصل خلق شده است. كسی كه به تعداد این مفصلها الله اكبر، الحمد لله، لا إله إلاَّ الله، سبحان الله و استغفرالله بگوید و سنگی، یا خاری، یا استخوانی را از راه مسلمانان بردارد، یا امر به معروف كند، یا نهى از منكر كند، به شمار آن (360) مفصل، آن شب را صبح می‌كند در حالیكه از آتش دوزخ شده است[[575]](#footnote-575)». و از مسلم با لفظ پیامبر ص روایت شده است كه: «مردی را دیدم كه در بهشت می‌زیست، چون درختی را كه بر سر راه قرار داشت و باعث اذیت مسلمانان شده بود قطع كرده بود»[[576]](#footnote-576).

قضای حاجت بر سر راه مردم یا در سایه دیوارها حرام است. از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «از دو نفر لعنت‌شدگان بپرهیزید. گفتند: یا رسول الله، آن دو لعنت‌شدگان چه كسانی هستند؟ گفت: «كسانی كه بر سر راه مردم یا سایه دیوارها قضای حاجت می‌كنند»[[577]](#footnote-577).

برای مردان بهتر است كه از وسط راه بروند. چون از ابوسعید انصاری روایت شده است كه او از پیامبر ص شنید (در حالی كه وی بیرون مسجد بود و مردان و زنان با هم راه می‌رفتند) كه پیامبر ص به زنان فرمود: «اى زنان شما خود را عقب بیاندازید، چون شما نمی‌توانید حق راه را ادا كنند، باید از كناره و جانب راه بروید. پس زنان چنان خود را به دیوار می‌چسباندند، به گونه‌ای كه لباس‌هایشان به دیوار می‌چسبید»[[578]](#footnote-578).

در گذاشتن بار بر روی چهارپا، یا برداشتن آن از روی چهارپایان باید كمک كرد: «هر استخوان كوچكی صدقه‌ای دارد و صدقه آن هر روز این است كه در گذاشتن بار یا برداشتن آن از روی چهارپای كسی كمک كند ... تا آخر حدیث»[[579]](#footnote-579).

از جمله آداب راهها این است: چشم‌پوشی، برداشتن چیزهایی كه باعث اذیت دیگران می‌شود، جواب سلام‌دادن، امر به معروف، نهی از منكر، ذكر خدا گفتن، راهنمایی گمشده‌ها، راهنمایی نابینایان، متوجه‌كردن و حالی‌كردن انسانهای لال، همكاری مظلومان، كمک‌كردن به كسی كه نمی‌تواند كالاهایش را بردارد، آرام و با وقار راه‌رفتن، هدفمند گام بردارد، صدای خود را پایین بیاورد، كلام پاک و دلنشین بگوید، پیاده بر نشسته، و سواره بر پیاده، و كوچک بر بزرگ سلام كند. از مدفوع كردن بر سر راهها و چشمه‌ها و سایه درختان خودداری كند، بدون نیاز به این طرف و آن طرف نگاه نكند، چون مخل مروت است، عابران را مسخره و توهین نكند.

(49) آداب اردوگاه و گردش

در مورد احكام مربوط به سفر و گردش مطالعه كند.

برای تمام جوانب سفر آمادگی داشته باشد.

قرآن و كتابهای علمی را همراه خود ببرد.

وقتی به یكی از مراحل راه رسید و براى استراحت توقف كرد مستحب است كه بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». «به كلمات كامل و جامع الهی پناه می‌برم، از شر آنچه كه خداوند آفریده است»[[580]](#footnote-580). و اگر این دعا را صبحگاهان و شبانگاهان بگوید نیش عقرب ضرری به او نمی‌رساند.

در جایی كه توقف می‌كند، قبله و محل نماز خواندن را مشخص كند.

در قضای حاجت امور زیر را به یاد داشته باشد:

1. از قضای حاجت در چشمه‌ها یا وسط راهها یا سایه درختان پرهیز كند[[581]](#footnote-581).
2. پیامبر ص وقتی برای قضای حاجت می‌رفت، چنان دور می‌شد كه كسی وی را نبیند.
3. رو به قبله یا پشت به قبله قضای حاجت نكند.
4. هرگاه خواست كه (در فضای باز و صحرا) لباس‌هایش را بردارد و قضای حاجت كند، دعاهایی را كه هنگام دستشویی رفتن مستحب بود اینجا نیز مستحب است بگوید.
5. مكان گودی و گل نرم را برای ادرار كردن انتخاب كند و در درزها یا لای سنگ‌ها ادرار نكند چون شاید حیوانی یا خزنده‌ای را اذیت كند.
6. چیزهایی كه ذكر خداوند روی آنها نوشته شده است را همراه خود نداشته باشد.
7. خود را با یک چیز كاملا پوشانده بپوشاند یا پشت خرمایی برود.
8. در آب راكد ادرار نكند.
9. با دست راست استنجا نكند، و با دست راست خود را پاک نكند.
10. اگر نجاستى با پا لمس كرد، خاک پاكننده آن است.
11. به یاد داشته باشد كه وضوی كامل جزیی از ایمان است و هنگام وضوی كامل لباسی از بهشت بر او می‌پوشانند.

هنگام نبود آب یا مشكل‌بودن استفاده از آب، تیمم كند.

بر اذان گفتن و اظهار آن محافظت داشته باشد. و این سنتی است كه خداوند متعال آن را دوست دارد: «پروردگار تو از چوپانی كه در قله كوه اذان می‌گوید و بعد نماز می‌خواند به خود می‌بالد و می‌گوید: بنگرید این بنده من است این گونه اذان می‌گوید و نماز می‌خواند و از من می‌ترسد، من بنده‌ام را بخشیدم و او را وارد بهشت می‌كنم»[[582]](#footnote-582). و پیامبر ص به یكی از اصحابش فرمود: «می‌بینم كه تو از گوسفند و صحرا خوشت می‌آید پس هرگاه در صحرا و پیش گوسفندانت بودی، برای خواندن نماز اذان بگو و صدایت را بلند كن، چون هر جن و انس و سنگ و یا هر چیز دیگری كه صدای موذن را بشنوند، روز قیامت برای او شهادت می‌دهند»[[583]](#footnote-583).

اذان گفتن در اوقات خود یكی از نشانه‌های بزرگ دین اسلام است، و این فرصتی برای آموزش دادن این اوقات نماز است.

مستحب است كه نماز صبح را طولانی كند و نماز عشا را تا نصف شب به تاخیر بیاندازد.

جایز است با صندل نماز بخواند.

وقتی امكان داشته باشد كه مستقیم بر روی زمین نماز بخواند بهتر است از اینكه بر روی سجاده یا حایلی نماز بخواند. چون پیامبر ص فرمود: «زمین را لمس كنید چون برای شما نیک است[[584]](#footnote-584)». مسجد پیامبر ص شن‌ریزی شده بود و هنگام باران پیامبر ص سرش را بر آب و گل فرو آورد و سجده كرد، ولى نباید با خاک و سنگریزه در حال سجده بازى كرد، و خاک و سنگریزه‌ها را بیشتر لمس كرد.

در حال نماز‌خواندن زمین را صاف نكند، و اگر ناچار به صاف كردن آن شد، فقط یكبار محل سجده را پاک كند.

در صحرانشینان اگر تصمیم اقامت بیشتر از چهار روز در مقصد را داشته باشند، بر اساس قول جمهور علما باید نمازشان را كامل بخوانند، و كسی كه برای تفریح به سفر می‌رود و غذا و توشه خود را آورده و نیت اقامت بیشتر از چهار روز دارد، نیز باید نمازش را كامل بخواند و این بنابر قول جمهور محتاطانه‌تر است.

بر نماز صبح و نمازهای جماعت محافظت داشته باشد.

سنت‌های نماز صبح و نماز شب را در سفر ترک نكند.

نماز جمعه و نمازهای جماعت بر كسی كه در صحرا است یا در جایی نزدیک شهر است و صدای اذان را نمی‌شنود، لازم نیست. ولی اگر صدای اذان را شنید، واجب است كه برای نماز جمعه بیاید. ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَوٰةِ مِن يَوۡمِ ٱلۡجُمُعَةِ فَٱسۡعَوۡاْ إِلَىٰ ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَذَرُواْ ٱلۡبَيۡعَ﴾ [الجمعة: 9]. «ای كسانی كه ایمان آورده‌اید! هنگامی كه برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذكر خدا (خطبه و نماز) بشتابید و خرید و فروش را رها كنید». و پیامبر ص فرموده است: «جمعه برای كسی كه اذان را بشنود، واجب است»[[585]](#footnote-585).

بدون هدف و فایده وقت خود را هدر ندهد.

اگر شخصی را در بیابان راهنمایی كردى نوعى صدقه براى تو است.

وقتی خواستی بخوابی رختخوابت را بتكان، چون نمی‌دانی كه چه چیزی روی آن است. و شاید آفتى یا حیوانی روی آن باشد و صندلهایش را نیز قبل از پوشیدن بتكاند.

هنگام عبور از كنار هر درخت و صخره‌ای ذكر خدا بگوید و همچنین ذكرهای صبحگاهان و شامگاهان و ذكرهای هنگام خواب و قضای حاجت را به جا آورد.

هنگام باران آمدن پیراهن و لباسهایش را تا آرنج بالا بزند و بدن خود را با این آب مبارک آغشته كند، و بگوید: «اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا»[[586]](#footnote-586). «خدایا این باران بسیار سودمند و نافع باشد». و به وحدانیت خداوند اعتراف كرده و بگوید: «مطرنا بفضل الله ورحمته». «به فضل و رحمت خدا باران بر ما فرود آمد»[[587]](#footnote-587).

(50) آداب طلب باران

وقتی آب باران مدتهای طولانی بند می‌آید و خشكسالی به درازا می‌انجامد، طلب باران شروع می‌شود.

امام مردم را به روزه‌گرفتن و صدقه‌دادن قبل از خروج برای طلب باران دعوت می‌كند.

روز خروج از خانه‌ها را مشخص می‌كند. چون در حدیث پیامبر ص آمده است كه: «... و روزی را كه قرار بود خارج شوند به مردم وعده داد...»[[588]](#footnote-588).

زمان بیرون رفتن برای طلب باران: «... پیامبر ص هنگام كنار رفتن پرده خورشید و صبح زود بیرون می‌رفت»[[589]](#footnote-589).

بیرون‌رفتن برای طلب باران بهتر است كه با لباسهای كهنه و حالت متواضعانه و خاشعانه و گریه‌كنان و اشک‌ریزان باشد.

عمر : (تا زمانی كه به محل نماز خواندن می‌رسیدند می‌گفت: «اللهم اغفر لنا إنك كنت غفاراً». «پروردگارا ما را ببخش چون تو بسیار آمرزنده هستی)».

زنان و بچه‌ها نیز برای طلب باران بیرون بیایند.

برای نمازخواندن بیرون بیایند چون: «پیامبر ص به سوی محل نماز بیرون رفت و سپس طلب باران كرد»[[590]](#footnote-590).

برای نماز طلب باران اذان و اقامه لازم نیست.

با توسل به انسان‌های صالح دعای طلب باران كند، چون عمر وقتی خشكسالی پیش می‌آمد با توسل به عباس بن عبدالمطلب دعای طلب باران می‌كرد و می‌گفت: «پروردگارا ما قبلاً با توسل به نبی خود از شما طلب باران می‌كردیم، پس بر ما باران فرو می‌آوردى، و الآن ما به عموی فرستاده تو، به تو توسل می‌كنیم، پس بر ما باران ببار، و گفت: پس باران می‌بارید»[[591]](#footnote-591).

و هرگاه باران می‌آمد می‌گفت: «پروردگارا این باران بسیار سودمند باشد[[592]](#footnote-592)». و می‌گفت: «به فضل و رحمت خدا باران بر ما فرود آمد»[[593]](#footnote-593).

وقتی كه آبها زیاد شد و ترس ضرر آنها وجود داشت مستحب است كه بگوید: «اللَّهُمَّ حَوَالَيْنَا وَلَا عَلَيْنَا اللَّهُمَّ عَلَى الْآكَامِ وَالظِّرَابِ وَبُطُونِ الْأَوْدِيَةِ ، وَمَنَابِتِ الشَّجَر»[[594]](#footnote-594). «بارالها، باران را بر اطراف ما بباران، نه بر خود ما، خداوندا، باران را بر روی تپه‌ها و كوهها و دره‌ها و محل روییدن درختان بباران». سنت است كه پیراهن خود را بیرون آورده تا آب باران وی را خیس كند.

حرام است كه بگوید: بر ما بوسیله و سبب فلان ابر باران بارید.

پیامبر ص وقتی ابری را می‌دید حالش دگرگون می‌شد. از عایشه ل روایت شده است كه: «رسول الله ص هرگاه ابری یا بادی را می‌دید، در صورتش می‌توانستی آن دگرگونی را مشاهده كنی. گفتم: یا رسول الله ص وقتی مردم ابری را مشاهده می‌كنند به امید باران خوشحال می‌شوند، ولی من شما را می‌بینم كه هنگام دیدن ابر از آن خوشتان نمی‌آید. فرمود: ای عایشه چه چیزی ما را ایمن می‌دهد از اینكه در آنها عذابی باشد، چون عده‌ای به وسیله باد عذاب داده شدند، و عده‌ای دیگر این عذاب را دیدند ولى گفتند: «این ابر پر بارانی است كه بر ما عارض شده است»[[595]](#footnote-595).

هیچ‌كس جز خداوند متعال نمی‌داند كه چه وقت باران می‌آید، خداوند متعال فرموده است: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ﴾ [لقمان: 34]. «آگاهى از زمان قیام قیامت مخصوص خداست، و اوست كه باران را نازل مى‏كند».

هنگام شنیدن رعد سه بار بگوید: «سبحان من يسبح الرعد بحمده والـملائكة من خيفته»[[596]](#footnote-596). «پاک و منزه است خداوند متعالی كه رعد، وی را ستایش و تسبیح می‌كند و فرشتگان نیز از بیم او، تسبیح می‌گویند».

و هنگام دیدن باد بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الرِّيحِ وَخَيْرِ مَا فِيهَا وَخَيْرِ مَا أُمِرَتْ بِهِ وَنَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ هَذِهِ الرِّيحِ وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُمِرَتْ بِهِ»[[597]](#footnote-597). «خداوندا ما از تو خیر این باد و خیر آنچه را كه در آن قرار دارد و خیر آنچه را كه به این باد امر كرده‌ای، می‌خواهیم، و از شر این باد و شر آنچه را در آن قرار دارد و شر آنچه را كه به آن امر كرده‌ای به تو پناه می‌بریم».

كالاها و وسایل خانه را در معرض باران قرار بدهد، چون پیامبر ص فرموده است: «ای كنیز من پالان و لباسها را بیرون بیاور». سپس گفت: ﴿وَنَزَّلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ مُّبَٰرَكٗا﴾ [ق: 9][[598]](#footnote-598). «و از آسمان، آبى پربركت نازل كردیم».

دعا كردن هنگام باریدن باران مستجاب می‌شود. پیامبر ص فرمود: «دو چیز هیچگاه رد نمی‌شوند: دعا هنگام اذان و دعا زیر باران»[[599]](#footnote-599).

آیا بركت از باران جداست؟ از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: خشكسالی به این نیست كه باران نبارد، بلكه به این است كه هر چند بارن ببارد زمین چیزی را نرویاند»[[600]](#footnote-600).

آب باران پاک و پاک‌كننده می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلۡنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ طَهُورٗا﴾ [الفرقان: 48]. «و از آسمان آبى پاک‏كننده نازل كردیم».

باران در آخرالزمان: از انس روایت شده كه: با هم صحبت می‌كردیم كه: «روز قیامت بر پا نمی‌شود مگر اینكه باران فراگیری می‌آید ولى چیزی از زمین نمی‌روید[[601]](#footnote-601).

(51) آداب سفر

سفر قسمتی از عذاب است. از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «سفر گوشه‌ای از عذاب است، شما را از غذا و آب و خواب منع می‌كند، پس هرگاه كه نیازت برآورده شد زود به میان خانواده‌ات باز گرد»[[602]](#footnote-602).

هنگام خداحافظی‌كردن بگوید: «أستودع الله دينك وأمانتك وخواتيم عملك». «من دین و امانت و سرانجام كارهایت را به خداوند می‌سپارم«. و كسانی كه مقیم هستند به او جواب بدهند: «أستودعكم الله الذي لا تضيع ودائعه»[[603]](#footnote-603). «شما را به خدایی می‌سپارم كه امانتهایش ضایع نمی‌شوند».

قبل از سفر و هنگام رفتن استخاره كند.

وصیت خود را بنویسد: «رسول الله ص فرمود: برای مسلمانی که مالی دارد و باید درباره آن وصیت کند جایز نیست که دو شب بر او بگذرد بدون اینکه وصیتش را نوشته باشد»[[604]](#footnote-604).

از تمام گناهان خود به درگاه خداوند توبه كند، و امانتها را به صاحبان آنها باز گرداند. و بدهی‌های خود را بپردازد، یا وصیت كند كه آن را بپردازند.

از والدین خود اجازه بگیرد.

كسی را كه به او اطمینان دارد پیش خانواده‌اش بگذارد.

مال و پول كافی برای خانواده به جای بگذارد.

مستحب است كه هنگام سفر از دیگران طلب وصیت و دعا بكند. مردی نزد رسول الله ص آمد و گفت: یا رسول الله ص من می‌خواهم سفر بروم، مرا توشه‌ای ده: فرمود: خداوند به تو تقوا بدهد. گفت، بیشتر، فرمود: خداوند تو را ببخشد. گفت: بیشتر، فرمود: هر جا كه هستی خداوند خیر را برای تو آسان گرداند». و مردی گفت: می‌خواهم سفر بروم. سپس پیامبر گفت: تو را به تقوای خداوند سفارش می‌كنم و بر روی هر جای بلندی الله اكبر بگو. و هنگامی كه به پیامبر ص پشت كرد و رفت، پیامبر ص فرمود: پروردگارا زمین را رام وی گردان و سفر را برای او آسان كن»[[605]](#footnote-605).

شخص مسلمان باید هنگام سفر دعا برای برادر دینی خود را فراموش نكند از عمر روایت شده كه گفت: «از پیامبر اجازه گرفتم كه به عمره بروم، پیامبر اجازه داد و گفت: «ای برادر ما را از دعای خود بی‌نصیب نكن»[[606]](#footnote-606).

هنگام رسیدن به هر مكان بلند، الله اكبر بگوید، و به مكان گود و پست سبحان الله بگوید[[607]](#footnote-607).

سفركردن به تنهایی مكروه است. چون پیامبر ص فرموده است: «اگر مردم آنچه را كه من در مورد تنها سفركردن می‌دانم، بدانند. هرگز به تنهایی و در شب سفر نمی‌كردند»[[608]](#footnote-608). و از عبدالله بن عمر ب روایت شده كه پیامبر ص فرمود: «یک سواره یک شیطان است، دو سواره دو شیطان است، سه سواره، سوارانی هستند»[[609]](#footnote-609). و آلبانی / می‌گوید: «شاید منظور این حدیث سفر در صحراها و بیابانهایی باشد كه خیلی به ندرت در آنها مسافر دیده می‌شود. و مربوط به سفرهای امروزی در جاده‌های فراوان و مرتبط به هم نمی‌شود.

در سفرهای بیشتر از سه نفر مستحب است كه سرگروه تعیین كرد. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی سه نفر برای سفری بیرون می‌روید، پس یكی از آنها را به عنوان امیر تعیین كنید»[[610]](#footnote-610).

پاكیزه خوش‌اخلاق و گشاده‌رو باش.

نهی شده از اینكه در سفر سگ یا زنگوله را به همراه برد. چون پیامبر ص فرموده است: «ملائكه همراه كسی نیست كه سگ یا زنگ همراه خود داشته باشد»[[611]](#footnote-611).

نهی شده از اینكه زنان بدون محرم به سفر بروند.

سفر در روز پنجشنبه مستحب است، كمتر پیش می‌آمد كه پیامبر ص در روزهای غیر از پنجشنبه بخواهد سفر برود[[612]](#footnote-612).

و سفر كردن بعد از اذان روز جمعه جایز نیست.

و مستحب است كه مسافر هنگام سحر بگوید: «سَمَّعَ سَامِعٌ بِحَمْدِ اللَّهِ وَحُسْنِ بَلاَئِهِ عَلَيْنَا رَبَّنَا صَاحِبْنَا وَأَفْضِلْ عَلَيْنَا عَائِذًا بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»[[613]](#footnote-613). «تا شاهد حمد و ستایش خدا را بشنود و برخی نعمت‌‌های او برای ما شهادت بدهد، خداوندا تو همراه ما باش، و به ما نیكی كن، در حالیكه از آتش جهنم به تو پناه می‌برم».

دعای سفر و از كاری كه در سفر باید گفت: از جمله دعاهای پیامبر ص هنگام سوار شدن بر مركب این بود كه سه بار الله اكبر می‌گفت و سپس می‌گفت: «پاک و منزه است خدایی كه این مركب را برای ما رام كرد. در حالی كه ما نمی‌توانستیم آن را مسخر گردانیم. و همگی به سوی او باز می‌گردیم، پروردگارا ما در این سفر خواهان نیكی و تقوا هستیم كه باعث رضای تو می‌شود. خداوندا این سفر را برای ما آسان بگردان و دوری راه را برای ما نزدیک كن. بارالها: تویی همراه ما در این سفر، و تو جانشین ما در خانواده هستی، بارالها از مشقتهای سفر و دیدن مناظر غم‌انگیز و تحول ناگوار در مال و خانواده به تو پناه می‌برم. و هنگام بازگشت از سفر، علاوه بر دعای فوق اضافه كند: ما توبه‌كنان و عبادت‌كنان و حمدگویان برای پروردگارمان، در حال بازگشت هستیم»[[614]](#footnote-614).

مستحب است كه هنگام ورود به شهر و روستا بگوید: «بارالها، ای پروردگار هفت آسمان و آنچه زیر آنها قرار دارد. ای پروردگار زمینهای هفت‌گانه و آنچه بر روی آنها قرار دارد، و ای پروردگار شیطانها و آنچه آنها گمراه كرده‌اند. و ای پروردگار بادها و آنچه آنها به حركت درمی‌آورند. من از تو خیر این آبادی و خیر ساكنان و خیر آنچه در آن هست را مسألت می‌نمایم. از بدی آن و بدی ساكنان آن و بدی آنچه در آن قرار، به تو پناه می‌برم»[[615]](#footnote-615).

دعاهای مسافر از جمله دعاهایی است كه استجاب می‌شود. چون در حدیث ابوهریره آمده است كه پیامبر ص فرمود: «سه دعا بدون شک مستجاب می‌شوند و از جمله این دعاها، دعای مسافر را ذكر كرد»[[616]](#footnote-616).

سنت است كه شخص مسافر بر مركب خویش نماز مستحب بخواند. چون از ابن عمر ب روایت شده است كه: پیامبر ص در سفر بر مركب خویش نماز می‌خواند. نمازهای شبانه نافله نه فرایض، و همچنین نمازهای وتر را با اشاره بر مركب می‌خواند[[617]](#footnote-617)». دعای فرودآمدن از مركب و نشستن از جایی، وقتی كسی از مركب پایین می‌آید مستحب است كه بگوید: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ». «به كلمات كامل الهی پناه می‌برم از شر آنچه خلق كرده است». و بعد از این تا وقتی‌كه دوباره سفر می‌كند ضرری و آسیبی به او نمی‌رسد.

مستحب است كه هنگام پایین آمدن از مركب و هنگام خوردن به صورت دسته جمعی باشند، «مردم هنگامی كه از مركبهای خود پیاده می‌شدند هر كدام در دره‌ها و بستر رودخانه‌ها پراكنده می‌شدند». سپس پیامبر ص فرمود كه: «این پراكنده شدن شما در دره‌ها و بستر رودخانه‌ها فقط از طرف شیطان است. پس بعد از این در هر جایی كه فرود می‌آمدند با همدیگر جمع می‌شدند تا اینكه اگر قطعه پارچه‌اى بر روى آنها پهن می‌كردى آنها را می‌پوشاند»[[618]](#footnote-618).

هم‌كاسه‌شدن در سفر مستحب است، یعنی هر كس از همسفران چیزی را كه همراه خود دارد، به دیگران نیز تعارف كند، یعنى یكى را مأمور كنند تا او مسؤول هزینه باشد و با هم غذا بخورند[[619]](#footnote-619).

جای مناسبی را برای خوابیدن برگزیند، تا از گزند حشرات و خزندگان درامان بماند. پیامبر ص فرمود: «وقتی در زمینهای سرسبز سفر كردید از این سرسبزی سهم شتر خود را بدهید. و هنگامی كه در جاهای خشک و بی‌آب و علف سفر می‌كنید زود از آنجا بگذرید. و هرگاه در سفر تصمیم اتراق و خوابیدن در شب كردید در كنار راه بخوابید چون راهها، شبانه پر از حشرات و خزندگان است»[[620]](#footnote-620).

مسافر باید تا جایی كه امكان دارد وسایلی را كه به بیدار كردن وی برای نماز صبح كمک می‌كند، با خود ببرد. چون پیامبر ص فرمود: «چه كسی امشب بیدار می‌ماند تا از نماز صبح نمانیم، بلال گفت، من بیدار می‌مانم[[621]](#footnote-621)». و پیامبر ص وقتی سفر می‌كرد در شب در جایی اتراق می‌كرد و بر طرف راست خود می‌خوابید، و اگر نزدیک صبح بود، دستش را دراز می‌كرد و سرش را روی كف دستش می‌گذاشت»[[622]](#footnote-622).

مستحب است پس از انجام كارهایش به خانه باز گردد و سفر خود را به دازا نكشاند. از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «سفر گوشه‌ای از عذاب است، شما را از غذا و آب و خواب منع می‌كند، پس هرگاه كه نیازت برآورده شد(كارهایش را انجام داد) زود به میان خانواده‌ات باز گردد»[[623]](#footnote-623).

مكروه است كه مسافر هنگام شب به خانه برسد. چون پیامبر ص نهی كرده از اینكه شبانه در خانه خود را بزند[[624]](#footnote-624)و[[625]](#footnote-625).

از جمله ارشادات پیامبر ص این است كه وقتی از سفر برمی‌گشت، اولین كاری كه انجام می‌داد، خواندن دو ركعت نماز در مسجد بود[[626]](#footnote-626).

وقتی همراه كسی به سفر رفتی در كارهای خود با هم همكاری كنید و نسبت به همدیگر مهربان باشید. و كارها و وظایف را تقسیم كنید و تكبر و خود برتربینی را كنار بگذارید. رسول الله ص در مسیری می‌رفت و از قافله تأخیر می‌كرد (تا به واماندگان رسیدگى كند) و مستمندان را پشت سر خود سوار می‌كرد، و برای او دعا كرد[[627]](#footnote-627).

وسایل و ابزارهای سفر را به طور كامل با خود ببر. پیامبر ص وقتی سفر می‌رفت، پنج چیز را با خود می‌برد: «آینه، سرمه‌دان، ناخن‌گیر، سواک و شانه»[[628]](#footnote-628).

سفركردن در تاریكی شب بهتر است، چون شب تمام سرزمینها را دربرمی‌گیرد و مسافت را كوتاه مى‌گرداند. همچنانكه سفر كردن در آغاز روز مستحب است. چون رسول الله ص فرمود: «خدایا در سپیده‌دم و صبحگاهان بر امت من بركت بفرست[[629]](#footnote-629)». و سفركردن در شب مستحب است، چون پیامبر ص فرموده است: «در تاریكى شب سفر كنید، چون شب همه جا را فرامی‌گیرد، و مسافت را كوتاه مى‌گرداند»[[630]](#footnote-630).

هدایایی را برای اعضای خانواده بیاورد، چون باعث شادی آنها می‌شود.

پیامبر ص وقتی از سفر برمی‌گشت با بچه‌هاى خانواده ملاقات می‌كرد[[631]](#footnote-631).

اصحاب پیامبر ص وقتی همدیگر را می‌دیدند با هم دست می‌دادند و هنگامی كه از سفر برمی‌گشتند، همدیگر را بغل می‌كردند[[632]](#footnote-632).

ثابت شده است كه هنگام بازگشت از سفر همدیگر را بغل كرد، سلام داد، برخاست و به استقبال رفت و غذایی جهت ولیمه درست كرد.

وقتی زید (از سفر یا جهاد) به خانه پیامبر ص بازگشت و در را زد پیامبر ص برخاست در حالیكه لباسش كه از شانه‌اش افتاده بود می‌كشید و زید را (از خوشحالى) در آغوش گرفت و بوسید. و همین طور از جعفر وقتی از حبشه بازگشت، استقبال كرد[[633]](#footnote-633).

(52) آداب خانه‌ها

بدان كه وضعیت رسول الله ص كامل‌ترین وضعیت‌ها، و راه و روش وی بهترین راه و روش بود. وقتی پیامبر ص می‌دانست كه دنیا سرای سفر است نه سرای اقامت، خانه‌اش را بر حسب نیاز تعیین می‌كرد، تا او را از دیدها پنهان كند، و در مقابل گرما و سرما و باد و باران حفظ كند تا محافظ حیوانات و وسایل وی باشد. و خانه را تزیین نمی‌كرد و گچ و آهک به آن نمی‌مالید، و سنگین نبود، تا ترس خراب شدن آنرا داشته باشد. و آن را بسیار بزرگ و بلند نمی‌ساخت كه تبدیل به لانه حشرات بشود، و بادهاى زیان‌آور آن را آسیب دهد. و خانه‌های زیرزمینی مانند خانه‌های ستمگران پیشین درست نمی‌كرد، چون ممكن است ساكنین آن در اثر كمبود هوا یا عدم دیدن آفتاب یا وجود تاریكی و بعضی از حشرات در اذیت بیفتند. بلكه خانه پیامبر ص جزء خانه‌های متوسط و بسیار خوب بود كه با بوی پیامبر ص پاک و خوشبو شده بود[[634]](#footnote-634).

عمر بر سر منبر گفت: ای مردم خانه‌های خود را اصلاح كنید و عقربها و مارهای آنرا بكشید تا از شما بترسند و بیرون نیایند، قبل از اینكه شما را بترسانند.

خداوند متعال برای خانه‌ها احترام قایل شده است و می‌فرماید: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَهِلَّةِۖ قُلۡ هِيَ مَوَٰقِيتُ لِلنَّاسِ وَٱلۡحَجِّۗ وَلَيۡسَ ٱلۡبِرُّ بِأَن تَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِن ظُهُورِهَا وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰۗ وَأۡتُواْ ٱلۡبُيُوتَ مِنۡ أَبۡوَٰبِهَاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ١٨٩﴾ [البقرة: 189]. «در باره «هلالهاى ماه‏» از تو سؤال مى‏كنند؛ بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعى) براى (نظام زندگى) مردم و (تعیین وقت) حج است‏». و (آن چنان كه در جاهلیت مرسوم بود كه به هنگام حج، كه جامه احرام مى‏پوشیدند، از در خانه وارد نمى‏شدند، و از نقب پشت خانه وارد مى‏شدند، در حالى كه آن را تقرب به خدا مى‏دانستند نكنید!) كار نیک، آن نیست كه از پشت خانه‏ها وارد شوید؛ بلكه نیكى این است كه پرهیزگار باشید! و از در خانه‏ها وارد شوید و تقوا پیشه كنید، تا رستگار گردید».

هنگام خروج از منزل بگوید: «بِسمِ اللهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ ، وَلا حَولَ وَلا قُوَّةَ إلاَّ بالله»[[635]](#footnote-635). «به نام خدا، بر خدا توكل كردم و هیچ قدرت و توانایی جز از طرف خدا نیست».

هنگام وارد شدن به منزل بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَلَجْنَا وَبِسْمِ اللَّهِ خَرَجْنَا وَعَلَى اللَّهِ رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا ثُمَّ لْيُسَلِّمْ عَلَى أَهْلِهِ»[[636]](#footnote-636). «به نام خدا داخل شدیم و به نام خدا خارج گشتیم و بر پروردگارمان توكل نمودیم و سپس بر خانواده‌اش سلام كند».

ساختمان‌سازی را به درازا نكشاند، چون پیامبر ص فرموده است: «قیامت هنگامی برپا می‌شود كه مردم ساختمان‌سازی را به درازا می‌كشانند»[[637]](#footnote-637).

منزل باید وسیع و گشاد باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «خوشبختی انسان در این است كه مسكن وسیع و همسایه صالح و مركب مرفه داشته باشد»[[638]](#footnote-638).

مردان در خانه چكار می‌كنند؟ از عایشه ب سوال شد كه پیامبر ص در خانه و میان خانواده چكار می‌كنند. گفت: «به كارهای خانه می‌پرداخت و هنگامی كه وقت نماز می‌رسید برای نماز بیرون می‌رفت[[639]](#footnote-639)». و همچنین گفت: «پیامبر ص مانند دیگران بشر بود كه لباسش را می‌شست و گوسفندانش را می‌دوشید»[[640]](#footnote-640).

پیامبر ص فرمود: «كسی كه نفقه و مخارج خانواده‌اش را بدهد در حالی كه بر عهده اوست، و از خداوند اجر و ثواب بخواهد، صدقه‌ای برای وی نوشته می‌شود[[641]](#footnote-641)». «تو هر چه از مالت را برای جلب رضای خداوند می‌بخشی، در مقابلش پاداش می‌گیری حتی آن لقمه‌اى كه در دهان همسرت می‌نهی»[[642]](#footnote-642).

خاموش‌كردن چراغها: چون پیامبر ص فرموده است: «درها را ببندید و ظرفها را بپوشانید و در مشک را ببندید و چراغها را خاموش كنید. چون شیطان در بسته‌ای را باز نمی‌كند، و مشک بسته و ظرف پوشیده را باز نمی‌كند، و چون موشها باعث آتش‌گرفتن خانه‌ها می‌شوند»[[643]](#footnote-643).

هنگام خواب آتش را در خانه شعله‌ور نگذارند. چون خانه‌ای در مدینه شبانه بر اهلش آتش گرفته بود و هنگامی كه پیامبر ص از آن باخبر شد، فرمود: «این آتش دشمن شماست، پس هنگام خواب آن را خاموش كنید»[[644]](#footnote-644).

تازیانه را در خانه آویزان كند، چون پیامبر ص به آویختن آن امر كرده است.

بستن درها در شب، پیامبر ص فرموده است: «هنگام تاریكترین وقت شب (یک سوم اول شب) بچه‌ها را جمع كنید، و شما را بر حذر می‌دارم از اینكه بعد از سپری شدن مقداری از شب به شب‌نشینی بروید. چون نمی‌دانید كه خداوند چه چیزى مخلوقاتش بر روى زمین منتشر می‌سازد(مانند حیوانات درنده، یا حشرات زیان‌آور، و جن و غیره). پس درها را ببندید و چراغها را خاموش كنید و ظرفها را بپوشانید و مشكها را ببندید»[[645]](#footnote-645).

جمع‌كردن بچه‌ها در شب، چون پیامبر ص فرموده است: «بچه‌ها را جمع كنید تا تاریكی و سیاهی شب، یعنی هنگامی كه شیطان منتشر می‌شود سپری شود»[[646]](#footnote-646).

امام بخاری / و ابن حجر در باب قضای حاجت در خانه‌ها می‌گویند: مصنف با این شیوه اشاره می‌كند كه خروج زنان برای قضای حاجت در فضای باز ادامه نداشت، بلكه بعد از آن در خانه‌ها دستشویی درست شد تا از خروج ناچاری زنان جلوگیری كند.

(53) آداب همسايگي

بر احترام و مهربانی با همسایه اصرار داشته باشد. پیامبر ص فرمود: «بهترین دوستان نزد خداوند، كسانی است كه نسبت به دوستانشان نیک باشند و بهترین همسایگان، بهترین آنها نسبت به هم هستند»[[647]](#footnote-647).

دشمنی و كینه‌توزی میان همسایگان حرام است خواه این دشمنی به حرف باشد یا به عمل، فرقی نمی‌كند. چون پیامبر ص فرموده است: «قسم به خدا ایمان ندارد، و آنرا سه بار تكرار فرمود. گفتند: چه كسی یا رسول الله ص فرمود: كسی كه همسایه‌اش از دست او در امان نباشد»[[648]](#footnote-648).

حقوقی كه برای همسایه نزدیكتر و چسبیده به خانه شخص است، برای همسایه دورتر نیست. از عایشه نقل شده كه: «به پیامبر ص گفتم: یا رسول الله ما دو همسایه داریم به كدام یک هدیه بدهیم؟ فرمود: به هر كدام كه خانه آنها به خانه شما نزدیكتر باشد»[[649]](#footnote-649).

همسایه نباید كه مانع فردكردن چوب همسایه در دیوار او یا گذاشتن آن روی دیوار او جهت ساختن اتاق یا غیره بشود. چون پیامبر ص فرموده است: «مانع این نشوید كه همسایه‌ای چوب در دیوار همسایه دیگر فرو كند»[[650]](#footnote-650). و این در صورتی است كه ضرری به همسایه نرساند و راه‌حلی دیگری هم وجود نداشته باشد.

سپس ابوهریره راوی حدیث می‌گوید: «چرا شما به این فرموده عمل نمی‌كنید و آن را واگذاشته‌اید، به خدا سوگند این سخن را به شانه‌های شما می‌كوبم تا آنرا قبول كنید».

اذیت‌كردن همسایه حرام است. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشد همسایه‌اش را نمی‌آزارد»[[651]](#footnote-651).

از آنچه كه خود می‌خورد و می‌آشامد به همسایه نیز بدهد.

اسرار همسایگان را فاش نكند، و به محارم آنها چشم ندوزد، و به آنها هدیه‌های تقدیم كند.

در شادیها و خوشی‌ها به همسایه تبریک بگوید، و در غمها و ناراحتیها به او تسلیت بگوید.

در را به روی همسایه نبندد. از ابن عمر ب روایت شده است كه گفت: «زمانی بر ما سپری شد در حالی كه هیچ كس از برادر مسلمان خود مستحق‌تر به دینار و درهم نبود، اما الآن دینار و درهم از برادر مسلمانش محبوب‌تر است». از پیامبر ص شنیدم كه فرمود: «چه بسیار همسایه‌ای (در روز قیامت) به ‌گردن همسایه‌اش آویزان شده و می‌گویند: خدایا از این همسایه بپرس كه چرا درش را به روی من بسته است و مرا از نیكی‌اش بی‌نصیب كرده است»[[652]](#footnote-652).

خود سیر نباشد و همسایه‌اش گرسنه، چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه خود سیر باشد و همسایه‌اش گرسنه باشد، مؤمن نیست»[[653]](#footnote-653).

ساختمان خود را بسیار بلند نكند تا جایی كه جلوی آفتاب و باد را از وی بگیرد، در غیر این صورت می‌تواند ساختمان را خراب كند یا تغییر بدهد. چون موجب اذیت همسایه می‌شود.

با حكمت و موعظه نیک همسایه را نصیحت و راهنمایی كند، و امر به معروف و نهی از منكر كند بدون اینكه وی را سرزنش یا بی‌آبرو كند. و لغزش‌ها و خطاهای وی را دنبال نكند، و از اشتباههای وی خوشحال نشود، و از خطاهای وی چشم‌پوشی كند.

آزار و اذیت همسایه را تحمل كند. چون پیامبر ص بیان كرده است كه: «خداوند متعال سه عده را دوست دارد و سه عده را دوست نمی‌دارد. و یكی از آنها مردی است كه همسایه‌اش وی را آزار می‌دهد و او بر آزار و اذیت وی صبر می‌كند تا خداوند او را با زندگی یا مرگ وی نجات می‌دهد[[654]](#footnote-654).

(54) آداب عيادت بيمار

عیادت بیماران فضل بسیار دارد. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه شخص بیماری را عیادت می‌كند تا زمانی كه از عیادت برمی‌گردد، در میان میوه‌های چیده شده بهشت قدم برمی‌دارد»[[655]](#footnote-655). «خداوند متعال در روز قیامت می‌گوید: ای انسان من بیمار شدم و تو به عیادتم نیامدی، انسان می‌گوید: خداوندا چگونه به عیادت شما بیایم در حالی كه شما پروردگار جهانیان هستی؟ خداوند می‌گوید: آیا نمی‌دانستی كه فلان عبد من بیمار بود و تو به عیادتش نرفتی و اگر به عیادت او می‌رفتی مرا نزد او می‌یافتی...»[[656]](#footnote-656). و از علی روایت شده است كه گفت: از پیامبر ص شنیدم كه فرمود: «كسی كه به عیادت برادر مسلمان خود برود، تا وقتی كه آنجا می‌رود و می‌نشیند میان میوه‌های چیده‌شده بهشت قدم برمی‌دارد. و هنگامی كه نشست رحمت خداوند وی را فرا می‌گیرد و اگر صبحگاهان باشد تا شب هفتاد هزار ملایكه بر او درود می‌فرستند، و اگر شب باشد تا صبح هفتاد هزار ملایكه بر او درود می‌فرستند»[[657]](#footnote-657).

آنچه مریض از اعمال نیک در حال سلامتى‌‌اش انجام می‌داده ثوابش برای او نوشته مى‌شود.

باید شخص بیمار را بر صبر و تحمل قضای الهی یادآور شد. و از شفایافتن ناامید نشود، و هنگام شدت گرفتن مصیبت آرزوی مرگ نكند.

عیادت كافران برای نشان‌دادن اسلام به آنها و برائت ذمه[[658]](#footnote-658) مشروع است. چون در حدیث انس بن مالک آمده است كه: «یک غلام یهودی كه خدمتكار پیامبر ص بود، مریض شد، پیامبر ص به عیادت او رفت و گفت: اسلام بیاور و او مسلمان شد»[[659]](#footnote-659).

عیادت بیمار در هر حال و زمانی جایز است مگر اینكه مشقتی برای او ایجاد كند. مروذی(:) می‌گوید: «همراه ابوعبدالله در شب ماه رمضان به عیادت مریضی رفتیم، و سپس او به من گفت: «عیادت مریض در ماه رمضان در شب خواهد بود»[[660]](#footnote-660).

در عیادت بیمار باید زود آنجا را ترک كرد، مگر اینكه بیمار دوست داشته باشد كه بیشتر بنشیند.

مستحب است برای كسی كه به عیادت بیمار می‌رود بر بالین وی بنشیند. چون وقتی آن یهودی خادم پیامبر ص مریض شد، پیامبر ص بر بالین وی نشست[[661]](#footnote-661).

و از ابن عباس ب روایت شده است كه: «پیامبر ص هرگاه به عیادت مریضی می‌رفت، بر بالین وی می‌نشست»[[662]](#footnote-662).

عیادت نیک آن است كه از حال مریض بپرسد. از عایشه ل روایت شده است كه گفت: وقتی پیامبر ص قدم به مدینه گذاشت ابوبكر و بلال بیمار شدند. عایشه ل می‌گوید: بر آنها وارد شدم و گفتم: پدر حالت چطور است؟[[663]](#footnote-663).

گریه‌كردن بر بالین بیمار جایز است، و بر جنازه مرده به طریق اولی جایز است. ولی نباید در گریه‌كردن نوحه‌خوانی باشد چون پیامبر ص بر سعد بن عباده هنگامی كه مریض بود، گریست[[664]](#footnote-664).

دعای خیر برای مریض بكند. چون ملایكه به دعاى دعاكننده آمین می‌گوید. و این چیزی كه در حدیث ام‌سلمه ل به آن تصریح شده است كه می‌گوید: رسول الله ص فرمود: «وقتی بر بالین مریضی یا جنازه‌ای حاضر شدید دعای خیر بگوید. چون ملایكه آنچه را كه می‌گویید آمین می‌گوید. ام‌سلمه گفت: وقتی ابوسلمه وفات كرد، پیامبر ص را آوردند و من گفتم: یا رسول الله ص ابوسلمه وفات كرد. پیامبر ص فرمود: بگو: خداوندا مرا و او را بیامرز و فرد بهتری را جایگزین وی گردان. و من هم آن دعا را گفتم: و خداوند كسی بهتر از او كه محمدص است را جایگزینش گرداند»[[665]](#footnote-665).

با دعاهای مشروع برای بیمار دعا كند، از جمله: «لا بَأْسَ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»[[666]](#footnote-666). «باكی نیست، اگر خداوند بخواهد این بیماری پاک‌كننده‌ی گناهان است». «اللهم اشف فلان»[[667]](#footnote-667). سه بار یا یک بار بگوید: پروردگارا فلانی را شفا ده. «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ». «از پروردگار عظیم، صاحب عرش عظیم، می‌خواهم كه تو را شفا دهد». و هفت بار این دعا را تكرار كند[[668]](#footnote-668).

دستش را روی بدن مریض قرار بدهد. چون پیامبر ص وقتی از مریضی عیادت می‌كرد دستش را بر روی جایی كه درد می‌كرد، می‌گذاشت و بسم الله می‌گفت[[669]](#footnote-669).

برای شخص مریض دعا بخواند و در او بدمد(سوره‌های الفلق و الناس و اخلاص بخواند).

از عایشه ل روایت شده است كه گفت: «هرگاه یكی از اعضای خانواده مریض می‌شد پیامبر ص سوره فلق و ناس و اخلاص را می‌خواند و در آنها می‌دمید»[[670]](#footnote-670).

سوره حمد را بخواند[[671]](#footnote-671).

این دعا را بخواند: «ای اله مردمان! این ناراحتی را از بین ببر و او را شفا ده، تو تنها شفادهنده‌ای هستی كه شفای تو هیچ ذره‌ای از این بیماری را برجای نمی‌گذارد»[[672]](#footnote-672).

و یا بگوید: «بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ شَىْءٍ يُؤْذِيكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنِ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِاسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ»[[673]](#footnote-673). «با نام خداوند تو را دعا می‌كنم، از هر چیزی كه تو را می‌آزرد، از شر هر انسان حسود یا چشم شوری، خداوند تو را شفا دهد، با نام خداوند تو را دعا می‌كنم».

مشروعیت عیادت بستگی به این ندارد كه شخص بیمار بداند كه او به عیادتش آمده است. عیادت مریض مستحب است هر چند كه شخص بیمار بیهوش باشد، چون امید بركت دعای عیادت‌كننده، یا گذاشتن دست وی بر بدن بیمار، یا لمس بدن وی و خواندن سوره‌های (فلق، ناس، و اخلاص) و دمیدن در آنها و غیره وجود دارد»[[674]](#footnote-674).

جابر بن عبدالله ب می‌گوید: «مریضی سختی گرفتم، پیامبر ص و ابوبكر به عیادت من آمدند و دیدند كه من بیهوش شده‌ام سپس پیامبر ص وضو گرفت و آب وضویش را روی من پاشید و من به هوش آمدم و به پیامبر ص گفتم: با اموالم چكار كنم؟ و چگونه در مورد آنها قضاوت كنم؟ پیامبر ص جوابی نداد تا اینكه آیات میراث نازل شد»[[675]](#footnote-675).

آوردن دسته گل برای بیمار شبیه‌شدن به مسیحیان و یهودیان است.

وقتی اجل مریض نزدیک شد شهادتین را به او تلقین كند، و هنگامی كه فوت كرد چشمانش را با دست ببندد و برای او دعا كند.

مستحب است كه عیادت در آغاز بیماری باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی مریض شد به عیادت او بروید»[[676]](#footnote-676).

نباید شخص بیمار را بر خوردن غذا و نوشیدنی اجبار كرد[[677]](#footnote-677).

(55) آداب بازار

دعای هنگام ورود به بازار: «لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِى وَيُمِيتُ وَهُوَ حَىٌّ لاَ يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ كُلُّهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ»[[678]](#footnote-678). «هیچ معبودی به حق غیر از خداوند یگانه وجود ندارد، كه شریكی ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست، او زنده می‌كند و می‌میراند و او زنده‌ای است كه هرگز نمی‌میرد، تمام خیر و نیكی‌ها در دست اوست و او بر هر چیزی قادر و تواناست».

لازم است كه شخص مسلمان احكام خرید و فروش را بداند.

در پیمانه و ترازو كم‌فروشی نكند.

از تقلب و احتكار و بازار سیاه درست‌كردن نهی شده است، یعنی یكى بیاید و قیمت را بالا ببرد در حالیكه قصد خریدن آن كالا را ندارد تا مشترى دیگر را فریب دهد و آن جنس را به قیمت زیادی خریداری كند.

از فروختن چیزها به صورت نسیه و با قیمت زیاد خودداری كند. یعنی كسی كالایی را به صورت نسیه به مشترى بفروشد، سپس با قیمت كمترى از او بخرد.

قیمت‌گذاری بر كالاها را متوقف كند. از انس روایت شده است كه: مردم به پیامبرص گفتند: یا رسول الله ص قیمت كالاها بالا رفته است برای ما قیمت تعیین كن. پیامبر ص فرمود: «خداوند متعال خالق و میراننده و رازق و نرخ‌گذار است. و من امیدوارم كه خداوند را ملاقات كنم در حالى كه كسی از من ظلمى درخواست نكند، نه در جان و نه مال»[[679]](#footnote-679).

از رباخواری نهی شده است.

در معامله صداقت داشته باشد. همچنانكه روایت شده است كه پیامبر ص از بازار عبور می‌كرد و از كنار یک كومه مواد غذایی گذر كرد و دستش را در آن فرو برد و دستش مرطوب شد. به صاحب كالا گفت: این چیست؟ گفت: یا رسول الله ص باران باریده و خیس شده است. پیامبر ص گفت: «چرا مواد خیس شده را بالا قرار نمی‌دهی تا مردم ببینند، هر كس به ما تقلب كند از ما نیست»[[680]](#footnote-680).

از پیشوازی‌كردن تجار نهی شده است. پیامبر ص فرمود: «به پیشوازی كالاها و تجار نروید تا آن را كمتر از قیمت بازار بخرید»[[681]](#footnote-681).

از فروختن چیزهایی كه صاحب آنها نشده، یا هنوز آنرا در دست و تصرف نگرفته، نهی شده است.

امر شده به اینكه معامله را آسان و راحت گرفت. چون پیامبر ص فرمود: «خداوند به بنده‌ای كه در خرید و فروش آسان نرم‌فروش، و در پرداخت بدهی نیز شخص راحت‌گیر باشد، رحم می‌كند»[[682]](#footnote-682).

با حالت دشمنی و لجاجت صدایش را بلند نكند. در مورد صفات پیامبر ص آمده است كه او: «پیامبر ص به كسی دشنام نمی‌داد و در بازار داد و فریاد به راه نمی‌انداخت و با كار بد فحش كسی را پاسخ نمی‌داد بلكه با او دست می‌داد و او را می‌بخشید»[[683]](#footnote-683).

بر قراردادها و معاهده‌های طرفین معامله پایبند باشد. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ﴾ [المائدة: 1]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا كنید».

هنگام كه خرید و فروش (نقدى) مى‏كنید، شاهد بگیرید! و آن را بنویسید. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿وَأَشۡهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعۡتُمۡ﴾ [البقرة: 282]. «ولى هنگامى كه خرید و فروش (نقدى) مى‏كنید، شاهد بگیرید».

در خرید و فروش كمتر قسم بخورد. چون پیامبر ص فرموده است: «شما را برحذر می‌دارم از اینكه در خرید و فروش قسم بخورید چون آن چیز اول كم می‌شود بعد به تدریج از بین می‌رود»[[684]](#footnote-684).

بازار را از تمامی چیزهای حرامی كه به فروش می‌رسد، پاک كند.

از خرید و فروش چیزهای غصبی و دزدی خودداری كند. چون خداوند متعال فرموده است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً عَن تَرَاضٖ مِّنكُمۡۚ ﴾ [النساء: 29]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! اموال یكدیگر را به باطل (و از طرق نامشروع) نخورید مگر اینكه تجارتى با رضایت شما انجام گیرد».

چشم خود را در مقابل زنان بپوشاند و از اختلاط و مزاحمت برای آنها بپرهیزد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: 30-31]. «به مؤمنان بگو چشم‌هاى خود را (از نگاه به نامحرمان) فروگیرند، و عفاف خود را حفظ كنند؛ این براى آنان پاكیزه‏تر است؛ خداوند از آنچه انجام مى‏دهید آگاه است. و به زنان با ایمان بگو چشمهاى خود را (از نگاه هوس‏آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ كنند».

بر نمادهای دین محافظت داشته باشد. و هنگام نماز به خرید و فروش مشغول نشود. چون بهترین مردم كسانی هستند كه دنیای وی، او را از آخرت، و آخرت وی او را از دنیا غافل نمی‌كند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ ﴾ [النور: 37]. «مردانى كه نه تجارت و نه معامله‏اى آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و اداى زكات غافل نمى‏كند».

(56) احترام به والدين

نیكی به والدین فضل زیادی دارد و از اعمال صالحی است كه اندوه را می‌زداید و تاریكی را از بین می‌برد[[685]](#footnote-685).

درجه و مقام نیكی به والدین بر درجه و مقام جهاد در راه خدا برتر است. بنابر حدیث ابن‌مسعود كه می‌گوید: از پیامبر ص پرسیدم كه: چه عملی نزد خدا گرانبهاتر است؟ فرمود: نماز سر وقت. گفتم: دیگر چه عملی؟ فرمود: نیكی به والدین. گفتم: دیگر چه عملی؟ فرمود: جهاد در راه خدا[[686]](#footnote-686).

عبدالله بن عمرو روایت كرد و گفت: «مردی نزد رسول الله ص آمد و گفت: می‌خواهم با تو پیمان جهاد بر علیه دشمن ببندم در حالی كه پدر و مادرم را گریان جاگذاشتم. پیامبر ص فرمود: «به پیش آنان برگرد و آنان را همچنان كه گریاندی، بخندان»[[687]](#footnote-687).

بیشتر برای آنها دعا و طلب بخشش كند.

هنگام دیدار با آنها خوشرو باشد.

سر آنان را ببوسد.

بدهی‌های آنان را بپردازد. چون در حدیث ابن عباس آمده است كه سعد بن عباده از پیامبر ص فتوا خواست و گفت: مادرم فوت كرده است در حالی كه نذری بر عهده‌اش بوده است؟ پیامبر ص فرمود: آن را برای او ادا كن[[688]](#footnote-688).

به یاران و دوستان پدر و مادر احترام بگذارد. همچنانكه ابن دینار از ابن عمر روایت كرده است كه او وقتی از مكه خارج شد، مركبی داشت كه در مسافرتهای طولانی بر آن سوار می‌شد و عمامه‌ای داشت كه دور سرش می‌پیچید.

برای ما بیان كرد كه روزی سوار بر مركبش، یک بادیه‌نشین بر او گذشت و گفت: آیا تو فلانى پسر فلانی نیستی؟ گفتم: آری او هستم. پس ابن عمر مركب خود را به او داد و گفت: سوار شو و عمامه‌اش را به وی داد و گفت: آن را دور سرت كن. بعضی از یاران به او گفتند: خداوند تو را بیامرزد. به این بادیه‌نشین مركبى بر آن سوار مى‌شدى، و عمامه‌اى بر سر مى‌كردى دادى؟ گفت: من از پیامبر ص شنیدم كه فرمود: «نیكوترین نیكیها این است كه شخص با دوستان والدینش نیز مهربان باشد[[689]](#footnote-689)». در حالی كه پدرش دوست عمر بود. و این از باب وسعت رحمت الهی است كه باب نیكویی بسیار وسیع است و فقط مختص به پدر و مادر نیست.

با اسم زیبا از آنها یاد كند.

والدین را بر دیگران مقدم بدارد.

تا جایی كه می‌تواند آنها را با هدیه‌دادن یا سفركردن یا شوخی‌كردن خوشحال كند.

برای آسایش آنان مخصوصاً در ایام بیماری شب زنده‌داری كند[[690]](#footnote-690).

با ادب و مهربانی آنها را خطاب قرار بدهد. چون خداوند فرموده است: ﴿فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا﴾ [الإسراء: 23]. «كمترین اهانتى به آنها روا مدار! (حتی به آنان اف مگو) و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو».

وقتی بر تو وارد شدند، برای احترام آنها برخیز.

دستان آنها را ببوس.

به آنها احترام بگذار و هر چه را كه می‌خواهند به آنها بده.

صدایش را در مقابل آنها بلند نكند، و با آنها جدال و بحث و مخاصمه نكند.

در كارهایت با آنها مشورت كن.

به آنها دروغ مگو.

وقتی كاری بر خلاف سلیقه و خوشایند تو انجام نمی‌دهند، آنها را سرزنش مكن.

در حالی كه آنها نشسته‌اند، دراز نكش و نخواب.

در مقابل آنها پایت را دراز مكن.

در راه‌رفتن از پهلوی پدرت راه نرو، بلكه كمی عقب‌تر از او حركت كن.

در جایی بلندتر از جای پدر و مادر ننشین.

وقتی تو را صدا می‌زنند زود جواب بده.

بر پدرش اسم نگذارد. و قبل از پدر ننشیند و در مقابل وی راه نرود. از ابوهریره روایت شده كه او دو نفر را دید و به یكی از آنها گفت كه این یكی با تو چه نسبتی دارد؟ گفت: پدرم است. گفت: «بر او اسم نگذار و در مقابل وی راه نرو، و قبل از او ننشین»[[691]](#footnote-691).

با كسی كه با والدینش نیک رفتار است، بیشتر بنشیند.

نیكی به والدین بعد از مرگ آنها نیز باقی است. از پیامبر ص پرسیدند كه: آیا بعد از فوت پدر و مادر چیزی باقی می‌ماند كه به آنها نیكی كنیم؟ فرمود: «آری، دعا كردن براى آنها، طلب بخشش برای آنها، و اجرای وصیت آنها بعد از مرگشان، و صله رحم با كسانی كه به آنها نزدیكند، و احترام به دوستانشان»[[692]](#footnote-692).

(57) آداب تربيت فرزندان (حقوق فرزندان)

اگر ترس اذیت كردن در مسجد وجود نداشت، بچه‌ها را به رفتن مسجد عادت دهد. اما حدیث: «جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ وَمَجَانِينَكُمْ»[[693]](#footnote-693). «از بردن بچه‌ها و دیوانه‌ها به مسجد خودداری كنید». حدیث ضعیفی می‌باشد».

بچه‌ها را به آموختن علم و صبركردن بر آن تشویق كند. میمونی گفته است: از اباعبدالله پرسیدم كه من اول قرآن را به فرزندم بیاموزم یا حدیث، كدام نزد تو بهتر است؟ گفتم: قرآن. گفتم، تمام قرآن را به او بیاموزم گفت: مگر آن چیزهای كه برای او سخت است، سپس به من گفت: كم كم قرآن را به او بیاموز تا اینكه یاد بگیرد سپس به آن عادت مى‌كند[[694]](#footnote-694).

بچه‌ها را به ابوفلان یا ام‌فلان صدا بزند. و این باعث پیشرفت سطح فكری وی از همان زمان بچگی می‌شود. پیامبر ص گاهی بعضی از بچه‌ها را با كنیه صدا می‌زند. از انس روایت شده است كه گفت: «پیامبر ص از لحاظ اخلاق بهترین مردم بود. و من برادری داشتم كه به او ابوعمیر می‌گفت (از شیر گرفته شده بود و دیگر شیرخواره نبود). و هرگاه پیامبر ص می‌آمد به او می‌گفت: «ای اباعمیر پرنده كوچكت چكار می‌كند[[695]](#footnote-695)». با كنیه صدازدن بچه‌ها قبل از به دنیاآوردن فرزند نیز جایز است. در صحیح بخاری و دیگران آمده است كه پیامبر ص دختر بچه كوچكی را كه داشتند لباس قشنگی بر تن او می‌كردند با كنیه او را صدا زد و گفت: «این پیراهن تنگ است یا ام‌خالد، تنگ است یا ام‌خالد»[[696]](#footnote-696).

بچه‌ها را به جمعهای بزرگ و عمومی ببرد تا با بزرگان بنشینند. چون صحابه گاهی فرزندانشان را به مجلس پیامبر ص می‌بردند. از جمله: داستان معاویه بن قُر كه از پدرش روایت كرده است كه: «هرگاه پیامبر ص می‌نشست چند نفر از اصحاب دور او می‌نشستند كه در میان آنها مردی بود كه بچه‌ای كوچک پشت سرش می‌آمد. سپس نشست و بچه كوچک را جلو خود گذاشت»[[697]](#footnote-697).

عمرو بن العاص بعد از انجام طواف كعبه و نشستن در میان عده‌ای كه كنار كعبه نشسته بودند، در حالی كه نوجوانها را كنار می‌زدند و خود می‌نشستند، گفت: این كار را نكنید بلكه برای آنها جا باز كنید و آنها را به خود نزدیک كنید، به آنها یاد دهید، چون اینها امروز خردسالان قوم هستند، بدون شک روزی بزرگ قوم دیگری می‌شوند. ما نیز روزی كوچک قوم بودیم و حال بزرگ قوم دیگری هستیم»[[698]](#footnote-698).

در مورد قهرمانی‌های گذشتگان و جنگ‌های اسلامی و پیروزی‌های مسلمانان برای بچه‌ها سخن بگوید.

به آنها احترام بزرگترها را بیاموزد. از جمله آنچه كه ابوهریره از پیامبر ص روایت می‌كند و می‌گوید: «كوچك‌تر به بزرگ‌تر، عابر بر نشسته، و كمتر بر بیشتر، سلام كنند»[[699]](#footnote-699).

منزلت و ارزش كوچك‌ترها را در مجلس فراموش نكنند. سهل بن سعد  می‌گوید: «كاسه‌ای آب را به پیامبر ص دادند تا از آن بنوشد و در طرف راستش پسری بود كه كوچكترین مجلس بود و بزرگترها و پیرمردان در طرف چپ پیامبر ص بودند. پیامبر ص گفت: ای پسر جوان آیا اجازه می‌دهی كه این كاسه آب را به بزرگ‌ترها بدهم؟ گفت: یا رسول الله! هیچ كس را بر خود مقدم نمى‏دارم، پس رسول الله ص به او داد»[[700]](#footnote-700).

ورزشهای مردانه به او بیاموزد، مثل تیراندازی، شنا و اسب‌سواری. ابوامامه بن سهل می‌گوید: «عمر به ابوعبیده بن جراح نوشت كه فرزندان خود را شنا بیاموز»[[701]](#footnote-701).

فرزندان خود را از لوازم سستی و زن صفت مثل رقصیدن و تمایل‌داشتن به زنان و آرایش‌كردن و مثل آنها باز دارد.

مالک / می‌گوید: «من از بچه‌هایی كه از طلا استفاده می‌كنند خوشم نمی‌آید. چون به ما رسیده است كه پیامبر ص از انگشتری طلایی به انگشتركردن نهی كرده است. و من نیز آن را برای بزرگ و كوچک مكروه می‌دانم».

از توهین به فرزندان مخصوصاً در مقابل دیگران خودداری كند، و فكر وی را سبک نشمارد، و او را برای شركت در بحث تشویق كند.

به فرزندان خود سلام كند. چون پیامبر ص از كنار چند بچه گذشت و به آنها سلام كرد.

با آنها مشورت كند و نظرشان را بپرسد.

مسولیتهایی را با توجه به سن و قدرت او، به او بسپارد.

اسرار و رازهای فرزندان را فاش نكند. پیامبر ص كاری را از انس خواست و او به كسی خبر نداد.

شجاعت و جوانمردی را در جای خود به او بیاموزد.

به آراستگی لباسهای فرزندان خود توجه كند. و در لباسها و كوتاه‌كردن موهایش و حركات و راه‌رفتن او را از سبكسری باز دارد.

فرزندان را از رفاه و تنبلی و خوشگدارنی و بیكاری دور كند. عمر گفته است: «زندگی را سخت بگیرید چون نعمت‌های آن همیشگی نیست».

فرزندان را از مجالسی كه در آنها حرف بیهوده یا كارهای زشت و مكروه انجام می‌شود، دور كند.

(58) احترام به نزديكان و خويشان

قطع صله‌رحم از جمله گناهان كبیره است. چون وعید خداوند در مورد آن ثابت شده است: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ ٢٣﴾ [محمد: 22-23]. «اگر (از این دستورات قرآن و رسول الله ص) روى گردان شوید، جز این انتظار مى‏رود كه در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندى كنید. آنها (گروه ستمگر و ظالم) كسانى هستند كه خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشهایشان را كر و چشمهایشان را كور كرده است».

به خویشاوندان نیكی كند و با آنها به نیكی رفتاركند.

خویشاوندان فقیر را در ناراحتیهاى جسمى و مالى كمک كند و آنها را یاری دهد.

نیازهای آنها را برآورده كند و اگر وارث او نبودند مقداری از مالش را به آنها وصیت كند.

خویشاوندان حق صله‌رحم دارند، هر چند كه كافر باشند. به خاطر حدیثی كه می‌گویـد: «چون حق فامیلی بر من دارند(اقوام كافران رسول الله ص) حق خویشاوندی را رعایت می‌كنم»[[702]](#footnote-702).

صله خویشاوندان مادر مثل صله خویشاوندان پدر می‌باشد. (خویشاوندان پدر و مادر فرقی با هم ندارند).

به خاطر حق خویشتن، خویشاوندان را رها نكند[[703]](#footnote-703).

(59) آداب همنشيني با دوستان

ابن الجوزی / می‌گوید: عادتهای زیادی را در میان مردم دیدم كه باعث اتلاف وقت آنها می‌شد. آنها همدیگر را ملاقات می‌كنند در حالی كه جز سخنان بیهوده و غیبت حرفی نمی‌زنند و حداقل اینها از دست‌رفتن وقت است.

در حالی كه پیشینیان از این كار خودداری كرده‌اند. فضیل می‌گوید: «كسی را می‌شناسم كه سخن خود را از جمعه‌ای تا جمعه دیگر می‌شمارد»[[704]](#footnote-704).

همنشینی را اختیار كند كه دین و اخلاق و امانت وی در ظاهر و باطن همراه وی باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «هر كسی بر دین دوست و همنشین خود است، پس هر كدام از شما بنگرید كه با چه كسی دوست است»[[705]](#footnote-705).

همچنین فرموده است: «جز با انسان‌های مؤمن همنشین مباش و غذایت را جز با انسانهای متقی نخور»[[706]](#footnote-706). و همنشین انسان باید عاقل و صبور و باتقوا باشد.

بهتر است كه علت دوستی و همنشینی برای خداوند باشد تا محبت ناب و خالص برای خداوند باشد. چون پیامبر ص فرمود: «خداوند در روز قیامت می‌فرماید: كجا هستند عاشقان جلال من، امروز آنها را در سایه خود پناه می‌دهم روزی كه هیچ سایه‌اى جز سایه من نیست»[[707]](#footnote-707). و پیامبر ص فرمود: «خداوند متعال فرموده است: محبت من برای عاشقان من و برای كسانی كه بخاطر من می‌نشینند و برای كسانی كه بخاطر من یگدیگر را ملاقات و با هم تبادل‌نظر می‌كنند، واجب است»[[708]](#footnote-708).

شایسته است كسی كه دیگری را بخاطر خداوند دوست دارد او را از این دوست داشتن باخبر كند. همچنانكه روایت شده است كه: «مردی نزد پیامبر ص بود كه مرد دیگری از كنار آنها گذشت و گفت: یا رسول الله ص من این مرد را دوست دارم پیامبر ص فرمود آیا خودش می‌داند؟ گفت: نه. گفت: به او خبر بده، او را دنبال كرد و به او خبر داد گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم. آن مرد در جواب گفت: كسی كه مرا به خاطر او دوست داشته‌ای، تو را دوست بدارد، (یعنى خداوند تو را دوست بدارد)»[[709]](#footnote-709).

عاشقان هر از چندگاهی خودشان و قلبشان را جستجو كنند.

نسبت به دوستان گشاده‌رو و مهربان باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «گشاده‌رویی با دوستان دست كمی از امر به معروف نیست»[[710]](#footnote-710).

پیامبر ص فرموده است: «خنده‌انداختن در صورت برادر مسلمانت، صدقه است[[711]](#footnote-711)». و فرموده است: «مردم به اموال شما دسترسی پیدا نمی‌كنند پس گشاده‌رویی خود را از آنان مگیر»[[712]](#footnote-712).

میان برادران دینی بر نصیحت‌كردن و مشورت‌كردن با همدیگر رقابت وجود داشته باشد. همان چیزی كه اصحاب پیامبر ص بر آن با پیامبر ص بیعت كردند.

همچنانكه جریر بن عبدالله می‌گوید: «با پیامبر ص بر اقامه نماز و دادن زكات و نصیحت و مشورت با هر مسلمانی بیعت كردم»[[713]](#footnote-713). و از معاذ بن جبل روایت شده است كه گفت: «تو را بر حذر می‌دارم از نشستن با كسانی كه فایده علمی برای تو ندارند»[[714]](#footnote-714).

دوستان را به معروف امر كند و آنها را از منكر نهی كند و حق را برای آنها بیان كند.

به آنها نیرنگ نزند و بر اساس دین خدا با آنها رفتار كند.

در كارهایی كه گناه محسوب نمی‌شود با آنها همنوا باشد، و در امور دنیوی كمتر با آنها مخالفت بورزد.

در كارهای دوستان با آنها همكاری كند. پیامبر ص فرمود: «تا زمانی كه بنده‌ای به برادر دینی خود كمک كند، خداوند نیز كمک و یاور اوست»[[715]](#footnote-715).

مسلمانان و برادران دینی میان همدیگر تواضع و فروتنی داشته باشند، و بر همدیگر كبر و فخرفروشی نكنند. پیامبر ص فرموده است: «خداوند به من وحى كرده كه با همدیگر متواضع و فروتن باشید، و كسى بر دیگری فخر نفروشد»[[716]](#footnote-716).

و پیامبر ص فرموده است: «كسی پیدا نشده است كه برای خداوند تواضع كرده باشد و خداوند مقام او را بالا نبرده باشد»[[717]](#footnote-717).

با دوستان خوش‌اخلاق باشد. «از جمله گشاده‌رویی، تحمل‌كردن اذیت و آزار آنها و فروخوردن خشم».

نسبت به دوستان سینه صاف و بدون كینه داشته باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «پروردگارا كینه و نفرت را از قلبم بیرون بیاور»[[718]](#footnote-718).

نسبت به دوستان حسن‌ظن داشته باشد، و در كار آنها فضولی نكند، و سخنان آنها را حمل بر نیک كند، و از آنها عذرخواهی كند.

از لغزشهای آنها چشم‌پوشی كند و خشم خود را فرونشاند. چون پیامبر ص فرموده است: «كسی كه خشم خود را فرونشاند در حالی كه می‌تواند آنرا انجام دهد، خداوند روز قیامت او را در بین مخلوقات صدا می‌زند تا هر حوریی كه بخواهد انتخاب كند[[719]](#footnote-719)». و این گناه یا ضعف نیست بلكه بزرگی و عزت است. چون ابوهریره روایت كرده است كه پیامبر ص فرمود: «صدقه از دارایی شخص نمی‌كاهد و خداوند عزت كسی كه دیگران را می‌بخشد، زیاد می‌كند، و كسی كه برای خداوند تواضع كند، خداوند او را والا می‌گرداند»[[720]](#footnote-720).

نهی شده از اینكه بغض و كینه و حسد و قهر را به دل راه داد، هر چند كه حق به جانب باشد، و بیشتر از سه روز نباید قهر باشد.

نهی شده است كه یكدیگر را مورد طعن و عیبجویى قرار داد و با القاب زشت و ناپسند یكدیگر را یاد كرد. ابوجبیره بن ضحاک می‌گوید: «این آیه در مورد بنی‌سلمه نازل شد كه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحجرات: 11]. «و با القاب زشت و ناپسند یكدیگر را یاد نكنید، بسیار بد است كه بر كسى پس از ایمان نام كفرآمیز بگذارید».

گفت پیامبر در حالی میان ما قدم گذاشت كه هر یک از ما دو یا سه اسم داشت. پس پیامبر ص شروع كرد به صدازدن كسی و گفت: ای فلانی، گفتند: یا رسول الله ص او از این اسم بدش می‌آید. و این آیه نازل شد كه ﴿وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِ﴾[[721]](#footnote-721). و از توهین‌كردن و عیب‌گرفتن به دیگران خودداری كند[[722]](#footnote-722).

اصلاح بین مردم مستحب است. پیامبر ص فرمود: «آیا شما را از چیزی آگاه كنم كه درجه آن از روزه و نماز و صدقه برتر باشد؟ گفتند: آری، فرمود: اصلاح میان مردم، چون فساد میان آنها همان مرگ است»[[723]](#footnote-723). و اینكه اگر حق بر علیه او باشد او به حق دیگرى اعتراف كند.

به دوستان و برادران دینی كمک مالی بكند. از یحیی بن هلال‌الوارق روایت شده است كه گفت: «یک بار به خانه ابوعبدالله رفتم، پیش او شكایت و آه و ناله كردم و او چهار درهم درآورد و گفت: «این تمام دارای من است»[[724]](#footnote-724).

منت‌نهادن بر دوستان حرام است. پیامبر ص فرمود: «سه دسته هستند كه خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌كند، و به آنها نمی‌نگرد، و آنها را تزكیه نمی‌كند، و عذاب سختی در انتظارشان است، از جمله كسانی كه منت می‌گذارند»[[725]](#footnote-725).

راز دوستان را نگه دارد و آن را فاش نكند. همچنان كه ثابت از انس رویت كرده كه گفت: پیامبر ص بر من وارد شد در حالی كه با بچه‌ها بازی می‌كردم، بر ما سلام كرد و پیامبر ص مرا فرستاد تا چیزی بخرم و تأخیر كردم و هنگام بازگشت مادرم گفت: چرا دیر كردى؟ گفتم: رسول الله ص مرا پی حاجتی فرستاده بود. گفت: چه حاجتی؟ گفتم: این یک راز است. گفت: هیچ كس راز رسول الله ص را بازگو نمی‌كند.

انس گفت: قسم به خدا اگر كسی را از آن را باخبر می‌كردم، حتماً تو را اى ثابت از آن باخبر می‌كردم[[726]](#footnote-726).

عمرو بن العاص می‌گوید: رازی را به كسی گفته بودم و آن را فاش كرد. و من او را سرزنش كردم، چون سینه من از نگه‌داشتن راز تنگ شده بود. و شاعری گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا ضاق صدر الـمرء عن سر نفسه |  | فصدر الذي يستودع السر أضيق |

«وقتی كسی سینه‌اش از نگه‌داشتن راز خود تنگ شد، پس سینه كسی كه راز را به او می‌سپارد تنگ‌تر است».

مشورت با عاقلان چنانكه گفته شده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| شاور سواك إذا نابتك نائبة |  | يوماً وإن كنت من أهل المشورات |
| فالعين تبصـر منها ما نأي ودنا |  | ولا ترى نفسها إلاَّ بمرآة |

«اگر اهل مشاوره و نظرخواهی از دیگران هستی هرگاه به مشكلى برخوردی (با شخصی) مشورت كن، چون دیدگان هر چه را كه در منظر و نزدیک اوست می‌بیند، اما خودش را جز در آیینه نمی‌بیند».

حق هر صاحب حقی را به وی ادا كند، و آن را بر اساس اختلاف طبقات آنها ادا كند. چون بعضی از علما گفته‌اند: برای معاشرت صورتهایی وجود دارد، پیامبران و بزرگترها باید با احترام رفتار كرد و به آنها خدمت كرد و كارهای آنها را انجام داد. و برای فامیلان و نزدیكان باید نصیحت كرد و هر چه كه از دستش برمی‌آید انجام دهد، و دانش آموزان و كوچكترها را راهنمایی و ادب كند.

عیوب همدیگر را بپوشانند.

با بدی و زشت‌خویی با یكی از برادران دینی روبرو نشود.

در مقابل آنها رعایت حجاب و حیا كند.

خلاف وعده‌هایی كه به آنها داده است، رفتار نكند.

آنچه را كه برای خود دوست دارد، برای آنها نیز دوست بدارد.

بر چیزی كه مهربانی و رحمت را میان آنها زیاد می‌كند، پافشاری داشته باشد.

از اسم برادر دینی خود و اسم پدر و آدرس او سوال كند.

اخوت و برادری خود را با او قطع نكند، و از او احساس تنفر نكند.

دوستی و مهربانی گذشته را حفظ كند.

فداكار باشد.

به خاطر امور دنیوی سر برادردینی خودت كلاه نگذارد و او را فریب ندهد.

از آبروی دوستان و براداران دینی دفاع و حمایت كند.

مشتاقانه حاضر به خدمتگزاری آنها باشد.

سخن‌چینی و فتنه‌گری را در مورد آنها قبول نكند.

بعد از فوت آنها، همچنان به دوستی‌شان پایبند باشد.

با كارهای پسندیده میان آنها دوستی ایجاد كند.

برادران دینی خود را ملاقات كند و خود را از آنها پنهان نكند.

بر آزار و اذیت آنها صبر پیشه كند.

همسر و فرزندان دوستانش را احترام بگذارد.

در چیزهایی كه گناه نمی‌باشد آنها را مدح و ثنا گوید.

سرزنش و عتاب آنها را كمتر كند.

جواب نامه آنها را بفرستد.

نفسیت و آنها را درک كند.

گفته‌اند كه شخص در سه چیز آزموده می‌شود: هنگام هوی و هوس، هوس وی آزموده می‌شود، و هنگام عصبانی‌شدن، عصبانی‌بودن او آزموده می‌شود، و هنگام طمع‌ورزیدن، طماع‌بودن وی آزموده می‌شود[[727]](#footnote-727).

عذر كسی را كه كار بدی انجام داده است قبول كند. و هنگامی كه این گونه از تو عذرخوهی می‌كند، با تبسم وی را جواب بده.

حسن بن علی ب گفته است كه: اگر كسی در این گوشم مرا دشنام دهد و در دیگر گوشم، عذرخواهی كند، حتماً عذر وی را قبول می‌كنم.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| قيل لي: قد ساء إليك فلان |  | وقعود الفتى عن الضيم عار |
| قلت قد جاءنا فأحدث عذراً |  | دية الذنب عندنا الاعتذار |

«به من گفته شد كه فلانی به تو بدی كرد و ساكت نشستن جوانمردان در مقابل ظلم، ننگ است. گفتم: او برای عذرخواهی پیش ما آمده، چون خون بهای گناه از دید ما، معذرت‌خواهی است.

كسی كه یكسال با برادر دینی خود قهر باشد، چگونه است؟ پیامبر ص فرمود: «كسی كه یكسال با برادر دینی خود قهر باشد، مثل این است كه خون او را ریخته باشد»[[728]](#footnote-728).

برای برادران دینی خود دعا كند. چون پیامبر ص فرمود: «دعای شخص برای برادر دینی خود در غیبت او مستجاب می‌شود. و بر پشت سر وی فرشته‌ای موكل گذاشته شده كه هرگاه برای برادر دینی خود دعای خیر كند، فرشته می‌گوید: «برای تو و او آمین»[[729]](#footnote-729).

طبرانی در مكارم‌الاخلاق از ابن عباس ب روایت كرده است كه: «سه كس هستند كه من قادر به پاداش آنها نیستم و نفر چهارمی هم هست كه غیر از خدا كسی قادر به پاداش دادن او نیست. مردی كه در محل نشستن خود برای من جا باز كند. و مردی كه هنگام تشنه بودن مرا سیراب می‌كند. و مردی كه پاهایش در رفت و آمد به خانه من خاک آلوده شده است. و اما نفر چهارمی كه غیر از خداوند متعال كسی قادر به پاداش دادن او نیست، كسی است كه نیازی برای او پیش آمده و او شب را تا صبح فكر كرده است و صبح هنگام دیده كه من می‌توانم نیازش را برآورده می‌كنم و این شخص جز خدا كسی نمی‌تواند پاداش وی را بدهد. و من از مردی شرمنده می‌شوم كه سه بار به خانه من آید، ولى اثری از من بر وی نباشد[[730]](#footnote-730).

یحیی بن اكثم می‌گوید: روزی برای احمد بن حنبل تغییرات بعضی از دوستان را ذكر كردم، پس او شعر زیر را سرود:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| وليس خليلي بالـملول ولا الذي |  | إذا غبت عنه باعني بخليل |
| ولكن خليلي من يدوم وصاله |  | ويحفظ سري عند كل خليلي[[731]](#footnote-731) |

«دوست من كسی نیست كه ملول و آزرده باشد و كسی نیست كه هنگام غایب‌بودن من، مرا به دیگری بفروشد.

بلكه دوست من كسی است كه وصال وی همیشگی باشد و راز مرا نزد هر دوستی حفظ كند».

(60) آداب مناظره

نباید عقل را بر نقل (كتاب و سنت) مقدم كند و باید ابتدا به كتاب و سنت رجوع كند.

نباید منازعه و دشمنی و كینه میان طرفین بحث باشد. و در چیزهایی كه نیاز به تفرقه ندارند، نباید جدایی بیاندازد.

باید در مورد دین آگاهى كافى داشته باشد.

هنگام ثابت‌شدن حقیقت، بدون تعصب آن را بپذیرد.

به دلایل مخالف گوش فرا دهد.

امانت علمی و اخلاق پاک داشته باشد و عصبانی نشود.

مسایل استثنایی و نادر و متشابهات را برجسته نكند.

در مناظره اخلاص داشته باشد و قصد وی حقیقت باشد. و از هوی و هوس بپرهیزد. و پیروزی را فقط برای خود نخواهد. (نخواهد كه حرف خود را حتما بر كرسی بنشاند).

نسبت به مخالف حسن‌ظن داشته باشد. به نیت وی تهمت و طعنه نزند و شخصیت وی را جریحه‌دار نكند.

تا جایی كه امكان دارد از اختلاف دوری كند.

اقدام به تخط‍ه‌كردن دیگران نكند تا زمانی كه تفكر طولانی و عمیقی در آن مورد نكرده است.

انتقادات یا پیشنهادات دیگران را با سعه‌صدر قبول كند.

(61) آداب معاشرت با زنان

در مورد ازدواج و تشویق به آن پیامبر ص فرموده است: «ای گروه جوانان، از میان شما كسانی كه توانایی ازدواج دارد، ازدواج كند. چون ازدواج چشمها را می‌پوشاند و عورتها را حفظ می‌كند. و كسی كه توانایی ازدواج ندارد، باید روزه بگیرد. چون روزه شهوت را كم می‌كند»[[732]](#footnote-732).

با زنان به نیكی رفتار كند.

با زنان مدارا كند و با آنها مهربان باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «برای زنان طلب خیر كنید. چون زن همچون دنده(استخوان سینه) آفریده شده است. كج‌ترین قسمت دنده‌ها بالاترین آنهاست، اگر بخواهی آن را راست كنی، می‌شكند و اگر آن را رها كنی، همچنان كج می‌ماند، پس برای زنان طلب خیر كنید»[[733]](#footnote-733).

با همسر خود به نرمی رفتار كند و با او مزاح و بازی كند. چون عایشه ل تعریف می‌كند كه: «با پیامبر ص در سفر بودیم كه با هم مسابقه دو می‌دادیم كه من از پیامبر ص جلو افتادم، و بار دوم كه چاق شدم مسابقه دادیم، كه این بار پیامبر ص جلو افتاد، و فرمود: این یكی به آن یكی (برابر شدیم)»[[734]](#footnote-734).

همچنین پیامبر ص به عایشه ل فرمود: «من می‌دانم كه تو چه وقت از دست من راضی هستی، و چه وقت از دست من ناراحت هستی. وقتی از دست من راضی هستی به خدای محمد قسم می‌خوری. و هنگامی كه از دست من ناراحت هستی، به خدای ابراهیم قسم می‌خوری»[[735]](#footnote-735).

بر (ناسپاسی) زنان صبر كند و چشم از لغزشهای او فرو ببندد.

همبستر شدن با زوجه از حقوق واجب شوهر می‌باشد.

از جمله آداب همبسترشدن این است كه: «قبل از همبستری این حدیث پیامبر ص را تكرار كند كه می‌گوید: هرگاه یكی از شما خواست كه با زنش همبستر شود قبل از آن بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ ، اللَّهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ ، وَجَنِّبْ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتنَا». «به نام الله! خدایا! ما را از شیطان دور بدار، و شیطان را از آنچه به ما عنایت مى‌فرمائى [یعنى فرزند] دور ساز». چون در این صورت اگر فرزندی از این همبستری حاصل آید از شیطان در امان است[[736]](#footnote-736).

مستحب است كه هنگام همبسترشدن، خود را بپوشانند.

مستحب است برای شخص جنبی كه می‌خواهد دوباره با زنش همبستر شود، وضو بگیرد. چون از ابوسعید خدری روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «هرگاه یكی از شما با زنش همبستر شد و سپس خواست كه دوباره همبستر شود، وضو بگیرد»[[737]](#footnote-737).

افشاكردن رازهای زناشویی زن و مرد توسط هر كدام حرام است. چون پیامبر ص فرموده است: «بدترین جایگاه در روز قیامت مال كسانی است كه رازهای زناشویی خود را فاش می‌كنند»[[738]](#footnote-738).

اگر شخصی چند زن دارد واجب است كه میان آنها عدالت را رعایت كند.

هنگام ازدواج كردن دستش را روی سر زنش قرار بدهد و برای او دعا بكند. چون پیامبر ص فرمود: «هرگاه یكی از شما با ازدواج كرد دستش را روی پیشانی او قرار بدهد و بسم الله بگوید و برای او از خدا بركت بخواهد و بگوید و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا جَبَلْتَهَا عَلَيْهِ»[[739]](#footnote-739). «خداوندا من تو خیر از این زن و خیر سرشتی كه بر آن است را می‌خواهم، و از شر آنچه كه وی بر آن است، به تو پناه می‌برم».

برای زن و مرد مستحب است كه با هم دو ركعت نماز بخوانند. چون این عمل از بعضی از پیشینیان نقل شده است.

(62) آداب رفتار با خدمتگزار

به خادم نیكی كند و او را ببخشد.

از ابوامامه روایت شده است كه گفت: «پیامبر ص در حالی كه دو غلام همراهش بودند جلو آمد و یكی از آنها را به علی بخشید و گفت: او را نزن. چون من از زدن كسانی كه نماز می‌خوانند نهی كرده‌ام. و قبل از آنكه اینجا بیایم دیدم كه نماز می‌خواند. و دیگری را به ابوذر بخشید و گفت: با او به خوبی و مهربانی رفتار كن، پس وی را آزاد كرد. پیامبر ص گفت: چكار كردی؟ گفت: شما به من گفتید با او به نیكی رفتار كنم و من آزادش كردم»[[740]](#footnote-740).

انس می‌گوید: «پیامبر ص در حالی كه غلامی نداشت، به مدینه آمد و ابوطلحه دستان مرا گرفت و به سوى پیامبر ص برد، و گفت: یا رسول الله ص انس غلام زرنگ و هوشیاری است، بگذار كه خدمتگزار شما باشد. انس گفت: در سفر و حضر خادم پیامبر ص بودم تا زمانی كه فوت كرد. به من نگفت كه چكار بكن، و چرا این كار را نكردی و به من نگفت كه چرا این كار را انجام دادی و چرا فلان كار را نكردی[[741]](#footnote-741).

نباید خادم خود را كتک بزند. از ابومسعود روایت شده كه می‌گوید: من غلام خود را كتک زدم و بلافاصله از پشت سرم صدایی شنیدم كه می‌گفت: «ای ابامسعود بدان كه خداوند از تو قادرتر است بر او» متوجه شدم كه صدای رسول الله ص است، گفتم: یا رسول الله ص به خاطر خدا وی را آزاد كردم. گفت: اگر این كار را نمی‌كردی آتش جهنم را احساس می‌كردی[[742]](#footnote-742).

برای پرهیز از بدگمانی باید از خدمتكار خود حساب كشی كند. سلمان فارسی می‌گوید: «من حتی حساب استخوان‌های ته مانده غذا را هم از خدمتكارم می‌خواهم تا به او بد گمان نشوم»[[743]](#footnote-743).

به بنده و خادم خود نگوید خداوند تو را تقبیح كند. چون از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «نگویید خداوند تو را تقبیح كند(زشت گرداند)»[[744]](#footnote-744).

صورت خادم را نزند. چون پیامبر ص فرموده است: «هرگاه یكی از شما خواست خادمش را بزند، صورت وی را نزند»[[745]](#footnote-745).

اگر برده‌اش را سیلی بزند باید وی را آزاد كند. هلال بن یساف می‌گوید: «ما در خانه سوید بن مقرن معامله پارچه می‌كردیم كه كنیزی خارج شد و در گوش مردی چیزی گفت و آن مرد یک سیلی به او زد. سوید بن مقرن به او گفت: آیا به او سیلی زدی؟ ما هفت نفر بودیم و فقط یک خادم داشتیم، یكی از ما به آن خدمتكار سیلی زد، پیامبر ص دستور داد كه او را آزاد كند»[[746]](#footnote-746).

بخاری در ادب‌المفرد (باب اكسوهم مما تلبسون: از آنچه كه خود می‌پوشید آنها را بپوشانید). از جابر بن عبدالله روایت كرده است: پیامبر ص با بردگان به نیكی رفتار می‌كرد و می‌فرمود: «از آنچه كه می‌خورید به بردگان و خادمان خود بدهید، و از لباسهای خود آنها را بپوشانید، و خلق خدا را آزار ندهید»[[747]](#footnote-747).

خادم را فحش ندهد.

خادم را مجبور به كار طاقت‌فرسایی نكند. پیامبر ص فرموده است: «باید غذا و لباس خادم و برده را بدهد، و او را مجبور به كار طاقت‌فرسایی نكند، اگر آنها را به طاقت‌فرسایی مكلف كردید، آنها را در آن كار یارى دهید»[[748]](#footnote-748).

نفقه‌دادن به خادم صدقه محسوب می‌شود. پیامبر ص فرمود: «آنچه كه برای خود و خانواده و فرزندان و خادمت خرج می‌كنی صدقه است»[[749]](#footnote-749).

اگر دوست نداشت كه غذا را با عبدش بخورد، پس غذای وی را در دستش بگذارد. چون پیامبرص فرموده است: «اگر یكی از شما دوست نداشت كه با برده‌اش غذا بخورد غذای او را در دستش بگذارد»[[750]](#footnote-750).

بخاری در كتاب «الادب المفرد» بابی را تحت عنوان «آیا خادم می‌تواند با صاحب خود برای غذا خوردن بنشیند؟» از ابوهریره روایت شده است كه پیامبر ص فرمود: «وقتی خادم یكی از شما غذایی را آورد او را بنشانید و اگر قبول نكرد، از آن غذا به او بدهید»[[751]](#footnote-751).

وقتی عبدی یا خادمی خیر و صلاح آقای خود را بخواهد، دو اجر می‌برد، چون پیامبر ص فرموده است: «هرگاه عبدی خیر و صلاح آقای خود را بخواهد و عبادت خدا را به نیكی انجام دهد، دو اجر می‌گیرد»[[752]](#footnote-752).

(63) آداب هنگام به دنياآمدن نوزاد

هنگام به دنیاآمدن نوزاد خدا را شكر بگوید بخاطر نعمتی كه به او داده است.

مژده دادن پدر به دنیاآمدن نوزاد.

هنگامی كه نوزاد دختر بود ترشرویی و بدسگالی نكند، كه اینها از ویژگیهای جاهلیت است، و خداوند در مورد آنها می‌گوید: ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ٥٩﴾ [النحل: 58-59]. «در حالى كه هرگاه به یكى از آنها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فراب ناراحتى) سیاه مى‏شود؛ و به شدت خشمگین مى‏گردد. بخاطر بشارت بدى كه به او داده شده، از قوم و قبیله خود متوارى مى‏گردد؛ (و نمى‏داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد، یا در خاک پنهانش كند؟! چه بد حكم مى‏كنند».

فرزند روزی خداوند متعال است كه به بندگانش می‌دهد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ﴾ [الشوری: 49]. «به هر كس اراده كند دختر مى‏بخشد و به هر كس بخواهد پسر».

علماء در مورد سنت‌های مربوط به نوزاد گفته‌اند كه سنت است اولین بار در گوش راست نوزاد اذان گفت تا گوشش در این دنیا برای اولین بار با كلمه توحید باز شود. ولی احادیث وارده در این مورد خالی از ضعف نیست، پس اذان‌گفتن در گوش نوزاد مستحب نیست. چون احكام شرعی منوط به دلایل صحیح و احادیث ثابت هستند[[753]](#footnote-753). و اقامه‌گفتن در گوش چپ وی ثابت نشده است.

كام كودک را باز كند و دعای بركت برای او بخواند. از ابوموسی روایت شده كه می‌گوید: «ما صاحب پسری شدیم، و كودک را مزد پیامبر ص را آوردیم و او اسمش را ابراهیم گذاشت و كام او را باز كرده، و برای او دعای خیر كرد و او را به من داد[[754]](#footnote-754)». كام كودک را بازكردن یعنی جویدن چیز شیرینی مثل خرما یا عسل و گذاشتن آن در دهان نوزاد.

از سنتهای ثابت احكام نوزاد این است كه در روز هفتم تولد نوزاد حیوانی را بكشند اگر پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند را بكشند. همچنان كه تراشیدن سر نوزاد در روز هفتم سنت است. و در حدیث آمده است كه پیامبر ص فرمود: «هر پسری كه تازه به دنیا می‌آید در روز هفتم حیوانی را قربانی كنید و سر نوزاد را بتراشید و اسمی نیكو بر او بگذارید[[755]](#footnote-755)». و اگر قبل از روز هفتم مرد، برای او حیوان قربانی نمی‌كنند.

اسم خوب برای فرزند انتخاب كند. و مستحب است كه اسامی عبدالله و عبدالرحمن باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «دوست داشتنی‌ترین اسمها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است»[[756]](#footnote-756). نامگذاری نوزاد در روز اول یا هفتم تولد جایز است، و نامگذاری حق پدر است، ولی مستحب است كه با مادر نیز مشورت شود[[757]](#footnote-757).

ختنه نوزاد مستحب است.

سر نوزاد را بتراشد و به اندازه وزن موی سر وی صدقه بدهد[[758]](#footnote-758). بعضی از علما گفته‌اند كه این حدیث صحیح نمی‌باشد و همچنین حدیثی كه گفته بعد از تراشیدن سر نوزاد را با زعفران بمالد.

به كسی كه صاحب فرزند شده تبریک بگوید. و از حسن بصری / نقل شده كه می‌گوید: «خداوند در آنچه كه به تو بخشیده است، بركت بدهد، و به تو امكان شكرگزاری بدهد، و امید آن است كه فرزند شما به كمال و رشد برسد، و تو از خوبیها و نیكیهای وی بهره‌مند شوی».

(64) آداب امانت‌دادن كتاب

امانت‌دادن كتاب یک نوع از راههای پخش و انتشار علم است.

از امانت‌دهنده كتاب تشكر كند و برای او دعای خیر كند.

بدون نیاز ماندن كتاب را در نزد خود طولانی نكند[[759]](#footnote-759).

كتابی كه به امانت می‌گیرد. كتاب مفید و بدون ضرری باشد.

برامانت گیرنده واجب است كه كتاب امانتی را زود برگرداند. و شاعر گفته است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| أيها المستعير مني كتاباً |  | إن رددت الكتاب كان |
| أنت واللٌه إن رددت كتاباً |  | كنت أعطيته أخذت |

«ای كسی كه كتابی را از من به امانت گرفته‌ای اگر آن را به من برگردانی گویی كه كتابی را از تو هدیه گرفته‌ام».

و بعضی از علما گفته‌اند كه امانت‌گرفتن كتاب باید در قبال رهن باشد. و ابوحفص عمر بن عثمان الجنزی سروده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إذا أعرت كتاباً فخذ |  | على ذالك رهناً وخل الحياء |
| فإنَّك هم تتهم مستعيراً |  | ولكن لتذكر منه الأداء |

«هرگاه كتابی را امانت دادی خجالت نكش و در مقابل آن چیزی را گرو بگیر. تو امانت‌گیرنده را متهم نمی‌كنی بلكه می‌خواهی ادای امانت را به او یاد آوری نمایی».

چون تو نمی‌دانی كه چه كتابی را امانت داده‌ای ولی او به یاد می‌آورد كه كی باید آن را برگرداند».

درست‌كردن كتاب بدون اجازه صاحب كتاب جایز نیست، و نوشتن در حاشیه‌های اول و آخر كتاب جز با علم از رضایت صاحب كتاب درست نیست.

كسی غیر از صاحب كتاب، جز با اجازه او كتاب را به امانت ندهد.

شخص امانت‌گیرنده باید قبل از گرفتن كتاب و بعد از پس‌دادن آن كتاب را خوب نگاه كند تا از سالم‌بودن آن مطمئن شود.

(65) آداب عطسه‌كردن

ابن قیم / می‌گوید: «وقتی برای شخص عطسه‌كننده، با همین عطسه خود نعمت یا منفعتی را كسب می‌كند و گازها و بخارهای جمع شده را در بینی بیرون می‌ریزد. كه اگر اینها در بینی باقی می‌ماندند، بیماری سختی ایجاد می‌شد، پس اینجاست كه شریعت الهى برای این نعمت امر به شكر خدای را كرده است، كه اعضای بدن وی نیز پس از این زلزله مهیب (مثل زلزله زمین) بر جای خود باقی هستند»[[760]](#footnote-760).

ابن‌هبیره می‌گوید: وقتی انسان عطسه كرد، دلالت بر سلامت وی و بهبود دستگاه گوارش و پایداری قدرت او می‌كند. پس شایسته است كه شكر خدا را به جا آورد[[761]](#footnote-761).

به جواب‌دادن عطسه‌كننده[[762]](#footnote-762)، امرشده است. چون در حدیث پیامبر ص آمده است كه: «پیامبر ص ما را به هفت چیز امر كرد، و از هفت چیز نهی كرده است. از جمله چیزهای كه به آن امر كرد، جواب‌دادن به دعای عطسه‌كننده است»[[763]](#footnote-763).

جواب‌دادن به دعای عطسه‌كننده، فرض كفایی است و برای تمام حاضرین مستحب می‌باشد. چون پیامبر ص فرموده است: «هرگاه یكی از شما عطسه كرد و الحمد لله گفت. بر هر مسلمانی كه آن را می‌شنود لازم است كه یرحمک الله بگوید»[[764]](#footnote-764).

جواب‌دادن به دعای عطسه‌كننده، هنگامی است كه شخص الحمدلله وی را بشنود. یا با حركت لبهای عطسه‌كننده بفهمد كه الحمد گفته است[[765]](#footnote-765).

چون پیامبر ص فرمود: «وقتی یكی از شما عطسه كرد و الحمد لله گفت، جواب وی را بدهید(یرحمک الله) بگویید ولی اگر الحمد نگفت جواب وی را ندهید»[[766]](#footnote-766).

وقتی شخصی هنگام عطسه فراموش كرد، الحمد لله بگوید. بعضی علما مثل نووی گفته‌اند كه باید آن را به یادآوری آورد. و بعضی مثل ابن قیم گفته‌اند كه لازم به یادآوری نیست. چون پیامبر ص به كسی كه الحمد لله نگفته است، یادآوری نكرده است[[767]](#footnote-767).

صداى خود را در الحمد لله گفتن بلند كند.

مستحب است كه عطسه‌كننده با صدای آرام عطسه كند: «پیامبر ص وقتی عطسه می‌كرد صورتش را با دستش یا لباسش می‌پوشاند و صدایش را پایین می‌آورد»[[768]](#footnote-768).

جواب‌دادن به شخص عطسه‌كننده تا سه بار پشت سرهم مستحب است، و مازاد بر آن زكام می‌باشد. سلمه بن اكوع می‌گوید: از پیامبر ص شنیدم كه در جواب مردی كه عطسه كرد گفت: «يرحمك الله» سپس بار دیگر عطسه كرد كه رسول الله ص فرمود: این مرد زكام دارد»[[769]](#footnote-769). و صحیح‌تر آن است كه بعد از سه بار عطسه بگوییم كه شخص زكام دارد. و ابن حجر / گفته است تا زمانی كه شخص عطسه‌كننده الحمد می‌گوید باید جواب وی را داد[[770]](#footnote-770).

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| صیغه‌های حمدگفتن | صيغه‌های جواب | جواب عطسه‌كننده |
| الحمد لله رب‌العالـمين | يرحمك الله | يغفرالله لنا ولكم |
| الحمد لله على كل حال | يرحمك الله | يهديكم الله ويصلح بالكم |
| الحمد لله | يرحمك الله | يهديكم الله ويصلح بالكم |

برای اهل زمه نیز جایز است كه در جواب عطسه بگوید: «يَهْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ». چون یهودیان نزد پیامبر ص عطسه می‌كردند تا اینكه پیامبر ص در جواب آنها بگوید: ولی در جواب آنها می‌گفت: «هْدِيكُمُ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ»[[771]](#footnote-771). و این بعد از الحمد ‌گفتن یهودیان بود.

برای كسی كه در نماز عطسه می‌كند، جایز است كه الحمد لله بگوید، ولی برای كسی كه آن را می‌شنود جایز نیست كه جوابش را در نماز بدهد.

هنگام عطسه‌كردن به چپ یا راست متمایل نشو. چون در این صورت كسانی كه پهلوی تو نشسته‌اند، متضرر می‌شوند.

هنگام خطبه امام جمعه جواب‌دادن به عطسه جایز نیست، چون در این صورت سكوت واجب است[[772]](#footnote-772).

وقتی كه امام جمعه یا سخنران عطسه كرد و الحمد لله گفت، اگر بعد از گفتن الحمد لله ساكت شد. جواب وی را بدهید، و اگر كلام خود را دنبال كرد و ساكت نشد، در درون خود جواب او را بدهید.

وقتی شخص كه خطبه می‌شوند در مسجد عطسه كرد، و در درون خود الحمد لله بگوید، و كسی از حاضرین جواب وی را ندهد. ولی اگر در میان دو خطبه یا بعد از پایین‌آمدن امام از منبر جواب وی را بدهد، مشكلی نیست.

وقتی هنگام نماز عطسه كرد می‌تواند الحمدلله گفت مگر اینكه در قرائت سوره فاتحه باشد. چون نمی‌تواند قرائت آن را قطع كرد بلكه باید به قرائت ادامه بدهد.

وقتی در توالیت عطسه كرد. از درون خود الحمد لله بگوید.

وقتی شخص عطسه كرد و شما نمی‌دانید كه الحمد لله گفته است یا نه، چند حالت دارد:

1- می‌دانید كه الحمد لله نگفته است، پس به او تذكر بده.

2- نمی‌دانى كه الحمد لله گفته یا خیر، ولی با توجه به قراین، مثلاً بعضی از حاضرین یرحمک‌الله می‌گویند، تو نیز جواب بده، و یا می‌توانی بگویی: «يرحمك الله إن كنت حمدت الله» «اگر خدا را شكر كردی و الحمد لله گفتی، خداوند به تو رحم كند». همچنانكه بخاری در كتاب «الأدب المفرد» از مكحول ذكر كرده است و می‌گوید: من در كنار ابن عمر (م) بودم، مردی از گوشه مسجد عطسه كرد. و ابن عمر گفت: «يرحمك الله إن كنت حمدت الله».

(66) آداب خميازه‌كشيدن

هنگام خمیازه‌كشیدن مستحب است كه دهان را باز نكند. چون بازكردن دهان بنابر حدیث پیامبرص از اعمال شیطان است: «خمیازه‌كشیدن از شیطان است، پس هرگاه یكی از شما خمیازه كشید، دهانش را ببندد، چون بازكردن دهان از اعمال شیطان است و اگر یكی از شما بگوید: هاه(دهانش را باز بكند) شیطان را خندانیده است»[[773]](#footnote-773).

خمیازه‌كشیدن غالبا در اثر سنگینی بدن و انباشتن آن(از غذا و نوشیدنی) و طلب سستی و میل به كسالت ایجاد می‌شود، و آنچه كه برای رفع خمیازه مشخص شده است، این است كه غذا و نوشیدن را كمتر كند.

وقتی نتوانست هنگام خمیازه دهانش را ببندد. با لباسش یا دستش آن را بپوشاند. چون پیامبر ص فرموده است: «وقتی یكی از شما در نماز خمیازه كشید، دستش را روی دهانش قرار بدهد، چون شیطان همراه خمیازه وارد بدن او می‌شود»[[774]](#footnote-774).

قاری قرآن باید هنگام قرائت از خمیازه‌كشیدن خودداری كند.

حافظ ابن حجر از بعضی از علما نقل كرده است كه: از جمله ویژگیهای پیامبر ص این بود كه هرگز خمیازه نمی‌كشید، چون خمیازه‌كشیدن و بازكردن دهان از اعمال شیطان است.

بسیاری از مردم به اشتباه هنگام خمیازه‌كشیدن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» می‌گویند. در حالی كه این عمل توسط پیامبر ص انجام نشده و مشروع نیست.

شیطان وارد بدن كسی كه خمیازه می‌كشد، می‌شود، «وقتی یكی از شما خمیازه كشید، پس تا جایی كه می‌تواند، دهانش را ببندد. چون شیطان وارد دهانش می‌شود[[775]](#footnote-775).

به هنگام خمیازه صدای خود را بلند نكند. «هرگاه یكی از شما خمیازه كشید تا جایی كه می‌تواند، دهانش را باز نكند و هاه‌هاه نگوید. چون به این كار شیطان را می‌خنداند»[[776]](#footnote-776).

(67) آداب آروغ‌زدن

آروغ صدایی است كه در نتیجه سیری ایجاد می‌شود، و همراه آن بوی از معده شخص بیرون می‌آید. پیامبر ص فرمود: «آروغ خود را از ما دور كن، چون كسی كه در این دنیا بیشتر سیر باشد در آخرت بیشتر و طولانی‌تر گرسنه خواهد بود»[[777]](#footnote-777).

و در حدیث آمده است كه آروغ‌زدن در حضور دیگران مكروه است.

بعضی از پزشكان در مورد درمان آروغ گفته‌اند كه شیره یا شربت آویشن و نعناع برای درمان آن خوب است.

در اینجا دلیلی وجود ندارد كه ما به كسی كه آروغ می‌زند، چه بگوییم. بنابرین ابن‌مفلح می‌گوید: «چیزی در مورد جواب آروغ‌زدن وجود ندارد، ولی ابن عقیل و دیگران می‌گویند هرگاه آروغ‌زن الحمدلله گفت، مستحب است كه جواب وی را بدهد. در حالی كه این چیزی است كه رایج شده است[[778]](#footnote-778). (اساس شرعی ندارد).

(68) آداب تف‌انداختن

تف، همان آب دهان است كه هنگام بیرون‌آمدن از دهان تف گفته می‌شود.

اصل این است كه دهان انسان پاک بوده و چیزی را ناپاک نمی‌كند.

باید به طرف چپ خود تف بیاندازد. چون پیامبر ص فرموده است: «آیا یكى از شما راضى می‌شود كه در صورت او تف بیاندازد؟ هرگاه یكى از شما (براى نماز خواندن) در جهت قبله ایستاد رو به خدای خود ایستاده است و فرشته در طرف راست اوست، پس در طرف راست خود تف نیاندازد. و در جهت قبله نیز تف نیاندازد. یا به طرف چپ تف بیاندازد، یا زیر پاهای خود بیاندازد. و اگر نتوانست تف را نگه دارد، این كار را بكند. یعنی در لباس خودش بیاندازد[[779]](#footnote-779).

(69) آداب عمومي

انسان عاقل باید بدیهای خود را در دین و اخلاق آداب محاسبه كند، و تمامی آنها را در سینه یا در دفتری جمع كند. سپس زیاد آن را نگاه كند و خود را مجبور به اصلاح آن كند. و خود را موظف كند كه طی یک روز یا یک هفته یا یک ماه، یک ویژگی، دو ویژگی، یا چند ویژگی خود را اصلاح نماید. پس هر ویژگی یا خصوصیتی كه اصلاح كرد، آن را در دفتر پاک كند و هنگامی كه به آن می‌نگرد خوشحال شود و هنگامی كه به ویژگیهای ثابت خود می‌نگرد، غمگین شود.

انسان عاقل تا جایی كه می‌تواند با انسان‌های فاضل، عالم، متدین و با اخلاق، دوست و شریک می‌شود.

انسان عاقل باید از اجرای نظری كه موافقی ندارد. بیمناک باشد، هر چند كه خودش ظن قریب به یقین در آن نظر داشته باشد.

انسان عاقل وقتی میان دو چیز تردید داشت، نمی‌نگرد كه كدام یک درست است، بلكه می‌نگرد كه كدام یک پست‌تر است، از آن چیز می‌پرهیزد.

پست فطرتی یا دون مرتبه‌ای كسی باعث نمی‌شود كه تو چیزی را كه در نظر یا در اخلاق وی درست می‌بینی، برنگیری، چون مرجان با خواری غواصی كه آن را استخراج كرده است، خوار و پست نمی‌شود.

عاقلترین عقلاً كسی است كه امر معاش و معاد خود را به گونه‌ای حساب كند كه اجرای یكی از آنها باعث دیگری نشود، و اگر در این راه خسته شد، چیز نزدیک و پست (دنیا) را رها كند و چیزی بزرگتر را برگزیند.

گفته می‌شود: برای بزرگتر از خود احترام بگذار، و با كوچكتر از خود به نرمی رفتار كن. بهترین سازگاری با كسانی است كه هم سطح تو هستند، ولی نتیجه آن هنگامی است كه با برادران دینی‌ات توافق داشته باشی، چون اینها همان كسانی هستند كه برای تو شهادت می‌دهند كه گرامی‌داشتن بزرگترها نشانه ترس تو از آنها نیست، و ملاطفت تو با كمتر از خود به معنای بكارگیری آنها نیست.

پنج كس هستند كه از پنج چیز خوشحال نمی‌شوند و پشیمان هستند: كسی كه بسیار سست است و كارها از دست وی می‌رود، كسی كه از برادران و دوستان خود بریده و هنگامی كه بلایی یا مصیبتی برای او پیش می‌آید به فكر آنها می‌افتد. كسی كه فكر كرده دشمنش خیلی قوی است ولی بعداً می‌فهمد كه ضعیف بوده است، كسی كه زن صالح خود را در حالت عصبانیت طلاق می‌دهد و با زنی بداخلاق ازدواج نماید، و كسی كه گناهان زیادی انجام داده و در شرف مرگ است.

از جمله دلایلی كه بر سبک مغزی و كم خردی متكلم دلالت خواهند كرد: این است كه خنده سخنور بخاطر سخنان خودش و در حد و اندازه سخنش نباشد، و یا كسی با دوست خود صحبت كند و او جذب سخنانش می‌شود ولی بخاطر اینكه خودش صحبت كند و یا آرزو می‌كند كه دوستش تمام شود و به او گوش دهد، ولی وقتی او ساكت می‌شود نمی‌تواند خوب و قشنگ صحبت كند.

كسی كه با دیگری مشورت می‌كنـد - هر چنـد كه نظر او بهتر باشد - یک رأی به نظرات وی افزوده می‌شود، همچنانكه نور آتش با افزودن چربی بیشتر می‌شود.

بدترین عیب این است كه انسان عیب خودش را نبیند. كسی كه عیب خود را نمی‌بیند، خوبیهای دیگران را نیز نمی‌بیند. و كسی كه عیب خود را نبیند نمی‌تواند عیبی را كه نمی‌بیند ریشه‌كن كند، و نمی‌تواند به خوبیهای دیگران كه آن را نمی‌بیند، دسترسی پیدا كند.

انسان فخرفروش، ستوده و نیكو نیست، و انسان عصبانی خوشحال نیست، و انسان آزاده حریص نیست، و انسان بخشنده حسود نیست، و انسان شكم‌پرست، ثروتمند نیست، و انسان منزوی و بیزار، برادر و دوستی ندارد.

از اهتمام به علم و دانش اینكه هرگاه كسی یک نكته علمی یا چیز درستی به ذهن وی می‌رسید در حالی كه در یک جای بی ساكن بود، آن را بر روی سنگها می‌نوشت تا از وی برجا بماند، و برای كسانی كه بعد از او می‌آیند، ترس از بین‌رفتن آن وجود نداشته باشد.

ای كسی كه طالب علم و ادب هستی، اگر خواستی علمی را یاد بگیری اول اصول و بخشهای آن را یاد بگیر.

هرگاه كه والی جایی بودی و مقامی داشتی دیگران را از مدح‌كردن خود منع كن. چون اگر مردم بفهمند، تهمتی می‌شود كه با آن تو را رسوا می‌كند، و دری می‌شود كه تو برای آنها گشوده‌ای، و غیبتی می‌شود كه با آن تو را غیبت كنند، و به وسیله آن به تو می‌خندند.

اگر بخواهی كه رضایت تمام مردم را كسب كنی، آرزویی محال است. چگونه نظرات متفاوت را با هم جمع می‌كنی؟ و هدف تو از رضایت ظالمان و جاهلان و گمراهان چیست؟ پس باید خواهان رضایت برگزیدگان و عاقلان مردم باشی، چون وقتی خود عاقل و برگزیده شدی، رنج دیگران را تحمل نمی‌كنی.

به گونه‌ای رفتار كن كه مردم از اخلاق تو بفهمند كه زود پاداش نمی‌دهی و زود هم عقاب نمی‌كنی تا ترسوها بر ترس خود، و امیدواران بر امید خود باقی بمانند.

بدان كه كرامت تو با هر چیزی ساگاز نیست، پس فقط آن را با فضلاء به كار ببر، و بدان كه قلب تو نمی‌تواند تمام چیزها را در برگیرد، پس آن را برای چیزهای مهم خالی كن.

بدان كه بسیاری از مردم وقتی از كسی ناراحت می‌شوند، چشمانشان را درهم می‌كنند(و دندانها را به هم می‌فشرند)، و به كسی كه آنها را ناراحت نكرده با همین نگاه می‌نگرند، و به كسی كه گناهی نكرده، بددهنی می‌كنند، و كسی كه آنها را نرنجانده می‌رنجانند.

اگر سخن یا نظری را از دوستت شنیدی و خوشت آمد، نزد مردم آن را به اسم خودت بیان نكن، و هنگامی كه چیز درستی را از كسی شنیدی آن را با اسم خودش برای دیگران بازگو كن.

اخلاقت این‌گونه نباشد كه ابتدا سخنی را شروع كنی و سپس آن را قطع كنی و گویی كه بعد از آن كه شروع كرده‌ای می‌خواهی در مورد آن فكر كنی.

نباید اخلاق و رفتارت چنین باشد كه سخنی را شروع و سپس آن را قطع كنید و بگویید: بعداً، انگار كه جوانب آن را سنجیده‌ای و بعد آن را گفته‌ای.

هنگامی كه با علماء می‌نشینی سعی و تلاشت این باشد كه آنان بفهمند، تو بیشتر دوست داری بشنوی تا سخن بگویی.

اگر خواستی با دوستانت شوخی و هزل‌گویی كنی، سعی كن آخرین سخنانت را جدی بگیری، و سخنان جدی را چنان طول مده كه با شوخی همراه شود، و هرگاه چنین شد، سخن را قطع كن.

نباید سخن جدی را با شوخی مخلوط كرد و یا بالعكس، چون اگر سخن جدی را با شوخی همراه كنی آن را زشت كرده‌ای، و اگر شوخی را با جدی همراه كنی، كلام را مكدر می‌نمایی، ولی تنها موردی هست اگر در آن شوخی و جدی را با هم بیاوری، كار شایسته‌ای انجام داده‌ای و بر مقابل خود پیروز گشته‌ای، و آن وقتی است كه اگر كسی خواست با سخنان نسنجیده و خشم‌گینانه و یا حرفهای زشت با تو صحبت كند، در اینصورت هر طور كه در توان داری با سخنانی شوخی‌آمیز آمیخته به جدی او را جواب دهید.

هرگاه دوست و رفیقت را با دشمنت دیدی، ناراحت نشو، زیرا در این صورت او نسبت به تو دو حالت دارد:

یكی اینكه اگر او یكی از دوستان معتبر تو باشد بهترین جایگاه او برای تو آن است كه با دشمنت نزدیک باشد، چون او می‌تواند شرش را از تو بگیرد، عیبت را بپوشاند و یا چیزی كه از آن اطلاع نداری بدانی، پس نگران نباش كه دوست صمیمی تو با او رفیق باشد.

دوم اینكه آن مرد از دوستان صمیمی تو نباشد، در این صورت با چه حقی او را از مردم منع می‌كنی؟ و با چه حقی او را مجبور می‌كنی كه با هر كس تو دوست داری بنشیند؟

هنگام سخن‌گفتن مواظب باش به دوستانت تجاوز نكنی، و نسبت به چیزهایی كه نزد تو گفته می‌شود سعی كن حق را برگزینی، تا دوستانت گمان نكنند كه حقوق آنان را پایمال می‌كنی.

در مباحثاتی كه میان تو و دوستانت پیش می‌آیند، سعی نكن خود را عالم جلوه دهی.

نباید به هیچ‌وجه، خود را عالم و دوست خود را جاهل خواند، نه صراحتاً، و نه به طور كنایه، و باید در این زمینه انسان حیا داشته باشد.

اگر در نفس خود به نوعی فضیلت پی بردی، و به نوعی می‌خواهی آن را اظهار كنی، باید دانست كه اظهار چنین چیزی باعث عیب و عار تو می‌شود، و بیش از فضلی كه احساس می‌كنی داری، نزد مردم ننگین می‌شوی، و باید دانست اگر عجله كنی و صبر داشته باشی به صورتی خیلی خوب و زیبا فضیلتهای تو نزد مردم آشكار می‌گردد.

اگر می‌خواهی شخصیتی با وقار و زیبا داشته باشی و خود را با زیور مروت نزد مردم مزین نمایی و راه كسانی را بپیمایی كه هیچ گرد و غباری روی آنها نمی‌نشیند، سعی كن خود را عالمِ جاهل نما، و ناطقی ناتوان جلوه دهی.

اگر به سخن كسی گوش می‌دادی كه آن را می‌دانستی و یا خبری تعریف می‌كرد كه قبلا شنیده بودی، نباید در بحث با او شریک شد، بدین منظور تا دیگران بفهمند كه تو این چیزها را می‌دانی، چون این كار بی‌ادبی است و باعث حسادت و عجب و خود بزرگ‌بینی می‌شود.

باید دوستانت را آگاه سازی، اینكه كاری را انجام می‌دهی كه آن را بازگو نكرده‌ای، برایت بهتر از آن است كه چیزی را بگویی كه انجام نداده‌ای و عمل ننموده باشی.

باید هدف نهایی تو این باشد كه با دشمنانت عادلانه برخورد كنی، و با دوستانت چنان رفتار كنی كه از همدیگر راضی باشید.

باید نسبت به دوستان و برادران دینی و كسانی كه با آنان ارتباط داری، نهایت نیت تو این باشد كه راهی برای قطع رابطه وجود ندارد، اگر چه كارهایی انجام دهد كه تو دوست نداری.

باید بدانید كه از مردم بریدن و دور شدن از آنها باعث دشمنی می‌گردد، و نزدیكی با مردم دوستان بد را می‌آفریند، و باید دانست كه بدرفتاری دوستان از كینه دشمنان مضرتر است.

باید مردم را دو گونه پنداشت و به هر كدام یک نوع لباس را پوشاند، كه انسان خردمند از این دو پوشش بی‌نیاز نیست، و زندگی و مروتی بدون آنها وجود ندارد:

نخست لباسی كه مانع است و تو را از مردم جدا می‌كند و آن را به عموم مردم باید داد، در این صورت هرگاه با تو ملاقات نمودند، پرهیز می‌كنند و با آمادگی قبلی سخن می‌گویند.

دوم لباسی كه گشاد است و لباس الفت و محبت است و آن را به خواص می‌دهید كه عبارتند از دوستان معتبر و نزدیک، كه با سینه فراوانی و گشاده‌رویی با آنان ملاقات نموده و از هرگونه سختی و محنتی مصون هستی، و از هر آنچه میان شما رد و بدل می‌شود درامان هستی.

تنها از كسی معذرت‌خواهی كن، كه عذرت را می‌پذیرد.

هرگاه كسی از تو معذرت خواست با رویی گشاده و زبانی خوش با او رفتار كن، مگر اینكه قطع رابطه با او غنیمت باشد.

اگر در حق كسی كار خوبی انجام دادی و یا برتری و فضیلتی بر كسی داشتی، با نادیده‌گرفتن كار نیک خود، آن را زنده نگاه دار و با ناچیزشمردن فضل و برتری خود، آن را بزرگ و ماندگار نگاه دار.

اگر می‌خواهی اذیت و آزار را از خود دور كنی، حسود نباش.

اگر توانستی خودت را در هر مجلس و جایی و مقام و نظر و فعلی، حفظ كنی پس این كار را بكن ولی بدون آنكه مقام خود را از یاد ببری.

اگر توانستی برادرت را از آنچه در دل داری باخبر نكنی بدلیل اینكه تو می‌خواستی عمل را بر قول ترجیح دهی و چون در عمل همیشه تقصیر و كم‌كاری وجود دارد، این كار را بكن.

وقتی اعمال و كارهایت روی هم انباشته شدند، نباید آن را به روزهای بعد واگذار نمود، زیرا با این كار آسایش خود را از میان می‌بری، و تنها وقتی راحت خواهی بود كه برای انجام دادن آن شروع به كار كنی.

برخی از مردم را می‌بینیم كه به چیزی چسبیده‌اند و از آن دست بر‌نمی‌دارند، و مدام از آن سخن می‌گویند، و حتی مخالفت اكثر دوستانش هم باعث نمی‌شود از آن دست بردارد و از آن برگردد.

برخی از مردم هستند كه دوست دارند حرف خود را بر كرسی نشینند، و دوست دارند مسأله‌ای را كه فراموش‌شده دنبال كنند تا برایش دلیلی پیدا كنند، و سپس آن را بر دوستان عرضه می‌دارند و مورد بحث و بگومگو قرار می‌دهند، این كارها ضعف عقل است و اخلاقی ناپسند است.

باید در دل خود نسبت به مردم دو حالت را همیشه حفظ كرد، نیازمندبودن و بی‌نیازی به مردم، و نیازمندبودن به مردم را در حسن معاشرت و سخنان زیبا و دلنشین قرار بده و بی‌نیازیت را در حفظ ناموس و عزت نفس قرار بده.

با هر كس كه همنشین شدی باید با طریقه و روش خودش با او صحبت كرد، چون اگر بخواهی با انسان نادان، عالمانه برخورد كنی، و یا با نادان آگاهانه برخورد نمایی و یا با كسی كه عامیانه صحبت می‌كند، بلیغ و سخنور باشی، در این صورت تنها چیزی كه دستگیرت می‌شود این است كه كار خود را ضایع و همنشینت را اذیت نموده‌اید، چون او را چیزی بار نموده‌ای كه توان حملش را ندارد، و او را به چیزی غمگین ساخته‌ای كه توان فهم فصاحت و بلاغت شخص فقیه و سخنور را ندارد.

همانطور كه نیک سخن گفتن را یاد می‌گیری، خوب گوش‌دادن را نیز یاد بگیر، و از جمله خوب‌گوش دادن اینكه، باید به سخنور مهلت داد تا سخنانش را تمام كند، و نباید خود را برای جواب دادن میان صحبتهای او نشان داد، و به اطراف نگاه كرد، و باید تمام رخ رو به روی او نشست، و به او نگاه كرد، و به آنچه او می‌گوید توجه نمود. هرگاه كسی چیزی را گفت كه تو آن را می‌دانید، نباید او را همراهی كنید و یا ادامه كلام او را دنبال كنی انگار كه می‌خواهی به مردم نشان بدهید كه تو هم مثل او آن چیزها را می‌دانید.

و هر وقت میان گروهی از مردم قرار گرفتی، به هیچ وجه، گروهی از مردم، و یا قوم و قبیله‌ای را بطور عام مورد مذمت قرار مده، چون ممكن است برخی از آنانی كه در حضور تو هستند اشتباه آن را بفهمند كه در این صورت از مكافات عمل آنان درامان نخواهی بود. و یا شاید عمدا تو را به نادانی مورد اهانت قرار دهند[[780]](#footnote-780).

ابن عبدالبر گفته است: كه گفته می‌شد، شش دسته و گروه هستند كه هرگاه به آنها اهانتی شد، بجز خودشان كسی دیگر را سرزنش نكنند:

1. كسی كه بر سفره دیگری می‌نشیند بدون اینكه او را دعوت كرده باشند.
2. كسی كه از افراد خسیس و بخیل فضل و برتری طلب نماید.
3. كسی كه میان حرفهای دو نفر وارد می‌شود بدون اینكه چنین اجازه‌ای داده باشند.
4. كسی كه حاكم و بزرگان را دست كم بگیرد و به آنان بی‌احترامی كند.
5. نشستن در مجلسی كه جایگاه او نیست.
6. سخن‌گفتن برای كسی كه به او گوش نمی‌دهد[[781]](#footnote-781).

حكیمی به فرزندش چنین توصیه می‌نمود:

همانطور كه خوب سخن‌گفتن را یاد می‌گیری، نیک گوش‌دادن را هم یاد بگیر، چون نیک گوش‌دادن تو، مهلت‌دادن به متكلم است تا سخنانش را برایت بازگو كند. و باید هنگام گوش‌دادن به او نگاه كرد، و چیزهایی كه تو می‌دانی نباید در میان حرفهای او گفت[[782]](#footnote-782).

لقمان نیز چنین گفت به فرزندش:

مواظب باش، اگر از كسی دیگر سوال نمودند، تو جواب بدهی، انگار كه به غنیمتی دست یافته‌ای و یا هدیه‌ای به تو داده‌اند، چون اگر چنین كاری را بكنی، شخص سوال‌شونده را خوار و بی‌ارزش كرده‌ای و شخص سوال‌كننده را نیز ناراحت می‌كنی، و نادانان را بر بی‌ادبی و بی‌حوصلگی خویش آگاه ساخته‌ای[[783]](#footnote-783).

امام شافعی / فرموده است: دوری جستن از مردم باعث دشمنی است، و بسیار نزدیک‌شدن هم موجب همنشینی با دوستان ناباب می‌شود، پس جایگاهی میان آن دو را انتخاب كن[[784]](#footnote-784).

(70) وصيت خطاب بن المعلي المخزومي به پسرش[[785]](#footnote-785)

محمد بن منذر بن سعید از ابوحاتم، محمد بن ادریس حنظلی، از عبدالرحمن بن ابی‌عطیه حمصی از خطاب بن معلی مخزومی قریشی نقل می‌كند كه او فرزندش را نصیحت می‌كرد و می‌گفت:

پسرم، تقوای الهی پیشه كن و او را اطاعت كن و از چیزهای حرام دوری كن، و با پیروی از روش و نشانه‌های او، عیبهای خود را اصلاح كن، تا چشمانت روشنی پیدا كند. چون هیچ رازی از خداوند پنهان نمی‌ماند. من برای تو نشان و رسمی باقی می‌گذارم كه اگر آن را حفظ كنی و به آن عمل كنی پادشاهان را خشنود، و گداها را به راه می‌آوری. و همیشه سود می‌بری و به تو محتاج می‌شوند، و مشتاق آنچه كه در دستت است می‌شوند، پس از پدرت اطاعت كن، و به وصیت پدرت راضی و خشنود باش، و ذهنت را برای آن خالی كن، و قلب و ذهنت را به آن مشغول بدار. تو را از بیهوده سخن‌گفتن، و بسیار شوخی‌كردن و خندیدن و مسخره‌كردن دیگران بر حذر می‌دارم. چون اینها باعث از دست رفتن ارزش و قدر تو می‌شود و منازعه برانگیز است. تو باید سنگین و با وقار باشی، و آنچنان مغرور نباشی كه تو را با آن توصیف كنند. و دوست و دشمن خود را راضی نگه دار، و دست از اذیت و آزار آنها بردار. و از اشتباهات آنها چشم‌پوشی كن و در تمامی كارها میانه‌رو باش، چون بهترین چیز میانه‌روی است. و كمتر سخن بگو، و سلام دادن را رواج بده، و هدفمند و با وقار گام بردار، و با پاهایت خط نكش، و یا آنها را به دنبال خود نكش، و گردنت و شلوارت را بالا نگیر، و زیر بغل خود را نگاه نكن، و زیاد نگاه نكن و در مقابل جماعت مردم نایست. و بازار را به مجلس سخن تبدیل نكن، و مغازه‌ها را جای بحث قرار مده. و زیاد جر و بحث مكن و با آدمهای سفیه جر و بحث نكن، و هنگام سخن گفتن كوتاه و مختصر سخن بگوی، و اگر شوخی كردی كوتاه باشد. و هرگاه نشستی چهارزانو بنشین و انگشتانت را درهم نكن، و صدای مفاصل آنها را در نیاور. و با ریش و انگشتری و دسته شمشیر خود بازی نكن، و در مقابل جمع دندانهایت را پاک نكن، و انگشتانت را در بینی نكن، و زیاد مگسها را از صورت خود نران، و زیاد خمیازه نكش، و خود را زیاد نكش، و از كارهای این چنینی كه باعث تحقیر كردن خود در مقابل مردم، و شوخی كردن به تو می‌شود، بپرهیز.

مجلس تو، مجلس ارشادی باشد و سخنانت شمرده شمرده باشد و خوب به سخنان متكلم گوش فرا ده، بدون غرور، و مساله‌ای را چند بار تكرار نكن و از حكایتهای طنز و شوخی بپرهیز. و از غرور خود نسبت به فرزند و كنیز و اسب و شمشیر سخن مگوی. و تو را بر حذر می‌دارم از بازگفتن خوابهایت، چون اگر به حقیقت پیوست باعث غرور تو می‌شود و آدمهای نادان در آن طمع كرده و برای تو خوابهایی درست می‌كنند، و آلت شوخی و مسخرگی مردم می‌شوی. و مانند زنان چیزی را درست نكن، و مانند بردگان چیزی را نبخش. و ریشت را پشمالو و پرمو نكن و وسط آن را خالی نكن، و ریشت را نتراش و موهای سفید را نكن و زیاد سرمه نزن و روغن زیاد به بدنت نمال، سرمه زدنت نباید زیاد باشد. و نیازمندیهای خود را با اصرار به دست نیاور، و در درخواستهای خود خشوع نكن. و زن و بچه‌ات را از مقدار مالت با خبر نكن، چون اگر كم باشد تو را سبک می‌شمارند، و اگر زیاد باشد رضایت آنها را جلب نمی‌كند. و آنها را بدون خشونت بترسان و نسبت به آنان نرمخو باش، بدون اینكه احساس ضعف و درماندگی كنی، و كنیز و برده خود را مسخره نكن و اگر با آنها دعوا كردى با وقار و سنگین باش، و از جهل بپرهیز، و شتابزده عمل مكن، و در مورد دلایل خود تفكر كن، و كمی از صبر خود را به حاكم نشان ده، و كمتر با دستت اشاره كن، و بر روی زانوهایت راه مرو، سرخرویی و آبرویی خود را حفظ كن، و اگر كسی بر تو حماقت كرد صبر پیشه كن، و اگر تو را عصبانی كرد باز صبر پیشه كن و آبرویت را حفظ كن، و چیزهای اضافی را از خود دور كن، و اگر سلطان به تو نزدیک شد و شروع به سخن گفتن كرد از ترس او چهره‌ات دگرگون نشود. و مانند یک بچه با وی مدارا كن، و به طبع او سخن بگو. نیكی‌های را كه از او و نزدیكانش نسبت به خودت می‌بینی، تو را بر آن ندارد كه در بین او و فرزندانش و خانواده‌اش و نزدیكانش فاصله بیندازی، هر چند كه آنها به تو گوش فرا دهند و حرف تو را بپذیرند. چون اختلاف‌افكنی بین شاه و خانواده‌اش باعث سقوطی است كه برخواستن ندارد، و لغزشی است كه قابل اغماض نیست، و هرگاه وعده‌ای دادی آن را عملی كن، و هرگاه سخن گفتی راست بگو، و مانند دعوای انسانهای كر صدایت را بلند مكن، و مثل انسانهای لال ساكت نباش. و سخنانت را با احادیث مقبول برگزین، و هرگاه چیزی را كه شنیده‌ای و تعریف می‌كنی، آن را به صاحب سخن منسوب كن. تو را از گفتن سخنان گذرا و زننده كه قلبها را خوش نمی‌آید و پوستها را می‌درد برحذر می‌دارم. از تكرار كلام مثل بله بله، نه نه، زود باش زود باش، و امثال اینها بپرهیز. و بعد از غذا دستانت را با صابون بشوی و دندانهایت را مسواک بزن و در ظرف آب تف نكن، بلكه آبی را كه در دهانت است كم كم بیرون بینداز. و آب را با دهانت مپاش چون به نزدیكانت می‌پاشد. و نصف لقمه را گاز نزن و بقیه آن را در غذا فرو نكن، چون مكروه است، و بر سر سفره پادشاه زیاد طلب آب مكن، و سر سفره با سر نرم استخوان بازی مكن، و برای چیزهایی كه در سر سفره نزدیک تو است خود را خسته مكن (مثل موقعی كه سركه یا ادویه جات یا عسل بر سر سفره كم باشد). ابر گاهی وقتها از صدای خود وحشت می‌كند. و مانند انسانهای محبوس و محدود دست خود را بسته نگه ندار. (خسیس نباش) و مانند انسانهای نادان و مغرور بخشش نكن. و بدان كه در اموال تو كسانی هستند كه حقوقشان واجب است. و به دوستت احترام بگذار از كسانی كه به تو نیازمندند بی‌نیاز باش. و بدان كه حرص و آز عیب و عار آورد، و رغبت و علاقه موجب بردگی و بندگی است. و چه بسا كه خوردن غذایی مانع خوردن غذاهایی شود.

و پرهیزگاری و عفت پیشه‌كردن، ثروتمندی است، و ارزش شخص به اخلاق شایسته و شناخت وی است كه عزتش را زیاد می‌كند، و كسی كه از حد و ارزش خود تجاوز كند، نابود می‌شود، صداقت زینت و دروغگویی ننگ است. صداقتی كه شخص را خدشه‌دار كند، بهتر از دروغگویی است كه شخص در نهایت سالم بماند، دشمنی انسان صبور بهتر از دوستی احمق است، و همراهی انسان بخشنده با خواری، بهتر از همراهی انسان پست فطرت با نیكی است. و در نزدیكی پادشاه بخشنده، بهتر از همسایگی انسان گیج، و همنشینی با زنی كه بیماری بد و طولانی مدت دارد.

خود را شبیه‌كردن به عقلاء، از جمله آنها می‌شوی، خود را شریف نشان‌دادن، شرف می‌آورد.

بدان كه هر كس در هر جایی چیزی را ساخته باشد، آن را به سازنده‌اش منتسب می‌كند، و شخص با همراهانش شناخته می‌شود، پس از رفیق بد بپرهیز، چون آنها به دوستان خود خیانت می‌كنند، و كسانی را كه با آنها صادقند غمگین می‌كنند. نزدیكی با آنها از گری پست‌تر است و راندن آنها نشانه كمال ادب است. طلب مراقبت از كسی كه به تو پناه آورده، نكوهیده است، و عجله‌كردن شوم است و بداندیشی، سستى می‌باشد.

برادران دینی دو دسته‌اند: عده‌ای كه هنگام بلا و مصیبت از تو محافظت می‌كنند، و در سستی و پستی رفیق تو هستند، پس این دوستان را نگه دار، و از دوستان هنگام سلامتی و رفاه بپرهیز، چون اینها بدترین دشمنانند.

و كسی كه از هوای نفس پیروی كند، پست می‌شود. ترشرویی و اخموبودن بعضی از مردان تو را بهت‌زده نكند. و او را تحقیر و بی‌ارزش نكن. چون این انسان با قلب و زبانش سنجش می‌شود، و جز تحقیرشدن نفع دیگری از آنها نمی‌برد.

و از فساد‌كردن بپرهیز، هر چند كه در سرزمین دشمن باشی، و آبرویت را برای پایین مرتبه از خود پهن نكن، و مال و دارایی تو از آبرویت شریف‌تر نباشد. و حرف زیاد نگو، چون بر اقوام سنگینی می‌كند، و شر را از همنشینت بزدای، و كسی كه می‌خواهد به دیدار تو بیاید، قبول كن.

تو را از زیاد زینت‌كردن و زیاد روغن‌مالیدن به بدن نهی می‌كنم، چون ظاهر این كار مربوط به زنان است. و تو را از شوخی‌كردن با زنان (بیگانه) برحذر می‌دارم و هنگام فرصت و نیاز با آنها نزدیک و عزیز باش.

در هر منطقه‌ای لباس آنجا را بپوش، و هم شكل آنها شو.

و از چیزی كه باعث پشیمانی تو در آخرت بشود، بپرهیز، و در كاری عجله نكن تا زمانی كه جوانب آن را نسنجیده باشی، و آن را تا روشن نهایی نیز رد نكنی.

هر ماه یک بار از نوره (ماده‌اى كه موى زایده را ازاله می‌كند) استفاده كن، و تو را از تراشیدن موی زیر بغل با نوره برحذر می‌دارم.

مسواک‌زدن را جزء اخلاق خودت قرار بده. و تو را به ساختمان‌سازی توصیه می‌كنم، چون بهترین تجارت است و همچنین كشاورزی را به تو توصیه می‌كنم، چون از پرورش حیوان بهتر است. و نزاع تو با انسانهای پست فطرت باعث طمع آنها می‌شود. و كسی كه آبرویش را گرامی بدارد. دیگران نیز آبروی ا ورا گرامی می‌دارند. و اگر جاهلی تو را سرزنش كند بهتر از حمد و ثنای وی است.

و شناخت حق از جمله اخلاق صادقان است. و دوست و همراه صالح پسر عموی توست، و كسی كه ثروتمند باشد، بزرگتر از تو، و كسی كه فقیر باشد حقیر می‌شود. و از ترس بیزاری و خستگی (مخاطب) سخن كوتاه گویی. كسی كه به قصد تو می‌آید بر تو غالب است. سفرهای طولانی ناراحت‌كننده، و آرزوهای زیاد گمراهی است. و انسان غایب دوستی ندارد، و انسان مرده دلسوزی ندارد. ادب‌كردن انسانهای بزرگسال زجر و ناراحتی، و ادب‌كردن غلام بدبختی است. جسوری و گستاخی، امارت، و بی‌شرمی وزارت است. انسان صبور دستاویز احمق است. و حماقت بیماریی است كه علاجی ندارد، و صبر بهترین وزیر است، و دین آراسته‌ترین كارها است، و سرزنش دیگران سفاهت است، و آدم مست شیطان است و سخنانش هذیان، و شعر سحر است، و تهدید كردن زشت است، و مال‌پرستی بدبختی است. و شجاعت جاودانگی است، و هدیه‌دادن از اخلاق بزرگان است كه محبت را بر جای می‌گذارد، و كسی كه كار نیكی را ابتدا شروع كند دینداری كرده است، و كار نیک آن است كه بدون درخواست و خواهش انجام شود. و كسی كه خوش‌خدمت باشد به كرامت و بخشندگی می‌انجامد. خوش‌خدمتی بهتر از لعنت‌كردن انسانهاست. و اصالت و نژاد انسانها از بین‌رفتنی است، عادت و عرف چیزی است كه در نهاد بشر است و اگر عادت تو خوب بود، خوب، و اگر بد بود طبیعت تو بد است، كسی كه گرهی را بگشاید كینه‌ای را برداشته است، و رفتن به سوی پادشاه، شكست انسان است، و فرار ننگ است، و جلو حركت‌كردن، خطرساز است. و سریعترین منفعتها، آرامش و نرم‌خویی است. و بیماری زیاد به علت بخیل‌بودن است. و بدترین مردم كسانی هستند كه در سخن‌گفتن زیاد علت تراشی می‌كنند، و خوش‌برخوردی كینه را از دلها می‌زداید، و نرم سخن‌گفتن از اخلاق بزرگان است.

فرزندم، زن آدمی آشیانه و آرامش اوست، و در صورت اختلاف زندگانی برای او ارزشی ندارد. پس وقتی خواستی ازدواج كنی در مورد خانواده او سوال كن، چون اصل پاک، ثمره‌های شیرین می‌دهد.

بدان كه اختلاف زنان بیشتر از انگشتان دست می‌باشد، پس از زبان‌دارى آنان برحذر باش، عده‌ای از زنان زبان دراز و بددهن هستند كه سرشت آنها بر آزار و اذیت آفریده شده است. و عده‌ای خودپسند هستند. و از شوهر خود عیب و ایراد می‌گیرند، اگر شوهر او را گرامی بدارد می‌گوید به خاطر فضل من است، و از زیبایی او شكرگزار نیست، و به كم او راضی نیست، و زبانش علیه شوهرش شمشیر برا، است، و حقیقت خود را نشان می‌دهد، و حیا را از صورتش بر می‌دارد. از عورتهای خود حیا نمی‌كند، و از همسایه خجالت نمی‌كشد، سگ هار و آشوب‌گر و زخمی‌كننده است. پس صورت شوهرش را زخمی می‌كند و آبرویش را می‌برد. و به دین و دنیای خود اهمیتی نمی‌دهد. و آن را نیز برای شوهرش حفظ نمی‌كند. و برای بچه‌هایش نیز حفظ نمی‌كند. حجابش برملا، و پوشش پراكنده، و خیرات او مدفون است. شوهرش را غمگین و سرزنش می‌كند، نوشیدنیهای او تلخ و غذاهایش ناراحت‌كننده است. و فرزندانش خراب و خانه‌اش ویران و لباسهایش كثیف و موهایش ژولیده است. هنگام خندیدن رمق از خود می‌گیرد، و هنگام حرف‌زدن بیزاری می‌جوید، روزش شب، و شبش روز است، شوهرش را مثل مار می‌گزد، و مانند عقرب جراره با شوهرش زندگی می‌كند.

و بعضی از زنان مثل پیرزنان دادزن و سلیطه، نوعی سم مذاب هستند. و مانند صاعقه و رعد و برق، همراه هر بادی می‌وزند، و به هر طرف پرواز می‌كنند. اگر تو بگویی: نه، او می‌گوید، بله، و اگر تو بگویی: بله، او نه می‌گوید، مایه رسوایی و بدنامی است، آنچه را كه دارد با چشم حقارت می‌نگرد. و دیگران را برای شوهرش مثال می‌زند، و او را محبوس و محدود می‌كند، و از حالی به حال دیگر منتقل می‌كند تا خانه‌اش را بر وی تنگ می‌كند، و فرزندانش را خسته و بیزار می‌كند، و زندگی را برایش بی‌هدف می‌كند، تا جایی كه برادرانش را انكار می‌كنند، و همسایگان به او رحم می‌كند.

و بعضی از زنان، احمق و نادان هستند و در غیر جای خود عشوه و ناز می‌كنند، زبان خود را می‌جوند، با هم‌شأن خود زندگی نمی‌كنند، و به دوست‌داشتن شوهرانشان خشنود هستند، و مانند چهارپایان غذا می‌خورند. با طلوع آفتاب صدایشان در می‌آید، خانه جارو شده ندارند، و غذاهایش همیشه شب‌ماندنى است. و ظرفهایشان چرپ است وخمیرش ترش و آبش همیشه نیمه‌گرم و ولرم می‌باشد، و لوازمش پراكنده، و استفاده از ظروفش ممنوع است، و خادم خود را می‌زند و با همسایه همیشه در حال جنگ است.

و بعضی از زنان مهربان و دوست‌داشتنی و پر بركت و زایا هستند. عیب و عارش پوشیده است، و همسایه را دوست دارد. پنهان و آشكارا شكرگزار است. شوهرش را گرامی می‌دارد، و به او افتخار می‌كند. صدایش پایین، خانه‌اش تمیز، خادمش فربه، فرزنداش آراسته و نیكی‌اش همیشگی است، و شوهرش با آسودگی زندگی می‌كند، شایسته و مهربان است و به عفت و نیكی‌كردن موصوف است.

پسرم، خداوند متعال كسانی را سر راه تو قرار داده كه به وسیله آنها هدایت شوی، و با انسانهای با تقوا همنشین شوی، و از خشم و ناراحتی بپرهیز و راضی‌بودن و قانع‌بودن را دوست داشته باش.

خداوند محافظ و نگه‌دار توست، و متولی كارهای تو است.

ولا حول ولا قوة إلاَّ بالله العلي العظيم، وصلى الله على محمد بني الهدى وعلى آله وسلم تسليما كثيراً.

(71) يك وصيت كلي و مفيد

در كتاب «عقيدة السلف وأصحاب الحديث» از امام مفسر شیخ‌الاسلام ابی‌عثمان اسماعیل بن عبدالرحمن صابونی (متوفی449 هجری) با تحقیق نبیل السبكی، صفحه 53، وصیت زیر آمده است:

... گفتم: عبدالله بن عباس حدیثی را كه به پیامبر ص می‌رسید، تعریف كرد و گفت: «هر چیزی شرف و مقامی دارد، و شریفترین جاها برای نشستن جایی است كه رو به قبله باشد[[786]](#footnote-786).

پشت سر انسان خوابیده و بدعتگزار نماز نخوانید. و مار و عقرب را بكشید، هر چند كه در نماز هم باشید[[787]](#footnote-787). و دیوارهای خود را با پارچه نپوشانید. و كسی كه بدون اجازه به كتاب دیگری بنگرد، به آتش جهنم نگریسته است[[788]](#footnote-788). پیامبر ص گفت: آیا بدترین شما را به شما معرفی كنم؟ گفتند: آری یا رسول الله ص. گفت: كسی كه برده‌اش را شلاق بزند و او را از غذا منع كند و خود تنهایی بخورد. و گفت: آیا شرورترین اینها را به شما معرفی كنم؟ كسی كه لغزشهای خود را قبول نمی‌كند و معذرت‌خواهی نمی‌كند. و از گناه خود استغفار نمی‌كند. آیا بدترین آنها را به شما معرفی كنم؟ كسی كه امید خیری در او نیست، و مردم از شر او درامان نیستند. كسی كه دوست دارد قویترین مردم شود، باید به خدا توكل كند. كسی كه دوست دارد بی‌نیازترین مردم شود، پس برای امانتهای خدایی مورد اعتمادتر باشد تا امانتهای دیگران. و كسی كه می‌خواهد كریمترین مردم باشد، باید تقوای الهی پیشه كند. عیسی درمیان قوم خود ایستاده بود و گفت: ای بنی‌اسرائیل، نزد جاهلان با حكمت صحبت نكنید چون به آنها ظلم می‌كنید.

و اهل حكمت را از آن منع نكنید، چون به آنها ظلم می‌كنید، و ظالمی را با ظلمش جواب ندهید. چون فضل خود را نزد خدای خود باطل می‌كنید. كارها سه قسمند: كاری كه پیروی از آن لازم است، كاری كه گناه‌بودن آن واضح است، پس از آن دوری كن، و كاری كه میان شما اختلافی است پس برای روشن‌شدن آن بر خدا توكل كنید[[789]](#footnote-789).

(72) پايان

از خداوند متعال خواهان رزق و روزی هستم و می‌خواهم كه قول و عمل مرا خالص برای خود گرداند. و ما را جز كسانی قرار دهد كه بر راه و روش پیامبر ص بوده‌اند.

برادر و خواهر مسلمانم، بدان كه مطالبی را كه در این كتاب خواندی یک اجتهاد بشری است، و در معرض اشتباه می‌باشد، و انسان هرگاه كه اجتهاد بكند، نقص نیز از لوازم آن است، پس:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| إن تجد عيباً فسد الخللا |  | جل من لا عيب فيه وعلا |

«اگر عیبی را یافتی كمبودها را برطرف نما چون فقط خداوند بلندمرتبه هیچ عیب و نقصی ندارد».

و این سخن ابن قیم / را برای تو ذكر می‌كنم:

«ای خواننده و بیننده: این كتاب، تحفه ناقابلی است كه برای تو فرستاده شده است، و این فهم و عقل نویسنده است كه به تو نشان داده شده است. فواید آن برای توست، و ضررهای آن برای مولف است. و بهره و فایده‌اش برای توست، و نتیجه آن برای من است. اگر تشكر و سپاس از تو ساقط بشود، انتقاد از تو ساقط نمی‌شود. و اگر از آداب این كتاب سرپیچی كنی چیزی جز سرزنش برایت باقی نمی‌ماند كه باب آن هم باز است. حمد و ثنا مخصوص خداوند است و نصیب من هم سرزنش و درماندگی است[[790]](#footnote-790).

و این كتاب را با آنچه كه امام ابن حجر / در شرح صحیح بخاری به اتمام رسانده، به پایان می‌رسانم.

از عروه از عایشه روایت شده كه گفت: «پیامبر ص هرگاه در مجلسی می‌نشست یا نماز می‌خواند، چند جمله را بر زبان جاری می‌كرد. پرسیدم كه آن جملات چیست؟ گفت: اگر سخن نیكی در این مجلس گفته شود این جملات تا روز قیامت پایان خوبی بر آن مجلس خواهند بود. و اگر غیر از جملات رد و بدل شود كفاره آنها خواهد بود. و این جملات اینها بودند: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلاَّ أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»[[791]](#footnote-791).

وصلى الله وسلم على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

امام احمد/ در مسند خود از عقبه بن عامر جهنی از پیامبر ص روایت می‌كند كه فرمود: «هرگاه دیدی كه خداوند به بنده‌ای رزق و روزى و نعمت می‌دهد، این همان استدراج است، و آیه زیر را تلاوت كرد: ﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِۦ فَتَحۡنَا عَلَيۡهِمۡ أَبۡوَٰبَ كُلِّ شَيۡءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُواْ بِمَآ أُوتُوٓاْ أَخَذۡنَٰهُم بَغۡتَةٗ فَإِذَا هُم مُّبۡلِسُونَ ٤٤﴾ [الأنعام: 44]. «(آرى،) هنگامى كه (اندرزها سودى نبخشید، و) آنچه را به آنها یادآورى شده بود فراموش كردند، درهاى همه چیز (از نعمتها) را به روى آنها گشودیم؛ تا (كاملا) خوشحال شدند (و دل به آن بستند)؛ ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات كردیم)؛ در این هنگام، همگى مایوس شدند؛ (و درهاى امید به روى آنها بسته شد)».

1. - این خطبه، مشهور است به خطبه نیاز (حاجه) که پیامبر ص آنرا به اصحابش یاد می‌داد تا آنرا در امور مربوط به دینشان، نصب‌العین خود قرار دهند خواه در خطبه نکاح باشد و یا جمعه و غیره... . این روایت را ابوداود (2/239) ح/2118، وترمذی (3/413) ح/1105، نسائی (3/105) ح/1404، وابن ماجه (1/609) ح/1892، ودارمی (2/191) ح/2202، واحمد (1/392 – 393-432) نقل و تخریج نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - این حدیث را جابر روایت نموده و گفته است: پیامبر ص این را هنگامیکه خطبه می‌خواند، می‌گفت. مسلم (2/592) شماره 867. [↑](#footnote-ref-2)
3. - برگرفته از مقدمه حافظ، كتاب هدی الساری. [↑](#footnote-ref-3)
4. - أدب الاملاء والاستملاء، ص: 110. [↑](#footnote-ref-4)
5. - تذکرة الحفاظ، 2/1031. [↑](#footnote-ref-5)
6. - چون کتاب بنام: منتقی من تاریخ ابن خلدون، وکتابی بنام: منتقی من مغازی الواقدی، و کتابی بنام: منتقی من تاریخ ابن عساکر قبلاً نوشته شده‌اند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - معنی درود و صلوات فرستادن بر پیامبر ص: برخی از علما گفته‌اند صلوات از جانب خداوند رحمت است، ولی ابن قیم این نظریه را به سه دلیل باطل دانسته: اولاً میان رحمت و صلوات تفاوت وجود دارد، چون خداوند میان آنها تفاوت گذشته در این آیه: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞ﴾ [البقرة: 157]. دوم: درخواست رحمت برای هر مسلمانی مشروع و جایز است، ولی صلوات خاص پیامبر ص است. سوم: رحمت خداوند عام است و شامل همه موجودات می‌شود، ولی صلوات خداوند مخصوص بندگان خاص خدا است. ولی قول صحیح در این زمینه قولی است که ابوعالیه رُفیع بن مهران الریاحی گفته است، قولی که بخاری آنرا روایت کرده که گفت: درود فرستادن خداوند به معنی ستایش کردن خدا بندگانش در ملأ اعلی است.

   «فرستادن صلوات و سلام بطور مداوم بجز برای پیامبران درست نیست، و برای غیر انبیاء تنها بعضی اوقات درست و جایز است؛ همانگونه که بخاری در صحیح خود آورده که پیامبر ص درباره صدقه‌ای که آورده بودند پرسیدکه مال چه کسی است؟ گفتند مال طایفه ابی‌اوفی است، پیامبر ص فرمود: اللهم صلّ علی آل ابی‌اوفی. پس صلوات فرستادن بر غیر انبیاء درست است مانند اینکه بر شخص خیّری که مشهور است درود بفرستی، ولی بشرطیکه این کار عادت نگردد که همیشه بر او صلوات بفرستند.

   بکار بردن حرف اختصار بجای ص مانند حرف (ص) و گذاشتن (صلهم) باعث تعطیل سنت می‌گردد. و در این زمینه سخاوی شافعی در کتاب: (فتح = =المغیث شرح الفیه الحدیث) آورده که اولین کسی که از حرف اختصار(ص) استفاده نمود، دستش قطع گردید!!. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مردی نزد امام مالک آمد و پرسید از کجا احرام به حج را شروع کنم؟ امام مالک فرمود: از میقاتی که پیامبر ص قرار داده است: آن مرد گفت: اگر دورتر از آنجا شروع کنم چی؟ امام مالک فرمود: این کار را خوب نمی‌دانم. مرد گفت: اگر کسی آنرا ترک کند و از آن محل شروع نکند؟ مالک فرمود: بر وی خوف فتنه را دارم. مرد گفت: در ازدیاد خیر چه فتنه‌ای وجود دارد؟ امام فرمود: خداوند می‌فرماید: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [النور: 63]. [↑](#footnote-ref-8)
9. - الآداب الشرعیة، 2/301. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مسلم این حدیث را روایت کرده: (1905). [↑](#footnote-ref-10)
11. - بخاری این حدیث را روایت کرده (1386). [↑](#footnote-ref-11)
12. - بخاری این حدیث را روایت کرده است (5033). [↑](#footnote-ref-12)
13. - بخاری (5029) ومسلم (790)، این حدیث را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-13)
14. - بخاری (297) ومسلم (301)، این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-14)
15. - فتوای لجنه دائمی شماره: (2245، 4/40). [↑](#footnote-ref-15)
16. - بخاری (1136)، مسلم (255). [↑](#footnote-ref-16)
17. - برای استعاذه گفتن صیغه‌های مختلفی ذکر کرده‌اند از جمله: 1- أعوذ بالله من الشیطان الرجیم 2- أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم من همزه ونفخه ونفثه. 3- أعوذ بالسمیع العلیم من الشیطان الرجیم، که این صیغه را ابوداود ذکر کرده است: (785). ولی در مورد بسمله، أنس روایت کرده که، روزی پیامبر ص در میان ما بود که ناگهان= = حالت بیهوشی مانندی را پیدا کرد، سپس لبخند به لب، سرش را بالا آورد، گفتیم ای رسول خدا چه چیزی شما را به خنده آورد؟ فرمود: هم‌اکنون سوره‌ای از قرآن بر من نازل شد، سپس شروع کرد به: بسم الله الرحمن الرحیم. ﴿إِنَّآ أَعۡطَيۡنَٰكَ ٱلۡكَوۡثَرَ .... ﴾ (مسلم: 400). [↑](#footnote-ref-17)
18. - اللجنه الدائمه در شماره: (4310) فتوا داده است گفتن صدق الله العظیم در نفس خودش حق است، ولی اینکه عادت بشود که همیشه بعد از تمام شدن قرائت همیشه خوانده شود بدعت است، چون نه از پیامبر ص و نه از خلفاء تا آنجا که ما می‌دانیم چنین چیزی نقل نشده است، با وجود اینکه آنان زیاد قرآن را می‌خواندند؛ و این در حالیست که پیامبر ص فرموده است: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرنَا فَهُوَ رَدٌّ». و در روایتی آمده: «مَنْ أَحْدَثَ فِى أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». [↑](#footnote-ref-18)
19. - الأذکار امام نووی: 163. [↑](#footnote-ref-19)
20. - بخاری: / 5045. [↑](#footnote-ref-20)
21. - ابوداود / 1468، براء بن عازب این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته. [↑](#footnote-ref-21)
22. - شرح السنه البغوی: (729). [↑](#footnote-ref-22)
23. - ابوداود (1332)، و آلبانی آنرا صحیح دانسته. [↑](#footnote-ref-23)
24. - لجنه دائمی فتوا داده است که دعای منسوب به ابن تیمیه درباره ختم قرآن، صحت آن معین نیست، فتاوی الاسلامیه (3/12). [↑](#footnote-ref-24)
25. - شیخ عبدالرحمن البراک این را ذکر کرده است. [↑](#footnote-ref-25)
26. - فتاوای اللجنه دائمه، شماره: 3713. [↑](#footnote-ref-26)
27. - مسلم: 727. [↑](#footnote-ref-27)
28. - ابن عثیمین / این را گفته است (الفتاوی الاسلامیة). [↑](#footnote-ref-28)
29. - بخاری: (4526). [↑](#footnote-ref-29)
30. - بخاری: (1077). [↑](#footnote-ref-30)
31. - از شیخ‌الاسلام ابن تیمیه پرسیده شده که آیا جایز است مصحف را برداشته و آنرا بوسید؟ در جواب گفت: در این زمینه روایت مأثوری وجود ندارد، در این زمینه از امام احمد پرسیده شد، فرمود: چیزی نشنیده‌ام ولی از عکرمه بن ابی‌جهل روایت شده که مصحف را باز می‌کرد و صورت خود را بر روی آن می‌گذاشت و می‌گفت: کلام ربی کلام ربی، ولی عادت سلف این نبوده که چنین کارهایی را بکنند (مجموع فتاوی). و شیخ ابن باز(:) گفته است: اگر انسان برای تعظیم قرآن وقتیکه از دستش بیافتد و یا از مکان بلندی بیافتد و آنرا ببوسد اشکالی ندارد. [↑](#footnote-ref-31)
32. - فتاوای اللجنه الدائمة: (2078). [↑](#footnote-ref-32)
33. - این را شیخ عبدالعزیز بن باز / گفته است. (الفتاوی الإسلامیة). [↑](#footnote-ref-33)
34. - از جمله چیزهایی که بر زبان مردم افتاده، حدیث: «اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ» می‌باشد، این حدیث صحیح نیست؛ ابن‌حبان گفته باطل است، و هیچ اصلی ندارد، این حدیث را برای امام احمد ذکر کرده‌اند ولی او آنرا به شدت انکار نمود. ولی به جای این حدیث باطل می‌توان به روایت‌های صحیح زیادی که درباره فضل تحصیل علم آمده‌اند مراجعه کرد. (احادیث منتشره لا تثبت عن النبی (ص) نوشته شیخ عبدالعزیز السدحان). [↑](#footnote-ref-34)
35. - این را شیخ ابن عثیمین: گفته است. (فتاوی إسلامیة 1/175). [↑](#footnote-ref-35)
36. - آلاداب الشرعیة (2/35). [↑](#footnote-ref-36)
37. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-37)
38. - الآداب الشرعیة (2/14)، از امام احمد درباره کسیکه احادیث زیادی نوشته سؤال کردند؟ فرمود: باید به اندازه زیادی احادیث بر اعمالش بیافزاید. [↑](#footnote-ref-38)
39. - ابن عقیل در کتاب الفنون آورده که: از جمله آدابی که از امام احمد یاد گرفته‌ام اینکه تكیه زده بود، و ابن‌طمهان را نام بردند او از تكیه زدن مستقیم نشست و گفت: نباید هنگامى كه از صالحین نامی برده شود ما تكیه زده باشیم. الآداب الشرعیة (2/26). [↑](#footnote-ref-39)
40. - الآداب الشرعیة (2/145). [↑](#footnote-ref-40)
41. - الآداب الشرعیة: (3/389). [↑](#footnote-ref-41)
42. - فتح الباری: (1/171). [↑](#footnote-ref-42)
43. - الآداب الشرعیة: (2/163). [↑](#footnote-ref-43)
44. - تهذیب التهذیب: (8/274)، السیر (1/398). [↑](#footnote-ref-44)
45. - فتح الباری (1/229). [↑](#footnote-ref-45)
46. - بخاری این حدیث را (425)، (667) ومسلم (263) روایت کرده‌اند و شیخ ابن عثمین / در شرح ریاض الصالحین (2/98) آنرا آورده است. [↑](#footnote-ref-46)
47. - و ابن جماعه الکنانی در کتاب: تذکرة السامع والمتکلم ص 64 آورده: «بعضی اوقات برخی وقتیکه حدیثی را با سندش ذکر می‌کنند برای تمام افراد سند رحمت می‌فرستند». [↑](#footnote-ref-47)
48. - مثلاً عبارت (متفق علیه) شایع است برای مسلم و بخاری، ولی در کتاب منتقی‌الاخبار – مجدالدین ابن تیمیه – منظور امام احمد، بخاری و مسلم است. [↑](#footnote-ref-48)
49. - اعلام الموقعین (2/187). [↑](#footnote-ref-49)
50. - از ابن مسعود روایت است كه هرگاه از رسول الله ص حدیثى روایت می‌كرد ترس بر او فرامی‌گرفت، و می‌گفت: یا آنچه رسول الله ص فرمودند. یعنی اینكه حدیث را با معنى روایت كرده است. (جامع بیان العلم وفضله).

    نظر جمهور علما بر این است كه می‌توان حدیث را با معنى روایت كرد بشرطیكه عالم به آنچه روایت می‌كند باشد، و اینكه باعث تغییر حكم شرعی، یا نقص، و یا زیادتی در آن نشود. (الكتابة في علم الروایة 295). [↑](#footnote-ref-50)
51. - سیر اعلام النبلاء: (8/107). [↑](#footnote-ref-51)
52. - بخاری این حدیث را تخریج کرده است. [↑](#footnote-ref-52)
53. - مسلم این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-53)
54. - بخاری این حدیث را روایت کرده (6337). [↑](#footnote-ref-54)
55. - مسلم این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-55)
56. - صحیح الترغیب (3160). [↑](#footnote-ref-56)
57. - مختار الصحاح، ص 150. [↑](#footnote-ref-57)
58. - ص 44. [↑](#footnote-ref-58)
59. - او مشهور است به واصل بن عطاء الغزّال، غزال نامیده شده بخاطر تردد زیاد در بازار حلاجهای بصره. ابوحذیفه سر کرده معتزلیها است که معتقد به خلق قرآن بودند و از بزرگان متکلمین و بلیغان آن دوره بود. او حرف راء را به غین تبدیل می‌کرد بهمین علت بهنگام صحبت کردن از آن اجتناب می‌کرد و در این زمینه ضرب‌المثل گشته بود؛ و بخاطر آنکه از حلقه درس حسن بصری کنار رفت معتزله نام گرفت و جماعتی با او همراه شدند. (الأعلام: 8/108). [↑](#footnote-ref-59)
60. - از این حدیث پیامبر ص «... فقولوا مثل ما یقول الـمؤذن» استدلال نموده برای اینکه واجب است جواب مؤذن را داد، این را امام طحاوی از قومی از سلف روایت کرده، و حنفیه و اهل ظاهر و ابن وهب نیز همین را می‌گویند ... ولی جمهور معتقد هستند که مستحب است. (فتح الباری – ابن حجر: 2/93). [↑](#footnote-ref-60)
61. - مسلم (4/85) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-61)
62. - بخاری (8/399) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-62)
63. - ابن ماجه (589) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-63)
64. - ابوداود (521)، ترمذی (212)، امام احمد (3/155) این حدیث را روایت کرده‌اند، و آلبانی در صحیح جامع (3408) آنرا صحیح دانست. «و زیاده»: چه می‌گوئیم؟ گفته است: «سلوا الله العافیة في الدنیا والآخرة» این زیاده‌ای ضعیف و منکر است، این را آلبانی در کتاب تمام المنه (149) گفته است. [↑](#footnote-ref-64)
65. - المحکم المتین في اختصار القول المبین في أخطاء المصلین، نوشته: ابی عبیده مشهور بن حسن آل سلمان ص 69. [↑](#footnote-ref-65)
66. - فتاوای شیخ عبدالعزیز بن باز /. [↑](#footnote-ref-66)
67. - الباب المفتوح – نوشته ابن عثیمین: (31/65). [↑](#footnote-ref-67)
68. - فتح الباری – ابن رجب: (2/361) و این دلالت می‌کند بر اینکه درست است مسجد را به کسی نسبت داد که آن را بنا نموده و یا تعمیر کرده است. [↑](#footnote-ref-68)
69. - بخاری (855) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-69)
70. - بخاری (615)، و مسلم (437) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-70)
71. - بخاری (635) و مسلم (603) این روایت را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-71)
72. - مسلم (763) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-72)
73. - مسلم (713) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-73)
74. - بخاری (444) و مسلم (714) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-74)
75. - بخاری (176) و مسلم (649). [↑](#footnote-ref-75)
76. - حاکم در مستدرک این حدیث را تخریج نموده: 4/359 و ذهبی در تلخیص گفته است صحیح است و آلبانی آنرا حسن دانسته. [↑](#footnote-ref-76)
77. - الآداب الشرعیة (3/376). [↑](#footnote-ref-77)
78. - فتاوی اللجنه الدائمة للبحوث العلمیة والافتاء رقم (5795). [↑](#footnote-ref-78)
79. - بخاری (442) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-79)
80. - فتاوی اللجنة الدائمة (5795). [↑](#footnote-ref-80)
81. - بخاری آن را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-81)
82. - ترمذی (1321) این حدیث را روایت کرده و گفته است این حدیث حسن غریب است. [↑](#footnote-ref-82)
83. - مسلم (568) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-83)
84. - ابوداود (562) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-84)
85. - ابن ماجه (3300) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-85)
86. - بخاری (3212) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-86)
87. - بخاری (455) و در شرح مسلم گفته: این جواز بازی است با سلاح و امثال آن در مسجد و می‌توان اسباب و آلاتی که برای جهاد بکار می‌رود به آن ملحق نمود. [↑](#footnote-ref-87)
88. - مسلم (655). [↑](#footnote-ref-88)
89. - آلبانی در کتاب سلسله الصحیحه (3/1351) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-89)
90. - صحیح ابوداود: (475). [↑](#footnote-ref-90)
91. - چه بسا در این فقره و فقرات بعدی چیزی که مربوط به أدب مسجد باشد دیده نمی‌شود، ولی آنرا بعنوان فوائدی متعلق به مساجد آوردم. [↑](#footnote-ref-91)
92. - اولین کسی که در اسلام کعبه را زر اندود کرد و مساجد را آراست، ولید بن عبدالملک بود هنگامیکه به نزد خالد بن عبدالله القسری، والی مکه در آن وقت، فرستاده شد. (الآداب الشرعیة /3/374). [↑](#footnote-ref-92)
93. - آلبانی در سلسلة الصحیحة این حدیث را حسن دانسته است (1001). [↑](#footnote-ref-93)
94. - مسلم این حدیث را تخریج نموده: (407). [↑](#footnote-ref-94)
95. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-95)
96. - بخاری (386) و مسلم (255) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-96)
97. - ابوداود (609) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-97)
98. - ولی در این دوره و زمانه خیلی سخت است که آدم با کفش و دمپایی وارد مسجد شود و نماز بخواند. [↑](#footnote-ref-98)
99. - ابوداود (649) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-99)
100. - ابوداود (646) این روایت را آورده است. [↑](#footnote-ref-100)
101. - بخاری (415) و مسلم (552) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-101)
102. - الآداب الشرعیة (3/384). [↑](#footnote-ref-102)
103. - فتح الباری، ابن رجب (1/551). [↑](#footnote-ref-103)
104. - امام احمد آن را روایت کرده و شاکر گفته است سندش صحیح است. المسند (15/175). [↑](#footnote-ref-104)
105. - مسلم (1144). [↑](#footnote-ref-105)
106. - زادالمعاد (1/375). [↑](#footnote-ref-106)
107. - مسند احمد (4/8) و سندش صحیح است. [↑](#footnote-ref-107)
108. - دارمی (3283). آلبانی آنرا در صحیح الجامع صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-108)
109. - بخاری (877) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-109)
110. - آلبانی آنرا در صحیح نسائی ذکر کرده (1307). [↑](#footnote-ref-110)
111. - اول وقت رفتن برای نماز جمعه از عادات سلف صالح بود، بگونه‌ای که ابوشامه گفته است: در قرن اول، بعد از طلوع فجر راهها از مردم مملو می‌شدند که بسوی مسجد جامع می‌رفتند، بگونه‌ای که همچون ایام عید راه پرازدحام می‌شد، تا اینکه این کار از بین رفت؛ و گفته می‌شود اولین بدعتی که در اسلام دایر گشت، ترک همین زود رفتن به مسجد برای جمعه بود. [↑](#footnote-ref-111)
112. - نسائی این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته (1316). [↑](#footnote-ref-112)
113. - مسلم (851) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-113)
114. - نسائی (1330) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-114)
115. - ترمذی (532) این حدیث را روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-115)
116. - صحیح مسلم (877)، (878). [↑](#footnote-ref-116)
117. - زادالمعاد (1/381). [↑](#footnote-ref-117)
118. - صحیح الجامع (4431). [↑](#footnote-ref-118)
119. - بخاری (905) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-119)
120. - بخاری (883). [↑](#footnote-ref-120)
121. - مسلم (865) این روایت را آورده است. [↑](#footnote-ref-121)
122. - بخاری (918) این حدیث را روایت کرده است، و منبر پیامبر ص کوتاه بوده و تنها سه پله داشت این را امام احمد (1/268) نقل کرده و ابوداود (353) و حاکم (1/280) و ابن خزیمه (3/127) نیز آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-122)
123. - این را عبدالرزاق در مصنف خود از ابن جریج و او از عطاء (1/192) نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-123)
124. - آلبانی آن را در صحیح ابوداود (971) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-124)
125. - مسلم (873) وابن منذر در أوسط (1803) تخریج نموده است. [↑](#footnote-ref-125)
126. - بخاری (2742) و مسلم (1628) این حدیث را تخریج نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-126)
127. - بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-127)
128. - نسائی این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-128)
129. - زادالمعاد (1/163، 3/165-166)، الوابل الصیب ص 224، وابن القیم / گفته است: (پیامبر ص آنقدر روزه می‌گرفت تا اینکه می‌گفتند همیشه روزه است، ویا آنقدر روزه نمی‌گرفت که همگی می‌گفتند روزه نمی‌گیرد، و هیچ وقت غیر از ماه رمضان، یک ماه کامل را روزه نمی‌گرفت، و در هیچ ماه به اندازه شعبان روزه نمی‌بود) زادالمعاد (1/162). [↑](#footnote-ref-129)
130. - بخاری (953) این را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-130)
131. - الإرواء: (3/126). [↑](#footnote-ref-131)
132. - ابن حجر گفته است اسنادش حسن است. (الفتح: 2/446). [↑](#footnote-ref-132)
133. - صحیح ابن خزیمه (1765). جبه: جامه گشاد وبلند كه روى جامه‌هاى دیگر بر تن كنند. [↑](#footnote-ref-133)
134. - بخاری (986). [↑](#footnote-ref-134)
135. - برگرفته از کتاب: الدعاء (مفهومه، احکامه، أخطاء تقع فیه) نوشته: محمد بن ابراهیم الحمد. [↑](#footnote-ref-135)
136. - طبرانی در اواسط این حدیث را تخریج نموده و آلبانی در صحیح جامع آنرا حسن دانسته است (4523). [↑](#footnote-ref-136)
137. - صحیح الترغیب (1653). [↑](#footnote-ref-137)
138. - صحیح ابوداود (1316). [↑](#footnote-ref-138)
139. - السلسلة الصحیحة (593). [↑](#footnote-ref-139)
140. - مسلم (3009) این حدیث را روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-140)
141. - مسلم این روایت را تخریج نموده است، السلسلة الصحیحة (3472). [↑](#footnote-ref-141)
142. - بخاری (3960) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-142)
143. - ابوداود (1488) این حدیث را روایت کرده و آلبانی گفته سندش حسن صحیح است، الجامع (2070). [↑](#footnote-ref-143)
144. - مسلم (2542) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-144)
145. - بخاری (5974) و مسلم (2743) این روایت را آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-145)
146. - صحیح بخاری (6502). [↑](#footnote-ref-146)
147. - بخاری (4323) و مسلم (2498) این روایت را آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-147)
148. - آلبانی این روایت را صحیح دانسته است؛ صحیح جامع: (4723). [↑](#footnote-ref-148)
149. - آلبانی این روایت را حسن دانسته، صحیح جامع: (6062). [↑](#footnote-ref-149)
150. - بخاری (6010) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-150)
151. - ابن السنی در کتاب: عمل الیوم واللیله (356) این روایت را آورده و آلبانی آنرا ضعیف دانسته، سلسله الاحادیث الضعیفه: (1362). [↑](#footnote-ref-151)
152. - زادالمعاد: (1/220). [↑](#footnote-ref-152)
153. - زادالمعاد، (1/220). [↑](#footnote-ref-153)
154. - زادالمعاد (1/221). [↑](#footnote-ref-154)
155. - آلبانی این حدیث را در کتاب: الأدب المفرد (262) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-155)
156. - الآداب الشرعیة: (1/427). [↑](#footnote-ref-156)
157. - التکرمة: قالی و امثال آن که مخصوص صاحب خانه است. [↑](#footnote-ref-157)
158. - مسلم (673) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-158)
159. - ابن حبان این حدیث را در صحیح خود آورده است (620). [↑](#footnote-ref-159)
160. - بخاری (3326) و مسلم (2841) این روایت را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-160)
161. - ابن ماجه (856) این حدیث را تخریج نموده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-161)
162. - نگاه کنید به نووی شرح صحیح مسلم (2160). [↑](#footnote-ref-162)
163. - ابوزکریا نووی گفته است: مستحب است که مبتدی بگوید: السلام علیكم ورحمة الله وبركاته، و آنرا با ضمیر جمع بگوید اگرچه طرف یک نفر هم باشد، و در جواب باید گفته شود: وعلیكم السلام ورحمة الله وبركاته. (الآداب الشرعیة: 1/359). [↑](#footnote-ref-163)
164. - سنن ابوداود (5209) و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-164)
165. - مجموع این روایات و مفهوم این احادیث این را می‌رسانند که دوباره سلام کردن مخصوص حالات خاصی است. نووی / آورده است که اعاده سلام وقتی است که جمع زیاد باشند. (ریاض الصالحین، ص 291).

     پس می‌خواسته صدایش به همه برسد. و ابن حجر / می‌گوید: اعاده کردن سلام وقتی است که شخص بداند، سلام او شنیده نشده است. فتح الباری حدیث شماره: (6244) و زادالمعاد (2/418). [↑](#footnote-ref-165)
166. - بخاری (6244) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-166)
167. - بخاری (12) و مسلم (39) این روایت را آورده‌اند. [↑](#footnote-ref-167)
168. - الآداب الشرعیة: (1/396). [↑](#footnote-ref-168)
169. - بخاری این روایت را در ادب المفرد (986) آورده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-169)
170. - بخاری (6232) و مسلم (2160) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-170)
171. - بخاری (6231) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-171)
172. - الآداب الشرعیة (1/401). [↑](#footnote-ref-172)
173. - الآداب الشرعیة (1/393). [↑](#footnote-ref-173)
174. - ابوداود (5231) این روایت را نقل کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-174)
175. - الآداب الشرعیة (1/352). [↑](#footnote-ref-175)
176. - بخاری (6247) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-176)
177. - مسلم (2055) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-177)
178. - مسلم (2167) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-178)
179. - مگر اینکه سلامش واضح و روشن باشد که در اینصورت جواب کامل را می‌دهد بدلیل عموم آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٖ فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾. [↑](#footnote-ref-179)
180. - اگر پرسیده شود پس چرا پیامبر ص به کافران اینچنین سلام می‌کرد: «سلام على من اتبع الهدى...»؟ جواب این است که مفسرین گفته‌اند: در اینجا منظور سلام کردن نیست بلکه معنی آن سالم بودن در مقابل عذاب دوزخ می‌باشد، و به همین دلیل بعد از آن چنین آمده است: ﴿أَنَّ ٱلۡعَذَابَ عَلَىٰ مَن كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ...﴾ حاصل جواب این است که پیامبر ص عملاً در سلام کردن به کفار جلو نیافتاده است، اگرچه لفظ موجود آنرا ثابت می‌کند. (فتح‌الباری – ابن حجر – (1/38). [↑](#footnote-ref-180)
181. - الآداب الشرعیه (1/390، الاذکار للنووی / 367). [↑](#footnote-ref-181)
182. - فتح الباری (11/16)؛ ولی حدیثی که أسماء بنت یزید نقل می‌کند و می‌گوید: پیامبر ص با دستهایش بر زنان سلام می‌کرد. ترمذی این روایت را آورده: (2697) و بخاری در الأدب المفرد (1003، 1047) آن را آورده، و آلبانی / می‌گوید صحیح است. و نووی(:) گفته است این روایت بر این حمل می‌شود که پیامبر ص لفظ و اشاره را با هم‌ آورده است. بدلیل روایت ابوداود (فسلم علیه). الاذکار: ص 356. [↑](#footnote-ref-182)
183. - شیخ الاسلام ابن تیمیه / در کتاب فتاوای خویش جلد (22) چنین می‌گوید: اگر نمازگزاران بدانند جواب سلام را با اشاره بدهند، بر آنان سلام کرده می‌شود، واگر آنرا ندانند، نباید سلام کرد، تا این کار باعث باطل شدن یک واجب بوسیله سنت نشود، چون ممكن است او با لفظ جواب دهد که نمازش باطل می‌گردد. [↑](#footnote-ref-183)
184. - مسلم (370) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-184)
185. - الادب المفرد (1055) و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-185)
186. - زادالمعاد (2/413 – 414). [↑](#footnote-ref-186)
187. - فتاوی اللجنة الدائمة (8/243). [↑](#footnote-ref-187)
188. - فتاوی اللجنة الدائمة (8/246). [↑](#footnote-ref-188)
189. - طبرانی در کتاب: الاوسط و ابونعیم در کتاب: الحلیه، این حدیث را آورده‌اند، و آلبانی آنرا در سلسله صحیحه (816) حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-189)
190. - آلبانی آنرا در سلسله صحیحه، صحیح دانسته است.(817). [↑](#footnote-ref-190)
191. - ترمذی (2861) و بخاری در الادب المفرد (1008) این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی گفته است حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-191)
192. - المحکم المتین فی اختصار القول المبین في أخطاء المصلین، مشهور بن حسن آل سلمان ص 108. [↑](#footnote-ref-192)
193. - صحیح بخاری (5708). [↑](#footnote-ref-193)
194. - السلسلة الصحیحة (1189). [↑](#footnote-ref-194)
195. - ابوداود (5213) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-195)
196. - ابوداود (5212) این روایت را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-196)
197. - ترمذی (2728) این حدیث را روایت نموده و آلبانی آنرا در سلسله صحیحه (160) تخریج نموده است (248/1). [↑](#footnote-ref-197)
198. - ترمذی (2490) این روایت را نقل کرده و آلبانی آنرا با مجموع طرق صحیح دانسته است. السلسلة الصحیحة (2485)، (5/635). [↑](#footnote-ref-198)
199. - ترمذی (2292). [↑](#footnote-ref-199)
200. - آلبانی / در سلسلة الصحیحة (1/251) گفته است: بوسیدن دست عالم به سه شرط جایز است:

     الف: بشرطیکه این کار عادت نشود که علما دست خویش را جلو بیاندازند تا دستش را ببوسند.

     ب: این کار باعث متکبر شدن عالم نشود که بر دیگران تکبر نمایند.

     ج: این کار باعث تعطیل گشتن سنت مصافحه نگردد.

     و در فتاوای شیخ ابن حمید / آمده است که: نبایستى کسی لبهای مادرش و یا دخترش را ببوسد؛ همچنین نباید برادر بزرگتر لب خواهرش، عمه‌اش، خاله‌اش و یا یکی از محارم نزدیکش را ببوسد، چون بوسیدن لبها خاص همسر می‌باشد. [↑](#footnote-ref-200)
201. - بخاری این روایت را در الادب المفرد (946) با اختلاف کمی در الفاظ روایت کرده است و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-201)
202. - بخاری (6262) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-202)
203. - مجموع الفتاوی (1/374-375). [↑](#footnote-ref-203)
204. - ابن حجر / گفته است هرگاه ترک قیام باعث بی‌احترامی و یا مفسده‌ای را بدنبال داشته باشد، ممتنع است و نباید آنرا ترک کرد؛ و ابن عبدالسلام نیز همین را گفته است. (فتح الباری/11/56).

     اهل علم گفته‌اند قیام کردن سه قسم است: 1- بلند شدن برای مرد، این اشکالی ندارد. چون پیامبر ص هنگامیکه سعد بن معاذ از جلسه تحکیم با بنی‌قریظه برگشت فرمود: «قوموا إلى سیدكم». بخاری (4121) و مسلم (1768).

     2- برخاستن برای مرد، خصوصاً اگر این رفتار، عادت مردم باشد، و کسیکه از راه رسیده فکر کند که بلند نشدن بی‌احترامی است برای او، اگرچه بهتر آن است این کار را نکرد و خلاف سنت است، ولی اگر مردم به آن عادت داشته باشند اشکالی ندارد.

     3- ایستادن پشت سر کسی: مانند اینکه مردی نشسته باشد و کسی پشت سر او بخاطر تعظیم او ایستاده باشد، از این کار نهی شده است، و پیامبر ص فرموده است: همچون عجمها قیام نکنید که آنان برای همدیگر تعظیم می‌کنند».

     این حدیث را ابوداود (5220) نقل کرده و آلبانی آنرا ضعیف دانسته است: (السلسله الضعیفه (346) شرح ریاض الصالحین لابن عثیمین: (1/260).

     ولی قیامی که برای مصلحت و یا برای فایده‌ای باشد، مانند قیام معقل بن یسار که شاخه درخت را از بالای سر پیامبر ص بلند کرده بود هنگام بیعت شجره. (روایت مسلم). و یا قیام ابوبکر صدیق بر سر پیامبر ص برای اینکه برایش سایه درست کند. (روایت بخارى)، این گونه موارد مستحب هستند. [↑](#footnote-ref-204)
205. - الآداب الشرعیة، (1/400). [↑](#footnote-ref-205)
206. - الآداب الشرعیة، (1/402). [↑](#footnote-ref-206)
207. - الأدب المفرد (1117) و سندش حسن است. [↑](#footnote-ref-207)
208. - فتح الباری لابن حجر (11/3). [↑](#footnote-ref-208)
209. - امام احمد (22617) و ابوداود (5177) و لفظ از او است، این روایت را نقل کرده‌اند، و آلبانی گفته صحیح است. [↑](#footnote-ref-209)
210. - مسلم (2158) این حدیث را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-210)
211. - بخاری (6245) و مسلم (2153). [↑](#footnote-ref-211)
212. - فتح الباری (11/29) حدیث (6245). [↑](#footnote-ref-212)
213. - بخاری (6250) و مسلم (2155). [↑](#footnote-ref-213)
214. - بخاری این روایت را در الادب المفرد (1080) روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-214)
215. - الآداب الشرعیة (1/428). [↑](#footnote-ref-215)
216. - ابوداود (5189) این روایت را نقل کرده است، و آلبانی گفته است که صحیح است. [↑](#footnote-ref-216)
217. - دعوت برای ولیمه هم اجازه محسوب می‌شود، و همچنین دعوت برای خوردن غذا، (المغنی) و ... ظاهر کلام اکثر علما این موارد را اجازه می‌دانند، و این را بخاری ذکر کرده بعنوان تعلیق جازم از ابوهریره که چنین روایت فرموده است: «إذا دعی أحدكم فجاء مع الرسول فذلك إذن له». الآداب الشرعیة 1/422). [↑](#footnote-ref-217)
218. - شرح الأدب المفرد (1074). [↑](#footnote-ref-218)
219. - آلبانی در سلسله گفته است: ابوشیخ اصبهان (113) آن را روایت کرده است. السلسلة (1/304) رقم (182). [↑](#footnote-ref-219)
220. - بیهقی در سنن کبری (2/247) این حدیث را روایت کرده است و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. سلسله صحیحه (1/815). [↑](#footnote-ref-220)
221. - ابوداود (5000) این روایت را تخریج نموده و سندش صحیح است. [↑](#footnote-ref-221)
222. - بخاری (6018). [↑](#footnote-ref-222)
223. - مسلم (6135). [↑](#footnote-ref-223)
224. - بخاری (6176). [↑](#footnote-ref-224)
225. - بخاری (5177). [↑](#footnote-ref-225)
226. - بخاری (1240). و مسلم (2162). [↑](#footnote-ref-226)
227. - الآداب الشرعیة (3/197). [↑](#footnote-ref-227)
228. - مسلم (1431) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-228)
229. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-229)
230. - بخاری (5434). این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-230)
231. - بخاری (5420) و مسلم (2041) (145) این روایت را تخریج نموده‌اند، و در این روایت دیده می‌شود که انس به پیامبر ص احترام می‌گذاشته و مؤدبانه کدوها را برای او کنار می‌زد و نمی‌خورد. [↑](#footnote-ref-231)
232. - صحیح الجامع (7441). [↑](#footnote-ref-232)
233. - ابویعلی (315/4) (2425) آنرا تخریج نموده و حافظ گفته است، سندش قوی است؛ فتح الباری (10/89). [↑](#footnote-ref-233)
234. - بخاری این حدیث را در الادب المفرد روایت کرده است (353). [↑](#footnote-ref-234)
235. - السلسلة الصحیحة، باب تقدیم الاکابر في الکلام والسواك لا في الشرب. [↑](#footnote-ref-235)
236. - السلسلة الصحیحة (2941). [↑](#footnote-ref-236)
237. - ابوداود (3854) آن را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-237)
238. - مسلم (2055) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-238)
239. - مسلم (2042) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-239)
240. - بخاری (6450) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-240)
241. - الآداب الشرعیة (3/227). [↑](#footnote-ref-241)
242. - ابوداود (4045) و ترمذی (1992) این حدیث را روایت کرده‌اند و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-242)
243. - آلبانی آنرا صحیح دانسته و بخاری موقوفاً آنرا تخریج نموده است. [↑](#footnote-ref-243)
244. - متفق علیه و در آن کلمات برّوا و حنثتْ ... نیست. [↑](#footnote-ref-244)
245. - الآداب الشرعیة (3/176). [↑](#footnote-ref-245)
246. - الآداب الشرعیة (3/227). [↑](#footnote-ref-246)
247. - ابوداود (4855) این حدیث را نقل کرده وآلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-247)
248. - ابوداود (4833) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-248)
249. - ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته است حدیث حسن است (2706) و آلبانی آنرا (حسن صحیح) دانسته. [↑](#footnote-ref-249)
250. - بخاری (6270) این حدیث را روایت کرده، و لفظ از بخاری است. [↑](#footnote-ref-250)
251. - ابوداود (4845) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-251)
252. - ابوداود (4825) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته. [↑](#footnote-ref-252)
253. - آلبانی این حدیث را در سلسله صحیحه (832) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-253)
254. - بخاری (7042) این حدیث را روایت کرده و لفظ از بخاری است. [↑](#footnote-ref-254)
255. - امام احمد (18960) و ابوداود (4848) این حدیث را نقل کرده‌اند و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-255)
256. - السلسلة الصحیحة (838). [↑](#footnote-ref-256)
257. - ابن ماجه (4193) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (3400). [↑](#footnote-ref-257)
258. - بخاری (6288) و مسلم (2183) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-258)
259. - ترمذی (2478) این حدیث را نقل نموده و آلبانی آنرا حسن دانسته است (3413). [↑](#footnote-ref-259)
260. - فتح الباری – ابن حجر – (2/73). [↑](#footnote-ref-260)
261. - صحیح الکلم الطیّب، نوشته شیخ الاسلام ابن تیمیه / بقلم: محمد ناصر الآلبانی: (177، ص 109). [↑](#footnote-ref-261)
262. - المسند (8967). [↑](#footnote-ref-262)
263. - بخاری (6018) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-263)
264. - بخاری (2989) و مسلم (1009) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-264)
265. - بخاری (6563) و مسلم (1016) این روایت را نقل کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-265)
266. - ترمذی آن را از حدیث جابر (2018) روایت کرده و لفظ از آن او است. [↑](#footnote-ref-266)
267. - بخاری برای جواز غیبت اهل فساد و اهل شک استدلال می‌کند به گفتار پیامبر ص درباره عیینه بن حصن، وقتیکه بر علیه پیامبر ص اذن گرفت، و پیامبر ص گفت: بدترین برادر عشیره...!. [↑](#footnote-ref-267)
268. - صاحب مختار درباره ... گفته است: برای اهل روستا غیبت نیست. الآداب الشرعیه (1/274). [↑](#footnote-ref-268)
269. - صحیح ابوداود (3997) و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-269)
270. - صحیح ترمذی (1967) و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-270)
271. - ابوداود (4990) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-271)
272. - صحیح الجامع (7620). [↑](#footnote-ref-272)
273. - بخاری (6056) و مسلم (105) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-273)
274. - روایت مسلم (5) و لفظ از اوست. [↑](#footnote-ref-274)
275. - بخاری (1386) و احمد (19652) این حدیث را روایت کرده‌اند. [↑](#footnote-ref-275)
276. - ابوداود (4921) این حدیث را نقل کرده و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-276)
277. - بخاری (3559) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-277)
278. - ابوداود (4800) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-278)
279. - ابوداود (4990) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-279)
280. - ابن ماجه (4193) این حدیث را روایت کرده و آلبانی (3400) آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-280)
281. - ابوداود (4868) این حدیث را روایت کرده و آلبانی آنرا حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-281)
282. - بخاری (59) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-282)
283. - بخاری (3568) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-283)
284. - امام احمد (25677) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-284)
285. - مسلم (1715) و احمد (2/27) این حدیث را روایت کرده است. [↑](#footnote-ref-285)
286. - صحیح ترمذی (1886) و آلبانی آنرا صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-286)
287. - صحیح الجامع (419). [↑](#footnote-ref-287)
288. - صحیح الجامع (7713). [↑](#footnote-ref-288)
289. - صحیح الجامع (7242). [↑](#footnote-ref-289)
290. - صحیح مسلم (2747) کتاب التوبه. [↑](#footnote-ref-290)
291. - صحیح الجامع (8100). [↑](#footnote-ref-291)
292. - السلسلة الصحیحة (3194). [↑](#footnote-ref-292)
293. - السلسلة الصحیحة (506). [↑](#footnote-ref-293)
294. - صحیح الترغیب (2233). [↑](#footnote-ref-294)
295. - صحیح الجامع (4861). [↑](#footnote-ref-295)
296. - ابوداود (4175) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-296)
297. - صحیح النسائی (1286). [↑](#footnote-ref-297)
298. - صحیح البخاری (6282). [↑](#footnote-ref-298)
299. - بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند و لفظ از بخاری است. [↑](#footnote-ref-299)
300. - الشمائل المحمدیه (204). [↑](#footnote-ref-300)
301. - مشکاة المصابیح (4813). [↑](#footnote-ref-301)
302. - صحیح الأدب المفرد (180). [↑](#footnote-ref-302)
303. - التعریفات (168). [↑](#footnote-ref-303)
304. - احیاء علوم الدین (3/179-180) همراه با تصرفات. [↑](#footnote-ref-304)
305. - احیاء علوم الدین (3/173). [↑](#footnote-ref-305)
306. - آداب الدنیا والدین (250). [↑](#footnote-ref-306)
307. - برخی از علما گفته‌اند: نباید شخصی را که خیلی خشمگین شده است به ذکر خدا یادآوری نمود، چون شاید بیشتر ناراحت شود و فحش دهد، چون در اتمام حدیث آمده که به مردیکه خشمگین شده بود، گفتند بگو: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» در جواب گفت: من که دیوانه نیستم!!. [↑](#footnote-ref-307)
308. - بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند؛ الفتح (6/337) والکلم الطیب (227). [↑](#footnote-ref-308)
309. - ابوداود (4000) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-309)
310. - امام احمد (5/152) صحیح الجامع (694). [↑](#footnote-ref-310)
311. - بیهقی این روایت را نقل کرده برخی آنرا حسن دانسته‌اند. [↑](#footnote-ref-311)
312. - السلسلة الصحیحة (1789). [↑](#footnote-ref-312)
313. - بخاری این روایت را نقل کرده است؛ فتح الباری (10/456). [↑](#footnote-ref-313)
314. - حدیثی است صحیح: صحیح الجامع (7374) و ابن حجر آنرا به طبرانی نسبت داده است، نگاه کنید به کتاب الفتح (4/465) صحیح الترغیب (2747). [↑](#footnote-ref-314)
315. - ابوداود (4777) و غیره آنرا روایت کرده‌اند و آلبانی آنرا صحیح دانسته است؛ صحیح الجامع (6518). [↑](#footnote-ref-315)
316. - متفق علیه و امام احمد (2/236) آنرا روایت کرده، صحیح الأدب (989). [↑](#footnote-ref-316)
317. - بزاز این را روایت کرده و ابن حجر با اسنادی حسن آنرا آورده (10/519)، السلسلة الصحیحة (3295). [↑](#footnote-ref-317)
318. - مسلم و بخاری آن را تخریج نموده‌اند، فتح الباری (1/375). [↑](#footnote-ref-318)
319. - بخاری (4/403) این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-319)
320. - مسلم این روایت را نقل کرده است. [↑](#footnote-ref-320)
321. - امام احمد این روایت را در مسند خویش آورده (1/329). صحیح الجامع (693). [↑](#footnote-ref-321)
322. - در سند آن ابوبکر بن مریم وجود دارد که ضعیف است. (آلبانی). [↑](#footnote-ref-322)
323. - بالرفاء و البنین: رفاء: یعنی همبستگی و اتفاق، یعنی ازدواجی کرده باشید که بوسیله آن همبستگی و توافق میان شما صورت گیرد؛ البنین: یعنی دعای آمدن فرزند پسر را می‌نمودند، ولی این دعا برای اینكه دارى فرزند پسر غیر از فرزند دختر شدن درست نیست و این سنت جاهلی است، و سرّ نهی از آن همین است. معجم المناهی اللفظیة، (178). [↑](#footnote-ref-323)
324. - السلسلة الصحیحة (4310). [↑](#footnote-ref-324)
325. - حسن صحیح. الکلم الطیب (207). [↑](#footnote-ref-325)
326. - صحیح است با شرط شیخین، الکلم الطیب (213). [↑](#footnote-ref-326)
327. - الآداب الشرعیة (3/220). [↑](#footnote-ref-327)
328. - حدیثی است صحیح. [↑](#footnote-ref-328)
329. - برای توضیح بیشتر به کتاب «الآداب الشرعیة» 3/219. مراجعه نمائید. [↑](#footnote-ref-329)
330. - از شیخ عبدالکریم الخضیر – حفظه الله – درباره تبریکات و مبارک بادی به مناسبه آمدن سال هجری جدید سؤال کردند و گفتند: اگر شخصی این چنین تبریک بگوید و یا بنویسید: سال نو مبارک، و در آن برایش دعای خیر و سالی پر از نعمت و خیر طلب کند، حکم آن چیست؟

     در جواب گفت: دعای مسلمان بشرطیکه دعاى تعبدی نباشد، اشکالی ندارد، خصوصاً اگر تبریک باعث ایجاد محبت و سرور و شادی گردد، امام احمد / گفته است: من تبریک گفتن را ابتدا شروع نمی‌کنم، ولی اگر به من تبریک گفتند، آنرا جواب خواهم داد، چون جواب دادن آن واجب است، ولی ابتدا تبریک‌گفتن، سنت مأمور به نیست، و از موارد منهی‌عنه هم نیست. [(سایت)موقع‌الاسلام سؤال و جواب / 21291]. [↑](#footnote-ref-330)
331. - السلسلة الصحیحة (714). [↑](#footnote-ref-331)
332. - صحیح الجامع (1956). [↑](#footnote-ref-332)
333. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-333)
334. - صحیح ابن ماجه (3231). [↑](#footnote-ref-334)
335. - صحیح ابوداود (2412). [↑](#footnote-ref-335)
336. - صحیح نسائی (3050). [↑](#footnote-ref-336)
337. - صحیح الادب (117). [↑](#footnote-ref-337)
338. - بخاری و مسلم این روایت را آورده‌اند؛ السلسله الصحیحه (1187). [↑](#footnote-ref-338)
339. - صحیح الترغیب (3303). [↑](#footnote-ref-339)
340. - مسلم (1373) (474) این حدیث را تخریج نموده است. الآداب الشرعیة (1/315). [↑](#footnote-ref-340)
341. - صحیح الجامع (3331). [↑](#footnote-ref-341)
342. - صحیح الجامع (4999). [↑](#footnote-ref-342)
343. - السلسلة الصحیحة (416). [↑](#footnote-ref-343)
344. - صحیح الجامع (6368). [↑](#footnote-ref-344)
345. - صحیح الأدب (79). [↑](#footnote-ref-345)
346. - صحیح الجامع (6392). [↑](#footnote-ref-346)
347. - صحیح نسائی (4029). [↑](#footnote-ref-347)
348. - السلسلة الصحیحة (3465). [↑](#footnote-ref-348)
349. - إرواء الغلیل (2622). [↑](#footnote-ref-349)
350. - صحیح ابی‌داود (2630). [↑](#footnote-ref-350)
351. - فتح الباری، ابن حجر(3/112). [↑](#footnote-ref-351)
352. - به روایت ابوداود (2724). [↑](#footnote-ref-352)
353. - زادالمعاد (1/145)، (3/16-17). - تهذیب السنن (4/308، 309). [↑](#footnote-ref-353)
354. - زادالمعاد (1/144)، بدائع الفوائد (4/98)، تهذیب السنن (4/311، 4/315-316، 4/337). [↑](#footnote-ref-354)
355. - فتاوی اللجنة الدائمة. [↑](#footnote-ref-355)
356. - زاد المعاد (1/145-146) - تهذیب السنن (4/335، 338). [↑](#footnote-ref-356)
357. - صحیح الجامع (5441). [↑](#footnote-ref-357)
358. - بخاری (1283) و مسلم (926). [↑](#footnote-ref-358)
359. - همان. [↑](#footnote-ref-359)
360. - صحیح الترغیب (3498). [↑](#footnote-ref-360)
361. - صحیح الجامع (7311). [↑](#footnote-ref-361)
362. - به روایت ابوداود (2758). [↑](#footnote-ref-362)
363. - صحیح الجامع (1015). [↑](#footnote-ref-363)
364. - به روایت النسائی (1762). [↑](#footnote-ref-364)
365. - شرح ریاض‌الصالحین، شیخ محمد بن صالح (1/154). [↑](#footnote-ref-365)
366. - بدائع الفوائد (3/157). [↑](#footnote-ref-366)
367. - الكامل في التاریخ (5/73). [↑](#footnote-ref-367)
368. - زاد المعاد (1/144-145). [↑](#footnote-ref-368)
369. - تهذیب السنن (4/312-314). زاد المعاد (1/145). [↑](#footnote-ref-369)
370. - اگر شخص مرده وصیت كرده باشد كه برای او قربانی كنند، باید كه برای او قربانی كنند، ولی اگر به آن وصیت نكرده باشد، دعا برای او بهتر است. ولی طواف كردن (دور كعبه) براى یكی از نزدیكان مرده، بنابر قول شیخ ابن باز / بهتر است كه آن = =را ترک كرد، چون دلیلی برای آن نیست. ولی بعضی از علما بنا به قیاس صدقه آن را جایز دانسته‌اند، ولی ترک آن محتاطانه‌تر است. [↑](#footnote-ref-370)
371. - به روایت مسلم، الكلم الطیب (151). [↑](#footnote-ref-371)
372. - به روایت ابن ماجه (1567). [↑](#footnote-ref-372)
373. - به روایت بخاری. [↑](#footnote-ref-373)
374. - آلبانی حدیث را حسن دانسته و آن را به سنن ابن ماجه (2723) ارجاع داده است. [↑](#footnote-ref-374)
375. - به روایت بخاری (5426) و مسلم (2076). [↑](#footnote-ref-375)
376. - در نگهداری این ظروف اختلاف وجود دارد، و قول مشهور این است كه نباید آنها نگه داشت (جمهور) و عده‌ای در آن رخصت قرار داده‌اند - فتح الباری (1/97-98). [↑](#footnote-ref-376)
377. - آلبانی آن را در(السلسلة الصحیحه) خود صحیح دانسته است (2265). [↑](#footnote-ref-377)
378. - بخاری (5393) ومسلم (2060) (183). [↑](#footnote-ref-378)
379. - به روایت بخاری (5376) و مسلم (2022) و لفظ از بخارى است. [↑](#footnote-ref-379)
380. - به روایت بخاری (5398). [↑](#footnote-ref-380)
381. - زاد المعاد. [↑](#footnote-ref-381)
382. - پیامبر ص با حالت نشسته غذا می‌خورد از او ذكر می‌كنند كه هنگام نشستن برای غذاخوردن پای راست را برمی‌آورد و بر ساق چپ می‌نشست تا به پروردگار خود تواضع داشته باشد. [↑](#footnote-ref-382)
383. - به روایت ابوداود (3774) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-383)
384. - به روایت بخاری (674) و مسلم (559). [↑](#footnote-ref-384)
385. - به روایت احمد (7515) و ابوداود (3852) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-385)
386. - به روایت بخاری (286) و مسلم (305). [↑](#footnote-ref-386)
387. - السلسلة الصحیحة (71). [↑](#footnote-ref-387)
388. - شرح ریاض الصالحین، شیخ ابن عثیمین (5/197) با كمی تصرفات. [↑](#footnote-ref-388)
389. - زادالمعاد (4/232). [↑](#footnote-ref-389)
390. - به روایت مسلم (2734). [↑](#footnote-ref-390)
391. - به روایت بخاری (5459). [↑](#footnote-ref-391)
392. - صحیح الجامع (4731). [↑](#footnote-ref-392)
393. - به روایت الترمذی (3458). [↑](#footnote-ref-393)
394. - به روایت ابوداود (385) و آلبانی گفته و صحیح است. [↑](#footnote-ref-394)
395. - السلسلة الصحیحة (1/111). [↑](#footnote-ref-395)
396. - به روایت الترمذی (3455) و آلبانی آن را صحیح دانسته است(3385). [↑](#footnote-ref-396)
397. - اخرجه مسلم (5010). [↑](#footnote-ref-397)
398. - به روایت مسلم (2019). [↑](#footnote-ref-398)
399. - من فتاوى اللجنة الدائمة (الفتاوی الاسلامیة 2/457). [↑](#footnote-ref-399)
400. - امام احمد فی مسنده (2/399) و علامه آلبانی آن را در (السلسلة الصحیحة شماره 627) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-400)
401. - آداب الشرعیة (3/182). [↑](#footnote-ref-401)
402. - به روایت مسلم (2022). [↑](#footnote-ref-402)
403. - به روایت ابوداود (3772). [↑](#footnote-ref-403)
404. - سه انگشتی كه برای خوردن به كار می‌روند عبارتند از: انگشت شست، انگشت اشاره و انگشت میانی و در كتاب: المدخل ابن حاج نیز همین مطلب آمده و گفته فقط در غذای ترید و امثال آن باید از پنج انگشت دست راست استفاده كند و ابن قیم / گفته است كه بهتر آن است كه با سه انگشت بخورد چون متكبران با یک انگشت و آزمندان با پنج انگشت می‌خورند. [↑](#footnote-ref-404)
405. - صفت لیسیدن: اول از انگشت میانی شروع كند و بعد انگشت اشاره و بالاخره انگشت شست. حدیث را طبرانی در معجم الاوسط ذكر كرده و گفته آنها دستمال نداشتند كه با آن دستشان را تمییز كنند. (زاد المعاد - 1/38). [↑](#footnote-ref-405)
406. - به روایت مسلم (20232). [↑](#footnote-ref-406)
407. - به روایت مسلم (2033). [↑](#footnote-ref-407)
408. - السلسلة الضعیفة (1202). [↑](#footnote-ref-408)
409. - السلسلة الصحیحة (1404). [↑](#footnote-ref-409)
410. - ابن تیمیه /. [↑](#footnote-ref-410)
411. - ابوداود (3832). [↑](#footnote-ref-411)
412. - بیهقی بیان كرده و همچنین ابن‌الجوزی در(آداب الأكل) گفته است: نباید خرما و هسته آن را در یک ظرف جمع كرد. و نباید آنها را با هم در كف دستش قرار بدهد، بلكه باید هسته آن را پشت دستش قرار بدهد و بعد آن را پرت كند. (الآداب الشرعیة 3/216). [↑](#footnote-ref-412)
413. - نوعى خرماى از خرماهاى مدینه رسول الله (ص) مى‌باشد. [↑](#footnote-ref-413)
414. - اخرجه بخاری (5445) و(5768) و مسلم(2047). [↑](#footnote-ref-414)
415. - الاداب الشرعیة (3/6). [↑](#footnote-ref-415)
416. - آلبانی در ارواءالغلیل (1978) گفته صحیح است و بیهقی (7/2580) آن را روایت كرده است. [↑](#footnote-ref-416)
417. - صحیح مسلم (5830). [↑](#footnote-ref-417)
418. - به روایت بخاری (5409). [↑](#footnote-ref-418)
419. - فتح الباری، ابن حجر (9/548). [↑](#footnote-ref-419)
420. - انس روایت كرده است كه پیامبر ص از نوشیدن در حالت ایستاده نهی كرده است - به روایت مسلم (2024). [↑](#footnote-ref-420)
421. - به روایت بخاری (1637). [↑](#footnote-ref-421)
422. - به روایت بخاری (5630) و حافظ در الفتح نیز آن را آورده است (10/80) در این مورد احادیث بسیاری وجود دارد چون ممكن است در اثر این تنفس نوشیدنی تغیر كرده و این تغیر گاهی در اثر نفس شخص و گاهی بر اثر بدبویی دهان او و گاهی در اثر نفخ معده باشد. [↑](#footnote-ref-422)
423. - راوه بخاری (45631). [↑](#footnote-ref-423)
424. - آلبانی / حدیث را حسن دانسته است. (232). [↑](#footnote-ref-424)
425. - الآداب الشرعیة (3/212). [↑](#footnote-ref-425)
426. - به روایت بخاری (5627). [↑](#footnote-ref-426)
427. - به روایت مسلم (681). [↑](#footnote-ref-427)
428. - احیاء علوم‌الدین (2/11). [↑](#footnote-ref-428)
429. - به روایت مسلم (5202). [↑](#footnote-ref-429)
430. - بخاری (5782). [↑](#footnote-ref-430)
431. - به روایت مسلم (2059). [↑](#footnote-ref-431)
432. - به روایت ابوداود (3764) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-432)
433. - به روایت احمد (14241). [↑](#footnote-ref-433)
434. - الآداب الشرعیة (3/161). [↑](#footnote-ref-434)
435. - از كتاب (آداب الاكل والشرب في الفقه الاسلامی) اثر حامد بن مده بن حمیدان الجدعانی (ص83) نقل شده است. [↑](#footnote-ref-435)
436. - مسلم (3322). [↑](#footnote-ref-436)
437. - المغنی (13/354). [↑](#footnote-ref-437)
438. - بخاری (3340) و مسلم (194). [↑](#footnote-ref-438)
439. - به روایت ابوداود (26) و آلبانی گفته است كه حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-439)
440. - به روایت مسلم (281). [↑](#footnote-ref-440)
441. - از جمله فتاوای شیخ عبدالعزیز بن باز / این است كه جایز نیست در چاه و همچنین (بانیو و حوض) حمام ادرار كرد، بشرط اینكه دهانه آن بسته باشد، چون حكم آب راكد را دارد، مگر اینكه مجراى آب را باز كند. [↑](#footnote-ref-441)
442. - به روایت بخاری (1/137)، مسلم (1/230). [↑](#footnote-ref-442)
443. - زادالمعاد (1/174). [↑](#footnote-ref-443)
444. - به روایت ابوداود و الترمذی. [↑](#footnote-ref-444)
445. - به حدیث انس استناد كرده‌اند، كه پیامبر ص هنگام ورود به دستشویی انگشترش را بیرون می‌آورد. ابوداود (19)، ترمذی (1746)، النسایی (8/178)، ابن ماجه (1/110)، حاكم (1/187) و بیهقی (1/95) و ابن‌قیم در تهذیب السنن (1/26-31) حدیث را ضعیف دانسته است. و این ذكر معروف نیست هر چند كه (محمد رسول الله) یكی از شهادتین می‌باشد، ولی مانند تسبیح و تهلیل نمی‌باشد. بنابراین كسانی كه حدیث را صحیح دانسته یا آن را حسن دانسته‌اند (ترمذی وحاكم) قایل به كراهت هستند. و كسانی كه آن را صحیح ندانسته‌اند قایل به عدم كراهت هستند، ولی بهتر است با اشیایی كه ذكری بر آنها نوشته شده، وارد نشود برخلاف قرآن كه با آن نباید وارد دستشویی شد. (شرح الممتع1/60). [↑](#footnote-ref-445)
446. - به روایت بخاری (144). [↑](#footnote-ref-446)
447. - این مساله قیاسی است تقدیم پای راست از باب تكریم است، ولی پای چپ عكس آن است (الشرح الممتع 1/81). [↑](#footnote-ref-447)
448. - آلبانی آن را در الارواء(1/88-89) صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-448)
449. - بخاری (1/67) و مسلم (1/283). [↑](#footnote-ref-449)
450. - به روایت امام احمد (6/155) و دیگران. [↑](#footnote-ref-450)
451. - كسی كه در ورود دعا را فراموش كرد و بعد حین قضای حاجت یادش افتاد چكار باید بكند. ابن حجر می‌گوید: فقط قلب كفایت می‌كند و زبان لازم نیست. [↑](#footnote-ref-451)
452. - بخاری (1/137) و مسلم (1/230). [↑](#footnote-ref-452)
453. - به روایت بخاری (1/137) و مسلم (1/283). [↑](#footnote-ref-453)
454. - و در روایتی دیگر, آمده است که حذیفه  فرمود: رسول الله ص به سوی زباله‌دانی که پشت دیواری قرار داشت, رفت و مانند ایستادن یکی از شما, ایستاد و ادرار نمود. من از او فاصله گرفتم. آنحضرت ص به من اشاره کرد که نزدیک بیا. من آمدم و پشت سر ایشان ایستادم تا اینکه فارغ شد. بخاری(225)، مسلم(273).

     و ابن قیم / درباره ادرار کردن پیامبر ص در حالت ایستادن گفته است پیامبر خدا ص به این خاطر ایستاده ادرار نمود تا که از نجاستهایی که در زباله‌دان ریخته بوده خودش را کنار نگه دارد و ادرار به لباسش نرسد. زاد المعاد(1/43).

     واما حدیث عائشه ل که گفت: هر کس که برای شما روایت کرد که رسول الله ص ایستاده ادرار نموده باور نکنید, آنحضرت ادرار نمی‌کرد مگر در حالت نشسته. این حدیث را نسائی روایت کرده (29) وعلامه آلبانی آن را صحیح قرار داده است. حمل بر غالب احوال رسول الله ص می‌شود, آنچنان که هیئت فتوا جواب داده است.(4213) اگر شخصی ایستاده ادرار کند گناهی بر او نیست ولی مخالف افضل و مخالف غالب احوال پیامبر ص است. [↑](#footnote-ref-454)
455. - به روایت بخاری (153) و مسلم (267). [↑](#footnote-ref-455)
456. - به روایت بخاری المناقب (3860). [↑](#footnote-ref-456)
457. - مسلم (1/223). [↑](#footnote-ref-457)
458. - به روایت مسلم (370). [↑](#footnote-ref-458)
459. - صحیح ابوداود و آلبانی آن را حسن دانسته است (312). [↑](#footnote-ref-459)
460. - به روایت ابوداود (42) و آلبانی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-460)
461. - بخاری (890). [↑](#footnote-ref-461)
462. - فتح الباری: ابن حجر (1/375). [↑](#footnote-ref-462)
463. - به روایت بخاری (6296) و مسلم (2012). [↑](#footnote-ref-463)
464. - فتح الباری (11/89). [↑](#footnote-ref-464)
465. - گفته‌اند اگر چراغ در جایی آویزان باشد. یا در جایی دور از دسترس موش و خزندگان باشد، اشكالی ندارد. (الآداب الشرعیة (3/242). [↑](#footnote-ref-465)
466. - به روایت مسلم (2012). [↑](#footnote-ref-466)
467. - شرح مسلم (13/156) شماره (2015). [↑](#footnote-ref-467)
468. - مسلم (5223). [↑](#footnote-ref-468)
469. - الاداب الشرعیة (2/238) حكمت گذاشتن چوب روی ظروف شاید برای این باشد كه عادت كند یا فراموش نكند كه آن را بپوشاند، یا اینكه مورچه بطرف آن یا روى آن نرود، و این ویژه شب و روز است. [↑](#footnote-ref-469)
470. - بخاری (347) و مسلم (2710). [↑](#footnote-ref-470)
471. - شرح مسلم (13/156) شماره (2015). [↑](#footnote-ref-471)
472. - از احادیث پیشین این گونه برداشت می‌شود كه: الف) قبل از خوابیدن مستحب است كه رختخواب را بتكاند. ب) تكاندن سه بار باشد. ج) هنگام تكاندن بسم الله بگوید. كسی كه از رختخواب بلند شود و بار دیگر به رختخواب آمد مستحب است كه یک بار دیگر آن را بتكاند. [↑](#footnote-ref-472)
473. - خوابیدن برطرف راست فواید زیادی دارد كه زود به ذهن می‌رسد، چون قلب طرف چپ بدن است و هنگام خواب بر آن فشار نمی‌آید. [↑](#footnote-ref-473)
474. - بخاری (6320)، (7393) و مسلم (2714). [↑](#footnote-ref-474)
475. - ابوداود (3893) و آلبانی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-475)
476. - ابن ماجه(3724) و آلبانی آن را صحیح دانسته است(905). [↑](#footnote-ref-476)
477. - به روایت بخاری في الادب المفرد (1192) و آلبانی آن را صحیح دانسته است(908). [↑](#footnote-ref-477)
478. - به روایت ابوداود (2606) و آلبانی آن را صحیح دانسته است (1300). [↑](#footnote-ref-478)
479. - آلبانی در السلسلة الضعیفة (2454). [↑](#footnote-ref-479)
480. - به روایت احمد و شیخین و ابن ماجه. [↑](#footnote-ref-480)
481. - به روایت ابوداود و آلبانی آن را در كتاب: المشكاه صحیح دانسته است (1215) و صحیح ابی‌داود (4216). [↑](#footnote-ref-481)
482. - ابن ماجه در كتاب التعبیر(2907) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.(1870). [↑](#footnote-ref-482)
483. - به روایت بخاری (7071) و مسلم (2263). [↑](#footnote-ref-483)
484. - السلسلة الصحیحة (3014). [↑](#footnote-ref-484)
485. - صحیح الجامع (550). [↑](#footnote-ref-485)
486. - بخاری و مسلم. [↑](#footnote-ref-486)
487. - ابن ماجه (3156). [↑](#footnote-ref-487)
488. - در صحیح بخاری از ابوهریره آمده است كسی كه خواب بدی دید آن را برای كسی بازگو نكند و برخیزد و نماز بخواند. و مسلم نیز آن را در صحیح خود آورده است. [↑](#footnote-ref-488)
489. - كتاب «تفسیر المنام» منسوب به ابن سیرین كه بسیاری از محققان در نسبت دادن این كتاب به او شک كرده‌اند و این نسبت به این امام قطعی نیست. [↑](#footnote-ref-489)
490. - به روایت ابوداود (4012) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-490)
491. - به روایت بخاری (5885). [↑](#footnote-ref-491)
492. - به روایت ابوداود (4063) آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-492)
493. - به روایت بخاری (5788). [↑](#footnote-ref-493)
494. - به روایت بخاری (5957) و مسلم (2107). [↑](#footnote-ref-494)
495. - به روایت بخاری (5952). [↑](#footnote-ref-495)
496. - به روایت احمد (5631) و ابوداود (4039) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.(3399). [↑](#footnote-ref-496)
497. - ابن‌تیمیه / گفته است كه فخرفروشی با لباس مكروه است كه همان خود بزرگ‌بینی افراطی با لباس، چون پیشینیان آن را مكروه دانسته‌اند.(فتاوی22/138). [↑](#footnote-ref-497)
498. - به روایت ابوداود (4057) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.(3422). [↑](#footnote-ref-498)
499. - السلسلة الصحیحة (284) و این كه فرموده «لباس بهشتیان» به خاطر علت‌آوردن است. چون این لباسها بر مردان حرام است، تا روزی كه به بهشت روند. به دلیل آیه (23 سوره حج). [↑](#footnote-ref-499)
500. - شرح صحیح مسلم، نووی (3/131). [↑](#footnote-ref-500)
501. - به روایت الترمذی (1767) و ابوداود (4020) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-501)
502. - به روایت احمد (5588) و آلبانی آن را صحیح دانسته است.(2879). [↑](#footnote-ref-502)
503. - به روایت ابوداود (4061) و آلبانی گفته كه صحیح است. [↑](#footnote-ref-503)
504. - به روایت مسلم (2077). [↑](#footnote-ref-504)
505. - به روایت بخاری (3561). [↑](#footnote-ref-505)
506. - آلبانی آن را در«مختصر الشمایل» صحیح دانسته است.(185). [↑](#footnote-ref-506)
507. - به روایت ابوداود (3878) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-507)
508. - یعنی چشم راست را سه بار، و چشم چپ را نیز سه بار سرمه بكشد، یا اینكه چشم راست را دو بار و چشم چپ را یک بار و یا بر عكس كه جمع آنها مفرد است. و ابن حجر(:) مورد اول را ترجیح داده است. (فتح الباری 10/167). [↑](#footnote-ref-508)
509. - (شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین 4/544). [↑](#footnote-ref-509)
510. - به شرط اینكه عقیده خاصی در مورد آن وجود نداشته باشد، همچنان كه بعضی از مردم مانند مسیحیان هنگام ازدواج انگشتر به انگشت می‌كنند. شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین (4/544). [↑](#footnote-ref-510)
511. - چون در حدیث انس آمده است كه: «پیامبر ص انگشتری درست كرد و فرمود: ما از انگشتر استفاده می‌كنیم و بر آن نقش حک كردیم، پس كسی بر آن نقش حک نكند. و گفت من درخشش آن را در انگشت كوچک وی دیدم. بخارى (5874)، مسلم (2092). [↑](#footnote-ref-511)
512. - شرح مسلم، نووی (14/59). [↑](#footnote-ref-512)
513. - از فتاوای ابن عثیمین /. [↑](#footnote-ref-513)
514. - مسلم (2090). [↑](#footnote-ref-514)
515. - ابوداود و احمد و آلبانی آن را در «ارواء الغلیل» حسن دانسته است.(79). [↑](#footnote-ref-515)
516. - ارواء الغلیل (1165) و حدیث صحیح است. [↑](#footnote-ref-516)
517. - بخاری (10/374) فتح الباری و مسلم. [↑](#footnote-ref-517)
518. - ابن قیم / در مورد موی سر می‌گوید: «وقتی موی سر بلند شد بهتر است كه آن را از طرف چپ و راست به صورت زلف فرو بیندازد. وقتی موی سر تبدیل به زلف شد فرو انداختن آن مكروه نیست. (احكام اهل الذمه 2/751). [↑](#footnote-ref-518)
519. - الفتح (1/374) و شرح مسلم نووی (15/90). [↑](#footnote-ref-519)
520. - المغنی (1/65). [↑](#footnote-ref-520)
521. - به روایت بخاری (5920). [↑](#footnote-ref-521)
522. - احمد (2/50 و 92) و آلبانی آن را در ارواء الغلیل صحیح دانسته است(1269). [↑](#footnote-ref-522)
523. - دو استخوان انگشتان پا، دو استخوان زانو، دو استخوان كف دست و یک استخوان پیشانی (مترجم). [↑](#footnote-ref-523)
524. - بخاری. [↑](#footnote-ref-524)
525. - السلسلة الصحیحة (500). [↑](#footnote-ref-525)
526. - السلسلة الصحیحة (493). [↑](#footnote-ref-526)
527. - به روایت ابوداود (3505). [↑](#footnote-ref-527)
528. - السلسلة الضعیفة (2178) ولی اگر بترسد كه به دست جادوگران بیافتد باید آن را دفن كرده و یا در جایی بیندازد كه دست جادوگران به آن نرسد. [↑](#footnote-ref-528)
529. - مسلم (1305). [↑](#footnote-ref-529)
530. - صحیح ابی‌داود (3539) و ابن ماجه (3721). [↑](#footnote-ref-530)
531. - صحیح ابی‌داود (3548) و آلبانی آن را در «غایه المرام» صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-531)
532. - المجموع (3/140). [↑](#footnote-ref-532)
533. - الفتاوی (4/120). [↑](#footnote-ref-533)
534. - صحیح الجامع (3734). [↑](#footnote-ref-534)
535. - حدیث: «بهتر است كه حجامت در روزهای هفدهم، نوزدهم یا بیست و یكم ماه باشد» ترمذی آن را روایت كرده و اسناد آن ضعیف می‌باشد. [↑](#footnote-ref-535)
536. - به روایت ابوداود (885). [↑](#footnote-ref-536)
537. - به روایت بخاری (5789) و مسلم (2088). [↑](#footnote-ref-537)
538. - به روایت مسلم (2330) و از علی بن ابی‌طالب روایت شده است كه: پیامبر ص به گونه‌ای راه می‌رفت گویی كه از سرازیری پایین می‌آید. به روایت ابوداود (4864). [↑](#footnote-ref-538)
539. - به روایت الترمذی (2638). [↑](#footnote-ref-539)
540. - به روایت الترمذی (2773) و ابوداود (2573) و آلبانی گفته است كه حسن و صحیح می‌باشد. [↑](#footnote-ref-540)
541. - به روایت بخاری‌‌ (2856) و مسلم (20). چون اگر از آنها برای منبر خرید و فروش و غیره قرار استفاده شود با ایستادن طولانی این حیوان به او اهانت شده است(مترجم). [↑](#footnote-ref-541)
542. - به روایت ابوداود (2567) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-542)
543. - السلسلة الصحیحة (1557). [↑](#footnote-ref-543)
544. - السلسلة الصحیحة (2120). [↑](#footnote-ref-544)
545. - الآداب الشرعیة (347/3). [↑](#footnote-ref-545)
546. - الآداب الشرعیة (271/3). [↑](#footnote-ref-546)
547. - الآداب الشرعیة (247/3). [↑](#footnote-ref-547)
548. - صحیح الترمذی (2). [↑](#footnote-ref-548)
549. - صحیح الجامع (59). [↑](#footnote-ref-549)
550. - صحیح الجامع (6155). [↑](#footnote-ref-550)
551. - ابن ماجه (1274). [↑](#footnote-ref-551)
552. - آلبانی آن را در صحیح النسایی، صحیح دانسته است.(1314). [↑](#footnote-ref-552)
553. - صحیح الجامع (2874). [↑](#footnote-ref-553)
554. - صحیح الآداب (168). [↑](#footnote-ref-554)
555. - نسایی (4332/4647). [↑](#footnote-ref-555)
556. - بخاری و مسلم، السلسلة الصحیحة (3507). [↑](#footnote-ref-556)
557. - بخاری (5856) و مسلم (2097). [↑](#footnote-ref-557)
558. - السلسلة الصحیحة (719). [↑](#footnote-ref-558)
559. - صحیح الآدب (732). [↑](#footnote-ref-559)
560. - صحیح الشمایل المحمدیه (66). [↑](#footnote-ref-560)
561. - السلسلة الصحیحة (348) و نیز گفته شده كه راه رفتن با كفشهای با لنگه‌های متفاوت نیز مكروه است. (الآداب الشرعیة 3/510). [↑](#footnote-ref-561)
562. - احمد (34492) و ابوداود (4160) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-562)
563. - بخاری (3107). [↑](#footnote-ref-563)
564. - السلسلة الصحیحة (345). [↑](#footnote-ref-564)
565. - صحیح الجامع (4966). [↑](#footnote-ref-565)
566. - انس می‌گوید: «پیامبر(ص) با صندل‌هایش نماز خوانده است». ابن بطال می‌گوید كه مبتنی بر این است كه نجاستی بر صندلهایش نباشد. سپس گفته است كه این از جمله رخصتها می‌باشد (همچنانكه ابن دقیق العید گفته است) نه جزء مستحبات. ابو داود = =و حاكم از حدیث شداد ابن اوس روایت كرده‌اند (حدیث مرفوع) كه: «با یهودیان تفاوت داشته باشید چون آنها با صندل و خف(موزه) نماز نمی‌خوانند». پس مخالفت با آنها از این جهت مستحب است. (ابن حجر، فتح الباری 1/494). [↑](#footnote-ref-566)
567. - ابوداود (609) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-567)
568. - هر چند كه امروزه غیرممكن می‌باشد چون مساجد همه دارای فرش هستند. [↑](#footnote-ref-568)
569. - بخاری (2465) و مسلم (2121). [↑](#footnote-ref-569)
570. - شرح ریاض الصالحین، ابن عثیمین (4/541). [↑](#footnote-ref-570)
571. - بخاری (2465). [↑](#footnote-ref-571)
572. - بخاری (2891). [↑](#footnote-ref-572)
573. - بخاری (654). [↑](#footnote-ref-573)
574. - صحیح الادب (170). [↑](#footnote-ref-574)
575. - صحیح الجامع (2491). [↑](#footnote-ref-575)
576. - صحیح مسلم (4745). [↑](#footnote-ref-576)
577. - به روایت مسلم (8636). [↑](#footnote-ref-577)
578. - ابوداود (5272). [↑](#footnote-ref-578)
579. - بخاری (2891). [↑](#footnote-ref-579)
580. - مسلم، صحیح الكلم الطیب (180). [↑](#footnote-ref-580)
581. - صحیح ابی‌داود (21). [↑](#footnote-ref-581)
582. - صحیح الجامع (8102). [↑](#footnote-ref-582)
583. - صحیح الجامع (2450). [↑](#footnote-ref-583)
584. - السلسلة الصحیحة (1792). [↑](#footnote-ref-584)
585. - ارواء الغلیل(593). [↑](#footnote-ref-585)
586. - صحیح الأدب (530). [↑](#footnote-ref-586)
587. - بخاری و مسلم، الكلم الطیب (160). [↑](#footnote-ref-587)
588. - ابوداود (1040). [↑](#footnote-ref-588)
589. - ابوداود (1040). [↑](#footnote-ref-589)
590. - ابوداود (1034). [↑](#footnote-ref-590)
591. - بخاری (توسل) (51). [↑](#footnote-ref-591)
592. - صحیح الادب (530). [↑](#footnote-ref-592)
593. - بخاری و مسلم، الكلم الطیب (160). [↑](#footnote-ref-593)
594. - ارواء الغلیل (680). [↑](#footnote-ref-594)
595. - السلسلة الصحیحة (2757)، صحیح الجامع الصغیر (7930). [↑](#footnote-ref-595)
596. - الكلم الطیب (157). [↑](#footnote-ref-596)
597. - السلسلة الصحیحة (2756). [↑](#footnote-ref-597)
598. - سند آن صحیح و حدیث موقوف است، صحیح الادب (9320). [↑](#footnote-ref-598)
599. - صحیح الجامع (3078). [↑](#footnote-ref-599)
600. - صحیح الجامع (15447). [↑](#footnote-ref-600)
601. - السلسلة الصحیحة (12773). [↑](#footnote-ref-601)
602. - بخاری (1804) و مسلم (1927). [↑](#footnote-ref-602)
603. - السلسلة الصحیحة (14، 15، 16) الكلم الطیب (93/167). [↑](#footnote-ref-603)
604. - بخاری (2738). [↑](#footnote-ref-604)
605. - ترمذی و ابن ماجه و حاكم و سند آن حسن می‌باشد. [↑](#footnote-ref-605)
606. - ابو داود، ترمذی و ابن ماجه و سند آن ضعیف است. [↑](#footnote-ref-606)
607. - به خاطر حدیث ابن عمر كه می‌گوید: «پیامبر ص و سربازانش وقتی كه از دره‌ها بالا می‌رفتند الله اكبر می‌گفتند، و هنگام پایین آمدن سبحان الله می‌گفتند. (ابوداود 2599). [↑](#footnote-ref-607)
608. - بخاری (2998). [↑](#footnote-ref-608)
609. - حدیث حسن می‌باشد، السلسله الصحیحه (62). [↑](#footnote-ref-609)
610. - ابوداود (2608) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. (500). [↑](#footnote-ref-610)
611. - مسلم (2013). [↑](#footnote-ref-611)
612. - بخاری (2950). [↑](#footnote-ref-612)
613. - مسلم (2718). [↑](#footnote-ref-613)
614. - مسلم (1342). [↑](#footnote-ref-614)
615. - به روایت ابن سنی و ابن حبان (2377) و حاكم (2/100) با سند حسن. [↑](#footnote-ref-615)
616. - به روایت ابوداود (1536) و آلبانی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-616)
617. - بخاری (1000) و مسلم (700). [↑](#footnote-ref-617)
618. - ابوداود با سند حسن (2628) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-618)
619. - آداب الشرعیة (3/182). [↑](#footnote-ref-619)
620. - مسلم (1926). [↑](#footnote-ref-620)
621. - نسائی (624). [↑](#footnote-ref-621)
622. - مسلم (683). [↑](#footnote-ref-622)
623. - بخاری (1804) و مسلم (1927). [↑](#footnote-ref-623)
624. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-624)
625. - علت نهی آشفتگی و سراسیمگی خانواده است ولی اگر به آنها خبر داده باشد كه چه وقت برمی‌گردد، داخل در نهی نمی‌شود، چون نهی با توجه به نص حدیث است، و با زوال آن معلول نیز از بین می‌رود. [↑](#footnote-ref-625)
626. - بخاری (3088) و مسلم (2769). [↑](#footnote-ref-626)
627. - ابوداود با سند حسن روایت كرده است. [↑](#footnote-ref-627)
628. - ضعیف، السلسله الضعیفه (4249). [↑](#footnote-ref-628)
629. - امام احمد و ابوداود (1300). [↑](#footnote-ref-629)
630. - ابوداود و آلبانی آن را صحیح دانسته است. (4064). [↑](#footnote-ref-630)
631. - مسلم (2428). [↑](#footnote-ref-631)
632. - هیثمی، المجمع (8/36) طبرانی، الاوسط، آلبانی، الصحیحه (2/92). [↑](#footnote-ref-632)
633. - ترمذى، (2732). [↑](#footnote-ref-633)
634. - الأداب الشرعیة (3/411). [↑](#footnote-ref-634)
635. - ابوداود (4249)، ترمذی (3666). [↑](#footnote-ref-635)
636. - ابوداود (1091). [↑](#footnote-ref-636)
637. - آلبانی در صحیح الادب (350). [↑](#footnote-ref-637)
638. - آلبانی در صحیح الادب (355). [↑](#footnote-ref-638)
639. - آلبانی در صحیح الادب (418). [↑](#footnote-ref-639)
640. - آلبانی در السلسلة الصحیحة (671). [↑](#footnote-ref-640)
641. - آلبانی در صحیح الادب (576). [↑](#footnote-ref-641)
642. - آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-642)
643. - آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است (927). [↑](#footnote-ref-643)
644. - آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است (931). [↑](#footnote-ref-644)
645. - اسناد آن بنا بر شرط مسلم صحیح است و آلبانی در السلسله الصحیحه، صحیح دانسته است (3454) در روایت دیگرى آمده كه: (إیاكم والسیر بعد هدوء اللیل).برحذر باشید از راه رفتن در شب بعد از سپری شدن مقداری از شب و آرامش آن). [↑](#footnote-ref-645)
646. - آلبانی در صحیح الادب آن را صحیح دانسته است (935). [↑](#footnote-ref-646)
647. - ترمذی (1944). [↑](#footnote-ref-647)
648. - مسلم (2625). [↑](#footnote-ref-648)
649. - مسلم (6020). [↑](#footnote-ref-649)
650. - بخاری (2463) و مسلم (1609). [↑](#footnote-ref-650)
651. - بخاری (6018) و مسلم (47). [↑](#footnote-ref-651)
652. - بخاری، الادب المفرد (111)، السلسله الصحیحه (2646). [↑](#footnote-ref-652)
653. - السلسلة الصحیحة (1/149). [↑](#footnote-ref-653)
654. - آلبانی در صحیح الترغیب (2569) آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-654)
655. - مسلم (2568). [↑](#footnote-ref-655)
656. - مسلم (2569). [↑](#footnote-ref-656)
657. - احمد (756) و ابوداود (3098) و آلبانی آنرا صحیح دانسته است (1191). [↑](#footnote-ref-657)
658. - از شیخ الاسلام ابن تیمیه / در مورد همراهی جنازه كافر و عیادت بیماران آنها سوال شد و او جواب داد كه: همراه جنازه كافر نباید رفت، ولی عیادت وی اشكالی ندارد. چون مصلحت گرویدن او به اسلام وجود دارد. چون اگر به صورت كافر بمیرد بر او نماز نمی‌خوانند و جهنم برای او واجب می‌شود. (الفتاوی الكبری 3/6). [↑](#footnote-ref-658)
659. - بخاری (5657). [↑](#footnote-ref-659)
660. - الاداب الشرعیة (2/190). [↑](#footnote-ref-660)
661. - بخاری (5657). [↑](#footnote-ref-661)
662. - بخاری، الادب المفرد (536) و آلبانی (416). [↑](#footnote-ref-662)
663. - بخاری (5654) و مسلم (1376). [↑](#footnote-ref-663)
664. - بخاری (1304) و مسلم (924). [↑](#footnote-ref-664)
665. - مسلم (919). [↑](#footnote-ref-665)
666. - بخاری (3616). [↑](#footnote-ref-666)
667. - بخاری (5659) و مسلم (1628). [↑](#footnote-ref-667)
668. - احمد (2138)، ترمذی (2083)، ابوداود (3106) و لفظ حدیث از ابوداود است، وآلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-668)
669. - ابن حجر، الفتح(10/126) می‌گوید: این حدیث ابویعلى با سند حسن روایت كرده است. [↑](#footnote-ref-669)
670. - بخاری (5748) و مسلم (2192). [↑](#footnote-ref-670)
671. - بخاری (2276) و مسلم (2201). [↑](#footnote-ref-671)
672. - بخاری (5675) و مسلم (2191). [↑](#footnote-ref-672)
673. - مسلم (2186). [↑](#footnote-ref-673)
674. - فتح الباری (10/119). [↑](#footnote-ref-674)
675. - بخاری (5651) و مسلم (1616). [↑](#footnote-ref-675)
676. - آلبانی، صحیح الجامع (3151). [↑](#footnote-ref-676)
677. - الاداب الشرعیة (2/344). [↑](#footnote-ref-677)
678. - صحیح ابن ماجه (1817). [↑](#footnote-ref-678)
679. - صحیح الجامع (1846). [↑](#footnote-ref-679)
680. - صحیح الترمذی (1060). [↑](#footnote-ref-680)
681. - صحیح الجامع (7589). [↑](#footnote-ref-681)
682. - صحیح ابن ماجه (1790). [↑](#footnote-ref-682)
683. - الشمایل المحمدیة (298). [↑](#footnote-ref-683)
684. - صحیح الترغیب (1795). [↑](#footnote-ref-684)
685. - همچنانكه در داستان آن سه نفری كه درِ غار بر آنها بسته شد و یكی از آنها به والدین خود نیكی كرده بود. (حدیث متفق علیه). [↑](#footnote-ref-685)
686. - متفق علیه. [↑](#footnote-ref-686)
687. - ابوداود و ابن ماجه و سند آن حسن است. [↑](#footnote-ref-687)
688. - بخاری و مسلم و دیگران. [↑](#footnote-ref-688)
689. - مسلم (2552). [↑](#footnote-ref-689)
690. - از ابا یزید بسطامی روایت شده است كه من پسری بیست ساله بودم مادرم مرا فراخواند كه شبی پرستار وی باشم و من اجابت كردم. پس یكی از دستهایم را زیر سرش و دست دیگر را روی بدنش گذاشتم و قل هو الله احد خواندم سپس دستم حالت خواب رفتگی پیدا كرد. گفتم: دست از آن من است ولی حق مادر از آن خداست، و بر آن حالت تا طلوع خورشید صبر كردم بعد از آن دستان من سودی برای وی نداشت(یعنى فلج شد) و هنگامی كه وفات كرد. بعضی از اصحاب او را در خواب دیدند در حالی كه در بهشت پرواز می‌كرد. به او گفتند: چگونه این رحمت را به دست آوردی؟ گفت: نیكی به مادر و صبر در مقابل سختیها. كتاب: كیف تبر والدیک، ابراهیم بن صالح المحمود، ص 47. [↑](#footnote-ref-690)
691. - آیا كسی می‌تواند پدرش بوسیله كنیه‌اش نام ببرد و صدا زند؟ از ابن عمر روایت شده كه او بر پدرش كنیه می‌گذاشت. (صحیح الادب المفرد، امام بخاری 47). [↑](#footnote-ref-691)
692. - ابوداود (5142). [↑](#footnote-ref-692)
693. - ابن ماجه (750) و در سند آن الحارث بن نبهان وجود دارد كه علما در باره ضعیف بودن آن متفق هستند، و هیثمى در مجمع الزوائد (2/29) گوید: طبرانى در معجم الكبیر این حدیث را روایت كرده است و در سند آن العلاء بن كثیر اللیثى الشامى وجود دارد كه ضعیف است. [↑](#footnote-ref-693)
694. - الآداب الشرعیة (2/33). [↑](#footnote-ref-694)
695. - بخاری (5735). [↑](#footnote-ref-695)
696. - الآداب الشرعیة (3/152) آداب شرعی (3/152): از عائشه ل روایت شده است كه او به پیامبر خدا ص گفت: یا رسول الله! هر یک از زنهای شما کنیه دارند به غیر از من (که چون فرزند ندارم کنیه هم ندارم). پیامبر خدا ص به ایشان فرمودند: که کنیه خود را به نام فرزند خویش عبدالله یعنی ابن الزبیر بگذار تو ام عبدالله (مادر عبدالله) هستی! (السلسله الصحیحه 132). واما حدیثی که از عائشه لروایت شده, که فرزندی از پیامبر سقط شده که اسمش عبدالله بود و کنیه عائشه نیز ام عبدالله است, از نگاه متن و سند باطل است(السلسلة الضعیفة 4137). [↑](#footnote-ref-696)
697. - نسایی وآلبانی در احكام الجنائزآن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-697)
698. - الآداب الشرعیة، ابن مفلح (1/244). [↑](#footnote-ref-698)
699. - بخاری (5736). [↑](#footnote-ref-699)
700. - بخاری. [↑](#footnote-ref-700)
701. - امام احمد در ابتدای مسند عمر بن خطاب روایت كرده است. [↑](#footnote-ref-701)
702. - بخاری (5990). [↑](#footnote-ref-702)
703. - الآداب الشرعیة (1/256). [↑](#footnote-ref-703)
704. - الآداب الشرعیه (3/456). [↑](#footnote-ref-704)
705. - امام احمد (8212) و آلبانی گفته است كه حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-705)
706. - امام احمد (10944) و آلبانی گفته است كه حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-706)
707. - مسلم (2566). [↑](#footnote-ref-707)
708. - امام احمد (21525) آیا مقصود از سایه، در این حدیث سایه خداوند است، یا سایه عرش خداوند كه در حدیث دیگرى آمده، و بین علماء در این اختلاف است، بعضى گفته‌اند كه مقصود سایه عرش است، و بعضى هم گفته‌اند سایه در اینجا صفتی از صفات خداوند است كه به جلال و عظمت او لایق است. (مترجم). [↑](#footnote-ref-708)
709. - ابوداود (5125) و آلبانی گفته است كه حدیث حسن است. [↑](#footnote-ref-709)
710. - مسلم (2626). [↑](#footnote-ref-710)
711. - صحیح الادب (684). [↑](#footnote-ref-711)
712. - روایت بزار با سند حسن چنانكه آورده است، ابن حجر، الفتح (10/459) در در آخر حدیث این لفظ (و حسن الخلق).(خوش اخلاقى) نیز آمده است. [↑](#footnote-ref-712)
713. - بخاری (57) و مسلم (56). [↑](#footnote-ref-713)
714. - الآداب الشرعیة (3/544). [↑](#footnote-ref-714)
715. - مسلم (2699). [↑](#footnote-ref-715)
716. - مسلم (2865). [↑](#footnote-ref-716)
717. - مسلم (2588). [↑](#footnote-ref-717)
718. - ابوداود (1510) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-718)
719. - ترمذی (2021) و آلبانی آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-719)
720. - مسلم (2588). [↑](#footnote-ref-720)
721. - ابوداود (4962) و آلبانی آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-721)
722. - یكى گوید كه: من عیب یک نفر را گرفتم و گفتم كه این دندان‌هایش همه افتاده، پس دندان‌هایم همه‌اش افتاد، و به نامحرمى نگاه كردم، و كسى به ناموس من نگاه كرد كه من او را نخواستم. الآداب الشرعیة (1/341). [↑](#footnote-ref-722)
723. - ترمذی (2509) و گفت این حدیث صحیح است، و (4919) و آلبانى آن را صحیح دانسته است. [↑](#footnote-ref-723)
724. - الآداب الشرعیة (2/6). [↑](#footnote-ref-724)
725. - مسلم (106). [↑](#footnote-ref-725)
726. - مسلم (2482). [↑](#footnote-ref-726)
727. - الآداب الشرعیة (2/538). [↑](#footnote-ref-727)
728. - السلسلة الصحیحة (928) و آن صحیح است . [↑](#footnote-ref-728)
729. - السلسلة الصحیحة (1339). [↑](#footnote-ref-729)
730. - الآداب الشرعیة (1/325). [↑](#footnote-ref-730)
731. - الآداب الشرعیة (2/227). [↑](#footnote-ref-731)
732. - بخاری (5065) و مسلم (2400). [↑](#footnote-ref-732)
733. - بخاري (3331) و مسلم (1468). [↑](#footnote-ref-733)
734. - ابوداود (2578). [↑](#footnote-ref-734)
735. - صحیح الجامع (2490) از جمله رفتار خوب پیامبر ص با عایشه این بود كه وی را ام‌عبدالله صدا می‌زد هر چند كه از وی صاحب فرزندی نشد. (ابوداود/4970). [↑](#footnote-ref-735)
736. - بخاری (6388) و مسلم (1434). [↑](#footnote-ref-736)
737. - مسلم (308). [↑](#footnote-ref-737)
738. - مسلم (1437). [↑](#footnote-ref-738)
739. - بخاری، آداب الزفاف. [↑](#footnote-ref-739)
740. - آلبانی در صحیح الادب المفرد (121) آن را حسن دانسته است. [↑](#footnote-ref-740)
741. - صحیح الادب المفرد (122). [↑](#footnote-ref-741)
742. - آلبانی در الادب المفرد صحیح دانسته است(127). [↑](#footnote-ref-742)
743. - آلبانی در الادب المفرد صحیح دانسته است(125). [↑](#footnote-ref-743)
744. - آلبانی در صحیح الادب المفرد حسن دانسته است(128). [↑](#footnote-ref-744)
745. - آلبانی در صحیح الادب المفرد صحیح دانسته است(130). [↑](#footnote-ref-745)
746. - آلبانی در صحیح الادب المفرد صحیح دانسته است (132). [↑](#footnote-ref-746)
747. - آلبانی در صحیح الادب المفرد صحیح دانسته است (139). [↑](#footnote-ref-747)
748. - صحیح الجامع (5192). [↑](#footnote-ref-748)
749. - آلبانی در صحیح الادب المفرد(143). [↑](#footnote-ref-749)
750. - آلبانی در صحیح الادب المفرد (146). [↑](#footnote-ref-750)
751. - صحیح الادب المفرد (147) و السلسله الصحیحه (1297). [↑](#footnote-ref-751)
752. - آلبانی در صحیح الادب المفرد (149). [↑](#footnote-ref-752)
753. - احادیثی كه در مورد اذان گفتن در گوش نوزاد آمده است این است كه ابوداود و ترمذی از طریق عاصم بن عبیدالله از عبیدالله بن ابی رافع كه از پدرش نقل كرده، روایت شده است: (پیامبر ص را دیدم كه در گوش الحسن بن علی اذان گفت). و اهل حدیث عاصم بن عبیدالله را ضعیف دانسته‌اند. ولی حدیث ابن عباس كه می‌گوید: «پیامبرص هنگام متولد شدن الحسن بن علی در گوش راست وی اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت». حسن بن عمرو جزء راویان آن است كه شخصی دروغگو بوده است و قابل استناد نیست. (السلسلة الضعیفة 1/491). [↑](#footnote-ref-753)
754. - بخاری (5150) و مسلم (2145). [↑](#footnote-ref-754)
755. - امام احمد و صاحبان سنن (سنن ابن ماجه و ...). [↑](#footnote-ref-755)
756. - مسلم (2132) ولی حدیثی كه می‌گوید: «بهترین نامها آنهایی است كه محمد و عبدال... در آنها باشد». از نظر امام محمد بن احمد الصعدی در كتاب (النوافح العطره) شماره (708) اساسی ندارد و شیخ ابن عثیمین (:) گفته كه این حدیث اساسی ندارد و حدیث پیامبر ص نیست. (شرح ریاض الصالحین 1/203). [↑](#footnote-ref-756)
757. - فتاوای شیخ عبدالعزیز بن باز. [↑](#footnote-ref-757)
758. - در حدیث ابو رافع آمده است كه هنگامی كه فاطمه حسن را به دنیا آورد. گفت: آیا برای پسرم خون حیوانی را نریزم؟ گفت: نه، ولی سرش را بتراش و به اندازه موی سرش به فقرا یا اهل صفه نقره صدقه بده. و او نیز این كار را انجام داد و برای حسین نیز همین كار را تكرار كرد. مسند امام احمد (24662) و از سر بریدن حیوان نهی كرد، به سبب اینكه خودش مى‌خواست این كار را انجام دهد. السنن الكبری (9/304). [↑](#footnote-ref-758)
759. - در زندگینامه خطیب بغدادی آمده است كه مردی كتابی از او امانت گرفت و او گفت كه سه روز فرصت دارد، گفت: سه روز كم است. اگر می‌خواهی كه ورقهای آن را شمارش و سپس نسخه‌برداری كنی سه روز كافی است. و اگر می‌خواهی آن را بخوانی سه روز كافی است. و اگر می‌خواهی آن را تكثر كنی و بفروشی من از تو اولی‌ترم. [↑](#footnote-ref-759)
760. - زاد المعاد(2/431). [↑](#footnote-ref-760)
761. - الآداب الشرعیة (2/318). [↑](#footnote-ref-761)
762. - ابن دقیق العید گفته است: از فواید جواب دادن به عطسه‌كننده این است كه باعث مهربانی و رحمت میان مسلمانان می‌شود و عطسه‌كننده یاد می‌گیرد كه خودبین نباشد و تواضع نشان بدهد. (فتح الباری، ابن حجر، 1/206). [↑](#footnote-ref-762)
763. - بخاری(2445). [↑](#footnote-ref-763)
764. - بخاری(6226). [↑](#footnote-ref-764)
765. - زاد المعاد(1/442). [↑](#footnote-ref-765)
766. - مسلم(2992). [↑](#footnote-ref-766)
767. - زاد المعاد(1/442). [↑](#footnote-ref-767)
768. - ترمذى (2745) و آلبانی گفته حسن صحیح است. [↑](#footnote-ref-768)
769. - مسلم(2993). [↑](#footnote-ref-769)
770. - شیخ ابن باز / این قول را برگزیده است. [↑](#footnote-ref-770)
771. - ابوداود و آلبانی گفته: صحیح است. [↑](#footnote-ref-771)
772. - شیخ ابن باز در «فتاوی اسلامیه» (1/411). [↑](#footnote-ref-772)
773. - بخاری (3289). [↑](#footnote-ref-773)
774. - مسلم (2995). [↑](#footnote-ref-774)
775. - امام احمد، صحیح الجامع (426). [↑](#footnote-ref-775)
776. - ابوعیسی گفته كه حدیث حسن است، سنن ترمذی (2747). [↑](#footnote-ref-776)
777. - ترمذی و ابن ماجه و آلبانی در السلسلة الصحیحة (1/343). [↑](#footnote-ref-777)
778. - الآداب الشرعیة (1/2، 404/329). [↑](#footnote-ref-778)
779. - صحیح الجامع (2661). [↑](#footnote-ref-779)
780. - انتهب الآداب من (الأدب الكبیر – الأدب الصغیر) نوشته ابن مقنع. [↑](#footnote-ref-780)
781. - الآداب الشرعیة (2/102). [↑](#footnote-ref-781)
782. - الآداب الشرعیة (2/163). [↑](#footnote-ref-782)
783. - الآداب الشرعیه (2/163). [↑](#footnote-ref-783)
784. - الآداب الشرعیه (3/451). [↑](#footnote-ref-784)
785. - برگرفته از كتاب (روضه العقلاء ونزهه الفضلاء) ص (332)، امام الحافظ ابی‌حاتم بن حبان البستی (متوفی 354هـ). [↑](#footnote-ref-785)
786. - شوكانی در (تحفه الذاكر) ص 42 - 43 می‌گوید: طبرانی با سند حسن از ابوهریره نقل می‌كند كه رسول الله ص فرمود: «هر چیزی شرفی دارد، شریف‌ترین محل نشستن، جایی است كه رو به قبله باشد»، همچنین ابن عباس در معجم اوسط طبرانى مانند این حدیث روایت كرده است. [↑](#footnote-ref-786)
787. - حدیث صحیح است، آلبانی در(صحیح الجامع) صحیح دانسته است(1/255) حدیث 1147. [↑](#footnote-ref-787)
788. - نهى از پوشاندن دیوار در صحیح مسلم شحر امام نووى (14/86) آمده كه: فرموده پیامبر ص (خداوند به ما دستور نداده که سنگ و گل را بپوشانیم) امام نووی می‌گوید: علما به این حدیث استدلال کرده‌اند که از پوشاندن خانه‌ها و دیوارها با پرده جلوگیری به عمل آید و این منع به خاطر کراهت تنزیهی است نه تحریمی و این گفته صحیح است.

     علامه آلبانی در سلسله احادیث ضعیفه حدیث 5218 این حدیث را: «کسی که به کتاب برادر خویش بدون اجازه او نگاه کند, گویا به آتش دوزخ نگاه می‌کند» ضعیف قرار داده است.السلسله الضعیفه (5218). [↑](#footnote-ref-788)
789. - بر گرفته از كتاب «عقیدة السلف واصحاب الحدیث» ص 53. [↑](#footnote-ref-789)
790. - طریق الهجرتین وباب السعادتین، ابن قیم جوزیه (ص31). [↑](#footnote-ref-790)
791. - فتح الباری، ابن حجر (13/546). [↑](#footnote-ref-791)